



اسماعیلیان آقاخانی

پیشکش "مجید سلیم" پنه تبرستان
www.tabarestan.info

سید محسن موسوی گرامودی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info



اسماعیلیان / ۱

اسماعیلیان آقاخانی

نوشتۀ

پیشکش "سید محسن موسوی گرمارودی"

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info



مؤسسۀ انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۱

سرشناسه: موسوی گرمارودی، سیدمحسن، ۱۳۴۶-
 عنوان و نام پدیدآور: اسماعیلیان آقاخانی / نوشتهٔ محسن موسوی گرمارودی.
 مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۳۴۳ ص.
 فروست: اسماعیلیان؛ ۱.
 شابک: 978-964-00-1423-3
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۳۴۷-۳۵۰.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: نزاریه.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۵ الف ۸ م/۶/۲۴۰ BP
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۵۳۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۰۱۰۴۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۴۲۳-۳



مؤسسه انتشارات امیرکبیر
 تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱
 اسماعیلیان آقاخانی
 © حق چاپ: ۱۳۹۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر
 www.amirkabir.net
 نوبت چاپ: اول
 نویسنده: سیدمحسن موسوی گرمارودی
 صفحه‌آرا: امیرحسین حیدری
 طراح جلد: محمدرضا نبوی
 حروف متن: میترا ۱۴
 چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپ واژه‌پرداز اندیشه، تلفن: ۷۷۱۴۵۰۶۳-۶
 شمارگان: ۱۰۰۰
 بها:

همهٔ حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیرهٔ کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۷	مقدمه
۱۱	پیدایش اسماعیلیه
۱۲	امامان اسماعیلیان
۱۳	فاطمیان
۱۷	امامان اسماعیلیان نزاری
۱۷	فاطمیان
۲۸	اعلام قیامت توسط حسن بن محمد بن کیا بزرگ امید
۳۳	سخنی در مورد شاه طاهر
۴۲	رهبران اسماعیلی الموت
۴۶	امامان اسماعیلیان نزاری قاسم شاهی (آقاخان)
۴۷	آقاخان‌ها
۴۹	آقاخان‌ها (آغاخان‌ها)
۵۳	آقاخان اول (حسنعلی شاه)
۸۳	آقاخان دوم (علی شاه)
۹۱	آقاخان سوم
۱۲۲	آقاخان و اسب‌دوانی
۱۲۶	آقاخان و پهلوی‌ها
۱۴۱	بیگم آقاخان
۱۵۳	علیخان (پدر کریم آقاخان امام حاضر نزاریان قاسم شاهی)
۱۸۱	صدرالدین آقاخان (صدری‌خان) - عموی آقاخان چهارم
۱۹۱	امین محمد - برادر آقاخان چهارم

۱۹۳.....	یاسمین - خواهر آقاخان چهارم.....
۱۹۹.....	آقاخان چهارم - امام حاضر اسماعیلیان نزاری قاسم شاهی.....
۲۱۵.....	ازدواج دوم آقاخان چهارم.....
۲۲۲.....	دارایی آقاخان.....
۲۲۶.....	آقاخان؛ شاهزاده میدان‌های اسپدوانی.....
۲۳۴.....	آقاخان و پهلوی.....
۲۳۷.....	جایزه معماری آقاخان.....
۲۴۶.....	جشن‌های زرین سالگرد امامت آقاخان.....
۲۷۱.....	فرزندان آقاخان چهارم.....
۲۷۱.....	۱. زهرا آقاخان.....
۲۷۶.....	۲. رحیم آقاخان.....
۲۸۰.....	۳. حسین آقاخان.....
۲۸۳.....	۴. علی‌محمد آقاخان.....
۲۸۵.....	استدراکات.....
۳۲۷.....	منابع و مأخذ.....
۳۳۱.....	نمایه.....

مقدمه

در ایران وقتی سخن از تاریخ اسماعیلیه است، ناخودآگاه ذهن‌ها به سمت الموت و حسن صباح کشیده می‌شود. شاید به همین دلیل، اکثر آثار نوشته شده در مورد اسماعیلیان در رابطه با پیدایش اسماعیلیه و سقوط الموت است و کمتر اثری از دوره‌های بعد سخن گفته است. در منابع قدیمی تقریباً همه فتح الموت را پایان داستان اسماعیلیه می‌دانستند، اما بیش از نیم قرن پیش، پروفیسور ایوانف^[۱] سرگذشت اسماعیلیان پس از دوره الموت را پیگیری کرد و این رشته را تا آقاخان‌ها متصل نمود. البته عده‌ای تحقیقات ایوانف را به دلیل آنکه تحت حمایت آقاخان سوم انجام می‌شد، بی‌طرفانه ندانسته و مورد تردید قرار دادند^۱ و چون در دوره‌هایی از تاریخ اسماعیلیان بعد از الموت، جز اسامی امامان اسماعیلی هیچ شرحی از زندگی آنان وجود ندارد، در وجود آن‌ها تشکیک کرده‌اند. به هر حال تناقضات بسیار و سوال‌های زیادی هست که باید مورد تحقیق قرار گیرند. حتی فریا استارک^[۲] (نویسنده انگلیسی سفرنامه الموت، لرستان و ایلام) که همراه کربلایی عزیز رضایی گرمارودی به الموت سفر کرده بود وقتی ارتباط آقاخان سوم با اسماعیلیه الموت را شنید، چنان متعجب شد که به سراغ اسناد محرمانه انگلیس در اداره هند رفت.^۲

۱. دکتر محمدجواد مشکور: تاریخ شیعه، ص ۱۸۸.

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، مترجم محمود هاتف، ج اول، ۱۳۷۶، نشر کتاب سرا، ص ۲۹۷.

از آنجا که سیره‌نویسی عمری به قدمت تاریخ دارد و پیروان هر فرقه و مذهبی به دانستن روش و الگوی زندگی رهبران خود علاقه‌مندند و از آن پیروی می‌کنند، در این کتاب سعی کرده‌ام تا به دوره الموت کم‌تر بپردازم و تنها برای آشنایی خوانندگان محترم به ذکر خلاصه‌ای از تاریخ پیدایش اسماعیلیه تا پایان دوره الموت بسنده کنم و هرچه به زمان حال نزدیک شده‌ام، به جزئیات بیشتر و به‌خصوص به شرح زندگی آقاخان‌ها در چند سده اخیر پرداخته‌ام.

اما چون اسماعیلیان کنونی برخلاف دوره الموت ترجیح می‌دهند که در آرامش و سکوت زندگی کنند، تهیه منابع صحیح و کافی برای تحقیق، بسیار دشوار بود. که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها.

چون عموماً کتاب‌هایی که در این زمینه موجود است یا مغرضانه نوشته شده و یا خیلی دوستانه و سفارشی است. در منابع قدیمی، نویسندگانی مانند عطاملک جوینی^[۴] صاحب تاریخ جهانگشا، متهم به دشمنی با اسماعیلیه هستند و در منابع جدید اغلب مانند کتاب آقاخان محلاتی و فرقه اسماعیلیه نوشته محسن ساعی^[۵] کاملاً جانبدارانه و سفارشی است.

دلیل این افراط و تفریط‌ها به نگرش شخص نویسنده از مذهب اسماعیلی برمی‌گردد. اما تلاش من بر آن بوده که از میان مطالب، حقایق را جمع‌آوری نمایم و فقط واقعیت‌ها را بنویسم، چه شیرین و چه تلخ.

مشکل بعدی کمبود منابع کافی است. برای مثال، درباره آقاخان چهارم (امام کنونی اسماعیلیان نزاری) و افراد خانواده او هنوز شرح‌حالی نوشته نشده است.^۱

ناگزیر سال‌ها به جمع‌آوری اطلاعات موثق از نشریات خارجی پرداختم و سعی کردم برای مطالب، عکس تهیه کنم تا خواننده گرامی آشنایی بیشتری پیدا کند.

بسیاری از منابع، دقت لازم در نقل تاریخ‌های تولد و یا وفات را نداشتند، لذا برای بعضی، تاریخ‌های متفاوت نقل شده بود که سعی کردم با تطبیق، تاریخ صحیح را پیدا کنم.

۱. آقای فرهاد دفتری در کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه می‌گوید: شرح‌حال آقاخان چهارم در دست تهیه است.

و چون همه تاریخ‌ها به سال میلادی و یا به قمری بود، معادل آن به سال شمسی را نیز آورده‌ام تا مفیدتر باشد.

با اینکه در این راه، از تمام توان خویش بهره گرفتم و سعی تمام کردم که از خطا مصون بمانم اما ممکن است این اثر نیز خالی از سهو و اشتباه نباشد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

سید محسن موسوی گرمارودی

الموت - روستای گرمارود

۱ آبان ۱۳۸۸ ش.

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

پیدایش اسماعیلیه

اسماعیلیه فرقه‌ای است که در قرن دوم هجری از شیعه امامیه جدا شد. از آنجایی که امام صادق (ع) به اسماعیل فرزند بزرگش محبت بسیار داشت، عده‌ای از شیعیان گمان بردند که او پس از ایشان به امامت خواهد رسید،^۱ اما او ۵ سال قبل از شهادت امام صادق (ع) وفات یافت.

با وجود این جمعی از قبول‌مذکر اسماعیل سر باز زدند و او را غایب و همان مهدی موعود پنداشتند. عده دیگر مرگ اسماعیل را بپذیرفتند اما او را همچنان امام دانستند و فرزند او محمد را امام خود قرار دادند و بعضی دیگر گفتند: «چون او (اسماعیل) شراب مسکر خورد، حضرت او را از فرزندی خود طرد و فرزند دیگر خود را جانشین ساخت».^۲

امامان اسماعیلی تا قرن سوم پنهان و مستور بودند و به اصطلاح اسماعیلیان دوره

۱. شیخ مفید: الارشاد، موسسه آل‌البیت، قم، ج اول، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. مجله یغما، فروردین ۱۳۳۷، شماره ۱۱۷، اسماعیلیه، به قلم استاد دکتر مهدی محقق، ص ۱۸.

این در حالی است که اثنی عشریان معتقدند پیامبر مکرم اسلام (ص) بارها ۵۲ امام بعد از خود را با ذکر اسامی نام برده و تأکید فرموده بودند که این انتخابی از سوی پروردگار است و من تنها موظف به اعلام آن هستم. برای آگاهی بیشتر از عقاید اثنی عشریه و اثبات امامت ۱۲ امامشان به کتاب علامه امینی، /غدير؛ و کتاب محمدباقر انصاری زنجانی، /سرار غدیر، قم، نشر مولودکعبه، ج ۴، ۱۳۷۸؛ و کتاب خزاز قمی، کفایه الاثر، (متوفی حدود ۴۰۰ هجری) و همین‌طور کتب کلامی شیعه اثنی عشری مراجعه شود.

«ستر» را می‌گذرانند. اسماعیلیان در قرن سوم قیام کردند و دولتی اسماعیلی را به رهبری عبیدالله (عبدالله) مهدی که با چهار نسل به اسماعیل می‌رسید، در مغرب و مصر تشکیل دادند و چهارده نفر از اولاد او به مدت ۲۷۴ سال به نام دولت «فاطمیان» حکومت و امامت کردند. برنارد لویس^[۶] در مقاله پیدایش اسماعیلیه به نقل از رشیدالدین فضل‌الله همدانی^[۷] و عظاملک جوینی آورده است:

«امام صادق(ع) دستور داد که جسد اسماعیل را در ملاء عام قرار دهند تا همه مردم بر مرگ او واقف گردند - که احتمالاً برای جلوگیری از شایعات بعدی بوده است»^۱
فاطمیان مدعی بودند که از اعقاب حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) هستند.^۲ بنابراین نام فاطمیان را برگزیدند. چون خلافت فاطمیان در مصر با خلافت عباسیان در بغداد رقابت می‌کرد، این نام (فاطمیان) از شرافت بیشتری نسبت به عباسیان که خود را عموزاده‌های پیامبر می‌دانستند، برخوردار بود.

خلافت فاطمیان از جهاتی برخلاف عباسیان برتری داشت از جمله آنکه سازمان تبلیغاتی منظمی در داخل و خارج داشتند که هدف عمده آن باطل ساختن خلافت عباسیان و درهم شکنستن کاخ روحانیت آنان بود.^۳

امامان اسماعیلیان

۱. علی بن ابی طالب(ع)
۲. حسن بن علی(ع)
۳. حسین بن علی(ع)
۴. علی بن حسین(ع)
۵. محمد بن علی(ع)
۶. جعفر بن محمد(ع)

۱. جمعی از نویسندگان: اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند^[۸]، انتشارات مولی، چ دوم ۱۳۶۸، ص ۴۶.
۲. کلیفورد ادموند بوسورت^[۹]: سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای^[۱۰]، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۱، ص ۸۲.
۳. مجله نیما، فروردین ۱۳۳۷، شماره ۱۱۷، اسماعیلیه، به قلم استاد دکتر مهدی محقق، ص ۱۹.

Hakim Nasir-i-Khusraw.
A well-known Ismaili Missionary,
Philosopher, Poet and Traveller



ناصر خسرو

مر عقلا را به خراسان منم بر سفها حجت مستنصری

*

بشتاب سوی حضرت مستنصر ره را ز فخر جز به مژده مسپر

*

به پیش فاطمیان رو که به فرمان خدای امتان را ز پس جد و پدر راه برند

*

فاطمیم فاطمیم فاطمی تا تو بدتری ز غم ای ظاهری

*

تو ای حجت مؤمنان خراسان امام زمان را یمین و امینی

*

داغ مستنصر بالله نهادس بر بر و سینه و بر پهنه پیشانی

اما پس از مستنصر بر سر جانشینی او، بین دو پسرش نزار و مستعلی درگیری‌هایی ایجاد شد، زیرا مستنصر قبلاً به نزار وصیت خلافت کرده بود و در اواخر عمر، نصّ خلافت را به مستعلی برگرداند و با توجه به اینکه اسماعیلیان معتقدند که نصّ امامت قابل تعویض و تغییر نیست، درگیری‌ها شروع شد و بالاخره نزار دستگیر و به قتل رسید.^۱ اسماعیلیان از این زمان به دو دسته نزاری و مستعلوی تقسیم شدند.

۱. اسماعیلیان در تاریخ، جمعی از نویسندگان، ترجمه یعقوب آژند، مقاله «دولت فاطمیان»، نوشته عباس

اسماعیلیان اولیه معتقد بودند که نصّ امامت بر هر کس قرار گیرد، دیگر قابل تغییر نیست. اما اسماعیلیان نزاری بر این قانون اسلاف خود افزودند، آن‌ها معتقدند که نصّ امامت از برادر به برادر هم قابل انتقال نیست و فقط از پدر به پسر منتقل می‌شود. مثلاً نزاریان، امامت امام حسن مجتبی (ع) را قبول ندارند و امام حسین (ع)، امام دوم آن‌هاست. اشعار ناصر خسرو در دیوانش تأیید می‌کند که اسماعیلیان قبل از حسن صباح (قبل از نزاریان) امام حسن مجتبی (ع) را امام می‌دانستند. از جمله:

بنگر که خلق را به که داد و چگونه گفت	روزی که خطبه کرد نبی بر سر غدیر
دست علی گرفت و بدو داد جای خویش	گر دست او گرفت، تو جز دست او مگیر
ای ناصبی اگر تو مقری بدین سخن	حیدر امام توست و شبر، وانگهی شبیر

و یا

هر خردمند بداند که بدین حال و صفت باب علم نبی و باب شبیر و شبر است
پیتر ویلی^[۱۲] در کتاب قلاع حشاشین می‌گوید:

علی (ع) در سال ۶۶۱ م. ۴۰ هـ، کشته شد و پسرش حسین جانشین او شد. ...

... پسر پیتر علی به نام حسن، از اقدام به خطر جنگ و خلافت کناره گرفت.

وی در مدینه به استراحت پرداخت و ۸ یا ۹ سال بعد در آن شهر درگذشت، ولی

طرفدارانش عمیقاً معتقدند که اعمال بنی‌امیه او را مسموم کردند.^۳

متأسفانه پیتر ویلی شناختی از تاریخ اسلام ندارد و تنها در زمینه قلعه‌های اسماعیلیان نزاری تحقیقاتی داشته است. از او که استاد هنرهای اسلامی در دانشگاه بریستول انگلستان بود، توقع می‌رفت که بیش از این تاریخ اسلام بداند. چنان‌که دیدیم حتی اسماعیلیان غیر نزاری هم امامت حسن بن علی (ع) را قبول دارند.^۴

حسن صباح که به‌عنوان «حجت» اسماعیلیه در ایران تبلیغ می‌کرد به نزار معتقد بود و

۱. شبر و شبیر یعنی امام حسن و امام حسین (علیهما السلام).

۲. روز شهادت علی بن ابی‌طالب (ع) پنجشنبه ۲۱ رمضان ۴۰ ق. / ۱۱ بهمن ۳۹ ش. / ۲۸ ژانویه ۶۶۱ م. است، گرامرودی.

۳. پیتر ویلی: قلاع حشاشین، ترجمه علی محمد ساکی^[۱۳]، ج ۲، پاییز ۱۳۷۴، انتشارات علمی، ص ۳۶۱ و ۳۶۲.

۴. برای آگاهی از شرح زندگانی امام حسن (ع) به کتاب مرحوم سپهر: ناسخ‌التواریخ؛ و کتاب حسین عمادزاده:

چهارده معصوم (ع)، نشر مکتب قرآن ۱۳۳۹ و ... مراجعه فرمایید.

پایند به نصّ اول. اسماعیلیان ایران، سوریه و بخشی از هند (خوجه‌ها) از این تاریخ (پس از مستنصر) به اسماعیلیان نزاری و اسماعیلیان مصر، آفریقا، یمن و بخش دیگری از هند (بُهره‌ها) به اسماعیلیان مستعلوی تبدیل شدند.

داود الهامی در مقاله «اسماعیلیان در پشت پرده استتار و اختفا»^۱ آورده است:

اسماعیلیه را به القاب و عناوین گوناگون: باطنیه، قرامطه، تعلیمیه، فاطمیه، سبعیه، ملاحده، حشیشیه، نزاریه، مستعلویه و سفاکین خوانده‌اند.

چون آنان عموماً طرفدار اسماعیل بن جعفر بودند ایشان را «اسماعیلیه» نامیدند و چون می‌گفتند هر چیزی از قرآن و سنت را ظاهر و باطنی است آنان را «باطنیه» خواندند. از آنجا که گروهی از ایشان پیرو «حمدان قرمط» بودند «قرامطه» نیز خوانده شدند. و چون معتقد بودند تعلیم واقعی را باید فقط امام زمان فرادهد آنان را «تعلیمیه» نام نهادند.

چون امامان ایشان خود را از فرزندان حضرت فاطمه (س) دخت رسول خدا (ص) می‌دانستند، آنان را «فاطمی» خواندند و از آن جهت ایشان را «سبعیه» گفتند که در باب شمار ائمه به هفت دور قائل بودند و امام هفتم را آخر ادوار می‌دانستند. اما «ملاحده» لقبی است که عموم دشمنان آنان خصوصاً در ایران به اسماعیلیه داده‌اند و آن جمع ملحد (بی‌دین) است.

ایشان را «حشیشیه» خواندند چون که [شایع بود] حسن صباح و جانشینان او فداییان اسماعیلی را با خوراندن حشیش مأمور قتل مخالفان خود می‌کردند. و از آن جهت آنان را «نزاریه» گفتند که گروهی از اسماعیلیه طرفدار امامت «نزار» پسر بزرگ «مستنصر فاطمی» بودند.

ایشان را «مستعلویه» گفته‌اند چون گروهی از آنان طرفدار امامت «مستعلی» فرزند مستنصر فاطمی بودند.

«سفاکین» یا خونریزان لقب دیگر ایشان است که در مغرب زمین به این نام خوانده شدند.^۲

۱. فصلنامه کلام اسلامی، ش ۱۸.

۲. براون^[۱۴]: تاریخ ادبی ایران، ج ۱/۵۹۶ - ۵۹۵؛ اقبال: خاندان نوبختی، ص ۲۵۰؛ دکتر کامل حسین^[۱۵]: طائفة اسماعیلیان، ص ۶۳ به نقل از: «اسماعیلیان در پشت پرده استتار و اختفا».

امامان اسماعیلیان نزاری

۱. علی بن ابی طالب (ع)
۲. حسین بن علی (ع)
۳. علی بن حسین (ع)
۴. محمد بن علی (ع)
۵. جعفر بن محمد (ع)
۶. اسماعیل بن جعفر (ع)
۷. محمد بن اسماعیل
۸. عبدالله بن محمد
۹. احمد بن عبدالله
۱۰. حسین بن احمد

فاطمیان

۱۱. ۲۹۷/۹۰۹ عبدالله مهدی
۱۲. ۳۲۲/۹۳۴ قائم
۱۳. ۳۳۴/۹۴۶ منصور
۱۴. ۳۴۱/۹۵۳ معز
۱۵. ۳۶۵/۹۷۵ عزیز
۱۶. ۳۸۶/۹۹۶ حاکم
۱۷. ۴۱۱/۱۰۲۱ ظاهر
۱۸. ۴۲۷/۱۰۳۶ مستنصر
۱۹. ۱۰۹۴/۴۸۷ نزار

حسن صباح در ۴۸۳ ق. قلعه الموت را تسخیر^۱ و مردم را به امامت نزار دعوت می کرد.

۱. در مورد حسن صباح و قلعه الموت در کتاب دیگری که در دست نگارش دارم مفصلاً سخن خواهم گفت.

انتخاب قلعه الموت چنان که همه نوشته‌اند به خاطر آن بود که از لحاظ طبیعی منطقه‌ای دور از دسترس و صخره‌ای غیرقابل نفوذ بود. اما به عقیده من دلایل دیگری نیز داشت:

۱. الموت در قلب منطقه دیلم واقع شده بود و مردم دیلم شیعه بودند. آن‌ها هرگز دین خلفای عباسی (اهل سنت) را نپذیرفته بودند و از ابتدا یعنی در قرن سوم که خود خواسته ایمان آوردند، تشیع را انتخاب کردند و این بدان معنا بود که آن‌ها به دین حسن صباح نزدیک‌تر بودند.

۲. چون دیلمیان شیعه بودند، از دشمنان خلیفه عباسی به حساب می‌آمدند و می‌دانیم که دشمن دشمن، در حکم دوست است.

۳. دیلمیان مردمی جنگجو و سلحشور بودند چنان که اعراب در جنگ با ایران هرگز به دیلمان دست نیافتند. آوازه جنگجویی آنان تا آنجا رسید که کلمه «دیلم» در لغت عربی به معنای سلحشور و جنگجو مصطلح شد.

جنگجویی و زوبین‌اندازی^۱ آن‌ها در ادبیات فارسی هم مثل شده است:

خاقانی گوید:

تندی کنی و خیره‌کشیت آئین است تو دیلمی و عادت دیلم این است
زوبینت زنگرس، سپرت کسیرین است پیرایه دیلم، سپر و زوبین است

قطران تبریزی گویند:
به زوبین دیلم آن کردند بت‌ایشان، کجا^۲ زین پس
نیارد هیچ دشمن یاد جنگ دیلمان کردن

شهرت آن‌ها در دلاوری به حدی رسیده بود که حتی مشخصات ظاهری آن‌ها مانند موهای مجعدشان نیز مشهور بوده است. مولوی می‌گوید:

هاشمی الوجه، ترکی القفا دیلمی الشعر، رومی الذقن

و یا سوزنی سمرقندی:

دیلمی موئی که بی‌جنگ و جدل هر ساعتی
بر دل و جان از سر مژگان زند زوبین مرا

۱. زوبین: نوعی نیزه کوتاه.

۲. کجا در این مصراع حرف ربط و به معنی (که) است.

نظامی گنجوی گوید:

جعد بر جعد بسته مرزنگوش دیلم آسا فکنده بر سر دوش
بخشی از این جنگجویی و سلحشوری آنان به قدرت بدنی آن‌ها برمی‌گشت. چون از نظر علمی کسانی که در نواحی مرتفع زندگی می‌کنند، بدنشان به میزان کمتر اکسیژن ارتفاعات عادت می‌کند و وقتی به مناطق پست‌تر می‌روند که دارای اکسیژن بیشتری است، به دلیل دریافت اکسیژن بیشتر، کمتر از دیگران خسته می‌شوند و نیروی بدنشان بیشتر می‌نماید.

قطعاً این قانون در مورد مردم دیلم صدق می‌کرده است چنان‌که هم‌اکنون نیز در مورد ساکنین نواحی الموت صدق می‌کند و از این‌روست که شکارچیان محلی آنجا خستگی‌ناپذیر می‌نمایند.

۴. دیلم منطقه‌ای امن و آرام بود چنان‌که ناصر خسرو در سفرنامه/ش می‌گوید:

... و از آنچه من در عرب و عجم دیدم از عدل و امن به چهار موضع دیدم، یکی به ناحیت دشت در ایام لشکر خان، دوم به دیلمستان در زمان امیر امیران جستان بن ابراهیم، سیوم در ایام المستنصر بالله امیر المومنین، چهارم به طبرس در ایام امیر ابوالحسن گیلکی بن محمد و چندان که بگشتم به ایمنی این چهار موضع ندیدم و نشنیدم.

حسن صباح هرگز ادعای امامت نکرد و تنها برای نزار بن مستنصر و اولاد او تبلیغ می‌نمود. اما او این دین را صددرصد به دینی سیاسی تبدیل کرد. او فداییانی تربیت کرد که افراد زیادی را ترور کردند. از جمله خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر ملک‌شاه سلجوقی، مسترشد خلیفه عباسی و کنراد مونتفراتی از امرای صلیبی.^۲

۱. سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، نشر زوار، ۱۳۵۶، ص ۱۶۹؛ و سفرنامه

ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین پور، نشر سپهر، چ ششم، ص ۱۲۰.

۲. کلیفورد ادموند بوسورت: سلسله‌های اسلامی، ص ۱۹۵؛ و رشیدالدین فضل‌الله همدانی: جامع‌التواریخ (تاریخ

اسماعیلیان)، تصحیح محمد روشن، نشر میراث مکتوب، چ اول ۱۳۸۷، ص ۱۳.

Hasan Bin Sabbah.

One of the Greatest
Ismailian Missionary &
Politician who founded
the Ismailian Suzerainty
at Alamut in Rudbar
(Persia), in A. H. 483.



حسن بن سبّاہ.
ایک بڑا بڑا اسماعیلی مہتمم و سیاستمدار
تھے جنہوں نے ۴۸۳ھ میں
رودبار میں ایک اسماعیلی
سلطنت قائم کی۔

حسن صباح

در اینجا باید به نکته‌ای اشاره کنم، امروزه برخی مدعی‌اند که حسن صباح به خاطر
اعتلای ایرانیان و فرهنگ ایرانی در برابر اعراب قیام کرد و جنگید و حال آنکه حسن
صباح خود یک فرد عرب و با ریشه یمنی است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی نسب او را
این‌گونه ذکر کرده است:

حسن بن علی بن محمد بن جعفر بن الحسین بن محمد بن الصباح حمیری یمنی.
نسب او از قبیله حمیر بود که از پادشاهان یمن بودند. پدرش از کوفه به قم آمد و
آنجا متوطن گشت و حسن صباح آنجا در وجود آمد.^۱

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی: جامع‌التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)، تصحیح محمد روشن، نشر میراث مکتوب، چ اول

عبدالحسین زرین کوب^{۱۶} در کتاب دو قرن سکوت می گوید:

... اما از همان بامداد اسلام، ایرانی نفرت و کینه شدید خود را نسبت به دشمنان و باجستانان خود آشکار نمود. نه فقط یک ایرانی در سال ۲۵ هجری عمر بن خطاب خلیفه دوم را با خنجر از پا درآورد بلکه از آن پس نیز هر فتنه و آشوبی که در عالم اسلام رخ داد ایرانی‌ها در آن عامل عمده بودند. نفرت از عرب و نارضایی از بدرفتاری و تعصب نژادی بنی‌امیه آن‌ها را وادار می‌کرد که در نهضت ضد خلافت شرکت نمایند. چنان‌که بیست هزار تن از آنان که به نام حمراء دیلم در کوفه می‌زیستند در سال ۶۴ هجری دعوت مختار را که بر ضد بنی‌امیه قیام نمود اجابت کردند...

... در قیام مختار ایرانیان فرصت مناسبی جهت خروج بر بنی‌امیه و عربان یافتند. در آن زمان کوفه از مراکز عمده ایرانیان و شیعیان علی(ع) که با بنی‌امیه عداوت سخت داشتند محسوب می‌شد. این شهر مرکز خلافت علی(ع) بود و از این‌رو عده بسیاری از پیروان و خواهان او در این شهر مسکن گزیده بودند.

... اما در هر حال نفرت و کینه‌ای که ایرانیان نسبت به عرب داشتند آنان را در هر جریانی که رنگ شورش و عصیان بر ضد خلفا داشت وارد می‌کرد. نهضت استادسیس در میان سبیل خون فرونشست اما مقارن همین ایام نیز مردم طالقان و دماوند شوریدند. خلیفه، سپاهی را به نام عمر بن علاء برای سرکوبی‌شان گسیل کرد. او شورشیان را سرکوب کرد. شهرهای آنان را گشود. عده بسیاری از مردم دیلم در این ماجرا به اسارت رفتند. قبل از این تاریخ و بعد از آن نیز بارها مردم طبرستان در برابر فجایع و مظالم تازیان قیام کردند. در این نهضت‌ها نه فقط نژاد عرب مردود بود بلکه دین مسلمانی نیز مورد خشم و کینه بود. یک مورخ و متکلم مسلمان می‌گوید: ایرانیان بر اثر وسعت کشور و تسلط بر همه اقوام و ملل از حیث عظمت و قدرت به منزلتی بودند که خود را آزادگان و دیگران را بندگان می‌خواندند، وقتی که دولتشان به دست عربان سپری گشت

۱. دکتر عبدالحسین زرین کوب: دو قرن سکوت، نشر سخن، چ یازدهم ۱۳۷۹، ص ۹۴.

چون عرب را پست‌ترین مردم می‌شمردند، کار برایشان سخت گشت و درد و اندوه آن‌ها دوچندان که می‌بایست گردید از این‌رو بارها سر بر آوردند که مگر با جنگ و ستیز خوشتن را از جنگ اسلام رهایی بخشند...^۱

زرین‌کوب در این نظریه مطلقاً به راه صواب نرفته است؛ زیرا اگر چنان‌که ایشان نوشته‌اند: «ایرانی‌ها و بالاخص دیلمی‌ها از اعراب بیزار بودند و نفرت داشتند»، چگونه است که به گفته خود ایشان ۲۰/۰۰۰ نفر ایرانی (دیلمی) در کوفه و کنار علی‌بن ابی‌طالب (ع) زندگی می‌کردند و جزء شیعیان ایشان بودند؟

چگونه است که برای خونخواهی حسین بن علی (ع) داوطلبانه جنگیدند.

چگونه است که دیلمی‌ها تا قرن سوم ایمان نمی‌آوردند و سپس تشیع را با جان و دل می‌پذیرند.

چگونه است که دیلمیان سلحشور و جنگجو، نمایندگانی به ری می‌فرستند و حسن بن زید علوی (داعی الی الحق) را با اصرار به طبرستان و دیلم دعوت می‌کنند و تشیع زیدی را می‌پذیرند.

چگونه است که یحیی بن زید بن علی بن حسین (ع) را در نیشابور و خراسان بر چشم می‌نهند و با او بیعت کرده و تاج‌پای جان می‌ایستند.

چگونه است که حسن صباح را با تشیع اسماعیلی، می‌پذیرند.

پس این نفرت ایرانیان از عرب‌ها نبود که باعث درگیری‌ها و جنگ‌ها بود بلکه تشخیص و فهم صحیح ایرانی‌ها از دین اصیل اسلام محمدی بود.

چرا که اگر از عرب‌ها متنفّر بودند، هیچ‌یک از سادات علوی را هم در کشور نمی‌پذیرفتند و حال آنکه قرن‌ها سادات زیدیه در دیلم و مازندران، و سادات مرعشی در گیلان حکومت کردند.

بلکه اسلام بنی‌امیه یا به شیوه بنی‌امیه بود که باعث قیام ایرانیان شد.

همان‌طور که خود زرین‌کوب در ص ۱۹۳ در مورد بنی‌امیه نوشته است:

... این امیران و عاملان در جایی که به امیری و کارگزاری می‌رفتند برای کسب

مال و مکنّت از هیچ جنایتی خودداری نمی کردند. اینان همه جا عنان گسیخته و خودکامه بودند و با جان و مال مردم هرچه می خواستند می کردند...^۱

* * *

در هر حال حسن صباح و دو جانشین بعدی او یعنی کیا بزرگ امید و محمد بن کیا بزرگ ادعای امامت نداشتند اما سومین جانشین او حسن دوم (حسن بن محمد بن کیا بزرگ امید) نه تنها مدعی امامت (امام بیست و سوم) شد بلکه اعلام قیامت کرد. در کیش اسماعیلی امامت امری موروثی است. حسن دوم را همه می شناختند که فرزند محمد بن کیا بزرگ است و کیا بزرگ امید، مردی الموتی بود.

کلاً «کیا» لقب حاکمان دیلم (گیلان و مازندران) بود. نظامی می گوید:

بدی دیلم کیائی برگزیدی تبر بفروختی زوبین خریدی
بنابراین چند روایت برای امامت حسن دوم ساخته و نقل کردند:

۱. رشیدالدین فضل الله همدانی می نویسد:

... از مصر شخصی که او را قاضی ابوالحسن صعیدی گفتندی... بعد یک سال از حالت وفات المستنصر بالله به الموت آمد پیش سیدنا^۲... و قاضی نواده نزار که از جمله ائمه ایشان بود در زنی اختفا و لباس تواری به الموت آورده بود و آن سر جز با حسن صباح با کسی دیگر نگفته و اظهار نرفته و او را به پایان الموت به دیهی متوطن کرده...

و معتقد اهالی نواحی الموت آن است که محمد بن بزرگ امید را بر قلعه الموت پسری آمد و هم در آن روز امام موهوم را در دیهی از پای الموت این حسن از مادر بزاد بعد از سه روز زنی بر قلعه الموت آمد و در سرای محمد بن بزرگ امید رفت و چیزی در زیر [لباس] پنهان داشت به آن موضع که طفل محمد بزرگ امید را خوابانیده بودند بنشست و در آن ساعت به حکم حکمت الهی غیری آنجا حاضر نبود این زن پسر امام را به جای او بنهاد و کودک محمد بزرگ امید را به

۱. همان، ص ۱۹۳.

۲. سیدنا لقب حسن صباح در میان نزاریان است.

زیر چادر گرفت و ببرد. و اینجا محمدبن بزرگ امید این سر را ندانسته و حسن را که امام بود پسر خود پنداشته.^۱
و عجیب آنکه پروفیسور ایوانف اسماعیلیه پژوه معاصر به شدت از این روایت دفاع می‌کرد، درحالی که هموطن او خانم استرویوا لودمیلا ولادیمیرونا در کتاب *تاریخ اسماعیلیان در ایران* به نقل از عظاملک جوینی می‌نویسد:

این روایت، غیرواقعی است. زنی بیگانه وارد کاخ شاهی می‌شود. در آنجا به جز نوزاد شاه هیچ کس نیست. شاهزاده را با کودک بیگانه جابجا می‌کند و هیچ کس متوجه نمی‌شود! مادر، پدر، دایه و خدمتکاران. هیچ کدام.^۲

۲. در همین کتاب، روایت دومی را که جوینی نقل می‌کند، می‌خوانیم:
این مصری، نوه نزار مهندی یا پسر او که در نزدیکی الموت زاده شد و مردم او را نمی‌شناختند، به زن محمدبن بزرگ امید نزدیک شد و او حسن را از امام آبستن گشت و چون این زایش نامبارک در خانه محمدبن بزرگ امید رخ داد، خود محمد و یارانش او را پسر محمد می‌دانستند اما در واقع او پسر امام و امام بود.
این مشهورترین روایت است که درست‌ترین روایت شناخته شده و بر پایه ننگ و بی‌شرافتی است. نخست: جوانی که امامت وی را قبول دارند نتیجه یک نزدیکی غیرقانونی است. دوم: نسب نامه‌ای که برای او ساخته‌اند مخالف دستور پیامبر(ص) است که گفته است: کودک به شوهر می‌رسد و مرد زناکار سنگسار می‌شود.^۳
دکتر فرهاد دفتری^[۱۷] در کتاب *تاریخ و عقاید اسماعیلیه* روایت دیگری نقل می‌کند: مطابق روایت دیگری همسر آبستن یکی از اخلاف نزار به الموت آورده شد و به حمایت محمدبن بزرگ امید سپرده شد و این زن چون زمان موعود فرارسید، حسن دوم را به دنیا آورد.^۴

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی: *جامع‌التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)*، تصحیح محمد روشن، نشر میراث مکتوب، چ اول ۱۳۸۷، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲. استرویوا لودمیلا ولادیمیرونا: *تاریخ اسماعیلیان در ایران*، ترجمه دکتر پروین منزوی^[۱۸]، نشر اشاره ۱۳۷۱، چ اول، ص ۲۴۱.

۳. همان.

۴. فرهاد دفتری: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۴۴۷.

- به اعتقاد من قطعاً این روایت هم به دلایل بسیار نمی‌تواند قابل قبول باشد:
۱. چرا شوهر این زن که همان امام بود به الموت نیامد تا امامت کند؟ با توجه به اینکه بین حسن بن محمد بن کیا بزرگ امید و نزار سه نسل فاصله بود (۷۰ سال - الهادی امام بیستم، المهتدی امام ۲۱ و القادر امام ۲۲) و نزار در مصر کشته شده بود و اگر امامی از نسل او در مصر بود قطعاً مستتر بوده و در خفا می‌زیسته است، پس چرا شوهر این زن و پدر این فرزند شخصاً به الموت نیامد تا آشکارا و آزادانه در بین پیروانش امامت کند؟
 ۲. چرا در مدت حمل آن زن، به مردم گفته نشد که فرزند او امام خواهد بود؟ درحالی که او در الموت آزاد و بین پیروانش بود.
 ۳. چرا پس از زایمان آن زن، اعلام نشد که این فرزند، همان امام است؟
 ۴. چرا محمد بن کیا بزرگ امید که پدر حسن دوم بود او را امام نمی‌دانست؟
 ۵. چرا محمد بن کیا بزرگ امید، حسن دوم را فرزند خود می‌دانست و به آن تأکید داشت؟
 ۶. آیا طی کردن مسافت مصر تا الموت برای یک زن باردار آن هم در اوایل قرن ششم میسر بوده؟ و چه مدت زمان می‌برده است؟ بیشتر از یک دوره بارداری!
 ۷. آیا زن امام می‌دانسته باردار است و به سمت الموت آمده و یا نمی‌دانسته و در راه یا در الموت متوجه شده است؟
 ۸. اگر نمی‌دانسته و به الموت آمده، گلیلی برای آمدنش وجود نداشته است. (با توجه به اینکه او همسر امام بوده)
 ۹. با توجه به بعد مسافت، اگر با اطلاع از بارداری به سمت الموت حرکت کرده باشد، نمی‌توانست برای زایمان خود را به الموت برساند. با توجه به راه‌های پریپیچ و خم و صعب‌العبور الموت که می‌بایست از کوه‌هایی می‌گذشت که قله مرتفع آن‌ها سر بر آسمان می‌سایند و به قول ملک الشعراء بهار:
- الموت از شکم میخ نمایان چونانک ملحدی روی به من‌دیل بی‌وشد ز نظر
چگونه یک زن باردار سوار بر اسب و استر، این فراز و فرودها را تاب آورده است؟^۱

۱. تا ده سال پیش که راه‌های روستایی (ماشین رو) الموت اغلب خاکی و بسیار ناهموار بود، امکان جابجایی زنان باردار روستایی برای زایمان به شهر وجود نداشت.

به کتاب جامع/التواریخ نوشته رشیدالدین فضل الله همدانی رجوع می‌کنیم تا حقایق روشن گردد. دلیل اینکه جامع/التواریخ را انتخاب کردم این است که بعضی از تاریخ‌نگاران مانند عطاملک جوینی، متهم به عناد و تعصب نسبت به اسماعیلیه هستند، ولی دکتر فرهاد دفتری در مورد جامع/التواریخ و رشیدالدین فضل الله می‌نویسد:

رشیدالدین به یک مفهوم یا دیدی عینی و نسبتاً بی‌طرفانه که کمتر در مورخان که در باب اسماعیلیه نوشته‌اند سراغ داریم به منابع اسماعیلی که از آن‌ها استفاده کرده نگرسته و مطالب آن‌ها را همان گونه که بوده نقل کرده است.^۱

رشیدالدین فضل الله همدانی در کتاب جامع/التواریخ می‌گوید:

ولادت مهدی الحسن بن محمد بن بزرگ امید در سنهٔ عشرين و خمس مائه^۲ بود و چون به سن بلوغ رسید هوس تحصیل و بحث اقاویل مذهب سیدنا و اسلاف خویش کرد و در شیوه سخن دعوت الزامات او نیک تتبع می‌کرد و در تقریر آن قادر و ماهر گشت و روزگاری در تحصیل علوم ایمانی و یونانی اشتغال داشت و رفیقان فرمان او را مطیع و منقاد بوده‌اند و شاکر این موهبت و عطیت. و او چون بر سریر دولت متمکن شد جماعتی را که از مدتی مدید در بارگه محبوس بودند از ریو قزوین و دیگر بلاد بعضی بنوا و بعضی زندانی همه را اجازت طلاق فرمود و گفت هر که خواهد که اینجا باشد به ارادت خود اقامت نماید و هر که خواهد برود همه را به دلخوشی به اوطان مالوف و مسکن مکنوف فرستاد و به سبب وفور تحصیل و کثرت علوم حکمیات را به مواعظ و نکت متصوفه درآمیخته بود و از تخریجات خویش بحثی چند در قالب حکمت ریخته و به سبب وفور حکمت به ایام کیا محمد پدر خویش همیشه کلمات خطابی و امثال آنکه به نظر اول عوام مردم به اتمام آن اعجاب نمایند همی راندی و به استحسان آن دعوت می‌گفتی و به لطف و رفق و مدارا آن قوم را مشعوف و مکنوف می‌گردانیدی. و چون پدرش از این معانی عاری بود و رفیقان

۱. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۳۷۴.

مثل آن مقالات نشنیده بودند او را در جنب پدر عالمی متفوق و دانایی متفنن می‌دانستند و در گمان می‌افتادند که امامی که سیدنا وعده داده است این است. ارادت رفیقان در حق او زیادت می‌شد و در متابعت او مسارعت و مبالغت می‌کردند. پدرش کیا محمد چون این حال بشنید و بر ظنون مردم آگاه شد و در التزام قاعده پدر و سیدنا در کار دعوت به امام و اظهار شعار اسلام متشدد بود و آن شیوه را متقلد، آن کار را خطای عظیم دانست؛ بر پسر انکار بلیغ نمود و مردم را جمع آورد و گفت: این حسن پسر من است و من امام نیستم بل که از دعوات امام، یکی داعی‌ام و هر که بغیر این سخن مسموع و مصدق دارد کافر و بی‌دین باشد. و قومی را بر این موجب که امامت پسرش را تصدیق کرده بودند به انواع مطالبات و عقوبات و مثله و شکنجه رنجه می‌داشت و به یک‌دفعه دویست و پنجاه کس را بر الموت بکشت و [اجساد آنان را] بر پشت دویست و پنجاه کس که بدین تهمت موسوم بودند نهاد و از قلعه بیرون کرد. و حسن از تبعیت این خایف گشت و از تأدیب پدر هراسان و در تبرا از آن حوالت و تباعد از آن مخالفت فصول نوشت و جماعتی که به امثال این ظنون مرسوم گشتند طعن و لعن کرد و حسن در تفصی از آن تهمت لطایف الحیل می‌ساخت تا آن خیال از ضمیر پدرش برخاست.^۱

اسماعیلیه‌شناس مشهور، برنارد لوئیس در کتاب حشاشین، فرقه‌ای تندرو در اسلام در مورد امامت حسن دوم می‌نویسد:

محمد جمعی را به حضور پذیرفت و حسن را به شدت تقبیح کرد و مطالبی به شرح زیر بیان نمود:

«حسن فرزند من است لیکن امام نیست و صرفاً یکی از داعیان امام است. هر کس به سخنان امثال او گوش دهد و به آنان اعتقاد داشته باشد کافر و خدانشناس است. با ارائه چنین دلایلی محمد آنانی را که به امامت حسن ایمان آورده بودند مورد عذاب و شکنجه قرار داده و در یک روز ۲۵۰ نفر از آنان را در

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی: جامع‌التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)، تصحیح محمد روشن، نشر میراث مکتوب، چ اول ۱۳۸، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

الموت به قتل رسانیده و اجساد آنها را به پشت ۲۵۰ نفر دیگرانی که آنها نیز متهم به این افکار و باورها بودند قرار داده و آنان را از قلعه الموت اخراج کرد و بدینسان پیروان حسن را از آن اعتقادات باز داشت و مورد سرکوب قرار داد.^۱

اعلام قیامت توسط حسن بن محمد بن کیا بزرگ امید

رشیدالدین فضل الله باز می گوید:

اما اتباع و اشیاع، ارتکاب محظور و شرب خمر را علامت ظهور امام موعود می دانستند تا او چون قایم مقام پدر شد بر تعظیم و تکریم او، به حکم اعتقادی که بدو داشتند و او را امام می پنداشتند، زیادت توقّر و مبالغت کردند و او چون متفرّد و مستبد گشت رفیقان را بر اطلاق این جرایم، عتاب و عقاب نمی کرد بل بعد از چند سال رسوم شرعی و قواعد اسلامی که از عهد سیدنا به التزام آن نمودندی مسخ و فسخ جایز می دانست و تغییر و تبدیل می کرد و معهود و معتاد چنان بودی که حسن روز جمعه از خانه، بالای منبر آمدی و خطبه کردی و بعد از ادای نماز و امامت به همان راه بازگشتی. در هفدهم رمضان سنّه تسع و خمسين و خمس مائه بفرمود تا اهالی ولایات خود را در آن روزها به الموت استحضار کردند و در میدان مصطفی مجتمع شدند و چهار رایت بزرگ از چهار لون سپید و سرخ و سبز و زرد که آن کار را مرتب کرده بودند بر چهار رکن نصب کردند. او بر منبر رفت که روی به سمت قبله داشت و به رفیقان چنان نمود که از نزدیک مقتدا یعنی امام موهوم، که مفقود غیر موجود بود، در خفیه پیش او کسی رسیده است و به عبارت ایشان خطبه آورده در تمهید قاعده معتقد ایشان و بر سر منبر، فصلی فصیح و بلیغ ایراد کرد و به آخر خطبه گفت: امام زمان، شما را درود و ترحم فرستاده است و بندگان خواصّ گزیده خویش خوانده و بار تکلیف شریعت از شما برگرفته و شما را به قیامت رسانیده و آنگاه خطبه ای به لغت عربی ایراد کرد چنان که حاضران رقت آوردند به این

۱. برنارد لوئیس: خشاشین، فرقه ای تندرو در اسلام، ترجمه حسن خاکباز محسنی، ناشر، مترجم، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵.

۲. شنبه ۱۷ رمضان ۵۵۹ ق. ۲۵ مرداد ۵۴۳ ش. ۸ آگوست ۱۱۶۴ م.، گرمارودی.

اسم که سخن امام است و یکی را که عربیت آگاه بود بر پایه منبر نصب کرده بودند تا ترجمه آن الفاظ [به] پارسی با حاضران می‌گفت و تقریر می‌کرد و مضمون خطبه بر این منهج که حسن بن محمد بزرگ امید خلیفه و داعی و حجت ماست. باید که شیعه ما در امور دینی و دنیاوی مطیع و متابع او باشند و حکم او محکم دانند و قول او قول ما شناسند و بدانند که مولانا ایشان را شفیع شد و شما را به خدا رسانید.

و از این نمط فصلی مشیع برخواند و بعد از انشاد و ایراد از منبر فرود آمد و دو رکعت نماز عید بگزارد و خوان بنهاد و قوم را بنشانند تا افطار کردند و اظهار طرب و نشاط بر رسم اعیاد و گفت امروز عید قیامت است و از آنگاه باز، ملاحد هفدهم رمضان را عید قیام خواندندی و در آن روز به راج و راحت، انواع شعف نمودندی و به لهو و تماشا تظاهر کردند.

برجمه از مهدی تا اینجا ایشان به طاعت و عبادت و نماز و روزه قیام می‌نمودندی و به احکام شرعی قائل بودند و در زمرة اسماعیلیه و نزاریه بودند. و از اینجا باز چون امور دینی و ارکان شرایع فرو گذاشتند ایشان را ملحد خواندند و لفظ الحاد بر قامت استقامت ایشان چست آمد. و حسن در اثنای فصل و خطابه [ی] مذکور چنین اظهار کرد که از قبل امام، حجت و داعی است یعنی قایم مقام و نایب منفرد و او بنفسه پسر محمد بن بزرگ امید است.

و در فصول که نوشتی و تقریر مذهب که کردی به تعریض و تصریح چنان فرامودی که اگر چه ظاهر او را پسر محمد بن بزرگ امید دانسته‌اند ولی در حقیقت امام موقت است و پسر امام از اولاد نزار بن المستنصر و او را در قهستان نایب رئیس مظفر بود. خطبه و سجل و فصل به وی فرستاد و نمود که من حسن ام که می‌گویم خلیفه خدا بر روی زمین منم و خلیفه من این رئیس مظفر است. باید که فرمان او برند و کلام او را کلام ما دانند و آنچه او گوید دین و حق دانند. و او هشتم ذی‌القعدة سنه تسع و خمسين و خمس مائه^۱ بر قلعه

۱. یکشنبه هشتم ذی‌القعدة ۵۵۹ ق. / ۱۳ مهر ۵۴۳ ش. / ۲۷ سپتامبر ۱۱۶۴ م.، گرمارودی.

مومن آباد منبری نصب کرد و بر آنجا خطبه و سجل و فصل که بدو فرستاده بودند برخواند و مضامین آن احادیث مذکور باز راند.^۱

پیتر ویلی اسماعیلیه‌شناس معاصر در کتاب اخیر خود *آشیانه عقاب* داستان اعلام قیامت حسن دوم را توضیح داده و مسئله برداشتن شریعت را به شکل زیر توجیه می‌کند:

چهل سال بعد از مرگ حسن صباح امام منتظر آن‌ها از پرده خفا بیرون آمد و در مراسم باشکوهی در الموت ظهور علنی کرد. نام او نیز حسن بود اما به خاطر مقام خاصی که در نزد اسماعیلیان دارد همیشه برای تعظیم، جمله‌دعایی «علی ذکرة السلام» به دنبال نامش آورده می‌شود برای آنکه با حسن صباح اشتباه نشود، گاهی مورخان از او به نام حسن دوم یاد می‌کنند.

حسن دوم در سال ۱۱۲۶ م. / ۵۲۰ ق. به دنیا آمد و در آغاز تصور می‌شد که پسر سومین خداوند الموت محمدبن بزرگ امید است. وی از همان آغاز عمر به فلسفه و امور معنوی شایق بود. فصاحت و استقلال اندیشه‌اش به‌زودی عده زیادی را پیرو شخص او کرد که از آن جمله می‌توان از راشدالدین سنان رهبر بعدی اسماعیلیان نزاری شام یاد نمود. در آن زمان راشدالدین برای تکمیل مطالعات و تحصیلاتش به‌عنوان داعی، در الموت به‌سر می‌برد. حسن دوم در ۵۵۷/۱۱۶۲ در سن ۳۵ سالگی رهبری اسماعیلیان را عهده‌دار شد.^۲ دو سال بعد در ۸ اوت ۱۱۶۴ / هفدهم رمضان ۵۵۹^۳ دستور داد که در پای قلعه الموت برای او منبری نهادند و چهار رایت به رنگ‌های سرخ و سبز و زرد و سفید در کنار آن برافراشتند. وی داعیان خود را که قبلاً از دیلمان و قهستان و شام و دیگر بخش‌های دولت اسماعیلی فراخوانده بود، گرد آورد. سپس از منبر بالا رفت و پس از دعا و خطبه با متانت فرارسیدن قیامت را اعلام داشت. آنگاه بنابر روایت

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی: *جامع‌التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)*، تصحیح محمد روشن، نشر میراث مکتوب، چ

اول ۱۳۸۷، صفحات ۱۶۰ تا ۱۶۲.

۲. پیتر ویلی سن حسن دوم را اشتباه حساب کرده است. در آن تاریخ او به سال میلادی ۳۶ و به سال قمری ۳۷ ساله بوده است.

۳. شنبه ۸ اوت ۱۱۶۴ م. / ۱۷ رمضان ۵۵۹ ق. / ۲۵ مرداد ۵۴۳ ش.، گرمارودی.

جویی و دیگر تاریخ‌نگاران اهل سنت، پیروانش را دعوت کرد که با وی بر سر خوان بنشینند و روزه خود بشکنند و عید قیامت را جشن بگیرند. مراسم مشابهی نیز بعداً در قلعه مومن‌آباد برگزار شد و در آنجا خطبه و پیامی به نام او خواندند. حسن دوم در این مراسم اعلام داشت که وی به حقیقت خود امام و نیز قائم قیامت است. در شام نیز راشدالدین سنان درست همان مراسم را به نام حسن دوم برپای داشت و اعلام قیامت کرد.

اعلام قیامت یکی از مبهم‌ترین و معمایی‌ترین رویدادهای تاریخ اسماعیلیه است. مشکل از اینجا برمی‌خیزد که هیچ شرح و توصیفی در منابع اسماعیلی آن روزگار از اعلام قیامت نیامده است و اطلاعاتی که ما در این باره داریم بیشتر از جویی و نوشته‌های دیگر مؤلفان سنی است که تقریباً یک قرن بعد از این رویداد نوشته‌اند. این منابع که بالطبع خصمانه هستند اسماعیلیان را متهم می‌سازد که به الغای شریعت برخاسته و به فسق و فجور پرداخته‌اند اما اسماعیلیان این اتهامات را به کلی رد می‌کنند. آن‌ها بر این اعتقادند که قیامت را نباید به معنای لفظی آن به معنای روز واپسین یا پایان جهان تلقی کرد بلکه باید آن را به معنای تمثیلی و معنوی آن گرفت. در یک سطح قیامت آن لحظه اساسی در تاریخ آن‌هاست که امام پس از آنکه دورانی طولانی مستور بوده است ظاهر می‌شود. برای اسماعیلیان این سپیده‌دم یک دوران جدید تاریخی را و ظاهر شدن قوانین دینی و روحانی‌تری را برای بشریت صلا می‌دهد. در سطحی دیگر قیامت اشاره به رستاخیز روح و نفس انسانی از سفر طولانی از جهل و تاریکی به دانایی و معرفت و روشنایی و باز در سطحی بالاتر قیامت تمثیل بازگشت روح به سوی خداوند و یکی شدن با نور اوست. هر انسانی بالقوه مستعد است که به این تجربه عرفانی همین جا و هم‌اکنون در این جهان نائل آید. اما این امر فقط به میانجیگری امام حی حاضری که نمایاننده راه رستاخیز روحانی به هر فردی است می‌تواند محقق شود.

برای بعضی از خوانندگان درک عقیده قیامت ممکن است دشوار بیاید اما همان‌طور که مارشال هاجسن^[۱۹] اشاره کرده است قیامت «اعلام کمال و رشد

روحانی» بود. وی به مشابهت‌ها و موارد متناظر جالبی میان عقیده قیامت و انجیل یوحنا در عهد جدید اشاره می‌کند و می‌گوید: وقتی یوحنا حیات ابدی را به شناخت خداوند تعریف می‌کند و وقتی که می‌افزاید که هر که عیسای انسان را دیده باشد پدر را دیده است همان چیزی را تعلیم می‌دهد که به نظر نزاریان عقیده ناب و خالص قیامت است.^۱

اگر پیتر ویلی مسئله برداشتن شریعت را توسط حسن دوم یک مسئله عرفانی، روحانی و باطنی می‌داند مقصر نیست، چرا که اسماعیلیان خود هم این مسئله را برای دیگران روشن بیان نمی‌کنند.

یک نگاه نیز به بخش تعلیقات و توضیحات کتاب «مذهب اسماعیلی و نهضت حسن صباح»^۲ بیفکنیم، این تعلیقات توسط امیرحسین شاه خلیلی که مرجع (رهبر) شیعیان اسماعیلی ایران معرفی شده، نگارش یافته است تا پاسخگوی بعضی از شبهات این کتاب باشد.

امیرحسین شاه خلیلی در ص ۲۳۱ ذیل شماره ۲۲ می‌نویسد:

مولانا «علی ذکره السلام»^۳ به هیچ وجه مراسم و فرائض دینی را از گردن پیروان این طریقت ساقط ننمود. عید قیامت او اعلان رسیدن گروه زیادی از پیروان طریقت به مرحله کشف یا قیامت و بیان اصول قیامت همان اساس عرفان و معنویت طریقت شیعه امامی اسماعیلی به صورت آشکار و واضح است. این به هیچ وجه به معنی ساقط شدن یا رعایت نکردن اصول و موازین شریعت و فرائض مذهبی نبود.

اما علی‌رغم نظر شاه خلیلی، پیتر ویلی و دیگران، بنده معتقدم که شریعت توسط حسن دوم برداشته شد. زنده یاد پدر بزرگم که دانشمندی دقیق بود، می‌فرمود: «پسرم خواندن تاریخ با فهمیدن تاریخ فرق می‌کند. دقت کن!»

۱. پیتر ویلی: *آسیانه عقاب*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲. دکتر یوسف فضایی^{۲۰۱}: *مذهب اسماعیلی و نهضت حسن صباح*، چاپخانه حیدری ۱۳۷۴، ص ۲۱۷.

۳. منظور حسن دوم است، گرمارودی.

اگر در روایت اعلام قیامت حسن دوم، دقت کنیم، می‌بینیم که این روایت دو بخش است: اول مسائل مربوط به اعلام قیامت و توضیحات آن. دوم، مسئله افطار کردن روزه‌داران است و متأسفانه آقایانی که در پی توجیه هستند بدان دقت ندارند.

- حسن دوم در ظهر روز ۱۷ رمضان روزه خود را افطار کرده است.
- او در آن روز دستور داده تا همه روزه خود را افطار کنند و جشن بگیرند.
آیا این نقض شریعت نیست؟ و آیا بدان معنا نیست که دیگر شریعت مهم نیست؟
از شاه خلیلی می‌پرسیم: آیا این به معنی «ساقط شدن یا رعایت نکردن اصول و موازین شریعت و فرایض، مذهبی» نیست؟

سخنی در مورد شاه خلیلی

هنگامی که آقاخان سوم سال ۱۹۵۱م. به ایران آمد، تیمسار امیراسعد شاه خلیلی را که از آموزه‌هایش بود، به عنوان نماینده خود در ایران تعیین کرد.



تیمسار امیراسعد شاه خلیلی

تیمسار شاه خلیلی در دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی فرماندار نظامی خوی بود و پیش از نخست وزیری دکتر محمد مصدق، ریاست دفتر وزارت جنگ را به عهده داشت. وی در کودتای ۲۸ مرداد دست داشت و پس از کودتای ۲۸ مرداد به درجه سرتیپی ارتقا یافت و تا سال ۱۳۳۹ خورشیدی رئیس پلیس تهران و پس از بازنشستگی تا قبل از انقلاب، رئیس امنیت دانشگاه ملی (شهید بهشتی) بود. منزل او در خیابان نظامی و نزدیک قیطریه بود.

اما در دهه ۱۹۶۰ آقاخان چهارم، شاه خلیلی را معزول کرد و به جای او امور نزاریان را، دو کمیته، یکی در تهران و دیگری در مشهد به عهده گرفتند. یکی از دلایل اختلاف او با آقاخان چهارم، دستور او به نزاریان برای اجرای آداب و رسوم عبادی به شیوه اثنی عشریان بود. ظاهراً همسر او اثنی عشری بوده است. بنابراین آقای امیرحسین شاه خلیلی فرزند تیمسار امیراسعد شاه خلیلی برخلاف آنکه در کتاب مذهب اسماعیلی، رهبر اسماعیلیان ایران معرفی شده‌اند،^۱ نه تنها «مرجع» (رهبر) اسماعیلیان ایران نمی‌باشد، بلکه نماینده آقاخان هم نیست. ایشان در سال ۱۳۶۷ خورشیدی انجمنی اسماعیلی، به نام کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی را در افغانستان افتتاح کرد و فصلنامه فرهنگی حجت را منتشر می‌کند. ظاهراً اختلاف ایشان با آقاخان در مورد مسئله امامت است. زیرا شاه خلیلی معتقد است، شخص امام چندان اهمیتی ندارد و آنچه اهمیت دارد مقام امامت است و این مقام نیز به شخص خاصی تعلق ندارد و باب امامت به روی همگان^۲ باز است.^۳

باری، دلایل بسیاری برای منسوخ شدن شریعت در زمان حسن دوم، وجود دارد. از جمله:

فرهاد دفتری در کتاب *تاریخ و عقاید اسماعیلیه* آورده است:

... مورخان ایرانی ما روایت می‌کنند که در موافقت با انتظاراتی که اسماعیلیان متقدم از فرارسیدن قیامت داشتند، حسن دوم نیز نسخ شریعت را که حسن صباح، بزرگ امید و محمدبن بزرگ امید شدیداً رعایت می‌کردند. [کذا] در نتیجه قیامت، چنان که لازمه بهشت بود آزاد می‌شدند؛ زیرا در این جهان همه عمل است و حساب نیست، اما در عالم قیامت (آخرت) همه حساب است و عمل در میان نیست. بنابر همین منابع، این عقیده چنین تعلیم می‌داد که در دور قیامت

۱. دکتر یوسف فضائی: مذهب اسماعیلی و نهضت حسن صباح، انتشارات عطایی، چ دوم ۱۳۸۴، ص ۲۱۷.

۲. و لابد خود ایشان.

۳. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: فرهاد دفتری: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۶۱۵ و همین‌طور، میثم تارم^[۲۱]: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه آقاخانیه*، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چ اول ۱۳۸۱، ص ۱۶۲.

مردمان باید از همه جهات به خداوند رو کنند و پرستیدن خداوند به شیوه مرسوم را رها سازند. مثلاً به جای پنج بار نماز خواندن در شبانه روز، که تکلیف شرعی و ظاهر است، در روز قیامت مردم باید در دل خویش دائم با خداوند باشند؛ و این نماز حقیقی است. منابع ما می گویند که نزاریان به این طریق از راه تأویل، همه اصول و احکام شرعی و رسوم اسلامی را تعبیر باطنی می کردند. به گفته رشیدالدین فضل الله و کاشانی^۱، به خاطر نسخ شریعت بود که نزاریان را از آن پس ملاحده گفتند...

... بنابر گفته جوینی عده ای از نزاریان حتی خانه و املاک خود را رها ساخته و از سرزمین های نزاری مهاجرت کردند و به ویژه از قهستان به خراسان کوچیدند. به هر تقدیر رهبری نزاریه اکنون به معنویت و معنای باطنی احکام دینی بیش از انجام مرسوم و روزمره آنان تأکید داشت. به عبارت دیگر مؤمنان اکنون بار دیگر به وسیله امام معصوم و لغزش ناپذیر هدایت می شدند و لذا از آنان انتظار می رفت که در دور قیامت به حقیقت روحانی نهفته در باطن احکام اثباتی شریعت توجه کنند. رستگاری نزاریان اینک وابسته به شناخت حقیقت واقعی و روحانی امام نزاری بود، نه رعایت کورکورانه رسومی که شریعت مقرر داشته بود.^۲

مارشال هاجسن در کتاب *اسماعیلیان در تاریخ* در مقاله «دولت اسماعیلیه» آورده است: از این به بعد هرکس که وجود امام را نپذیرد راهی جهنم خواهد شد که از نظر معنوی و روحانی هیچ و بوج است و آن هایی که وجود او را پذیرا باشند به بهشت خواهند رفت. بالاخره برای رفتن به بهشت دیگر تقيه، محلی از اعراب نداشت و شریعت به پایان خود رسیده بود. از این رو روز ۱۷ رمضان که در باطن برای انجام تقید انجام می شد همراه با برگزاری عید فطر خواهد شد.^۳

۱. منظور آقای دفتری، جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی کاشانی (متوفی ۷۳۸) صاحب کتاب *زبدة التواریخ* است، گرمارودی.

۲. فرهاد دفتری: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، نشر فرزانه روز، چ اول، ۱۳۷۵، صص ۴۴۳ و ۴۴۴.

۳. *اسماعیلیان در تاریخ*، جمعی از نویسندگان، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مؤنی، چ دوم، ۱۳۶۸، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.

دکتر یوسف فضایی به نقل از کتاب *هفت باب* ابواسحق آورده است که:
در نظر اسماعیلیان مفهوم قیامت به معنای باطنی عبارت است از قیام امام قائم و موعود و منسوخ شدن ظواهر شریعت و الغای فرایض و عبادات ظاهری دینی و آزاد شدن دین‌داران از قیود ظاهری شریعت؛ و مفهوم بهشت رفتن را هم اطاعت از قائم قیامت و پیوستن به پیروان او که نیکان باشند و نعمت‌ها و لذات بهشتی را نیز دیدن صورت قائم قیامت شمرده‌اند؛ مفهوم دوزخ نیز، در نظر آنان عبارت از سرپیچی از اطاعت قائم قیامت و نپیوستن به نیکان و پیروان او و بالاخره نام نیک از خود برجای نگذاشتن است.^۱

با توجه به این توضیحات مشخص می‌شود که اعتقاد به بهشت و دوزخ در بین اسماعیلیه وجود ندارد، بلکه بهشت همان رؤیت امام و دوزخ دوری از اوست. اگرچه بسیاری معتقدند که قبل از حسن دوم هم اسماعیلیان اعتقادی به آخرت و جهان پس از مرگ نداشته‌اند. سیدحسن تقی‌زاده^[۳۲] در شرح حالی که برای «دیوان ناصرخسرو» نوشته است، آورده:

اسماعیلیان به تأویل قائلند و آیات و احادیث و احکام شرع را تأویل می‌کنند و منکران تأویل و پیروان ظواهر شریعت و تنزیل را ظاهری نامند.^۲ و بر آن‌ها طعن می‌کنند. معروف است که اسماعیلیان خصوصاً در درجات بالاتر در باطن به احکام و ظواهر دین اصلاً توجه نمی‌کنند و وقتی کسی داخل طریقه آن‌ها شد و دعوتشان را پذیرفت، ابتدا با او مدارا کرده کشف راز نمی‌کنند ولی پس از آنکه به درجات بالاتر رسید و در سیر در مراتب ترقی کرد، حقیقت اعتقاد خود را که انکار ظواهر

۱. دکتر یوسف فضایی: *مذهب اسماعیلی و نهضت حسن صباح*، چاپخانه حیدری ۱۳۷۴، ص ۱۱۵؛ و ابواسحق: *هفت باب*، تصحیح پروفیسور ایوانف، چاپ تهران، ص ۳۸.

۲. شور است چو دریا به مثل ظاهر تنزیل تأویل چو لولوست سوی مردم دانا
از بهر پیمبر که بدین صنع وراگفت تأویل به دانا ده و تنزیل به غوغا
معنی طلب از ظاهر تنزیل چو مردم خرسند مشو همچو خر از قول به آوا

دیوان ناصرخسرو، ص ۳ و ۴.

شریعت است، بر او افشا می‌نمایند...

... ناصر خسرو همان‌طور که منکران تأویل را دجال ظاهریان می‌خواند به تقیه و حيله در دعوت و اظهار مطلب بر حسب عقل و فهم مخاطب، که رویه (= روش) ایشان بوده، توصیه می‌کند.

اسماعیلیه علم و اعتقاد را غایت وجود بشر می‌دانند و به بهشت و دوزخ جسمانی قائل نیستند ولی به مبتدیان این کلمات را به معنای معمول و معروف تفسیر می‌کنند و به کلی انکار نمی‌کنند ولی به ارباب مراتب بالاتر بهشت را نفس انسان کامل و دوزخ را نفس انسان جاهل و دور از خدا تأویل می‌کنند، بعث و نشور جسمانی را هم قائل نبودند و بعضی اشعار ناصر خسرو نیز در این معنی صریح است که در آن‌ها معاد جسمانی را رد کرده است.

مردکی را به دشت گرگ درید	زو بخوردند کرس و دالان
آن یکی زیست در بن چاهی	وان دگر رفت بر سر ویران
این چنین کس به حشر زنده شود؟	تیز بر ریش مردم نادان

احکام دینی را همچنان که در کتاب وجه دین دیده می‌شود تأویل می‌کنند و احکام ظاهری فقه را هوا و هوس ریاست‌جویان می‌نامیدند.^۲

به‌هر حال حسن دوم ملقب به «علی ذکرة السلام»^۳ (امام ۲۳) دوشنبه ۶ ربیع الاول ۵۶۱ ق. / ۱۰ ژانویه ۱۱۶۶ م. / ۲۷ دی ۵۴۴ ش. توسط برادرزنش حسن بن نامور که شیعه امامی بود، در قلعه لمسر^۴ کشته شد. پس از او فرزندش نورالدین محمد دوم (امام ۲۴) به جای او

۱. دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی، شرح حال ناصر خسرو به قلم تقی‌زاده، ۱۳۰۶ خ، ص ۵۰۷، سطر ۱۵ تا ۱۷، البته خواجه نصیرالدین طوسی با شعر زیر پاسخ ناصر خسرو را داده است:

این چنین کس به حشر زنده شود	گر نمایند پیکرش جو، جو
ز اولین بار نیست مشکل‌تر	تیز بر ریش ناصر خسرو

ادوارد براون: تاریخ ادبی ایران، ج ۲.

۲. همان، ص ۵۴ تا ۵۶.

۳. حسن دوم به جهت اینکه خود را امام معرفی کرد، نزاریان به او لقب «علی ذکرة السلام» دادند.

۴. لمسر یا لمسر: قلعه‌ای در غرب الموت، در منطقه‌ای که اکنون به آن رازمیان می‌گویند. کیان‌زک امید در زمان حسن صباح به این قلعه حمله کرد و با کشتن عده‌ای آن را تصرف نمود و تا مرگ حسن صباح آنجا بود.

به جای او نشست و عقاید پدر را دنبال کرد و خود را امام به مفهوم کامل کلمه دانست. محمد دوم به صراحت اعلام داشت که پدرش به نسب جسمانی نیز امام بوده است. وی مدعی شد چنان که قبلاً تصور می شد، حسن دوم فرزند محمد کیا بزرگ امید نبود، بلکه پسر یکی از فرزندان نزار بوده که مخفیانه نزدیک الموت می زیسته است. او شجره ای نزاری و علوی برای خود و پدرش ادعا کرد. به این ترتیب هفتاد سال پس از درگذشت نزار، نزاریان رهبران الموت را از حسن دوم به بعد، امامان خویش دانستند.^۱

داریوش شایگان^[۲۳] در کتاب *هائری کرین*^[۲۴] آورده:

به عقیده کرین وجه مشخص این جنبش اسماعیلی ایرانی در این است، در سنگین تر کردن کفه ترازوی حقیقت عرفانی در برابر شریعت، او تردیدی به خود راه نمی دهد و به همین دلیل حتی وجود امام را بر پیامبر مقدم می شمارد. معنای قیامت القیامات که در هشتم اوت ۱۱۶۴ در الموت اعلام شد چیزی جز این نبود.^۲

دکتر فرهاد دفتری در مورد محمد دوم می نویسد:

... محمد دوم در عقیده قیامت برای امام حاضر نقش اساسی قائل شد. از این زمان به بعد از اسماعیلیان انتظار می رفت که جز امام و تجلی حقیقت الهی در او نبینند. از این منظر بنگریستن به امام باعث می شد که پیروان خویشتن را در بهشت ببینند.

اگر کسی امام را در حقیقت روحانی او می دید، پس از آن هر چه می دید یا هر چه می کرد از آن شناخت پیروی می کرد. و این شناخت به آدمی آن توانایی را می داد که به همه عالم از نقطه نظر امام بنگرد نه از دیدگاه شخصی خود. در نتیجه انسان فقط امام را می دید و در جهانی به کلی روحانی می زیست که همان جهان پس از مرگی بود که اسماعیلیان انتظارش را می کشیدند.

... عقیده قیامت که سنت های دینی مختلف و متقدمی را در خود جمع کرده بود، عنصر دیگری را بر تاریخ دوری اسماعیلی اضافه می کرد و آن شخص امام قائم

۱. فرهاد دفتری: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۴۴۶.

۲. داریوش شایگان: *هائری کرین*، ترجمه باقر پرهام، نشر فرزانه روز، چ ۳، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶.

بود. در ادوار پیامبران پیشین نیز امامان قائم وجود داشتند. در هر دوری امام قائم با پیامبر آن دور معاصر و همزمان بود. ولی از وصی آن دور مقام والاتری داشت. برحسب سلسله قائمانی که در کتاب هفت باب بابا سیدنا آمده است، امامان قائم دوره‌های آدم، نوح و ابراهیم به ترتیب ملک شولیم، ملک یزداق و ملک السلام بودند که همیشه مشترکاً با ملک‌یصدق کتاب مقدس که کاهن خداوند بود و ابراهیم او را گرمی داشت، تطبیق می‌کردند. در دوره‌های موسی(ع) و عیسی(ع) و حضرت محمد(ص)، امامان قائم به ترتیب ذوالقرنین، که با شخصیت خضر در قرآن مجید که آب حیات نوشید و زنده جاوید شد، یکی دانسته شده است و معد علی(ع) بودند. اکنون محمد دوم امام حاضر را که صاحب قیامت بود با شخصیت امام قائم عینیت داده بود و به‌این ترتیب مقام و اقتدار امام حاضر را اعتلا داده و بالاتر و مستقل از امامان پیشین و پیامبران قرار داده بود. گذشته از این هر امامی چون درست و از چشم حقیقت نگریسته می‌شد همانا علی(ع) بود که با ملک‌یصدق - ذوالقرنین - خضر، شخصیت امام قائم یکی بود. همچنان که هر مؤمنی سلمان بود (سلمان از اصحاب پیامبر اسلام(ص) و از اولین پیروان علی(ع) بود) به‌این ترتیب در دور قیامت، امام قائم، امام حاضر که با علی(ع) یکی بود، آشکارا به حقیقت روحانی خویش بر مؤمنان ظاهر شده بود و مؤمنان در پیوند روحانی خود با او همه به‌مثابه سلمان بودند یعنی با سلمان یکی بودند.^۱

چنان‌که مشاهده فرمودید، طبق اعتقادات اسماعیلیه امام حاضر آن‌ها با امیرالمؤمنین علی(ع) یکی است. توجه فرمایید! مساوی نیست، برابر نیست، با امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) یکی است!

من هیچ نیازی نمی‌بینم که در مورد شخصیت امیرالمؤمنین علی(ع) توضیحی ارائه نمایم که «مادح خورشید مداح خود است»^۲ در ادامه به زندگی آقاخان‌ها (امامان حاضر

۱. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه چ اول ۱۳۷۵، ص ۴۴۷ و ۴۴۸.

۲. مادح خورشید مداح خود است که دو چشم روشن و نامرمد است

- مولوی: مثنوی معنوی، سرآغاز دفتر پنجم.

اسماعیلی در چند سده اخیر) خواهیم پرداخت و خواننده محترم خود مقایسه فرماید.
 پس از رکن الدین محمد دوم پسرش جلال الدین حسن سوم (امام ۲۵) در ربیع الاول
 ۶۰۷ ق. / ۱۲۱۰ م. / شهریور ۵۸۹ ش. جانشین او شد.
 دکتر دفتری در مورد او نوشته‌اند:

...حسن به محض اینکه بر مسند حکومت نشست، تعالیم و عقیده قیامت را طرد
 و انکار کرد و خویشان را متعهد به پیروی از دین اسلام بر طریقه اهل سنت
 اعلام کرد و از پیروانش خواست که احکام و دستورهای شریعت را بر طبق
 مذهب تسنن مراعات کنند. وی سفیرانی به نزد ناصر، خلیفه عباسی، محمد
 خوارزمشاه و امیران دیگر سرزمین‌ها فرستاد و آن‌ها را از اصلاحات دینی خود
 آگاه ساخت. در نتیجه نزاریان الموت اکنون وارد سومین و آخرین مرحله تاریخ
 خود شدند که بعدها به عنوان یک دور ستر جدید از آن تعبیر به عمل آمد و این
 مرحله تا انهدام دولت آنان به دست مغولان ادامه یافت. جلال الدین حسن، در
 سال‌های اول حکومت خود آنچه در توان داشت انجام داد تا جهان اهل سنت را
 متقاعد سازد که جامعه نزاری تعالیم و رسوم گذشته را به فراموشی سپرده است و
 اکنون تعالیم اهل سنت را مرعی می‌دارد...

... فقهای سنی عراق و خراسان را دعوت کرد تا بیایند و پیروان او را تعلیم دهند.
 جهان خارج و به ویژه خلیفه بغداد راست‌گشی حسن را پذیرفت. در ربیع الاول
 ۶۰۸ ق. / اوت ۱۲۱۱ م. خلیفه ناصر فرمانی صادر کرد و گرویدن حسن را به دامن
 اسلام اهل سنت اعلام داشت. حسن سوم از آن پس به حسن نومسلمان معروف
 شد. وی امیری شد مانند همه امرای دیگر و حقوق او بر سرزمین‌های تحت
 قلمرو نزاریان رسماً از طرف خلیفه عباسی که به او همه نوع محبت نشان می‌داد،
 تصدیق گردید. مادر حسن در ۶۰۹ ق. / ۱۲۱۳ م. تحت حمایت ناصر به مکه رفت
 و در این سفر خلیفه به وی نهایت احترام را به جای آورد. نیز با میانجیگری خلیفه
 بزرگان گیلان موافقت کردند که چهارتن از دختران خویش را به عقد ازدواج

حسن درآوردند. از میان زنان گیلانی حسن، یکی خواهر کیکاوس بن شاهنشاه، حکمران کونین بود که جانشین حسن، محمد سوم از او زاده شد. اما قزوینیان تا مدتی به چشم شک و تردید به درستی گفتار و ادعای حسن می‌نگریستند. رهبر نزاریان عده‌ای از علمای دین و بزرگان قزوین را به بازدید الموت فراخواند و بدانها اجازه داد تا کتابخانه آنجا را بازرسی کنند و همه کتاب‌هایی را که الحادی می‌یافتند بسوزانند. بالاخره قزوینیان نیز متقاعد شدند. به نظر می‌آید که همه نزاریان رودبار، قومس، قهستان و شام، اصلاح دینی جدید حسن را بی‌چون و چرا پذیرفتند، نزاریان شام و به احتمال قوی، نزاریان دیگر سرزمین‌ها مذهب شافعی را پذیرفتند. از نظر نزاریان، حسن بی‌هیچ گفتگویی همان امام معصوم لغزش‌ناپذیری بود که به نص امام پیشین به امامت رسیده بود و به‌عنوان رئیس جامعه و دولت نزاری عمل می‌کرد بنابراین فرمان‌ها و دستورهای او می‌بایست بدون هیچ تردیدی اطاعت شود.^۱

برای نخستین بار حکمرانان و سلاطین نامدار جهان اسلام دولت نزاری را به رسمیت می‌شناختند و خلیفه عباسی که اکنون حسن را هم‌کیش خود می‌دید، به مثال گفته وحشی بافقی:

تو هیچ به ملحدان نمائی چون است که شهره‌ای به الحاد

اسماعیلیان را دیگر ملحد نمی‌دانست و آن‌ها را به رسمیت می‌شناخت.

نکته قابل تأمل این است که در این دوره، اسماعیلیان، سنی و شافعی شدند چرا که اساساً اسماعیلیه فرقه‌ای از شیعه است و همان‌طور که دیدید بحث و انشقاق آن‌ها بعد از امام صادق (ع) شروع می‌شود، ولی در این دوره اسلام اهل سنت را پذیرفتند و جای سوال اینجاست که آیا امام آن‌ها هنوز هم با امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع) یکی بود؟ و اینکه امامت دیگر چه مفهومی داشت؟

پس از جلال‌الدین حسن، تنها پسرش علاءالدین محمد سوم (امام ۲۶) در نه سالگی امام

۱. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۴۶۲.

نزاریان شد. نزاریان در دورهٔ محمد سوم رسماً بر مذهب سنت باقی ماندند اما به تدریج اندیشه‌های وابسته به قیامت از نو جان گرفت و پس از مدتی دوباره از مذهب سنت به مذهب اسماعیلی گرویدند.

علاءالدین محمد سوم پس از ۳۴ سال امامت با توطئهٔ فرزندش رکن‌الدین خورشاه (امام ۲۷) کشته شد و خورشاه امامت نزاریان را برعهده گرفت. او پس از یک‌سال امامت، توسط هلاکوخان فرماندهٔ مغول، محاصره شد و خود و قلعه‌های اسماعیلی را تسلیم او کرد. به قول حزین لاهیجی:

به کین چون ببندد کمر آسمان چه سبوحیان و چه صباحیان
به روایت جامع‌التواریخ^۱ مغولان، خورشاه آخرین امام نزاریان در الموت و همهٔ وابستگانش، حتی کودکان در گهواره را هم کشتند تا اثری از این فرقه باقی نباشد. آن‌ها در قتل‌عامی ۱۲۰۰۰ نفر از نزاریان را کشتند.

پس از قتل‌عام نزاریان، آیندهٔ این فرقه به صورت مبهمی در تاریکی فرورفت و به غیر از یکی دو تلاش برای احیای قلعهٔ الموت، اسماعیلیان چنان در فرقهٔ تصوف پیچیدند که دیگر مشخص نبود که این‌ها نزاریان متصوف هستند که در این لباس می‌خواهند نفوس و وجوه صوفیه را به نفع خود جمع کنند یا صوفیان اسماعیلی‌اند که می‌خواهند نزاریان را به خود ملحق سازند، چنانچه دقت فرمایید پسوند «شاه» که متعلق به صوفیه است به اسامی امامان اسماعیلی اضافه گردید.

رهبران اسماعیلی الموت

حسن صباح	۴۸۳/۱۰۹۰
کیابزرگ امید	۵۱۸/۱۱۲۴
محمد اول	۵۳۲/۱۱۳۸
حسن دوم (علی ذکرة السلام)	۵۵۷/۱۱۶۲
امام ۲۳ نزاریان	

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی: جامع‌التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)، تصحیح محمد روشن، نشر میراث مکتوب، چ اول ۱۳۸۷، ص ۱۹۰.

امام ۲۴	نورالدین محمد دوم	۵۶۱/۱۱۶۶
امام ۲۵	جلال الدین حسن سوم	۶۰۷/۱۲۱۰
امام ۲۶	علاءالدین محمد سوم	۶۱۸/۱۲۲۱
امام ۲۷	رکن الدین خورشاه	۶۵۳ - ۵۴/۱۲۵۵

نزاریان معتقدند که شمس الدین محمد پسر کوچک خورشاه از الموت گریخت و در آذربایجان به صورت گمنام زندگی کرد و امام نزاریان بعد از خورشاه بود!^۱ (امام ۲۸) پس از شمس الدین محمد، نزاریان دچار انشقاق شدند و عده‌ای معتقد به امامت پسر ارشدش «مومن شاه» بودند و عده‌ای پسر سومش «قاسم شاه» را امام دانستند بنابراین اسماعیلیان نزاری دوباره به دو دسته «محمد شاهی» و «قاسم شاهی» تقسیم شدند. محمد شاهی‌ها حدود ۲۰۰ سال پیش منقطع شدند ولی اکنون عده کمی در سوریه هستند، اما قاسم‌شاهی‌ها تا به امروز ادامه پیدا کرده‌اند.

از شمس الدین تا نیمه دوم قرن نهم قمری (پانزدهم میلادی) تاریخ اسماعیلیه نزاری دوره تاریکی است. عملاً از امامان نزاری در این دوره (که بنابر روایات اسماعیلیان نزاری در طی این دوره ۱۵۰ ساله، یکی پس از دیگری، در ایران امامت کرده‌اند) چیزی دانسته نیست تنها نام این امامان به وسیله نزاریان دوره‌های بعد اعلام شده است.^۲ در این هنگام ناگهان امامان نزاری قاسم‌شاهی در انجمن ظهور کردند. آقای دفتری نوشته‌اند:

...در واقع، بر طبق سنن و روایات فرقه نزاری، سلسله ناگسسته‌ای از امامانی که در دوره بعد از الموت بر مسند امامت نزاریان نشسته‌اند وجود دارد. هرچند فهرست‌های بعدی که از این امامان در دست است از حیث نام، تعداد و توألیشان با هم اختلافاتی دارند. فهرست رسمی که هم‌اکنون در میان نزاریان قاسم شاهی رواج دارد، از قرار معلوم در بخش اخیر قرن گذشته صورت نهایی خود را پیدا کرده است.[!] تا نیمه دوم قرن نهم/ پانزدهم هیچ چیز به درستی درباره امامان قاسم

۱. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۰۶.

۲. همان، ص ۵۱۰.

شاهی معلوم نیست تا اینکه در این تاریخ این امامان در جامه مشایخ و پیران صوفیه در انجدان ظاهر گشتند.^۱ آنچه از سه جانشین نخستین شمس‌الدین محمد در این سلسله از ائمه در دست است تنها نام‌های آن‌ها و تواریخ و تفصیلات غیرقابل اعتمادی است که در روایات نزاریان قاسم شاهی باقی مانده است.^۲ از اوایل دوره بعد از الموت درهم آمیختن کیش نزاری و تصوف در ایران آغاز می‌شود. اسماعیلیان نزاری از جنبه ظاهری نیز شیوه زندگی صوفیان را در پیش گرفتند.



انجدان

امامان نزاری قاسم شاهی از زمان مستنصر بالله دوم روابط خود را پیوسته با صوفیان طریقه نعمت‌اللهی حفظ کرده بودند. اما قدیمی‌ترین مدرک موجود درباره این وابستگی در مورد شاه نزار قابل ردگیری است. شاه نزار با این طریقه رابطه نزدیکی داشت و نام طریقتی وی عطاءالله بود. به همین دلیل اکنون به نزاریان کرمان عطاءاللهی گفته می‌شود.

۱. که البته اغلب این اسامی را نیز ایوانف در انجمن اسماعیلی بمبئی با بودجه آقاخان سوم پیدا کرد! نگاه کنید به دکتر محمد جواد مشکور: تاریخ شیعه، ص ۱۸۸.

۲. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۱۶.



انجدان - مقبره مستنصر بالله دوم (فت ۸۸۵/۱۴۸۰)



شاه نزار دوم (فت ۱۱۳۴/۱۷۲۲)



انجدان ۱۳۸۷

امامان اسماعیلیان نزاری قاسم شاه (آقاخانی)

۱۹. نزارین مستنصر (۱۰۹۵/۴۸۸)
۲۰. الهادی
۲۱. المهتدی
۲۲. القاهر
۲۳. حسن دوم (۱۱۶۶/۵۶۱) علی بن محمد السلام
۲۴. نورالدین محمد دوم (۱۲۱۰/۶۰۷)
۲۵. جلال الدین حسن سوم (۱۲۲۱/۶۱۸)
۲۶. علاء الدین محمد سوم (۱۲۵۵/۶۵۳)
۲۷. رکن الدین خورشاه (۱۲۵۷/۶۵۵)
۲۸. شمس الدین محمد (فت حدود ۱۳۱۰/۷۱۰)
۲۹. قاسم شاه
۳۰. اسلام شاه
۳۱. محمد بن اسلام شاه

۳۲. مستنصر بالله دوم (فت ۸۸۵/۱۴۸۰)

۳۳. عبدالسلام شاه

۳۴. غریب میرزا (مستنصر بالله سوم) (فت ۹۰۴/۱۴۹۸)

۳۵. ابوذر علی (نورالدین)

۳۶. مرادمیرزا (فت ۹۸۱/۱۵۷۴)

۳۷. ذوالفقار علی (خلیل الله اول) (فت ۱۰۴۳/۱۶۳۴)

۳۸. نورالدهر (نورالدین) علی (فت ۱۰۸۲/۱۶۷۱)

۳۹. خلیل الله دوم علی (فت ۱۰۹۰/۱۶۸۰)

۴۰. شاه نزار دوم (فت ۱۱۳۴/۱۷۲۲)

۴۱. سید علی

۴۲. حسن علی

۴۳. قاسم علی (سیدجعفر)

۴۴. ابوالحسن علی (باقرشاه) (فت ۱۲۰۶/۱۷۹۲)

۴۵. شاه خلیل الله سوم (فت ۱۲۳۲/۱۸۱۷)

آقاخان‌ها

۴۶. حسن علی شاه، آقاخان اول (فت ۱۲۹۸/۱۸۸۱)

۴۷. آقاعلی شاه، آقاخان دوم (فت ۱۳۰۲/۱۸۸۵)

۴۸. محمد شاه، آقاخان سوم (فت ۱۳۷۶/۱۹۵۷)

۴۹. کریم الحسینی، آقاخان چهارم، امام حاضر (متولد ۱۳۵۵ ق. / ۱۹۳۶ م. / ۱۳۱۵ ش.) در این بین تعدادی از امامان اسماعیلی در همان حال که امام اسماعیلیان قاسم شاهی بودند، خود از مریدان طریقه نعمت‌اللهی به حساب می‌آمدند. به دو مطلب زیر توجه کنید: آقای دفتری آورده‌اند:

امام ابوالحسن^۱ [امام ۴۴] از جمله رجال و بزرگان کرمان بود که از نور علی [شاه]

و مشتاق علی [شاه]^[۲۵] پشتیبانی و حمایت می‌کرد. این امام نیز با طریقه

۱. امام ۴۴ اسماعیلیان قاسم شاهی و پدر بزرگ آقاخان اول، گرمارودی.

نعمت‌اللهی روابط نزدیکی داشت، هرچند مدرک و شاهی که نشان دهد وی واقعاً بدین طریقه درآمده بوده است در دست نیست.^۱

پروفسور حامد الگار^[۲۶] در کتاب *دین و دولت در ایران* آورده است:

ایوانف معتقد است که تصوف نه تنها در ایران پس از تیموریان با تشیع اثنی عشری مخالف بود بلکه به طرز روزافزونی از غلات شیعه به خصوص اسماعیلیه طرفداری می کرد. در دوره قاجار تماس‌ها ادامه یافت. ابوالحسن خان چهل و دومین^۲ امام نزاری اسماعیلی که در ایام زندیه حکومت کرمان را داشت گویا یکی از مریدان مشتاق علی شاه^۳ بود. محلات که در ایام بعد از مغول مهمترین مرکز اسماعیلیه در ایران بود، نیز دژ صوفیه به شمار می رفت.^۴

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

۱. فرهاد دفتری: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۷۳.
۲. الگار اشتباه کرده است زیرا ابوالحسن چهل و چهارمین امام اسماعیلیان نزاری است، گرمارودی.
۳. موسیقیدان جوانی به نام میرزا محمد تربتی که بعدها به نام صوفیانه‌اش مشتاق علی شاه شهرت بسیاری پیدا کرد، برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: فرهاد دفتری: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۷۳.
۴. حامد الگار: *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری^[۲۷]، نشر توس، چ دوم ۱۳۶۹، ص ۷۹.

آقاخان‌ها (آغاخان‌ها)^۱



آقاخان‌ها

شاه خلیل‌الله معروف به سیدکهکی، امام چهل و پنجم اسماعیلیان نزاری قاسم شاهی بعد از پدرش ابوالحسن از کرمان به کهک منتقل و مدت بیست سال در آنجا زندگی کرد.

۱. عزیز احمد: تاریخ تفکر اسلامی در هند، مترجمان: نقی لطفی و دکتر جعفر یاحقی، ج اول، ۱۳۶۶، ص ۳۷، پاورقی ۱۵ نوشته‌اند: در رسم‌الخط فارسی «آقا» با (ق) نوشته می‌شود ولی در اردو با (غ) می‌نویسند. اصل کلمه ترکی است به معنی برادر بزرگ و دکتر باحیدر شهریار نقوی در فرهنگ اردو فارسی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (اسلام آباد)، ۱۳۷۰ ش. آورده‌اند که در اردو آغا خطاب به مرد ایرانی به کار می‌رود.

پسرش آقاخان اول (امام بعد از او) در کهک متولد شد. از آن جایی که مرتباً پیروان نزاری به جهت پرداخت وجوهات خود از هند به کهک در رفت و آمد بودند، شاه خلیل‌الله در یزد ساکن شد تا به آن‌ها نزدیک‌تر باشد و وجوهات مریدان را راحت‌تر دریافت کند.

حامد الگار در کتاب *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر آورده:*

در ایام امامت ابوالحسن شاه، سالانه نزدیک ۲۰/۰۰۰ تومان پیشکشی از هند به کرمان می‌رسید. این مبلغ کلان به امام امکان می‌داد مسرفانه در شهر کرمان پول خرج کند.^۱

در کتاب *شرح حال رجال ایران* می‌خوانیم:

و همچنان جماعت اسماعیلیه از هندوستان و ترکستان زکات خود را به حضرت او می‌آوردند و اگر نیروی سفر کردن نداشتند به آب دریا می‌افکندند و چنان می‌پنداشتند که به دست امام می‌رسد و بسیار کس نذر می‌کردند که در حضرت امام حی، مدتی معین و مجاور باشند و طی مسافت کرده و در محلات و هرجا که امام را مسکن باشد، حاضر می‌شدند و به جاروب‌کشی و دیگر کارها می‌پرداختند.^۲

پس از دو سال سکونت او در یزد، دکانداران یزد و تعدادی از پیروان او درگیر شدند. پیروانش به خانه خلیل‌الله گریخته و دامنه درگیری به منزل او کشیده شد و در این درگیری خلیل‌الله کشته شد.^۳

در فرهنگ *فرق اسلامی*، ذیل آقاخانیه آمده است:

فرقه‌ای از اسماعیلیان نزاری که منسوب به آقاخان محلاتی هستند. جد این

۱. پروفیسور حامد الگار: *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر*، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات توس، چ اول ۱۳۷۰، ص ۱۶.

۲. *نسخ التواریخ*، سیهر، قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر، چ اول ۱۳۷۷ ج ۱ و ۲، ص ۲۹۰ و مهدی بامداد: *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*، نشر زوار ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۸.

۳. فرهاد دفتر: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۷۶ و همین‌طور حامد الگار: *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر توس، چ دوم ۱۳۶۹، ص ۱۰۰ و همین‌طور پروفیسور حامد الگار: *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر*، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات توس، چ اول ۱۳۷۰، ص ۱۷.

خانواده سیدابوالحسن خان اهل کهک قم بود که از سادات اسماعیلیه به‌شمار می‌رفت و از آغاز دولت زندیه تا زمان آغامحمد خان قاجار حکومت کرمان را داشت و خود را از اعقاب اسماعیل بن جعفر صادق (ع) می‌دانست و پس از برکناری از حکومت در محلات قم عزلت گزید. وی پیروانی بسیار در هند و آسیای میانه داشت و نیازها و نذوراتی از ایشان دریافت می‌کرد. گویند: کسانی که نمی‌توانستند شخصاً نذورات خود را به پیشگاه او بفرستند، آن‌ها را به دریا می‌افکندند و اعتقاد داشتند که سرانجام این اموال به دست امامشان خواهد رسید. سیدابوالحسن خان در سال ۱۲۰۷ هـ. درگذشت و پس از وی پسرش شاه خلیل‌الله به امامت رسید. اسماعیلیه آقاخانیه عنوان شاه را از «مراشد صوفیه» اقتباس کرده‌اند و به تقلید ایشان خود را شاه می‌خواندند. شاه خلیل‌الله پس از رسیدن به امامت به یزد سفر کرد، پس از دو سال توقف در آن شهر در نزاعی که میان پیروان او و شیعیان اثنی عشری واقع شد، به قتل رسید. (۱۳۳۲ هـ.)^۱

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

۱. محمد جواد مشکور: فرهنگ فرق اسلامی، مقدمه و توضیحات استاد کاظم مدیرشانه‌چی، بنیاد پژوهش‌های

آستان قدس رضوی، چ دوم، ۱۳۷۲، ص ۱.

پیشکش "مجید سلیم" بہ تبرستان
www.tabarestan.info

آقاخان اول (حسنعلی شاه)



آقاخان محلاتی (آقاخان اول)

شاه خلیل الله سه پسر به نامهای محمد حسن (حسنعلی شاه - آقاخان محلاتی)، ابوالحسن (معروف به سردار) و محمد باقر داشت که پس از او، پسر بزرگش

حسنعلی‌شاه محلاتی (آقاخان اول - امام ۴۶) ملقب به «عطا شاه» در ۱۳ سالگی امام جامعه نزاری شد.^۱

او پس از مرگ پدر به همراه مادرش «بی‌بی سرکاره» به قم رفت زیرا «ایمان‌خان فراهانی» که همسر «شاه بی‌بی» خواهر آقاخان و نماینده شاه خلیل‌الله در امور املاکش در محلات بود، عایدات املاک را به خانواده آقاخان نمی‌پرداخت اما در قم وضعیت مالی آن‌ها بدتر شد، بنابراین مادر آقاخان به تهران رفت و به فتحعلی‌شاه قاجار التجا کرد.^۲

فتحعلی‌شاه به منظور جبران و دلجویی یکی از دختران خود به نام سروجهان خانم را به عقد ازدواج حسنعلی‌شاه درآورد^۳ و ۲۳۰۰۰ تومان به هزینه عروسی آنان اختصاص داد^۴ و حسنعلی‌شاه را به حکومت قم [و محلات] منصوب کرد. از این زمان به بعد محمد حس حسینی یا حسنعلی‌شاه به آقاخان محلاتی معروف شد.^۵

آقاخان در محلات زندگی آرامی داشت و مورد احترام قاجاریه بود. پیروانش از اقصی نقاط به دیدنش می‌آمدند و ندورات خود را به او تقدیم می‌کردند. در بعضی اعیاد، آن قدر تعداد پیروانش زیاد بود که در حوض خانه شربت می‌ساختند و پذیرایی می‌کردند.^۶ پس از مرگ فتحعلی‌شاه قاجار، آقاخان برای تبریک گفتن سلطنت محمدشاه، نو، و جانشین فتحعلی‌شاه، با عده‌ای تفنگچی وارد تهران شد و افرادش در نظم دادن به شلوغی‌های اوایل حکومت محمدشاه مؤثر بوده‌اند.

۱. حسین کوهی کرمانی^{۲۸۱}: عبرت/افزا، ۱۳۲۵ ش، ص ۶

۲. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۷۶؛ و عبرت/افزا، چاپ هند، ص ۵ (۱۰۵).

۳. حامد الگار: دین و دولت در ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، نشر توس، چ دوم ۱۳۶۹، ص ۱۰۱.

۴. پروفسور حامد الگار: شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات توس، چ اول ۱۳۷۰، ص ۱۹ و حسین کوهی کرمانی: عبرت/افزا، ۱۳۲۵ ش، ص ۷.

۵. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۷۶.

۶. روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۸۷، شماره ۲۴۱۶۷، مقاله «در غبار بیابان‌های نجد» به قلم دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی.

در این زمان، صدراعظم ایران قائم مقام فراهانی (متوفی ۱۲۵۱/۱۸۳۵م) بود و با صلاح‌دید او محمدشاه، آقاخان را در ۱۲۵۱ق/۱۸۳۵م حاکم کرمان نمود.^۱
انتخاب آقاخان به دلیل نفوذ او در مردم کرمان بود چرا که بخشی از مردم کرمان اسماعیلیه بودند و هنوز هم در کرمان گروه‌های زیادی از اسماعیلیه از جمله عطاءاللهی‌ها در شهر بابک و سیرجان زندگی می‌کنند.^۲



حسنعلی شاه (آقاخان اول)

آقاخان نزدیک به دو سال در کرمان حکومت کرد و چون او داماد فتحعلی‌شاه، پیشوای اسماعیلیه و مردی ثروتمند بود، دوستان و آشنایانش مدح او می‌گفتند و توقعاتی داشتند:

۱. مرحوم وزیری در تاریخ کرمان اشتباه کرده و حکومت آقاخان را در زمان فتحعلی‌شاه قاجار دانسته که دکتر باستانی پاریزی ذیل پاورقی تصحیح کرده و توضیح داده‌اند: حقایق/الاخبار ناصری (ص ۲۶) و منتظم ناصری و مرآت البلدان (ص ۵۷۰) حکومت آقاخان محلاتی را ذیل وقایع سال ۱۲۵۱ (زمان محمدشاه) نوشته‌اند. تاریخ کرمان، ص ۷۷۱، پاورقی ۱۹.

۲. محمدابراهیم باستانی پاریزی: محبوب سیاه و طوطی سبز، نشر علم، چ دوم ۱۳۸۸، ص ۲۹۹.

برای مثال شاعری چون قآانی^[۲۹] قصیده‌ای برای او سرود و تقاضاهایی کرد:

آدمی باید به گیتی عمر جاویدان کند
تا یکی از صد تواند مدح آقاخان کند
حکمران خطه کرمان که ابردست او
خاک را بی‌جاده سازد سنگ را مرجان کند
در بر او کمتر است از پیر زالی پور زال
او زکین گر بهر هیجا جای بر یکران کند
خضم را گویش تیغش جوشن و خفتان می‌وش
مرگ را کی چاره هرگز جوشن و خفتان کند
خنجر آتش فشانش از لباس زندگی
خضم را عریان کند چون خویش را عریان کند
صیت او بگرفت گیتی را چو نور مهر و ماه
نور مهر و ماه را حاسد چسان پنهان کند
خاک ره را مهر او همسان کند با آسمان
و آسمان را قهر او با خاک ره یکسان کند
گردش چشمش به یک ایمای ابروگاه خشم
موی مژگان را به چشم بد کنش سوهان کند
خود به سمیر لاله و ریحان ندارد احتیاج
کز نگاهی خاک و گیل را لاله و ریحان کند
آب تیغش ملک ویران را ز نو آباد کرد
هرکجا ویرانه آری آبش آبادان کند
نسبت جودش به عمان کی دهم کاو هر زمان
جیب سائل را ز گوهر غیرت عمان کند
اوج گردون در حضيض جاه او مشکل رسد
بر فلک بیچاره خود را چند سرگردان کند
نرم گردد خضم شوم از ضرب گرز او چو موم
گر بر از آهن دل از رو پیکر از سندان کند

چرخ با وی چون ستیزد کانکه خاید پتک را
 ز ابلهی بیچاره باید چاره دندان کند
 صاحباً قانای از شوق تو در اقلیم فارس
 روز و شب در دل خیال خطه کرمان کند
 یاد آن شب کز خیالت چشم من پرنور بود
 تیره چشمم را ز سیل قطره چون قطران کند
 عیش آن شب را اگر با صد زبان خواهد بیان
 نیستش پایان و گر خود عمر بی پایان کند
 دارد از جود دو دستت آرزو یکدست فرش
 تا طراز بزمگاه و زینت ایوان کند
 هم ز بهر گلرخی کز وی وثاقم گلشنست
 تحفه ای باید که او را همچو گل خندان کند
 تحفه اش شالیست تا سالی ببندد بر میان
 برتری ز امثال جوید فخر بر اقران کند
 خود تو دانی گر دلی باشد مرا در پیش اوست
 اختیار او را سبب گر آباد و گر ویران کند
 من به قد همت خود کردم استدعا و تو
 همت دیگر نمی دانم چه حد احسان کند
 باد دور دولت ایمین ز کیند روزگار
 تا به گرد خاک ساکن آسمان جولان کند

از این نوع درخواستها از آقاخان بسیار بوده است که می توان نامه فاضل خان گروسی^[۳۰] به آقاخان را هنگامی که فاضل خان حاکم همدان و مقروض بود، مثال زد. ذکر نامه به جهت استواری نثر و زیبایی طنز آن خالی از لطف نیست:

هم نبوت در نسب هم پادشاهی در حسب کو سلیمان تا در انگشتت کند انگشتی
 حضرت مخدوم جواد و صاحب راد با عدل و داد و مشفق و الانژاد که ابدالدهر کعبه
 حاجات و قبله مناجات و محل اطراف و محط رحل اوتاد و محیط رکاب شعرا باد. در ضمن

نگارش حکایتی و در طی گزارش روایتی که موجب عبرت و علت حیرت است زحمتی دارم و آن این است:

در اوایل دولت کریم خان زند که عالم همه بازار شکر و قند بود دختری، خوش منظری، سیمین بری، عشوه گری، شیطانهای، فتانه ای، قواده ای، سحاره ای، مکاره ای، غداره ای، پیمانہ نوش، مردانه پوش، لها محبتان لوطی و زناء. با عالم عالم ناز، آوازه انداز، از شیراز به همدان آمده و آتش خرمن پیر و جوان شده، به مفاد:

قوس ابرو، تیر غمزه، دام کید بهر چه دادت خدا، از بهر صید زاهدان را گرفتار بند خود کرد و عارفان را مگس قند و بسته کمند نمود. هزار تاجر را با خود فاجر کرد، به هزار بازرگان کام داد، به عطار و بزاز و... زعفران و اطلس فروخت و زر و سیم اندوخت، در انبار هر علاف از غمزه، آتش ریخت و شیرازۀ کار هر صحاف بگسیخت، به قوت جاذبه از هر نمی، یمی و از هر دانه ای، پیمانہ ای به دست آورد، خلاصه پنجاه سال در بلده و بلوک از آزاد و مملوک از حاکم و محکوم از امام و مأموم به خرج... بدره ها گرفت و به صرف سره صره ها ربود، تا دکان ها را بسته کرد و طلبکاران را خسته، پس از سفیدی موی و سیاهی روی و زردی دندان و خشکی پستان و قطع عادت و ختم امن، متعۀ جاووشی شده بر درازگوشی نشسته به زیارت رفته به سلامت بازآمده، طیب و طاهر گشته و کربلایی ننه طیبه شده و هم اکنون در جنب مسجد، خانه ای گرفته و کاشانه ای ساخته، از آن زررها که به عرق جبین و کد یمین حاصل نموده، گاهی بوریای مسجد می بافد و گاهی آتش عباسعلی می پزد. دانه تسبیح را از عدد فاجر زیاد کرده و نمده سجاده را از بسط فجور، پهن تر گسترده و به نماز پنج گانه در دنبال امام است و در میان زن ها پیشوای انام، هرگاه غریبی را هم وام آورد معامله از ده و پانزده کم نمی کند و به ده دینار گرو یک درهم نمی دهد.

اتفاق پارسال این بنده آشفته را به جهت خرجی که فرض بود، وجهی به قرض ضرور شد. دلالتی که گویا دلالتۀ محتاله^۱ بود یا مضار به کار آن حرام خواره آمد که ضعیفۀ عقیفۀ مقدسه ای را تنخواهی است که معامله می نماید اگر فی المثل چهارماه هم از موعد بگذرد

۱. محتاله: زن حيله گر.

زحمت نمی دهد و منفعت نمی خواهد. به قاعده «الغریب اعمی» راضی و خشنود شدم و شاد و مسرور گردیدم. آدمی به طلب آن جَلَب فرستادم و پیغامی دادم که مبلغی پول می خواهم. بی تأمل و تساهل موزه زرد بر پای آسمان پیمای کشیده و نقاب سیاهی بر روی سیاه بی حیای خود آویخته حاضر شد، با او سخن گفتم، دیدم با چرب زبانی و روی گشاده که از کاسه و کف آن مخدوم استعاره کرده بود گرد دل من برآمد و گرد سر من رفت، افسون ها خواند و افسوس ها خورد و کف بر کف سود و لعنت بر زمانه نمود که چرا باید چون تویی را محتاج چون منی و جوانمردی را مقروض پیرزنی نماید. در دسر چه دهم چندان ملاطفت کرد و ملایمت نمود که گمان کردم ننه کربلایی وقتی در پرده من بوده است یا برده احسان پرورده و آزاد کرده، بعد که بر سر گرو اسباب رفتیم معلوم است کتاب و قلمدان و عبا و قرآن، هر یکی را در بر گرفت و بوسید و سری حرکت داد. آهی کشید یعنی با آسمانم سر جدال است و از روی تو شرم و انفعال، ولیکن در قیمت هر یک نصف می کاست و در عیب هر کدام دو می افزود و باز فوراً در کاست و فرود معذرت می خواست و استغفار می نمود، تا آخر آنچه بود از رطب و یابس همه را معروض عجز بینوا سوز کردم و به مبلغ یکصد تومان به میان آوردم، در حفظ اسباب خواستم وصیت کنم گفت ننه به قربانت در حجره فلان تاجر که مرا فاجر است در ماضی و الان از عدول حضرت قاضی، می سپارم از دزد و موش دور و هم به مبلغ و فروش نزدیک. من گول خور ساده دل که به عبت معروف به زیرک و فاضلم مغرور این ننه طیبه تجیه غداره شدم و فریب آن فاسقه زاهده زانیه را خوردم و رهن تحویل نمودم و صیغه خواندم و پول گرفتم و ننه رفت و من ماندم و آیه الکرسی در حفظ خود خواندم.

چهارماه به وعده مانده هر روز در باران همدان که نمونه طوفان است عبای ماهوت مرا در سر و قرآن خط یاقوت مرا در بر، وقتی می رسید که آن را تر و این را ابتر کرده و می گوید که از باران به این پناه برده ام و این قرآن را شفیع آورده ام که در تدارک تنخواه من باشی.

می گویم ای طراره زراره و ای عیاره پتیاره، اگر مقصود همین بود بایستی عبای موذنی در سرگیری و سی پاره قاری در بر. کرشمه می کند و می رود، روز دیگر می آید و مسکون

می‌شود و برای تهدید می‌گوید که من قلمدان فلان وزیر را خوردم و شمشیر فلان امیر را بردم، دیگر نه او توانست پیش من درآید نه این توانست پس من برآید. حاصل، او با من آن می‌کند که آب با بنیاد منطمس^۱ و باد با خرگاه مندرس و ذوالفقارخان^[۳۱] با میرزا ابوالحسن جندقی^[۳۲] و سهراب‌خان با حاجی محمد بسطامی. با وثوق به جود آن مخدوم، حال خود را معلوم کردم زیرا که نه در سوال گمانی داشتم و نه در عطایت مظنه‌ای. والسلام»^۲

البته آقاخان توجهی به این درخواست‌ها و توقعات نداشت.

* * *

در صفر ۱۲۵۱ ق. قائم مقام فراهانی با دسیسه مخالفین پس از ۹ ماه صدارت کشته شد و حاج میرزا آقاسی^[۳۳] صدراعظم گردید. بین حاج میرزا آقاسی و آقاخان در مورد پیشوای طریقت نعمت‌اللهی‌ها کدورتی وجود داشت چون پس از مرگ حاج محمدجعفر کبودرآهنگی یا همان مجذوب‌علی‌شاه همدانی^[۳۴] (متوفی ۱۲۳۹)، سی و هشتمین قطب نعمت‌اللهی، اختلافاتی در مورد جانشین او به وجود آمده بود. اکثریت صوفی‌های نعمت‌اللهی حاج زین‌العابدین شیروانی با نام صوفیانه مست‌علی‌شاه^[۳۵] (۱۱۹۳ - ۱۲۵۳ ق.) را به عنوان جانشین مجذوب‌علی‌شاه پذیرفتند.

آقاخان نیز سال‌ها پیش در جوانی به طریقه نعمت‌اللهی درآمده بود و حتی نام صوفیانه «عطاءالله‌شاه» دریافت کرده بود و از سرسپردگان مست‌علی‌شاه بود.^۳ او قبلاً مدت‌ها در محلات از مست‌علی‌شاه پذیرایی کرده و حتی مست‌علی‌شاه به محمدشاه قاجار گفته بود: «من مریدی همچون آقاخان دارم که خود کرورها مرید در اکثر بلاد دارد».^۴

اما حاج میرزا آقاسی در طریقت نعمت‌اللهی، خود را بالاتر از مست‌علی‌شاه می‌دانست و برای محمدشاه قاجار که گرایش‌های صوفیگری داشت، این موضوع را جا انداخته بود و برای او، هم صدراعظم و هم مرشد بود.

۱. منطمس: نیست شونده، ناپدید شونده.

۲. مجله یغما، مهر ۱۳۳۲، شماره هفتم، سال ششم، ص ۲۹۵ - ۲۹۷.

۳. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۷۸.

۴. حسین کوهی کرمانی: عبرت افزا، ۱۳۲۵ ش.، ص ۱۳.

شاید یکی از دلایل برکناری آقاخان از حکومت کرمان طرفداری آقاخان از مستعلی شاه بود. به هر حال در سال ۱۲۵۲ ق. / ۱۸۳۷ م. آقاخان درحالی که کمتر از دو سال بر کرمان حکومت کرد، عزل، و به تهران فراخوانده شد. اما او این عزل را نپذیرفت و سر به شورش گذاشت. با سپاهیان به ارگ بم رفت و مدت چهارده ماه در برابر نیروهای دولتی که ارگ را محاصره کرده بودند، مقاومت کرد.

شرایط ایران در آن زمان و همین طور اغوای انگلیسی ها در ایجاد این شورش دخیل بود. مدتها بود که ترکمن ها به کاروان های زوار امام رضا (ع) در بین راه حمله می کردند و زوار را به عنوان برده می بردند و می فروختند. با اینکه محمدشاه لشکر بزرگی برای مبارزه با ترکمن ها فرستاد ولی نتیجه ای حاصل نشد و این نشانه ضعف دولت بود.^۱

همین طور سپاه دیگری از ایران، هرات را محاصره کرده بود و درگیر آن جنگ بود و این بهترین موقعیت برای آقاخان بود که اعلام استقلال و خودمختاری کند. البته انگلستان هم در این کار منافع بی شماری داشت. آن ها در هند بودند و همواره می خواستند تا اطراف هند توسط حکومت هایی دست نشانده احاطه گردد تا کشورهای دیگر (از جمله روسیه) دسترسی آسانی به آنجا نداشته باشند.^۲ آن ها در مورد افغانستان هم، همین برنامه را دنبال می کردند و به همین خاطر پس از محاصره هرات توسط ایران، چون منافعی در افغانستان (هرات) را در خطر می دیدند، قول سلطنت کرمان و بلوچستان را به آقاخان داده و او را اغوا کرده بودند تا با شورش در کرمان، ایران را ناگزیر به تقسیم نیروهایش در چند جبهه کنند.

انگلیس همواره در پی تجزیه ایران بود و در این راستا در قرن نوزدهم چندین فرقه و امام برای ایرانیان ساخت ولی هیچ یک پا نگرفت. میرزا علی محمد باب را علم کردند و پیروانش حتی دست به شمشیر هم بردند. وقتی فایده نکرد پروفیسور ادوارد براون را

۱. ماهر بوس: آقاخان ها، مترجم محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۶۷

۲. فریدون آدمیت^{۳۶}: امیرکبیر و ایران، نشر خوارزمی، ص ۲۴۸.

۳. خان ملک ساسانی^{۳۷}: دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، ویرایش و تحقیق ابوالفضل جنگی، نشر خلیلیان،

چ دوم ۱۳۸۳، ص ۱۳.

فرستادند تا در مورد آن‌ها تحقیق کند و جان تازه‌ای به آن‌ها بدهد^۱ و همین‌طور تشکیلات فراماسونری را در ایران راه انداختند.^۲

محاصره هرات توسط محمدشاه، انگلیسی‌ها را چنان برآشفته که با ایران قطع رابطه کردند و سفیر انگلستان، ایران را ترک کرد.

نهایتاً آقاخان پس از چهارده ماه، با زخمی و اسیر شدن برادرش محمدباقر خان، متوجه شد که مقاومت بی‌فایده است بنابراین برادر دیگرش سردار ابوالحسن خان را به شیراز فرستاد تا از فریدون میرزا حاکم فارس (برادر همسر آقاخان) بخواهد که وساطت کند.

میانجیگری فریدون میرزا مؤثر واقع شد. آقاخان تسلیم و به تهران فرستاده شد. او اواخر سال ۱۲۵۴ ق. / ۱۸۳۹ - ۱۸۳۸ م. به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی در شهر ری رفت و در آنجا متحصن شد. عمامه سبزی به‌عنوان سیادت بر سر گذاشت و با وساطت حاجی میرزا آقاسی مورد عفو شاه قرار گرفت.^۳ با این شرط که به محلات برود و دیگر دردسر درست نکند.



محمدشاه

اما با تحریک انگلیس آقاخان پس از مدتی درنگ در محلات، شروع به جمع‌آوری سپاه

۱. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به کتاب، عباس نصر: نقش سیاسی ادوارد براون در ایران، انتشارات ناظر، چ اول، اصفهان ۱۳۷۹.

۲. محمود محمود^[۲۸]: تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، نشر اقبال، چ ۷ - ۱۳۷۸، ص ۴ - ۵.

۳. مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران، نشر زوار، چ اول ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۵۶.

نمود و شهرت یافت که پانصد اسب عربی خریداری و تعدادی سپاهی استخدام کرده است.^۱ اوایل سال ۱۲۵۶ ق. / ۱۸۴۰ م. محمدشاه برای تفریح به دلیجان رفت تا به این بهانه وضعیت آقاخان را بررسی کند. آقاخان پیکی نزد شاه فرستاد و عذر خواست که در شکار است و نمی‌تواند نزد شاه بیاید، در ضمن از شاه درخواست کرد اجازه دهد، او به مکه برود و اعمال حج بجا آورد. شاه موافقت کرد.

او ابتدا اهل و عیال خود را به عتبات در عراق فرستاد و سه‌شنبه ۴ رجب ۱۲۵۶ ق. / یکم سپتامبر ۱۸۴۰ م. / ۱۱ شهریور ۱۲۱۹ ش. خود با برادران و برادرزادگان و سپاهیانش از محلات و از راه بیابان به سمت یزد حرکت کرد تا در یزد از عطاءاللهی‌ها کمک بگیرد.



آقاخان اول و دو پسرش

آقاخان توسط میرزا احمد کاغذساز اصفهانی که تبخر خاصی در جعل اسناد داشت، احکامی برای خود از طرف شاه جعل کرده بود که آقاخان را حاکم کرمان معرفی می‌کرد.^۲ چون به نزدیکی یزد رسید، نامه‌ای به حاکم آنجا بهمن میرزا بهاءالدوله فرستاد:

۱. پروفسور حامد الگار: *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر*، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات توس، چ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۳.

۲. مهدی بامداد: *شرح حال رجال ایران*، نشر زوار، چ اول ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۵۷.

می‌خواستیم به بندرعباس و از آنجا به عربستان روم ولی در میان راه فرمانی دریافت داشتیم که به کرمان روم و حکومت خود را در آنجا از سر بگیریم. بهمن‌میرزا که احکام آقاخان را واقعی پنداشت به آقاخان پیشنهاد کرد که پیش از ادامه سفر در شهر یزد اقامت کند و مهمان او باشد اما آقاخان به بهانه بازدید از نزاریان عطاءاللهی یزد، نپذیرفت.^۱

آقاخان محلاتی نامه‌های دیگری نیز به افراد مختلف برای پیشبرد مقاصدش نوشت از جمله نامه‌ای به سیدجواد شیرازی امام جمعه کرمان^۲ که با بیتی از ابوالحسن یغمای جندقی شروع می‌شد:

«سفر کعبه کنم تا به خرابات رسم زانکه سالک به حقیقت رسد از راه مجاز
بنده درگاه، عزم زیارت مکه معظمه داشتیم، در عرض راه این احکام و فرامین رسید،
مأمور حکومت و توقف در کرمان شدم، مهمان‌پذیر باشید، والسلام.»^۳



آقاخان اول (نشسته)

۱. پروفیسور حامد الگار: *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر*، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات توس، چ اول ۱۳۷۰، ص ۲۳ و ۲۴.

۲. احمد علیخان وزیری: *تاریخ کرمان*، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات علمی، چ چهارم ۱۳۷۰، ص ۶۴ و ص ۷۸۲.

۳. دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، *جامع المقدمات*، انتشارات علم، چ سوم ۱۳۸۵، ص ۲۲۶.

آقاخان شنبه ۱۵ رجب ۱۲۵۶ ق. / ۱۲ سپتامبر ۱۸۴۰ م. / ۲۲ شهریور ۱۲۱۹ ش. از حوالی یزد عازم کرمان بود که فرستادگان دولتی از تهران رسیدند و به بهمن میرزا اطلاع دادند که احکام آقاخان ساختگی است،^۱ اقدام بهمن میرزا برای دستگیری آقاخان منجر به زد و خورد در مهریز یزد شد و آقاخان بهمن میرزا را شکست داد و به سمت کرمان حرکت کرد و تا نزدیک کرمان در چند جنگ کوچک دیگر پیروز شد.^۲

قاصدی شش روزه از تهران به کرمان رسید و برای حاکم کرمان فضلعلی خان قراباغی دستور توقیف آقاخان را آورد. فضلعلی خان هم بلافاصله سپاه کرمان را در تحت فرماندهی برادر خود اسفندیارخان به تعقیب آقاخان فرستاد. آقاخان در شهر بابک، احمدی، لار، اسفندقه و جیرفت با قوای دولتی جنگ‌های سختی کرد و تعداد زیادی از مردم بی‌گناه کشته شدند.^۳

زمستان فرارسید. آقاخان به میناب و بندرعباس (گرمسیر) رفت و محرم ۱۲۵۷ ق. / فوریه ۱۸۴۱ م. پس از تجهیز نیرو به کمک انگلیسی‌ها که سعیدخان بلوچ را با توپخانه و مهمات جنگی به یاری او فرستاده بودند،^۴ به سمت کرمان حرکت کرد.

آقاخان در دشتاب نیروهای دولتی به فرماندهی اسفندیارخان را درهم شکست و اسفندیارخان نیز کشته شد اما فضلعلی خان که برادرش اسفندیارخان را از دست داده بود، با سپاه ۲۴۰۰۰ نفره‌اش آقاخان را در بم شکست داد و آن‌ها را تا ریگان در مرز بلوچستان دنبال کرد.^۵ در آنجا آقاخان شکست سنگینی خورد و شبانه از راه کویر لوط و جنوب خراسان از مرز ایران رد شد و پس از ۱۴ ماه جنگ و خویریزی، سه‌شنبه ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۲۵۷ ق. / ۵ اوت ۱۸۴۱ م. / ۱۴ مرداد ۱۲۲۰ ش. خود را به افغانستان و نیروهای انگلیسی رساند.^۶

۱. خان ملک ساسانی: *دست پنهان سیاست انگلیس در ایران*، ویرایش و تحقیق ابوالفضل جنگی، نشر خلیلیان، چ دوم ۱۳۸۳، ص ۱۴.

۲. فرهاد دفتری: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۸۰.

۳. خان ملک ساسانی: *دست پنهان سیاست انگلیس در ایران*، ویرایش و تحقیق ابوالفضل جنگی، نشر خلیلیان، چ دوم ۱۳۸۳، ص ۱۵.

۴. *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، مقاله شماره ۲۸۹، ذیل آقاخان.

۵. فرهاد دفتری: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۸۱.

۶. ماهر بوس: *آقاخان‌ها*، مترجم محمود هائف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۹.



آقاخان اول

آقاخان پس از پیوستن به نیروهای انگلیس در قندهار به آن‌ها گفت که اگر می‌خواست فقط از ایران فرار کند به بندرعباس می‌رفت تا با کشتی خود را به عراق یا بمبئی برساند که پیروان بسیاری در آنجا داشت، بلکه به جهت پیام‌های سرجان مک نیل^۱ وزیر مختار انگلیس در ایران و سرگرد تاد^۲ به اینجا آمده‌است تا مستقیماً از انگلستان کمک بگیرد.^۳ او سپس نامه‌ای به شرح زیر برای سر ویلیام مک نالن^۴ وزیر مختار و سفیر انگلیس در کابل نوشت:

من تعهد می‌کنم عراق، فارس، کرمان و خراسان را تسخیر کنم. این سرزمین‌ها را بدون کوچک‌ترین مشکلی برایتان می‌گیرم. اگر منظور شما گرفتن ایران باشد قول می‌دهم بدون هیچ زبانی آن را برایتان بگیرم. خواه از طرف خراسان باشد یا از راه بندر کرمان و فارس. جنگی لازم نیست، مردم به ما ملحق می‌شوند و آدم‌های ناراضی در تسلیم شدن درنگ نمی‌کنند، در صورتی که دلیل

1. SIR JOHN MACNEIL

2. MAJOR TODD

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، مترجم محمود هاتف، چ اول ۱۳۷۶، نشر کتاب سرا، ص ۲۷.

بیاورید که با ایران در حال صلح هستید، احتراماً به اطلاع می‌رسانم که در آن کشور همه می‌دانند که من دوستانی در ترکستان، بدخشان، کابل و در میان هندوها دارم. اجازه دهید گروهی از مردان را گرد آورم و وقتی این افراد در ایران به من ملحق شوند، آن کشور را بگیرم. من از راه بنادر ایران، کرمان، فارس و از بم و سیستان اقدام به تسخیر ایران می‌کنم. اگر تصور می‌کنید این نقشه من مخالف مصلحت است باید از هر راهی که ممکن است به من یاری دهید تا خود را آماده تسخیر آن سرزمین کنم و وقتی این کار انجام شد، ایران به دولت انگلستان ضمیمه خواهد شد.^۱



سرجان مک نیل وزیر مختار انگلیس در ایران

آقاخان جمعه ۱۷ ذی‌القعدة ۱۲۵۷ ق. / ۳۱ دسامبر ۱۸۴۱ م. / ۱۰ دی ۱۲۲۰ ش. در قندهار ساکن شد.^۲

آقاخان در کتابش عبرت / فزا می‌گوید:

وارد قندهار و به خانه‌ای که به جهت نزول ما معین شده بود پیاده و کلانتر را

۱. همان، ص ۲۹.

۲. مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران، نشر زوار، چ اول ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

مهماندار ما کردند و بعد از سه روز خرج مهمانی ما را خشکه از قرار روزی صد روپیه مقرر کردند.^۱

اما آقاخان که عادت داشت زندگی شاهانه‌ای داشته باشد مهمانی‌ها و بریز و بیاش‌هایش شروع شد:

مهمانداری او سخاوتمندانه و در نظر انگلیسی‌ها غیرمعمول بود. در آن هنگام شراب و مشروبات الکلی در قندهار کمیاب و کیفیت آن معمولاً وحشتناک بود و برای آقا که مشروب‌خوار بزرگی بود دو بطر شراب پیش از شام چندان غیرعادی نبود. انگلیسی‌ها هم تحت تأثیر دربار غیررسمی که به نظر می‌رسید آقا درست کرده است قرار گرفته بودند. خدمتکاران نیمکتی را که آقا رویش تکیه داده بود احاطه کرده بودند و آزادانه در گفتگوهای آقا و میهمانانش شرکت می‌کردند. آن‌ها درباره‌ی بذله‌گویی‌های آقا و میهمانانش نظر می‌دادند. از غذاها پیش از اینکه به میهمانان برسد می‌خوردند و حتی پکی به قلیان که بین میهمانان دست به دست می‌گشت، می‌زدند. در این میان مردی می‌کوشید با آوازی جیغ مانند روی ساز کوچکش موسیقی بیافریند. وقتی یکی از میهمانان انگلیسی درباره‌ی ظاهر وحشی موسیقیدان سؤال کرد آقا توضیح داد که آن موسیقیدان باید پیش از اجرای برنامه‌اش تریاک بکشد و در واقع موسیقی او نوعی موسیقی صحنه‌ای است. همه این‌ها پیش درآمد شام آقاخان بود که برای بیشتر انگلیسی‌ها به کلی عجیب بود.

مقرری آقاخان کفاف ریخت و پاش‌های او را نمی‌داد بنابراین به‌زودی آقاخان از انگلیسی‌ها درخواست کرد تا مقرری او را اضافه کنند. انگلیسی‌ها پس از رایزنی‌های بسیار بالاخره مقرری او را به ماهی ۵۰۰۰ روپیه افزایش دادند.^۲ و پرداخت این مقرری را به عهده دولت افغانستان سپردند. این در حالی بود که طبق برآورد انگلیسی‌ها درآمد آقاخان از پولی که پیروانش برای او می‌فرستادند از غرب هند ۲۰۰/۰۰۰ روپیه (یا ۲۰/۰۰۰ پوند)، از کابل ۲۰/۰۰۰ روپیه و از پشاور و لاهور و غیره ۱۰۰/۰۰۰ روپیه بود.

۱. حسین کوهی کرمانی: عبرت‌افزا، ۱۳۲۵ ش، ص ۵۶.

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، مترجم محمود هاتف، چ اول ۱۳۷۶، نشر کتاب سرا، ص ۳۳.

بدیهی است پرداخت این مقرری‌ها به جهت خدماتی بود که آقاخان به انگلیسی‌ها ارائه می‌داد که شامل خبرچینی و جاسوسی بود که گاه شخص آقاخان و گاه پیروانش برای او انجام می‌دادند.

هنگامی که انگلیس درگیر فتح سند بود، آقاخان از نقشه شبیخون امیران سند به اردوی انگلیسی‌ها آگاه شد و درحالی که امیران سند به او اعتماد کرده بودند، شبانه انگلیسی‌ها را از این شبیخون آگاه کرد و انگلیسی‌ها محل اردوگاه خود را تغییر داده، در حمله‌ای ناگهانی سند را فتح کردند. آقاخان در عبرت /فر/ این خیانت را چنین توضیح می‌دهد:

«من محض رضای الهی شبانه فرستادم و [او] را اطلاع دادم.»^۱

امیران سند این خیانت را بی‌پاسخ نگذاشتند. انگلیسی‌ها محافظت از راه‌های جرگه تا کراچی را به‌طور موقت به عهده آقاخان و افرادش گذاشتند تا محموله‌های تدارکاتشان دچار راهزنان نشود. اما آقاخان مانند یک حکومت دائمی برای مردم منطقه خراج معین کرد و ستم‌های بسیاری بر مردم روا داشت. به‌گونه‌ای که مال و جان و ناموس مردم مورد تعرض او و افرادش قرار گرفته بود.

ناگهان یک شب درحالی که او و اطرافیانش مشغول می‌گساری بودند، امیران سند به آن‌ها شبیخون زدند تا آقاخان را به مجازات خیانت‌هایش برسانند. اما آقاخان توسط مریدانش فراری داده شد و به یک اردوگاه انگلیسی گریخت.^۲ ولی بلوچ‌ها دارایی آن‌ها را تاراج کردند و زنان حرم و مشروبات الکلی ذخیره آقاخان را با خود بردند.^۳ مدتی بعد آقاخان به کمک انگلیسی‌ها تنها توانست زنانش را بازگرداند. به گفته آقاخان در عبرت /فر/ تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها جمعاً ۸۷ نفر و دارایی تاراج رفته ۲۳ لک برابر با ۲/۳۰۰/۰۰۰ روپیه بود. او آن شب در حال فرار از اسب به زمین خورد و چهار دندان‌ش شکست.^۴

۱. حسین کوهی کرمانی: عبرت /فر/، ۱۳۲۵ ش، ص ۶۰.

۲. پروفیسور حامد الگار: شورش آقاخان محللاتی و چند مقاله دیگر، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات توس، چ اول ۱۳۷۰، ص ۳۴.

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، مترجم محمود هاتف، چ اول ۱۳۷۶، نشر کتاب سرا، ص ۵۲ تا ۵۴.

۴. حسین کوهی کرمانی: عبرت /فر/، ص ۶۰ تا ۶۲ در کتاب، فریدون آدمیت: امیرکبیر و ایران، صفحات ۲۵۷ و ۲۵۸ شکسته شدن دندان آقاخان را به اشتباه در جنگ انگلیسی‌ها برای فتح سند دانسته است.

آقاخان مرتب از انگلیسی‌ها درخواست می‌کرد تا مقرری‌اش را افزایش دهند. تقریباً بخش زیادی از مکاتبات آقاخان و انگلیسی‌ها به درخواست‌های آقاخان برای این موضوع تعلق دارد. البته انگلیسی‌ها هم سیاست یکی به نعل و یکی به میخ را در مورد او اجرا می‌کردند تا هم او را از دست ندهند و هم در برابر درخواست‌های روزافزون او برای پول مقاومت نکنند. آقاخان هم که با انگلیسی‌ها به هند آمده بود، روش خود را داشت، او تهدید می‌کرد که به عراق یا عثمانی نزد پیروانش می‌رود. سرگرد راولینسون^[۴۰] به ماک نات گفته بود:

اگر او (= آقاخان) هند را ترک کند به احتمال قوی در بغداد سکنی خواهد گزید جایی که پس از فرار به قندهار اعضای خانواده‌اش را به آنجا فرستاد. در آنجا او کاملاً خواهد توانست نفوذ و منافع خود را برای صدمه زدن به ایران در اختیار عثمانی یا روسیه بگذارد و این کار جداً به ضرر منافع ما خواهد بود.^۱

بنابراین انگلیسی‌ها با آقاخان مماشات می‌کردند و به همین خاطر زندگی آقاخان در هند، فراز و نشیب بسیار داشت. آقاخان در سال ۱۸۴۲م. در نامه‌ای به حکمران کل هند نوشت:

من بارها با جناب حاکم بمبئی که خود می‌گفت از من بسیار راضی است مکاتبه کردم... من دستوراتی از دولت دریافت کردم که هر هزینه‌ای که متحمل شوم به من بازپس داده خواهد شد... و از مک نیل (سفیر انگلیس در تهران) وعده‌های بسیاری شنیدم که اگر نیمی از آن را برای شما نقل کنم دچار سردرد می‌شوید.^۲

همان‌طور که راولینسون در مورد آقاخان نوشته بود:

این آقا مایل نبود به آسانی امیدهایش به برقراری یک امپراتوری در جنوب ایران را کنار بگذارد.^۳

پس از مستقر شدن آقاخان در هند، او برای بازگشت به ایران از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. برای ناصرالدین شاه فیل و کرگدن و زرافه فرستاد^۴ و پس از آن نامه‌هایی مکرر به

۱. ماهر بوس: آقاخان‌ها، مترجم محمود هاتف، ج اول ۱۳۷۶، نشر کتاب سرا، ص ۶۷

۲. همان.

۳. همان، ص ۷۲.

۴. اعتمادالسلطنه: تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۸۹۸؛ به نقل از: حجة الاسلام میثم تارم: تاریخ و عقاید

اسماعیلیه آقاخانی، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، ج اول ۱۳۸۱، ص ۸۷

امیرکبیر نوشت ولی امیر هرگز به او اجازه ورود به ایران را نداد. نامه امیرکبیر به ناصرالدین شاه، این گفتار را تأیید می‌کند:

کاغذهایی که آقاخان محلاتی به فدوی نوشته بود به نظر انور اقدس رسید. حالا جوابی فدوی برای او نوشته، مهر کرده به خاکپای همایون فرستاد. اگر مقبول طبع و منظور شاهنشاهی می‌شود، کاغذ را نزد مشارالیه بفرستم والا به هر طور که رأی شاهنشاهی قرار می‌گیرد اطاعت شود.^۱

آقاخان حتی با تکیه بر ثروتی که در اختیار داشت و روزبه‌روز هم توسط مریدانش بیشتر می‌شد، سعی می‌کرد تا دوستانی برای خود در بین متنفذین بتراشد. او به میرزااحسین‌خان مشیرالدوله که سه سال در هندوستان سرکنسول ایران بود، ۱۵۰ هزار روپیه داده و گفته بود در شرطبندی برای او بلیط خریده و بلیط او برنده شده است.^۲

آقاخان با این کارها به دنبال طرف‌دارانی بود تا با وساطت آن‌ها به ایران بازگردد. او هیچ‌گاه ارتباطش با کرمان را قطع نکرد. حتی از هند مرتب نامه‌هایی توسط پیک به آنجا می‌فرستاد که حامیانش را تشویق به شورش و قیام می‌کرد. گاه این پیک‌ها برای هواداران آقاخان اسلحه هم می‌پردند که بعضی توسط دولت ایران دستگیر شدند.^۳ مهر نامه‌های او مصرع زیر بود:

«هر حسینی نسبی صاحب خلق حسن است.»^۴

او با این نامه‌ها سعی می‌کرد تا با وعده‌های مالی هوادارانش را تشویق به قیام علیه حکومت ایران کند، عموماً به آن‌ها می‌نوشت که چنانچه موفق شوند، آن‌ها را ثروتمند خواهد کرد و یا دشمنانش را به مجازات بیم می‌داد و از انتقام و کشتن بزرگ و کوچکشان می‌گفت.^۵

۱. نامه‌های خصوصی امیرکبیر به ناصرالدین‌شاه، کتابخانه مجلس، نامه شماره ۵۵، خطی.

۲. شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. میثم تارم: تاریخ و عقاید اسماعیلیه آقاخانیه، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چ اول ۱۳۸۱، ص ۸۷.

۴. محمد ابراهیم باستانی پاریزی: محبوب سیاه و طوطی سبز، نشر علم، چ دوم ۱۳۸۸، ص ۲۹۹.

۵. ماهر بوس: آقاخان‌ها، مترجم محمود هاتف، چ اول ۱۳۷۶، نشر کتاب سرا، ص ۸۷.

آقاخان نه تنها دوست، خرچین و در اغتشاشات همدست انگلیس‌ها بر ضد امرای محلی بود بلکه بالاتر از آن رهبر (امام) فرقه‌ای از مسلمین به حساب می‌آمد و انگلیس در پی آن بود که توسط او نه تنها پیروانش بلکه مسلمانان را مطیع و فرمانبردار دولت انگلیس کند و خیالش از آزادی‌خواهی و ملی‌گرایی مسلمانان راحت شود بنابراین از او به‌عنوان نماد یک مسلمان دوست انگلستان بهره‌برداری می‌کرد و شاید به همین خاطر بود که سال ۱۸۷۷م. شاهزاده ولز، ولیعهد انگلستان (= سپس شاه ادوارد هفتم و امپراتور هند) در بازدید از بمبئی به دیدار آقاخان و به خانه او رفت. محمدشاه (آقاخان سوم) نوه آقاخان اول در مورد این دیدار نوشته است:

وقتی شاه - امپراتور فعلی - با دیداری از پدر بزرگ من در بمبئی به ما افتخار داد. پدر بزرگم طبق سنت دیرینه ایرانیان که هنگام دیدار یک امپراتور یا سلطان از رعیت، تمام مدت نزدیک صندلی یا نیمکت میهمان می‌ایستد و در طول گفتگو در حضور دیدار کننده سلطنتی نمی‌نشیند از او پذیرایی کرد. با اینکه پدر بزرگم در آن هنگام پیش از هفتاد سال داشت و یک پایش شکسته بود بالای صندلی شاه ایستاد و وقتی شاه به پیرمرد گفت که او بنشیند توضیح داد که چرا نمی‌نشیند.^۱

از آنجایی که نژادیان به مسجد اعتقادی ندارند و مراسم مذهبی خود را در مکانی به نام «جماعت خانه» اجرا می‌کنند آقاخان صبح‌ها به جماعت خانه می‌رفت و قسمتی از قرآن را به عربی می‌خواند و به فارسی توضیح می‌داد و چون زبان پیروانش را بلد نبود یک نفر حرف‌های آقاخان را به زبان «سندی» ترجمه می‌کرد تا پیروان او بفهمند. سپس موعظه‌ای اخلاقی بیان می‌کرد.

او همواره مخالف تحصیل و درس خواندن پیروانش بود. در سال ۱۸۶۰م. عده‌ای از پیروانش به خاطر جلوگیری آقاخان از تحصیل فرزندان‌شان، به دادگاه بمبئی شکایت کردند و تا مدت‌ها روزنامه‌های انگلیسی زبان هند، به این موضوع می‌پرداختند. رابرت نایت سردبیر روزنامه بمبئی تایمز در مورد آقاخان نوشت:

او دشمن آشکار هرگونه بهبود و ترقی در فرقه است، چون خوب می‌داند که لاف و گزاف‌هایش بر نادانی مردم متکی است...^۱

اما مشکل، تنها مخالفت آقاخان با تحصیل نبود بلکه او بسیاری از حقوق پیروانش را نادیده می‌گرفت، او برای دریافت پول به پیروانش فشار می‌آورد و در این کار بسیار دقیق بود و در ازای آن هیچ امکاناتی در اختیار آنان قرار نمی‌داد و از همه بدتر برای خود حقوقی قائل بود که پیروانش را سخت می‌آزرد. پیروان او به شدت مخالف دیدار زنانشان با آقاخان، در خانه او بودند ولی آقاخان نه تنها توجهی نداشت بلکه برای تبرک، در عروسی‌ها به ازاله بکارت عروس توسط خودش پافشاری می‌کرد و حتی گاه پسرش را به نمایندگی برای این کار به عروسی می‌فرستاد.^۲

عده زیادی از آن‌ها حتی از پیروان آقاخان نبودند اما چون مسلمان بودند آقاخان از آن‌ها طلب پول می‌کرد و بر آنان حکم می‌راند.

در ۱۸۶۶م. ناگزیر مخالفان به دیوان عالی بمبئی شکایت کردند که نه تنها آقاخان حق ندارد از آن‌ها پول بگیرد و در امور آن‌ها دخالت کند... بلکه اساساً عده زیادی از آن‌ها مسلمان سنی مذهب هستند که اصلاً ربطی به آقاخان ندارد و او نباید به آن‌ها دستور بدهد و از آن‌ها پولی بخواهد و به مساجد و اموالشان دسترسی داشته باشد.

دادگاه مدت بیست و پنج روز به موضوع رسیدگی کرد و بالاخره قاضی سر جوزف آرنولد انگلیسی به نفع آقاخان رأی داد و در نتیجه موقعیت او محکم‌تر شد و کلیه جماعت خانه‌ها و مساجد و سایر دارایی‌های عمومی به نام آقاخان انتقال یافت و ثبت گردید.^۳

سر چارلز ناپیر^۴ (۱۸۵۳ - ۱۷۸۲) ژنرال انگلیسی تسخیرکننده سند، در نامه‌ای آقاخان محلاتی را چنین توصیف می‌کند:

او [آقاخان] درآمدش عظیم است. اجازه نمی‌دهد هیچ‌یک از پیروانش دست او را با مبلغی

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۱۳ - ۱۱۶.

کمتر از بیست روپیه ببوسند. بزرگ‌ترین رذل ممکن است. هر گناهی را که می‌خواهد مرتکب شود، فضیلت و پاکدامنی جلوه می‌دهد. وقتی می‌گویم پیروانش نمی‌توانند و جرئت نمی‌کنند هیچ‌چیزی را از او دریغ کنند، راست می‌گویم. زنان، دختران، بردگان، پول، خانه‌ها و اثاثیه همه مال اوست و اجازه نمی‌دهد بر این برتری خدشه‌ای وارد شود.^۱

آقاخان اول در سال ۱۲۷۸ ق. / ۱۸۶۲ م. مجموعه خاطراتش را به‌صورت کتابی به نام عبرت / افزا در ۷۹ صفحه در بمبئی هندوستان چاپ کرد. این کتاب را در واقع میرزا احمد وقار شیرازی^[۴۱] (فت ۱۲۹۸/۱۸۸۱) پسر شاعر معروف وصال شیرازی در سال ۱۲۶۶/۱۸۵۰، از جانب آقاخان نوشته است.^۲



عبرت / افزا، ص ۲



عبرت / افزا، چاپ هند، ص ۱

۱. ماهر بوس: آقاخان‌ها، مترجم محمود هاتف، چ اول ۱۳۷۶، نشر کتاب سرا، ص ۵۶.

۲. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۸۲۷.



وقار شیرازی

وقار به درخواست نظام‌الملک فرماندار دکن و به دعوت آقاخان محلاتی با برادرش محمود حکیم (داماد رجمتعلی شاه) و سه تن از دوستان خود که یکی از آنان آقا فتحعلی خوشنویس متخلص به حجاب بود، به هندوستان رفتند^۱ و مدتی را در بمبئی نزد آقاخان اقامت کردند.



آقاخان اول - اواخر عمر

۱. مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران، ج ۶

این کتاب ماجرای شورش و جنگ‌های آقاخان با نیروهای دولتی قاجار، حوادث افغانستان، هندوستان و نیز خدماتش به انگلیسی‌ها است. آقاخان در عبرت/افزا توجیه‌گرایانه و جانبدارانه وقایع را شرح داده و برای خود معجزاتی قائل شده است. ولی در مجموع این کتاب برای روشن شدن ارتباط شورش آقاخان با سیاست دولت انگلیس و خدمات وی به آن دولت مفید است.^۱

آقاخان در سال‌های آخر عمر از دولت انگلستان تقاضای پناهندگی کرد و دولت بریتانیا پس از جواب مثبت به درخواست وی به او لقب «والاحضرت» عطا کرد.^۲



مقبره آقاخان اول در حسن آباد بمبئی - عکس قدیمی

مقبره آقاخان اول در حسن آباد بمبئی - عکس قدیمی

آقاخان محلاتی سال‌های آخر عمر را در بمبئی گذراند و بعضی از فصول به پونا

۱. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به کتاب: ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۴۹، سال پنجم، ش ۱، آبان ۱۳۸۰، ص ۴۱.

مقاله «عبرت افزا» به قلم آقای دکتر صفر یوسفی.

۲. دائرةالمعارف بزرگ اسلام، ج ۱، ص ۲۶۳.

می‌رفت. او ریش بلند سیاهی داشت و قدری می‌لنگید. همواره کلاه سیاه و بلندی از پوست گوسفند بر سر می‌گذاشت و قبای سبز می‌پوشید. اصطلبل‌هایی از اسب‌های عالی عربی داشت و فردی شناخته شده در مسابقات اسبدوانی بمبئی بود. او در شرط‌بندی اسبدوانی زیرک بود و درآمد خوبی از این راه داشت.

آقاخان پس از شصت و چهار سال امامت بر نزاریان، سه‌شنبه ۱۲ جمادی‌الاول ۱۲۹۸ ق. / شب ۱۲ آوریل ۱۸۸۱ م. / ۲۳ فروردین ۱۲۶۰ ش. در بمبئی فوت کرد. او را در حسن‌آباد، در ناحیه مزاکون بمبئی، به خاک سپردند.



مقبره آقاخان اول در حسن‌آباد بمبئی - عکس جدید

آقاخان اول هفت‌بار ازدواج کرد. سه پسر به نام‌های علی‌شاه، جنگی‌شاه و اکبرشاه و پنج دختر از او به‌جا ماند.^۱

عده‌ای منکر ارتباط شورش آقاخان و حمله‌های انگلیس هستند.

۱. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۸۹.

در کتاب *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر*، نویسنده محترم آقای حامد الگار پس از مقاله آقاخان می‌گوید:

ثبت کامل خدمات‌های امامت اسماعیلی به امپراتوری انگلیس متعلق به تاریخ هند است. لکن رویدادهایی که در اینجا نقل شده است این نتیجه را توجیه می‌کند که پایان دوره امامت [اسماعیلی] در ایران نه به‌منزله واپسین کوشش برای استقرار یک قدرت قانونی دنیوی بود و نه حتی به‌منزله قیام نومیدانه یک اقلیت زجرکشیده بلکه محصول رقابت‌ها و دسیسه‌های دربار بود و بالاتر از همه محصول کوششی توفیق‌آمیز در جستجوی یک حامی که چشم‌اندازهای گسترده‌تری از آنچه در ایران در دسترس بود عرضه می‌داشت. تاریخ بعدی امامت اسماعیلی در هند و ماورای آن، نشانگر آن است که گزینشی که توسط حسنعلی‌شاه محلاتی نخستین آقاخان از جمله آقاخانان انجام گرفت تا چه اندازه خوب و به‌جا بوده است.^۱

گفتار آقای الگار بسیار دوگانه می‌نماید چرا که مقاله ایشان سراسر اثبات شورش آقاخان بر حکومت ایران و دخالت و حمایت انگلستان است و حتی ایشان پاراگراف آخر را (همان‌طور که ملاحظه فرمودید) با جمله «ثبت کامل خدمات‌های امامت اسماعیلی به امپراتوری انگلیس متعلق به تاریخ هند است» شروع می‌کند. و همچنین ایشان در صفحه ۲۶ به دو تویی که انگلستان به آقاخان داد تا قورخانه او را تقویت کند، اشاره می‌کند. و از آن عجیب‌تر مترجم کتاب ابوالقاسم سری قبل از مقاله آقاخان در مقدمه (گفتگو)^۲ می‌گوید:

درباره این اسماعیلیان اهل خرد و انصاف، نظری جز آنچه نوشته‌های کهن و مأخذهای دیرین در خصوص ایشان گفته و نوشته‌اند دارند، آن نویسندگان سختگیر و درشتگوی (غلاظ و شداد) سلف که اغلب از دم و دستگاه حکومتگری

۱. پروفیسور حامد الگار: *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر*، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات توس، چ اول ۱۳۷۰، ص ۳۶.

۲. ایشان اصرار دارد از لغت عربی (به اصطلاح خودش تازی) استفاده نکند اگرچه مقاله جز چند کلمه مثل گردپیچ و... سراسر لغات عربی است.

نیز جیره و مواجب و نان پاره‌ای داشتند یا خود در شمار دیوانیان بودند هرکس را که برخلاف پندارهای نیاکانی موروثی یا مصلحتی‌شان سخنی می‌گفت بی‌تأمل مطرود و منفور یا به گفته تازی‌نویسان واجب‌القتل و مهدورالدم می‌خواندند این چراغچیان انحصاری حق، حق را تنها چراغی می‌دانستند که در دست خودشان بود اما اسماعیلیان گذشته از پندارهای مذهبی‌شان که گوینده را در اینجا قصد بررسی آن نیست، یک صفت ممتاز و بسیار ستودنی داشته‌اند که دستکم آزاداندیشان و اهل خرد و انصاف را به تکریم و تعظیم آن واداشته و آن صفت مکرم این است که این جماعت در برابر خداوندان زور و زر و فرمان‌روایان خودکامه بالای مردانگی برافراشتند و ستمگران فرمانروای ترک نژاد و جز آنان را بر تختگاه‌های غصب شده و در پستوهای کاخ‌های استوار و سربرفلک افراشته‌شان به هراس جان و دل لرزه و تن لرزه پیوسته دچار ساختند، به چکادهای بلند روی آوردند صخره‌ها روی هم چیده دژها و باروها ساختند و در برابر ایلغاربان ترک و مغول و چپاولگران فرومایه، تا پای جان کوشیدند و بسا بارها که تن به ذلت نداده در نبردها پای افشردند و جان سپردند و جامه مردان پوشیدند، از این‌ها همه گذشته، آنچه به نظر اهل خرد و انصاف از همه مهم‌تر این است که کتابخانه‌های سترگی فراهم کردند و در نگهداشت مفخره‌های تاریخ و فرهنگ غنی ایرانیان کوشیدند. تقدم و فضیلت یا ارجحیت و برتری را تنها به دانش و آگاهی دادند چنان‌که سخنور بزرگ ایشان زندانی دره یمگان (ناصرخسرو) در لفظ‌های مختلف پیوسته این مضمون را تکرار می‌کرد که خدای از تو طاعت به دانش پذیرد/ مبر پیش او طاعت جاهلان. به این دلیل و دلیل‌های دیگر که از دایره این گفتگو بیرون است ذهن‌های منصف و پژوهنده به توسل آقاخان به پیر محیل استعمارگر و تجزیه‌گر ایران بزرگ یعنی انگلیس بی‌تأمل انگ بیگانه‌پرستی و میهن‌فروشی نزده و این رفتار او را با توجه بیشتر به علت‌ها و انگیزه‌هایش در معرض مذاقه و بررسی قرار خواهند داد تا سبب این تمسک به بیگانه بهتر و روشن‌تر دریافت شود. از جمله پژوهشگرانی که

پژوهش‌هایش در زمینه تاریخ این فرقه تشخص دارد روانشاد «و. ایوانف» است که نسبت آدمکشی (تروریستی) یا حشاشی بودن این فرقه را پس از پژوهش‌های بسیار تهمتی نادرست شمرده است و به همین قیاس.^۱

به آقای ابوالقاسم سری باید گفت:

۱. ارتباط شورش آقاخان و انگلستان همان‌طور که در مقاله ترجمه شده شما هم ثابت می‌شود، اظهر من الشمس است. آقاخان در عبرت / فزا صریحاً به دریافت مقرری و همکاری با انگلیس اقرار کرده است.^۲

۲. امروزه باب گردیده که نهضت حسن صباح را نهضتی برای احیای ایران و زبان پارسی می‌دانند و درگیری‌های او و فدائیان را با ترکان سلجوقی در راستای احیای فرهنگ غنی ایرانی می‌شمارند. همان‌طور که شما هم این‌گونه می‌پندارید اما چگونه باید چنین چیزی را باور داشت و حال آنکه حسن صباح اصلاً یمنی و از قبیله حمیر است.

۳. فرموده‌اید که پروفیسور ایوانف نسبت آدمکشی و تروریستی بودن این فرقه را پس از پژوهش‌های بسیار تهمتی نادرست شمرده است. چگونه حرف‌های پروفیسور ایوانف روسی را بپذیریم درحالی‌که ایشان در هند و با پشتیبانی آقاخان سوم (محمدشاه) کار می‌کرد تا به تحقیقات اسماعیلی بپردازد (نگاه کنید به دکتر محمدجواد مشکور: تاریخ شیعه، ص ۱۸۸) و مراجع بسیاری شرح آدمکشی‌های فدائیان اسماعیلی را بیان می‌کنند. جهت آگاهی بیشتر رجوع کنید به کتاب / اسماعیلیان در تاریخ، مقاله «اسماعیلیان سوریه» نوشته برنارد لوئیس:

سلاطین مملوک مصر به زودی دریافتند که بایستی از اتباع سابق خود سود جویند. گزارش شده که بایبرس تا آوریل سال ۱۲۷۱م. طرابلس را به توسط حشاشین تهدید کرده است. سوء قصد به جان شاه ادوارد انگلیس در سال ۱۲۷۲م و شاید هم قتل فیلیپ موتفرائتی در «صور» در سال ۱۲۷۰م به تحریک

۱. پروفیسور حامد الگار: شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات توس، چ

اول ۱۳۷۰، ص ۹ و ۱۰.

۲. حسین کوهی کرمانی: عبرت / فزا، ۱۳۳۵ش، ص ۵۶.

او بوده است. بعدها تاریخچه نویسان گزارش دادند که سلاطین ممالیک از حشاشین علیه دشمنان خود استفاده می کردند و ابن بطوطه در اوایل قرن چهاردهم میلادی توصیف مفصلی از این مسائل را عرضه کرده است.^۱

و همین طور به کتاب جامع/تواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی، صفحات ۱۳۲ و ۱۴۲ و ۱۵۶ رجوع کنید تا تعداد و اسامی کسانی که توسط فدایی های اسماعیلی کشته شدند را ببینید.

و شرح کشته شدن امامزاده سیدهادی به دست فدائیان اسماعیلی در کجور را در کتاب *سادات متقدمه گیلان* بخوانید.^۲

جالب است که امیرحسین شاه خلیلی در سخنرانی در همایش الموت (سال ۱۳۸۳ ش.) که بخشی از آن در مجله حافظ، ش ۱۵، سال ۱۳۸۴ چاپ شده است، مدعی اند که فداییان اسماعیلی حتی یک نفر آدم بی گناه را نکشته اند. نظر ایشان را هم به مطالب بالا جلب می کنم.

۴. همین اسماعیلیانی که از نظر شما اهل خرد و انصاف هستند و با خداوندان زور و فرمانروایان ترک نژاد می جنگیدند، سال های سال با سلطان سنجر در صلح و دوستی بسر بردند و با اجازه او از مردم بی گناه که قصد عبور داشتند، خراج می گرفتند.^۳ و مدت های مدید با حمله های ناگهانی به شهر قزوین مردم بی گناه را می کشتند و اموالشان را به تاراج می بردند.

۵. حتی اگر بپذیریم که آقاخان در اثر سوء رفتار حاج میرزا آقاسی سر به شورش برداشت (که این طور نیست چون دیدیم که با وساطت حاج میرزا آقاسی مورد عفو شاه قرار گرفت) باز هم نمی توان همدستی با اجنبی و کمک گرفتن از آنان و شورش در مملکت و همین طور پناهندگی به آنان را توجیه کرد.

۱. جمعی از نویسندگان: *اسماعیلیان در تاریخ*، ترجمه یعقوب آژند، ص ۳۸۸.

۲. مهدوی لاهیجی: *سادات متقدمه گیلان*، ص ۵۹۷؛ و کتاب علی ملک پور: *کلاردشت*، ص ۸۹.

۳. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: رشیدالدین فضل الله همدانی: *جامع/تواریخ (تاریخ اسماعیلیان)*، ص ۱۲۲ به بعد.

پیشکش "مجید سلیم" بہ تیرستان
www.tabarestan.info

آقاخان دوم (علی شاه)



پس از مرگ آقاخان محلاتی در سال ۱۲۹۸ ق. / ۱۸۸۱ م. پسر بزرگش «علی شاه» در سن ۵۰ سالگی جانشین او و امام جامعه نزاری شد. او که تنها پسر آقاخان اول از سروجهان خانم و متولد محلات (۱۲۴۶ ق. / ۱۸۳۰ م.) بود، مشهور به آقاخان دوم گردید.



علی شاه (آقاخان دوم)



علی شاه (آقاخان دوم)

او و مادرش قبل از شورش آقاخان در کرمان، به عتبات فرستاده شده بودند و در آنجا بود که او با زنی عراقی به نام مریم سلطان ازدواج کرد.^۱

۱. عارف نامر: تاریخ الاسماعیلیه، ص ۱۱۵؛ به نقل از: حجة الاسلام میثم تارم: تاریخ و عقاید اسماعیلیه آقاخانیه،

انتشارات مرکز کرمان شناسی، چ اول ۱۳۸۱، ص ۹۰.

آقاخان دوم مانند پدرش گرایش شدیدی به تصوف داشت.^۱ آن‌ها از سرسپردگان به قطب‌های نعمت‌اللهی به حساب می‌آمدند. هنگامی که علی‌شاه سه ساله بود (۱۸۳۳/۱۲۴۹)، پدرش آقاخان محلاتی میزبان مست‌علی‌شاه (= حاج زین‌العابدین شیروانی ۱۱۹۳ - ۱۲۵۳ ق.)^۲ و رحمت‌علی‌شاه^[۴۲] (= حاج میرزا زین‌العابدین شیرازی ۱۲۰۸ ق. - ۱۲۷۸ ق.)^۳، قطب‌های طریقت نعمت‌اللهی در محلات بود. این رفت و آمدها و همین‌طور سرسپردگی پدرش به مست‌علی‌شاه و پیوستنش به طریقت نعمت‌اللهی و دریافت لقب عطاشاه، او را جذب این طریقت کرده بود. او همواره ارتباطش را با رحمت‌علی‌شاه حفظ کرد و حتی پس از مرگ او (۱۸۶۱/۱۲۷۸) هزینه قرآن‌خوانی بر مزارش در شیراز را مرتب می‌پرداخت^۴ و با جانشین او منورعلی‌شاه (= حاج محمد شیرازی - ۱۲۲۴ ق. - ۱۳۰۱ ق.)^[۴۳] و عموی رحمت‌علی روابط نزدیکی داشت.



منورعلی شاه

در سال ۱۲۹۸ ق. / ۱۸۸۱ م. و هنگام خاکسپاری آقاخان اول، معصوم‌علی‌شاه^[۴۴] (= محمد معصوم شیرازی ملقب به نایب‌الصدر (۱۲۷۰ - ۱۳۴۴ ق.)، پسر رحمت‌علی‌شاه و مؤلف کتاب *طرائق الحقایق در بمبئی* - هند مهمان آقاخان دوم بود و در مراسم حضور

۱. شیروانی، *طرائق الحقائق*، ج ۳، ص ۴۴۵ - ۴۳۵؛ به نقل از: حجة الاسلام میثم تارم: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*

آقاخانیه، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چ اول ۱۳۸۱، ص ۹۰.

۲. مست‌علی‌شاه سی و نهمین قطب طریقت نعمت‌اللهی است.

۳. رحمت‌علی‌شاه چهلمین قطب طریقت نعمت‌اللهی است.

۴. فرهاد دفتری: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزاد، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۰.

داشت. او یک سال در هند و نزد آقاخان دوم بود.^۱



معصوم علی شاه (نایب الصدر)

صفی علی شاه^[۴۵] (حاج میرزا حسن اصفهانی - متولد ۱۲۵۱ ق. / ۱۸۳۵ م. - متوفی ۱۳۱۶ ق. / ۱۸۹۸ م.) یکی دیگر از نعمت‌اللهیانی بود که رابطه نزدیکی با آقاخان دوم داشت.



صفی علی شاه

او در سفر اولش به هندوستان در سال ۱۲۸۰ م. / ۱۸۶۳ م. مهمان علی شاه بود و سپس

۱. آقای فرهاد دفتری در کتاب: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۵۹۱ معصوم علی شاه را از بزرگان نعمت‌اللهی ایران معرفی می‌نماید در صورتی که معصوم علی شاه، تنها فرزند رحمت علی شاه است و جانشین رحمت علی شاه، منور علی شاه است. او پس از منور علی شاه خود را معصوم علی شاه نامید و ادعای جانشینی منور علی را داشت اما کارش نگرفت و هیچ‌گاه قطب نشد. نباید معصوم علی شاه (نایب‌الصدر) را با معصوم علی شاه دکنی (هندی) که از بزرگان نعمت‌اللهی بود و به ایران آمد و در سال ۱۲۱۲ ق. با حکم آیت‌الله آقا محمدعلی بهبهانی در کرمانشاه کشته شد، اشتباه گرفت. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به بخش استدراکات این کتاب و یا مهدی بامداد: *شرح حال رجال ایران*، ج ۶ ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

چند سال بعد که برای دومین مرتبه به هند رفت و چهار سال ماندگار شد به خواهش آقاخان دوم کتاب زبدة الاسرار را تمام کرد و به چاپ سنگی رساند. صفی‌علی‌شاه از هند به عتبات رفت و در خانه‌های آقاخان در نجف و کربلا ساکن شد. مدتی بود که آقاخان دوم در نظر داشت با شمس‌الملوک نوه فتح‌علی‌شاه قاجار ازدواج کند اما به جهت اسماعیلی بودن علی‌شاه، علمای اثنی‌عشری رضایت نمی‌دادند. صفی‌علی‌شاه در عراق توانست نظر موافق علمای اثنی‌عشری را برای این ازدواج جلب کند.^۱ شاید با این توجیه که علی‌شاه صوفی است و اسماعیلی بودن او صرفاً سیاسی است. آقاخان دوم مانند پدرش روابط گرمی با دولت انگلستان داشت. او میراث خوار روابط پدرش با انگلستان بود.

آقاخان اول ۲۱ اگوست ۱۸۷۴م. نامه‌ای به سر فیلیپ ادموند وودهاوس^۲ نائب‌السلطنه هند، نوشت و درخواست مقرری دائم حتی پس از مرگ برای خانواده‌اش کرد:

من تصور می‌کردم که پرداخت مقرری پس از مرگ من ادامه می‌یابد. اخیراً تحقیق کردم و دانستم که هیچ قراری در این مورد تثبیت نشده است. در سن ۷۱ سالگی شخصاً نمی‌توانم انتظار داشته باشم که سالیان طولانی از آن استفاده کنم و طبعاً این موضوع که مطمئن شوم پرداخت مقرری به خانواده‌ام ادامه خواهد یافت، سخت نگران‌کننده است... من جنگیده‌ام و خون داده‌ام. منسوبین، پیروان و دارایی‌ام را فدای پیشرفت منافع انگلیس کرده‌ام... خواهش می‌کنم ترتیبی دهید که سال‌های آخر زندگیم با اطمینان از اینکه شناسایی خدماتم توسط دولت انگلستان تثبیت می‌شود و زندگی خانواده‌ام را تأمین می‌کند آرام بگذرد.^۳

او این نامه را درحالی می‌نوشت که از ثروتمندترین مردمان هم‌عصر خود بود و مدت ۳۳ سال بود که از انگلستان مقرری می‌گرفت و بارها و بارها برای مبلغ مقرری خود به انگلیسی‌ها نامه نوشته بود و با آن‌ها بحث کرده بود.

۱. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۱.

2. Sir Phillip Edmund Woodhouse

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، مترجم محمود هاتف، چ اول ۱۳۷۶، نشر کتاب سرا، ص ۱۱۸.

به هر حال انگلیس نه تنها پرداخت مقرری را کماکان به آقاخان دوم ادامه داد بلکه در ۹ اگوست ۱۸۸۲م. به او لقب «عالی جناب» هم اعطا شد. همان طور که در متن حکمران کل هند آمده است این لقب بسیار با اهمیت تلقی می شد چرا که از آن پس علی شاه از مزیتی استفاده می کرد که نخست وزیر و حکمران نپال و... حق استفاده از آن را نداشتند. و البته علی شاه هم اهمیت موضوع را می دانست زیرا پس از دریافت لقب، به همراه خانواده و پیروانش جشن گرفتند و پایکوبی کردند.^۱



علی شاه (آقاخان دوم)

او در روابطش با انگلستان از پدرش هم پیشی گرفت و هنگامی که سرجیمز فرگوسن^۲ حکمران بمبئی بود، به عضویت شورای قانون گذاری بمبئی منصوب شد.^۳ وی مانند آقاخان اول، زندگی اربابی را دوست داشت و مخالف تغییرات و پیشرفت در فرقه بود. تقریباً بیشتر وقت او به شکار می گذشت و به خصوص در هند به خاطر شکار

۱. همان، ص ۱۲۰.

2. Sir James Fergusson

۳. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۱.

پلنگ شهرت داشت.^۱ هنگامی که شاهزاده ولز در زمان آقاخان اول به خانه آن‌ها آمده بود از علی شاه پرسید برای شکار ببر چگونه از درختان بالا می‌رود؟ و او با غرور پاسخ داده بود که روی درخت نمی‌رود و از روی زمین ببر را شکار می‌کند.^۲

آقاخان دوم درحالی که تنها چهار سال امام نزاریان بود، در ذی‌عده ۱۳۰۲ ق. / آگوست ۱۸۸۵ م. پس از یک روز شکار در هوای بارانی شهر پونا مبتلا به ذات‌الریه شد و پس از هشت روز درگذشت. جنازه او را پس از مومیایی به نجف اشرف بردند و در مقبره خانوادگی‌شان به خاک سپردند. او پنج بار ازدواج کرد و صاحب سه پسر شد که دو پسر بزرگ‌ترش چند ماه قبل از او درگذشتند. شهاب‌الدین شاه متولد ۱۲۶۸ ق. / ۱۸۵۱ م. پسر بزرگ او در صفر ۱۳۰۲ ق. / ۱۸۸۴ م. درگذشت و پسر دومش نورالدین شاه نیز در اوایل همان سال (۱۳۰۲ ق. / ۱۸۸۴ م.) در یک حادثه سوارکاری در پونا کشته شد.

بنابراین تنها، فرزند سومش محمدشاه (آقاخان سوم) که مادرش شمس‌الملوک همسر سوم آقاخان دوم و دختر میرزاعلی نظام‌الدوله و نوه فتح‌علی شاه قاجار بود، برای او باقی ماند.^۳



محمدشاه (آقاخان سوم) و مادرش شمس‌الملوک

۱. همان، ص ۵۹۲.

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، مترجم محمود هاتف، ج اول ۱۳۷۶، نشر کتاب سرا، ص ۱۱۹.

۳. حجة الاسلام تارم: تاریخ عقاید اسماعیلیه، ص ۹۱؛ و همین طور: فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه،

ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، ج اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۱ و ۵۹۲.

پیشکش "مجید سلیم" بہ تیرستان
www.tabarestan.info

آقاخان سوم



محمدشاه حسینی معروف به «آقاخان سوم» جمعه ۲۵ شوال ۱۲۹۴ق. / ۲ نوامبر ۱۸۷۷ م. / ۱۱ آبان ۱۲۵۶ش. در کراچی متولد شد. در پنج سالگی پدر بزرگش آقاخان اول فوت کرد و

در هشت سالگی پدرش آقاخان دوم درگذشت. مادرش شمس الملوک (متوفی ۱۳۵۶ ق.) / ۱۹۳۸ م. / ۱۳۱۶ ش.) که توسط انگلیسی‌ها لیدی علی‌شاه نامیده می‌شد، او را بزرگ کرد. او چهل و هشتمین امام اسماعیلیان نزاری قاسم شاهی بود.



شمس الملوک (لیدی علی‌شاه) - مادر آقاخان سوم



علی‌شاه (آقاخان دوم) - محمدشاه (آقاخان سوم) - حسنعلی‌شاه (آقاخان اول)

وی تحصیلاتش را در خانه و در زمینه علوم اسلامی، عربی و فارسی نزد معلمان مسلمان و ایرانی چون شمس‌العلمای گرکانی آموخت. اما تاریخ و زبان‌های اروپایی را از

مبلغان مسیحی ایرلندی و انگلیسی که در شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های او نقش مؤثری داشتند، فراگرفت.



میرزا محمدحسین قریب ملقب به شمس‌العلمای گرکانی (۱۲۶۲ق. - ۱۳۴۵ق.)

او سه استاد داشت: ^۱ پام‌های مستر گالاگر و مستر کانی، هر دو ایرلندی و مستر لارنس انگلیسی. ^۲ مستر کانی متوجه شد که او نزدیک‌بین است ولی خانواده‌اش نمی‌دانند.

آقاخان با فشار مادر و کمک‌های معلمین گوناگون، زبان‌های فارسی، فرانسه، انگلیسی و عربی را فراگرفت ولی علی‌رغم اصرار مادرش برای تمرین خط فارسی، به دلیل بی‌علاقگی هرگز خطش خوب نشد.

آقاخان به کتاب‌های غیردرسی از جمله تاریخ قرن نوزدهم اروپا علاقه بیشتری نشان می‌داد، او در کتاب خاطراتش می‌گوید:

«از خاطرات دوران کودکی‌ام این است که چون مادرم به من پول توجیبی نمی‌داد و من به خواندن کتاب‌های غیردرسی خیلی علاقه داشتم با همکاری پسر عمویم روزی با عبا به یکی از کتابفروشی‌های بمبئی رفته درحالی که پسرعمویم با کتابفروش مشغول صحبت

۱. تارم: تاریخ و عقاید اسماعیلیه آقاخانیه، ص ۹۱ و ۹۲.

۲. ماهر یوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۲۰.

بود چند کتاب دزدیده زیر عبا پنهان کردم. کتابفروش ما را دنبال کرد و در قصر ماجر را برای عمومی تعریف کرده و پول کتاب‌ها را گرفت.^۱

سال ۱۳۱۵ ق. / ۱۸۹۷ م. / ۱۲۷۶ ش. آقاخان سوم با دختر عمویش شهزاده بیگم (دختر جنگی‌شاه) ازدواج کرد. این اولین ازدواج از چهار ازدواج او بود.^۲ مراسم در پونا و بسبار باشکوه به مدت دو هفته برگزار شد.

او جوان و جویای نام بود. پدر و پدربزرگش ثروت هنگفتی برای او باقی گذاشته بودند و به این ثروت توسط پیروانش مرتب افزوده می‌شد بنابراین هیچ نیازی احساس نمی‌کرد و تنها تشنه شهرت و قدرت بود.

سال ۱۸۹۷ م. به مناسبت شصتمین سال سلطنت ملکه ویکتوریا، آقاخان پیام تبریکی برای ملکه فرستاد و عدالت او در سلطنت را با عدالت انوشیروان دادگر همسان دانست.^۳

در فوریه ۱۸۹۸ م. آقاخان برای اولین بار به اروپا رفت، جایی که بعداً اقامتگاه اصلی او شد او در انگلستان و در قصر ویندسور با ملکه ویکتوریا شام خورد و با پادشاه آینده انگلیس. ادوارد هفتم ملاقات کرد.^۴ و در این زمان از طرف ملکه به وی لقب «پرنس» داده شد.^۵

در دومین سفر آقاخان به اروپا در ۱۹۰۰ م، او با مظفرالدین‌شاه قاجار (سلطنت ۱۳۲۴ - ۱۸۹۶/۱۳۱۳) که در آن هنگام در اروپا بود، دیدار کرد.^۶

در سفرنامه طهماسب‌الدوله^۷ به فریادگان این دیدار نقل شده است:

بلژیک، آستاند، ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۱۸ ق. «... وقت شام نواب موثق‌الدوله و جناب سردار مکرم آمدند. با هم رفتیم سر شام. سلسان

۱. مجله نیمروز، سال هجدهم، شماره ۸۹۱، جمعه ۳۰ تیر ۱۳۸۵، مقاله «نظری به زندگی پیشوایان اسماعیلیه»، قلم دکتر مصطفی الموتی.^{۲۷}

۲. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۲.

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، مترجم محمود هائف، چ اول ۱۳۷۶، نشر کتاب سرا، ص ۱۳۱.

۴. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۳ و ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هائف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۳۳.

۵. محسن ساعی: آقاخان محلاتی و فرقه اسماعیلیه، ۱۳۲۹ ش.، ص ۸۴.

۶. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۳.

۷. جمعه ۲۶ مرداد ۱۲۷۹ ش. / ۱۷ اگوست ۱۹۰۰ م.

محمدشاه نواده مرحوم آقاخان محلاتی رئیس طایفه اسماعیلیه که غالباً برای آسودگی و تماشا و راحتی در لندن و این طور جاهاست و از لندن به خدمت اعلیحضرت شاه آمده است، امشب سرمیز بود. جوان است و خیلی خوش هیکل و سفید چهره و سیاه مو. باید سنش سی سال باشد...^۱



محمدشاه (آقاخان سوم) در جوانی

استاند، روز پنجشنبه بیست و ششم (۲۶):

... نزدیک به غروب به حضور رفته به سر شام رفتیم که امشب نوبت به شام، مهمان جناب آقاخان محلاتی هستند. در همان رستوران و سفرهخانه بزرگ هر شب، طرف دیگرش میز بسیار مزینی چیده بودند و غذاها هم همه در نهایت خوبی و مفصلی بود...^۲
در این ملاقات مظفرالدین شاه به آقاخان سوم لقب شمس‌الهمایون اعطا کرد.^۳
سال ۱۹۰۱م. انگلستان به خاطر افغانستان و ایالات شمال غربی هند با روسیه دچار مشکل شد و چون تعدادی از مردم آن سرزمین‌ها از پیروان آقاخان بودند، از او خواستند تا توسط عواملش برای آن‌ها اطلاعات جمع‌آوری کند.
هنوز اطلاعات دقیقی در مورد چگونگی این کار وجود ندارد چون بعد از گذشت ۵۰ سال

۱. دکتر محمد اسماعیل رضوانی: سفرنامه ظهیرالدوله همراه مظفرالدین شاه به فرنگستان، نشر مستوفی، چ اول،

۱۳۷۱، ص ۲۶۶.

۲. همان، ص ۲۷۰.

۳. غالب مصطفی: اعلام الاسماعیلیه، ص ۴۶۸؛ به نقل از: تارم: تاریخ و عقاید اسماعیلیه آقاخانیه.

هنوز هم انگلیس پرونده‌های مربوط به همکاری آقاخان و پیروانش در مورد روسیه را بازگشایی نکرده است، درحالی‌که پس از گذشت سی سال همه پرونده‌ها در معرض دید عموم قرار می‌گیرند اما قطعاً آقاخان کارش را خوب انجام داده است که حاکم بمبئی در نامه محرمانه‌ای به لرد کرزن^[۴۸] نایب‌السلطنه از او خواسته بود که به آقاخان نشان (مدال) داده شود و در نتیجه در ۱۹۰۲م. آقاخان به‌عنوان مهمان خصوصی ادوارد هفتم برای شرکت در جشن تاج‌گذاری او به اروپا رفت. پادشاه جدید انگلستان در جشن تاج‌گذاری خود به او نشان / مدال بزرگ شهسوار فرمانده امپراتوری هند (Grand Knight Commander of Indian Empire) را اعطا کرد و در نوامبر ۱۹۰۲م. که آقاخان به هند بازگشت، لرد کرزن نایب‌السلطنه هند، وی را به‌عنوان یکی از اعضای شورای قانون‌گذاری منصوب کرد.^۱

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که قضیه برای انگلستان بسیار مهم بوده است. از آن پس آقاخان هر ساله به اروپا می‌رفت. او شیفته شراب و زنان اروپایی شده بود.^۲ سال ۱۹۰۵م. اعلام شد شاهزاده ولز (ولیعهد انگلستان) سال آینده از هند بازدید می‌کند، آقاخان که تازه از اروپا بازگشته و بین راه هند به زنگبار در افریقا رفته و به پیروانش سرزده بود، ریاست کمیته تدارک تشریفات این بازدید را برعهده گرفت. او برای نشان دادن وفاداریش به انگلستان با هزینه شخصی مجسمه‌ای از ولیعهد انگلستان سفارش داد و در روز ورود ولیعهد انگلستان به او تقدیم کرد. آقاخان سپس ولیعهد را به منزلش دعوت کرد و ولیعهد انگلستان روز دوشنبه اول ژانویه ۱۹۰۶م.^۳ ساعت ۵ بعدازظهر به خانه آقاخان در کلکته رفت.

آقاخان قبل از این دیدار با منشی نایب‌السلطنه هند مشورت کرد؛ او دیدار شاهزاده ولز و پدربزرگش آقاخان اول را به یاد آورده بود و می‌خواست بداند آیا او هم باید در برابر شاهزاده بایستد:

خیلی دلم می‌خواهد وقتی والا حضرت در خانه من است در برابر او بایستم ولی

۱. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۳۷ و ۲۵۲؛ فرهاد دفتری: تاریخ

و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۳.

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۴۲.

۳. برابر با ۱۲ دی ۱۲۸۴ ش. و ۵ ذی‌القعدة ۱۳۲۳ ق.

اگر تصور می‌کنید این کار درستی نخواهد بود، درست طبق دستورات محبت‌آمیز

شما رفتار خواهم کرد.^۱

در آن سال‌ها انگلستان به‌شدت با روسیه در حال رقابت بود. نه تنها در سیاست و به دست آوردن کشورهای جدید که حتی در تجارت و راه‌های جدید تجاری چون آن‌ها اصولاً این دو را از یکدیگر جدا نمی‌دانند. لرد کرزن خراسان را این‌گونه معرفی می‌کند: سرزمینی است که کار تجارت از غرض سیاسی جدا نیست و نمایندگان بازرگانی غالباً مأموران سیاسی‌اند که به جامهٔ مبدل درآمده‌اند. کشوری که تسلط بر راه‌های تجارتی و بازارها پیش‌درآمد دست‌اندازی‌های ارضی است.^۲

پس از آنکه روسیه راه‌آهن ماوراء خزر را راه‌اندازی کرد،^۳ انگلیس به وحشت افتاد زیرا روسیه به‌راحتی به شرق دسترسی پیدا کرده بود و نه تنها می‌توانست کالاهایش را به‌آسانی به مشرق برساند بلکه چنانچه به هندوستان حمله می‌کرد، انگلیس از عهدهٔ آن‌ها بر نمی‌آمد. از این‌رو انگلستان دست به کار شد و ترفندهای مختلفی به کار برد. آن‌ها با ایجاد فرقه‌های جدید و یا جذب رؤسای فرق سعی کردند مسلمانان را موافق و طرفدار انگلستان کنند.

اما این کافی نبود. آن‌ها باید مسلمانان را از روسیه متنفر می‌کردند، بنابراین نیروهای آن‌ها در مشهد به اسم عده‌ای اوباش بی‌مقدمه بازار را بستند و شورش کردند که محمدمیرزا را برای سلطنت می‌خواهیم. چند روزی شهر را شلوغ کردند. یک شب مغازهٔ یک روسی را در بالاخیابان زدند و روس‌ها که دیگر نمی‌توانستند تحمل کنند قزاق‌ها را در مشهد مستقر کردند تا امنیت را حفظ کنند. روس‌ها اعلام کردند که چنانچه تا ۴۸ ساعت شورشگران آشوب را متوقف نکنند، به آن‌ها حمله می‌کنند. شورشگران که در واقع عوامل انگلیس بودند، مردم را به سمت حرم هدایت کردند و گفتند روس‌ها جرئت نمی‌کنند که به اینجا تعرض کنند، اما روس‌ها که اعتقادی به هیچ‌یک از شعائر مذهبی نداشتند و حرمتی

۱. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمهٔ محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۴۵.

۲. جرج.ن.کرزن: ایران و قضیهٔ ایران، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، انتشارات علمی، چ چهارم ۱۳۷۳، ص ۲۴۵.

۳. همان، ص ۲۵۸.

برای شیعیان و اعتقادانشان قائل نبودند، حرم مطهر رضوی را گلوله‌باران کردند. در این حمله که روزشنبه دهم فروردین سال ۱۲۹۱ ش. انجام شد، ۵۹ گلوله توپ به گنبد و مناره‌ها برخورد کرد و ۶۴ نفر کشته شدند.^۱

البته بعداً با روی کار آمدن لنین و انقلاب کمونیستی در روسیه، تزار و خاندانش کشته شدند و به همین مناسبت سید اشرف‌الدین حسینی معروف به نسیم شمال^[۴۹] شعر معروف «با آل علی هر که در افتاد، ورافتاد» را سرود.

۱۹۰۷ م. آقاخان رئیس اتحادیه مسلمانان (مسلم لیگ) هند شد و تا سال ۱۹۱۲ م. در این منصب بود اما در آینده مشخص گردید که اگرچه این اتحادیه برای اتحاد مسلمانان تشکیل شده بود اما در واقع هدف این بود که مسلمانان با هندوها بر علیه انگلستان متحد نشوند. به همین خاطر بود که انگلستان با تأسیس آن موافقت کرد و آقاخان رئیس آن شد.^۲ کلاً آقاخان نقش یک قهرمان اسلامی را برای انگلیس بازی می‌کرد.

آقاخان در ژانویه ۱۹۰۸ م. با دوشیزه‌ای ۱۹ ساله به نام ترزا مگلیانو^۴ ملقب به ژینتا (متوفی ۱۹۲۶ م.) اهل تورین ایتالیا که رقاصه‌باله کازینوی مونت کارلو بود، آشنا شد. رابطه آن‌ها روز به روز بیشتر می‌شد تا آنکه بچه‌دار شدند. آن‌ها در ۱۹۲۳ م. یعنی ۱۵ سال بعد و پس از آنکه پسر دومی^۵ ۱۱ ساله بود، رسماً ازدواج کردند اما بعدها وقتی آقاخان مدعی شد که آن‌ها چند ماه بعد از آشنایی در ۱۹۰۸ م. در قاهره - مصر صیغه موقت خوانده و بی‌سروصدا زن و شوهر بوده‌اند به دلیل اینکه در مذهب اسماعیلی صیغه موقت وجود ندارد هیچ‌کس باور نکرد.^۵ البته شهزاده بیگم هنوز همسر آقاخان بود و در هند زندگی می‌کرد.

۱۹۰۹ م. آقاخان و ژینتا صاحب پسری شدند که آقاخان او را محمد مهدی و مادرش

۱. خان ملک ساسانی: دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، ویرایش و تحقیق ابوالفضل جنگی، نشر خلیلیان، چ

دوم ۱۳۸۳، ص ۶۳ تا ۶۶

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۲۴۱.

4. Teresa Magliano

۵. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۷۵.

جوزیه می‌نامید. چون آن‌ها ازدواج رسمی نکرده بودند، در گواهی تولد بچه، نام پدر قید نشده و مادرش دوشیزه فرض شده بود. به‌هرحال این کودک در ۱۸ ماهگی بر اثر مننژیت فوت کرد.

در سال ۱۹۱۱م. آن‌ها صاحب پسر دیگری به نام علی سلیمان‌خان و مشهور به علیخان در تورین - ایتالیا شدند.^۱



آقاخان سوم، همسر دومش ژینتا و محمد مهدی (جوزیه)



علیخان

آقاخان همیشه در سفر بود و تنها گاهی به آن‌ها سر می‌زد و هدایایی برای آن‌ها می‌برد. او

۱. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۴ و آقاخان‌ها، ص ۱۷۷.

معمولاً به تنهایی در انگلیس، فرانسه و سوئیس زندگی می‌کرد و با خوانندگان و رقاصه‌هایی مانند تامارا کارساوینا^۱ و ژوزفینا کوهالوسکا^۲ رابطه داشت و سرگرم بود^۳ و به دیدن برنامه‌های نژینسکی^۴ می‌رفت.



نژینسکی

۱۹۱۰م. آقاخان سوم از پیروانش خواست که در آداب و رسوم دینی خود تغییراتی به عمل آورند. او مراسم و عتبات مذهبی را که شیعیان ایران و دیگر مسلمانان فروع دین می‌نامند (احکام شریعت اسلام) مانند نماز، طهارت، روزه، حج و... را ساده‌تر کرد. نزاریان ایران تا آن زمان این مراسم را مانند شیعیان اثنی‌عشری انجام می‌دادند اما از این تاریخ از آنان خواسته شد که خود را از شیعیان امامیه جدا کنند. به‌عنوان مثال آن‌ها نام همه‌ائمه نزاری را که قاسم شاهیان بدان‌ها معتقد هستند، در آخر نمازهای یومیّه خود ذکر می‌کنند و از عزاداری به سبک شیعیان دوازده امامی در مساجد منع شدند.

1. Tamara Karsavina

2. Josefina Kohalevska

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۸۴ و ۱۹۷.

4. Njinsky

چراکه معتقدند نزاریان دارای امام حاضر و موجود هستند و نیازی به برپایی مراسم یادبود برای امامان گذشته نیست.^۱



تامارا کارساوینا

شاه جورج پنجم در ۱۹۱۲م. به مناسبت تاجگذاریش در هند، بار عام داد و بالاترین نشانی را که می‌شد به یک تن از رعایای هندی داد به آقاخان عطا کرد و آن نشان شهسوار بزرگ فرمانده ستاره هند بود.

در ۱۹۱۴م. و همزمان با جنگ جهانی اول، آقاخان به اروپا رفت و به دولت بریتانیا خدمت کرد و از پیروانش نیز خواست که همه جا به مقامات بریتانیایی کمک کنند. او حتی گفته بود: «من و پیروانم هیچ کشوری جز انگلیس نداریم»^۲ و به همین خاطر در ۱۹۱۶م. به آقاخان مقام درجه یک شهریار حکمران ولایت بمبئی داده شد.^۳

در همین سال آقاخان پسرعمویش فرخشاه^۴ را به طرفداری از انگلیس و متفقین به

۱. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۶۱۳.

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۹۶.

۳. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۵.

۴. آقای باستانی پاریزی در کتاب جامع المقدمات ص ۷۴۹، فرخشاه را پسر آقاخان معرفی می‌کنند در صورتی که فرخشاه پسر اکبرشاه است و اکبرشاه پسر آقاخان اول است بنابراین فرخشاه نوه آقاخان اول، برادرزاده آقاخان دوم و پسرعموی آقاخان سوم بوده است.

کرمان فرستاد.^۱ او از جانب انگلیسی‌ها به مردم پول می‌داد^۲ تا بتواند طرف‌دارانی برای انگلیس جمع کند اما آلمانی‌ها و ملی‌گراها متحد شدند و او را درحالی که سوار خر بود و یک هندی بند خر را می‌کشید، به دست دو نفر از اشرار نزدیک دروازه مسجد کرمان کشتند. او کمتر از سی سال داشت.

دم دروازه مسجد نوشتند که فرخ‌شاه با ده تیر کشتند

امان از جورِ آلمان، فغان از جورِ آلمان^۳



فرخ شاه

دسامبر ۱۹۲۶م. هنگامی که روزولت رئیس‌جمهور آمریکا در فکر استفاده از آقاخان برای رام کردن بعضی از قبایل مسلمان فیلیپین بود،^۴ ترزا مگیلانو، همسر دوم آقاخان در اثر بیماری سل درگذشت و پس از مومیایی در موناکو دفن شد. او که همواره از شوهرش دور

۱. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۵.

۲. محمدابراهیم باستانی پاریزی: جامع المقدمات، نشر علم، چ سوم ۱۳۸۵، ص ۹۶.

۳. همان، ص ۷۵۰.

۴. مجله تایم (TIME)، ۱۳ دسامبر ۱۹۲۶ مقاله: «Dumping Diamonds».

بود به مجسمه‌سازی می‌پرداخت تا اوقاتش را پر کند.^۱

آقاخان در همین ماه و پس از مرگ همسر دومش، شاهزاده بیگم همسر اولش را طلاق داد. همسری که همیشه نادیده گرفته می‌شد و هرگز نقشی در زندگی آقاخان نداشت.



آقاخان سوم در صف ورزشگاه ویمبلی انگلستان - ۱۹۲۴م.

سال ۱۹۲۹ م. آقاخان با دوستیهای آندره کارون (آندره جوزفین ماریه لئونیه کارون - متوفی ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶ م. / ۱۰ دی ۱۳۵۵ ش. - بن فرانسه)، سومین همسرش ازدواج کرد. مجله تایم در مورد ازدواج آنها نوشت:

سر سلطان محمدشاه، آقاخان سوم، رهبر دوازده میلیون شیعه اسماعیلی و آندره جوزفین ماریه لئونیه کارون، مَدِیست پاریسی^۴ (طراح لباس زنانه) در شهر اکس له بن

۱. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۹۶ و ۲۸۸ و ۲۸۹.

2. Andrée Josephine Marie Leonie Carron

۳. نیویورک تایمز (New York Times)، پنجشنبه ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶م.

۴. مجله /شیپگل آندره کارون را گلفروش دانسته است. نگاه کنید به: /شیپگل شماره ۳۳، سال ۱۹۴۹م. (۱۳۳۸خ)؛ و مجله یاد، ش ۲۰، سال پنجم ۱۳۶۹، ص ۷۵.

(Aix les Bain) ازدواج کردند. در این مجلس هنری کلارک نمایشنامه‌نویس و شهردار شهر هم حضور داشتند. آندره کارون لباس عروسیش را به رنگ لباس مسابقات اسبدوانی شوهرش (شکلاتی و سبز فیروزه‌ای) و با خز، نواردوزی کرده بود.^۱



آقاخان سوم و همسر سومش آندره کارون در مسابقات اسبدوانی



آقاخان سوم و آندره کارون

۱. مجله تایم (TIME)، ۱۶ دسامبر ۱۹۳۹ مقاله: «مرحله مهمی از زندگی».

صدرالدین دومین پسر آقاخان، در ۱۹۳۳م. از این همسرش به دنیا آمد.



صدرالدین

سال ۱۹۳۲م. آقاخان نماینده هند در کنفرانس خلع سلاح در جامعه ملل در ژنو بود.^۱ او پس از یک سخنرانی در مورد خلع سلاح جهانی در ژنو، به لندن بازگشت و در مورد تقویت و تجهیز نیروی دریایی انگلستان صحبت کرد !!! و ظاهراً هیچ مغایرتی در آن‌ها نمی‌دید.^۲ در سال ۱۹۳۷م. آقاخان یک دور به ریاست جامعه ملل برگزیده شد. چگونگی انتخاب او برای این پست را می‌توان از اتفاقات آن سال فهمید.

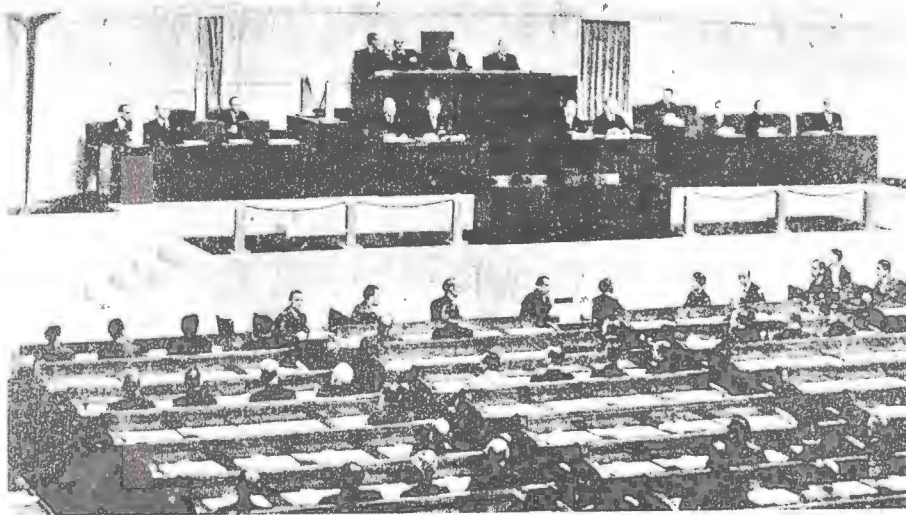


آقاخان سوم در جامعه ملل

۱. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۶.

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۳۸۵.

مجله تایم در مقاله‌ای با نام «مسلمان باوفا» تصمیم‌گیری در مورد فلسطین در جامعه ملل را این‌گونه توضیح می‌دهد:



آقاخان سوم در جامعه ملل

هفته گذشته آقاخان ریاست جلسه سازمان ملل را برعهده گرفت. او به‌عنوان رئیس مجلس بدون حتی یک رأی مخالف برگزیده شده بود. او برای آنچه که لندن وی را برای سال‌ها همراه با احترام و حمایت تربیت کرده بود، آماده بود و به همین دلیل در زو قوت بریتانیا چنان برابر بود. هفته پیش وقت مناسبی بود تا مسلمانان بر مجلسی که بحث می‌کرد که آیا فلسطین باید بر طبق طرح اخیر بریتانیا، از هم مجزا شود یا خیر؟ ریاست کنند.

در بالای مجلس، روبروی آقاخان، جناب واصف بطروس غالی پاشا^۱ وزیر خارجه مصر ایستاده بود. او با شور گفت: نکاتی در طرح انگلیسی تقسیم فلسطین، اشتباه به نظر می‌رسد.

۱. این برخلاف قول انگلیسی‌ها مبنی بر جنبش متعهداست که در آن اعراب باید در طی جنگ دخالت داشته باشند (و با انگلیسی‌ها متحد باشند).

۲. این برخلاف حق طبیعی و حقوق حقه اعراب (در سرزمین‌های مقدس) است.

۳. این مشکل بین‌المللی یهودیان را از بین نمی‌برد.

۴. هدف آن‌ها ایجاد دو ایالت کوچک و دشمن هم، در فلسطین است.

وزیر خارجه مصر راه‌حلی عملی را پیشنهاد نمود که در آن یهودیانی که باقی

ماندن در فلسطین برایشان مهم است، نهایتاً شهروندی اعراب را دریافت کنند.

راه‌حل غیرممکنی که به همان اندازه که ساده و زیرکانه بود، به همان اندازه به

پاسخ خوش خدمتی منفورانه آقاخان در عوض کردن بحث نیز نیاز داشت تا

موضوع خشن قبلی را به پایان برساند.

به‌عنوان یک مسلمان، او منافع مسلمانان را زیر پا گذاشت و راحت‌تر از یک

مسیحی از آن گریخت.^۱

آقاخان در ۱۹۳۵م پنجاهمین سال امامت خود را در بمبئی و نایروبی جشن گرفت و

پیروانش او را با طلا وزن کردند.^۲



توزین آقاخان در جشن زرین

۱. مجله تایم (TIME)، دوشنبه ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۷، مقاله «مسلمان باوفا».

۲. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۳.

مجله آلمانی/شپیگل^۱ در گزارشی آورده است:

آقاخان چنین گله می‌کند: من از دو موضوع بسیار متنفرم اما متأسفانه در نشریات همیشه به آن اشاره می‌شود. یکی این که پیروانم آب باقی مانده از استحمام مرا در وان، به‌عنوان دارویی که آنان را در برابر شیطان محافظت می‌کند می‌نوشند؟ و دیگر آنکه هر سال معادل وزن بدنم طلای ناب دریافت می‌کنم، هر دو موضوع تصویری موهوم و افسانه‌آمیز است.^۲

اشاره آقاخان به مقاله‌های نشریاتی مانند مجله تایم بود:

هر بار که آقاخان به حمام می‌رفت آب آن را برای تبرک به جامعه اسلامی [نزاری] می‌فرستادند. مقدار آبی که او در سال برای استحمام استفاده می‌کند، بسیار زیاد است ولی در برابر مقدار طلایی که هموزنش می‌کند، چیزی نیست.^۳

و یا:

یک قاشق سرپر از آب حمامش، در میان پیروانش پخش می‌شد.^۴



وزن کردن آقاخان با الماس

۱. مجله یاد، ش ۲۰، سال پنجم پاییز ۱۳۶۹؛ شپیگل، شماره ۲۳، سال ۱۹۴۹م. (۱۳۲۸خ)، شپیگل به معنای آینه است.

۲. همان.

۳. مجله تایم (TIME)، ۱۴ ژوئن ۱۹۲۹ مقاله «هند: آب، کلمات و طلا».

۴. مجله تایم (TIME)، ۱۶ دسامبر ۱۹۲۹ مقاله: «مرحله مهمی از زندگی».

در جشن پنجاه سالگی امامتش، او در ترازویی از طلا نشست و برابر وزنش یعنی ۹۵۰۰ اونس طلا به ارزش ۳۳۵۰۰۰ روپیه برابر با ۲۵۱۳۵ پوند دریافت کرد.^۱ و ژانویه ۱۹۳۷م جشن پنجاه سالگی امامتش در نایروبی برپا شد و دوباره او با طلا وزن شد و پس از دریافت طلاها به پیروانش قول داد که مدت ۵ الی ۶ سال آینده این طلاها برای ساخت مدارس، رفاه کودکان، پزشک و دارو هزینه شود.



آقاخان سوم در هنگام توزین با الماس

در جنگ جهانی دوم، آقاخان در سوئیس بود. او باز از پیروان خود خواست که از انگلیس حمایت کنند.

او که در هنگام جنگ در ژنو و دور از جنگ بود^۲ بنابر گزارش مأموران انگلیس از رابطه همسر سومش آندره کارون با یک افسر فرانسوی آگاه شد و او را در ۱۹۴۳م. طلاق داد.^۳ آقاخان که همسر دوم و سومش مسیحی بودند، سال بعد با چهارمین همسرش، دوشیزه

۱. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۳۸۰.

۲. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۶.

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۴۴۶ و ۴۵۲.

ایوت لابروس^۱ ملکه زیبایی فرانسه که به نام بیگم آقاخان (و ام حبیبه و نیز مادر صلح^۲) شهرت یافت، ازدواج کرد.^۳ البته آن‌ها ۱۳ سال با هم رابطه داشتند.^۴ ایوت لابروس پس از ازدواج تغییر مذهب داد و مسلمان (اسماعیلیه) شد.



آقاخان سوم و همسر چهارمش ام حبیبه



آقاخان سوم

1. (Yvette Blanche Labrousse- February 15, 1906 – July 1, 2000).

2. mata salamat

۳. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۷.

4. Independent, The (London), Jul 6, 2000 by Hugo Vickers.

در ۱۹۴۶ م. شصتین سالگرد امامت آقاخان در بمبئی جشن گرفته شد و این بار او را با الماس وزن کردند.^۱



آقاخان سوم در هنگام توزین با الماس در بمبئی



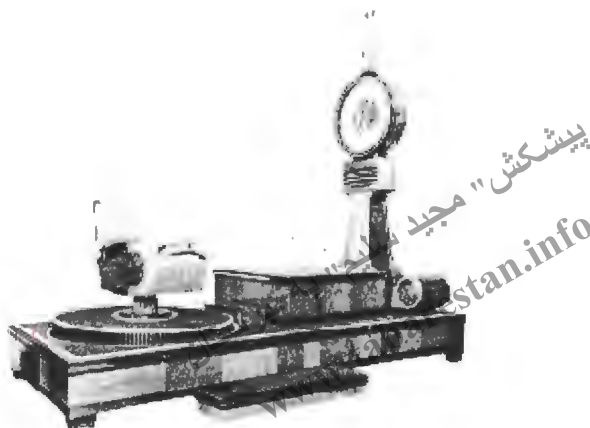
آقاخان سوم در حال مشاهده الماس‌های دریافتی

۱. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۴۷۵: فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۷.

چند ماه بعد این جشن (سالگرد الماس - شصتمین سال امامت آقاخان) در دارالسلام -
افریقا تکرار شد.



آقاخان سوم - دارالسلام



دستگاه توزین آقاخان

اشپیگل در این مورد می نویسد:

به مناسبت شصتمین سال امامت آقاخان (۱۹۴۶) فرقه اسماعیلیه این بار الماس را
پایه پرداخت پول قرار داد. آقاخان ظرف این مدت چاق تر شده و وزن بدنش
به ۲۴۳/۵ پوند^۱ رسیده بود که پیروانش از این بابت مبلغ دومیلیون و دویست هزار

۱. تقریباً ۱۱۰/۵ کیلوگرم.

دلار به وی پرداختند. آقاخان پس از این مراسم به تانگانیکا رفت و با اینکه حتی یک گرم از وزنش کاسته نشده بود، الماس افریقا، فقط مبلغ یک میلیون و چهارصد هزار دلار برایش به ارمغان آورد. او در این باره گفت: «متأسفانه الماس این دیار، از کیفیت خوبی برخوردار نبود...»

در سال ۱۹۵۶م. آقاخان در نظر دارد که هفتادمین سال امامت خود را جشن بگیرد. از همین حالا پیروان وی نگران هستند، اگرچه در این میان ۸/۵ پوند تقریباً چهار کیلو از وزن بدنش کاسته شده، برابر رسم، آقاخان این بار نباید با طلا یا الماس وزن شود، بلکه ماده گرانیهایی دیگری را باید در نظر داشت، که معلوم نیست آیا پلاتین باشد یا رادیوم.^۱

سوم فوریه ۱۹۵۴م. هفتادمین سال امامت آقاخان سوم با توزین او با طلای سفید (پلاتین) در کراچی و زودتر از موعد، جشن گرفته شد.^۲ او ۲۱۵ پاوند (۹۷/۵ کیلوگرم) وزن داشت.^۳ و در ۲۰ فوریه ۱۹۵۵م. در قاهره - مصر دوباره با پلاتین وزن شد. اگرچه آقاخان سوم در مصاحبه با /شیپگل، دریافت طلا و الماس و... را از پیروانش مبهم و ساخته روزنامه نگاران اعلام کرد ولی این موضوع یک واقعیت انکارناپذیر است اگرچه عده‌ای آن را سوری و نمایشی دانسته‌اند. آقای دفتری در کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه به‌طور ضمنی به آن اشاره کرده است:

آقاخان سوم به‌طور روزافزون از وجوهی که به او پرداخت می‌شد، از جمله عشریه‌ها^۴ و مبالغی که در جشن‌های سالگرد امامت او جمع‌آوری می‌گشت، برای اجرای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خود و برنامه‌هایی که به حال پیروانش سودمند بود، استفاده می‌کرد.^۵

۱. مجله /شیپگل، شماره ۳۹، سال ۱۹۵۰م.

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۵۲۱؛ فرهاد دفتری: تاریخ و

عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۵۹۷.

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۵۲۲.

۴. اسماعیلیان سالانه یک دهم تمام دارایی‌هایشان را به‌عنوان عشریه باید به امامشان بپردازند.

۵. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۶۰۱.

البته آقاخان تعدادی موسسه مالی، شرکت بیمه، شرکت سرمایه‌گذاری امانی، مدرسه و خانه، درمانگاه، کتابخانه و باشگاه ورزشی در هند، آفریقا و پاکستان برای پیروانش ساخت اما این‌ها در برابر پول‌هایی که سال‌ها از آنان گرفت ناچیز بود. به قسمتی از سخنرانی آقاخان سوم در جشن طلای سفید (پلاتین)^۱ - ۲۰ فوریه ۱۹۵۵ در قاهره - مصر توجه کنید:

در این مناسبت منحصر به فرد که این پیشکش بی‌نظیر و معادل آن راه هدیه‌ای بی‌علت و بی‌قید شرط می‌سازید، لازم است که بلافاصله به شما بگویم که آن را به صندوق سرمایه‌گذاری «دایموند جوبیلی»^۲ می‌دهم تا افزایش بیشتری به سرمایه آن باشد. شما به هفتاد سال امامت اشاره کرده‌اید که حقیقتاً در تاریخ ۴۸ امام اسماعیلی در طی مدت دراز آن، یگانه است، اما جهان دیگری آغاز شده است، دنیای گاری اسبی و نور شمع طی شد، و امروز ما در جهان نیروی هسته‌ای، فیزیک، مسافرت با جت و بحث‌های جدی در میان اندیشمندانها هستیم که چگونه و کی می‌توانیم ستارگان و ماه را ملاقات کنیم.

اما همان گونه که در خاطراتم نیز برای تمام جهان، توضیح داده‌ام که دریابند، دو جهان وجود دارد - جهان خردورزی مادی و جهان روشن‌بینی معنوی. جهان روشن‌بینی معنوی تفاوتی بنیادین و گوهری با جهان خردورزی مادی دارد و مایه مباهات و افتخار اسماعیلیان است که ما عمیقاً بر این باوریم که جهان روشن‌بینی معنوی به مثابه حقیقتی از زمان پیدایش اسلام تا بدین لحظه به همراه امامت آمده است و در کنار خود، به منزله یکی از پیامدهای ضروری‌اش، عشق، لطافت، مهربانی و کرامت را نسبت به تمامی برادران و خواهران مسلمانان از هر مذهبی در درجه نخست و ثانیاً نسبت به کسانی که زندگی با صداقت، با وجدان و سرشار از عدالت‌ورزی نسبت به هم‌نوعانشان دارند، به همراه آورده است. این ارکان دینی مذهب اسماعیلی نزد شما به خوبی شناخته شده

1. platinum jubilee

۲. جشن الماس: dimond jubilee.

هستند، چون شما این‌ها را از من و از طریق پدران و نیاکانم، از پدر و پدربزرگم شنیده‌اید، تا بدان حد که بیم دارم از فرطِ آشنایی درازمدت با این تعلیمات، برخی از شما ضرورتِ بازنگری و معاینه دوباره قلب و تجربه دینیتان را از یاد ببرید. اما، همان‌گونه که در آغاز با شما گفتم، جهان ماده و خردورزی نیز وجود دارد که شانه‌به‌شانه دلیل و نیروهای استنتاجی و استقرایی به پیش می‌رود. من، همان‌گونه که در سخنان خودتان گفتید، هیچ‌گاه در تشویق مدارس و دانشگاه‌ها، و از طریق جوامع رفاهی برای سلامتی کودکان، در زمینه بارداری، و نیازهای به روز بیش از پیشی که ممکن است داشته باشید، در حد امکان در مناطقی که زندگی می‌کنید، سهل‌انگاری و غفلت نورزیده‌ام. تا از آموزش ذهنی و فیزیکی برخوردار باشید که شما را قادر می‌سازد تا با شرایط دشوارتر و سخت‌تری در زندگی و رقابت مواجه شوید...^۱

آقاخان سوم طرف‌دار نظریه جدایی دین از سیاست بود. او در مصاحبه‌ای اعلام کرد: سیاست از مذهب باید جدا باشد و فکر من این است که اتحاد ممالک مسلمان دنیا، روی تعلیم و تربیت و اقتصادیات باشد و بس.^۲

وی به مشروبات الکلی علاقه وافری داشت، بخشی از مصاحبه/شپیگل با او را می‌خوانیم:

یکی از خبرنگاران/شپیگل یکبار موفق شد در محیطی صمیمانه در باشگاه یکی از اردوگاه‌های اسماعیلیه در آفریقای مرکزی، با آقاخان ملاقات کند. آقاخان با اتومبیلی که به جای شماره پلاک تاجی از الماس بر قسمت عقب داشت، آمد. موضوع مصاحبه، عدم اعتنای آقاخان به فرامین قرآن کریم بود. خبرنگار پرسید: چطور به خود اجازه می‌دهید که در شکار حیوانی را بکشید؟ آقاخان بی آنکه ناراحت شود جواب داد: «گلوله‌ای که از خشاب الهی من خارج می‌شود، حیوان را نمی‌کشد بلکه به او روح جاودان می‌بخشد.»

۱. موسسه مطالعات اسماعیلی، <http://www.iis.ac.uk>

۲. محسن ساعی: آقاخان محلاتی و فرقه اسماعیلیه، تهران ۱۳۲۹ش، ص ۱۱۰.



آقاخان و ام‌حبیبه در سافاری (آفریقا) ۱۸ مارس ۱۹۴۹م.

آقاخان در این ملاقات شامپانی (مشروب مورد علاقه وی) زیاد نوشید. یکی از کشیشان‌های مبلغ مسیحیت که در آنجا حاضر بود از وی پرسید: «چگونه به خود اجازه می‌دهید که به عنوان یک مسلمان الکل بنوشید؟» او بی‌رودربایستی جواب داد: «در دستان من به سان خدا - این لیوان شامپانی تبدیل به آب می‌شود.» و با گفتن به سلامتی، محتوای لیوان را در گلولی خود خالی کرد. آقاخان در پایان اعلام کرد که آماده امضا دادن به علاقه‌مندان است. او فقط به رئیس اداره پست امضا نداد، چون این شخص تقاضا کرده بود که آقاخان از سرلطف، چکی را امضا کند.^۱

در کتاب *آیات شیطنانی* نیز سلمان رشدی کافر می‌نویسد:

به یاد آقاخان افتادم که شامپانی را می‌نوشید و می‌گفت این تا به دهان من

۱. مجله یاد، فصل‌نامه «بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران»، ش ۲۰، سال ۵، پاییز ۱۳۶۹، ترجمه/شیگل شماره

نرسیده، شامپانی است و همین که من آن را می‌خورم تبدیل به آب می‌شود. شاید سلمان رشدی این مطلب را از مجلهٔ تایم گرفته باشد. مجلهٔ تایم ۱۹۵۷م. نوشته است:

همیشه پنداشته می‌شد که قدرت خدایی او، شراب را قبل از آنکه به لبان او برسند، تبدیل به آب می‌کند.^۱

آقاخان سوم در سال ۱۹۵۱م. به عضویت گراند لژ فراماسونری انگلستان و همچنین لژ فراماسونری هندوستان درآمد.^۲

وی در شهر پونه هند و در زمینی به وسعت ۵۰ جریب^۳ خانهٔ بزرگی ساخت که در زمان او هزار نفر خدمتکار، روزانه در آن مشغول به کار بودند.



تصویر خانهٔ آقاخان در پونه

۱. مجلهٔ تایم (TIME)، دوشنبه ۲۲ جولای ۱۹۵۷.

۲. نگاه کنید به سایت www.freemasonry.bcy.ca.

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمهٔ محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۳۵۳.



پونا



پونا - امروزه

در این خانه مدتی گاندی و همسرش به دستور انگلیس تبعید بودند و همین‌جا بود که گاندی اعتصاب غذا کرد و همسرش فوت شد. مجلهٔ تایم لندن ضمن شرحی از اعتصاب غذای گاندی (۲۱ روز فقط آب و آبمیوه) و گرفتاری‌های انگلیس از دست او، نوشت: «انگلستان نمی‌خواهد او را بکشد تا از او شهید بسازند.»^۱



همسر گاندی، آقاخان سوم و گاندی

اکنون این خانه، تبدیل به موزه گاندی شده است و تندیس گاندی و همسرش در آن قرار دارد.



تندیس گاندی و همسرش در پونا

۱. مجلهٔ تایم (TIME)، دوشنبه ۲۲ فوریه ۱۹۴۳، مقالهٔ «هند، آب و روح» (INDIA: Water and the Spirit)، نام مقاله کنایه از اعتصاب غذای گاندی است.

ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس^۱ از نوادگان فتح‌علی‌شاه قاجار در سال (۱۲ - ۱۳۱۱ ق.) به هند نزد آقاخان رفت و چند ماه در همین منزل پذیرایی شد. او شعری خطاب به آقاخان ساخت و از شهر پونه که به خوشی آب و هوا مشهور است، یاد کرد:

هرچند که دور از تو ره پونه گرفتیم	جز در ره عشقت صنما پو نگرفتیم
تلخ است بسی پونه ما بی‌گل گونه	دیدي که چگونه دل از آن گونه گرفتیم
با همت شاهانه سلطان طریقت	گویی به ره گردون، گردونه گرفتیم
بگرفت چو ملک دل ما را ز کرم گفت	کمتر دل صاحب‌دلی این گونه گرفتیم

بسیاری معتقدند، غرب با ایجاد فرقه‌های اسلامی در صدد است تا اسلام را به آن گونه‌ای که می‌پسندد، در معرض عموم قرار دهد. مجله یاد سال ۱۳۶۹ مقاله‌ای از مجله آلمانی زبان /شپیگل را، با مقدمه‌ای از خود، چاپ کرد. اکنون ابتدا بخشی از مقدمه مجله یاد و سپس بخشی از مقاله /شپیگل را می‌خوانیم:

بخش قابل ملاحظه‌ای از مقالات مربوط به اسلام در نشریات غرب به شرح حال آقاخان محلاتی و زیروهم زندگی سراسر ابتدال وی اختصاص یافته است. اینک جای این پرسش است که چگونه است که اسلام‌شناسان وابسته به اشیگل به زندگی مرجع جهانی تشیع حضرت آیه‌الله العظمی بروجردی و رحلت خبرساز او، حتی گوشه چشمی نیندازند؟ پیگیری این پرسش ما را به نکات مهمی از اسرار پشت پرده تبلیغات غرب بر ضد اسلام، رهنمون است.

آری درج مقالات بسیار درباره زندگی آقاخان محلاتی به عنوان یکی از رهبران اسلام تنها در ارتباط با ثروت آقاخان قابل توجیه نیست. این نکته نیز شایان توجه است که با معرفی آقاخان‌ها می‌توان کاریکاتوری زنده از اسلام به نمایش گذاشت و ستیز با اسلام از رهگذر بد معرفی کردن، از ترفندهای تبلیغاتی غرب است.^۲

مجله آلمانی /شپیگل - ۱۹۴۹ م.:

۱. اسماعیل نواب صفا: شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله زوار، ج اول ۱۳۶۶، ص ۴۰۸.

۲. مجله یاد، فصلنامه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ش ۲۰، سال پنجم، پاییز ۱۳۶۹، ص ۶۶.

آقاخانیزه شدن: براساس یک نظریه انگلیسی، قاره آفریقا در جنوب بین رودزیا و نیاسالند در غرب داکار در شمال فزان و در شرق تانگانیکا به گونه‌ای گسترده آقاخانیزه یا به عبارت بهتر اسلامیزه شده است. آقاخان شخصاً به عنوان یک مبلغ دین محمد(ص) وارد عمل نمی‌شود، در عوض فرقه او که از لحاظ سازماندهی نمونه است، دارای نیروی نفوذ و اثرگذاری فراوان است. آقاخان بر سازمانی در درون فرقه خود فرمانروایی می‌کند که بخشی از آن را افسران نظامی تشکیل داده‌اند.^۱ این گروه دارای تجهیزاتی مانند خودروهای سنگین و هواپیماست. دسته‌ای به عنوان «A.T.» (مخفف Aga khan Tugend = جوانان آقاخان) با پوشش «پیشاهنگان پسر» و «دختران راهنمای مسافران» نیز به سازمان یاد شده وابسته هستند.

عده‌ای در کراچی و لاهور دقیقاً می‌دانند که بنیاد آقاخان چه می‌کند و چه در سر می‌پروانند. مبلغین مسیحی در آفریقا بر اثر فعالیت‌های تبلیغاتی آقاخان به شدت عقب رانده شده‌اند.

قاره سیاه با شعار «در هر روستا یک آقاخان‌بست» مرحله به مرحله از رهگذر تأسیس خانه‌های کلا (ایستگاه‌های تبلیغاتی) زیر پوشش دین اسلام | = اسماعیلیه | درآمده است. خانه‌های مذکور در ابتدا در سال ۱۹۲۶م. چهل و هشت و در سال ۱۹۳۷م. هفتصد باب بوده و امروزه (۱۹۴۲م.) تعداد آن‌ها به پنج هزار باب رسیده است. مدارس آقاخان از بهترین نوع خود در شرق و آفریقا به شمار می‌رود و بیمارستان‌ها و کودکان‌ها و میدان‌های ورزشی آن می‌تواند با بهترین نوع خود در اروپا رقابت کند.

میزان و مقدار ثروت شخصی آقاخان را نمی‌توان به سادگی تخمین زد. تنها ارزش طلاها و جواهراتی که در اختیار دارد به ۲۵۰ میلیون دلار می‌رسد.

از این دشوارتر می‌توان املاک او را با ۵۱ باب قصر در اسکاتلند و فرانسه و کاخ‌هایی در کراچی، قاهره، دارالسلام، بمبئی و پونه تخمین زد. شرکت آقاخان را در سهام حدود یکصد کارخانه بزرگ صنعتی در کشورهای گوناگون نباید

۱. نماینده آقاخان سوم در ایران هم سرتیپ شاه حلیلی، از عموزاده‌های آقاخان بود، کرمارودی.

فراموش کرد. اقاخان خود می‌گوید: ترجیح می‌دهم که در زمینه نفت خام سرمایه‌گذاری کنم زیرا سوددهی آن از هر سرمایه‌گذاری دیگری بیشتر است. اقاخان در حال حاضر در پس پرده به سیاست بازی مشغول است. او بیش از این گاهی اوقات آشکارا چون هنرپیشه‌ای بر صحنه سیاست آشکار می‌شود. اقاخان سیاست اسلامی کردن آفریقا را هدایت می‌کند.^۱

آقاخان و اسبدوانی

آقاخان 'کرچه سوار اسب نمی‌شد ولی مانند پدرانش به مسابقات اسبدوانی علاقه داشت و موفق شد چهار بار کاپ طلای مسابقات هند را ببرد.^۲ اسب‌های او پنج بار مسابقات دربی انگلستان را بردند. جوایز زیادی نصیب او شد و مثلاً کلانی روی اسب‌های او شرط‌بندی و بردو باخت می‌شد.^۳ او سالانه یک میلیون دلار برای نگهداری اسب‌هایش هزینه می‌کرد.^۴ اما علاقه او تنها برای کسب درآمد بود. از نظر او اسب یک سرمایه بود. او حتی 'اسب بلنهایم برنیز دربی ۱۹۳۰ م. را به امریکایی‌ها به قیمت ۴۵۰۰۰ پوند فروخت که از خطب مردم انگلستان یک فاجعه به حساب می‌آمد زیرا معتقد بودند که نباید از خون یک اسب انگلیسی منفی و برنده، برای موفقیت کره اسب‌های امریکایی استفاده شود.^۵ هنگامی که آقاخان رئیس جامعه ملل بود و اسبش برنده می‌شد، به وسط چمن میدان اسبدوانی می‌رفت و افسار اسب را در دست می‌گرفت و با خوشحالی حرکت می‌کرد حتی یک‌بار در جلسه جامعه ملل و هنگام بحث درباره حمله موسیلمانی به حبشه، آقاخان به بیرون از جلسه فراخواندند تا به او بگویند که اسب بهرام در مسابقات «سنت لگر» برنده شده است.^۶

۱. محله یاد، فصلنامه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ش ۲۰، سال پنجم، پاییز ۱۳۶۹، ص ۶۷.

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۲۹.

۳. مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ هجری، نشر زوار ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۲۹۱.

۴. محله یاد، فصلنامه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ش ۲۰، سال پنجم، پاییز ۱۳۶۹، ص ۶۷.

۵. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

۶. همان، ص ۳۹۳.



آقاخان سوم و اسب ممتازش بهرام



آقاخان سوم و بهرام



بهرام اسب برنده دربی ۱۹۳۵



آقاخان و بهرام - ۱۹۳۵م.

A GALLERY OF 1935
A SERIES OF 50

35

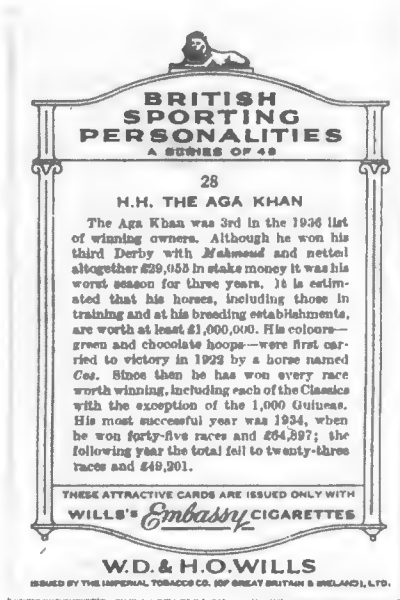
H.H. THE AGA KHAN AND "BAHRAM"

The Aga Khan headed the list of winning owners on the flat for the fifth time in 1935. That he won 23 races to the value of £49,000 was due chiefly to the prowess of his unbeaten colt *Bahram*, the "horse of the century." This invincible colt won the "Triple Crown" (2,000 Gns., Derby and St. Leger), an achievement not accomplished since the days of *Rock Sand* in 1903. In nine races, four of them as a three-year-old, *Bahram* won £42,000. Apart from the Turf, the Aga Khan has many other claims to fame. He is one of the richest men in the world and the spiritual leader of 10,000,000 Moslems. He traces his descent from the Prophet Mohammed.

STEPHEN MITCHELL & SON
ISSUED BY THE IMPERIAL TOBACCO CO.
(OF GREAT BRITAIN & IRELAND), LTD.

پیشکش "مجید سلیم" Barestan.info

جایزه اسبدوانی ۱۹۳۵م.



جایزه اسبدوانی آقاخان در ۱۹۳۶م.



آقاخان برنده دربی ۱۹۴۸م.

آقاخان و پهلوی‌ها

آقاخان سوم به‌هنگام جلوس رضاشاه پهلوی، نامه‌ای به‌عنوان تبریک و تهنیت برای وی فرستاد که در قسمتی از این نامه آمده است:

امیدوارم مانند کریم‌خان زند و شاه‌عباس کبیر در دلجویی از رعابای خود کامیاب شوید. وی در مورد رضاشاه به خبرنگاران گفت:

دورهٔ جدید ایران تحت نظر رضاشاه که مردی سیاسی و صاحب نفوذ و تدبیر است شروع شده است. حکومت ایران به‌زودی ترقی خواهد کرد.

وی در طول جنگ جهانی دوم نیز با رضاشاه مکاتبه داشت و در سال ۱۳۶۰ ق. ۱۹۴۱: برای جلوگیری از سقوط رضاشاه طی تلگرافی از سوئیس وی را تشویق به مداخله در جنگ به نفع متفقین کرد.^۱

در سال ۱۳۲۷ خ. آقاخان سوم از محمدرضا شاه پهلوی درخواست تابعیت ایران نمود؛ شاه تلگرافی به این شرح برای او فرستاد:

تلگرافی که مبنی بر تقاضای تابعیت ایران مخابره نموده بودید حاصل گردید.

دولت همیشه شما را ایرانی شناخته است و این تقاضا در کمال خوشوفنی

پذیرفته شد و عنوان رسمی شما را حضرت والا نمودیم.^۲

در کتاب اسرار شاه و حمایت هویدا در مورد مآحرای کودتای ۲۸ مرداد نوشته شده است:

ستاد تهران پیشنهاد کرد از تمام خالصی و بغض و آقاخان درخواست شود تا از

شاه حمایت معنوی کنند.^۳

آقاخان ۲۱ بهمن ماه ۱۳۲۹ خ. / ۱۹۵۱ م. به همراه همسر چهارمش بیکم آقاخان، برای شرکت در عروسی محمدرضا شاه پهلوی و ثریا (ثریا اسفندیاری — همسر دوم شاه) به ایران آمد و در کاخ شمس پهلوی ساکن شد.

۱. میمه تارم: نا، پنج در عقاب اسماعیلیه اقاخانیه، ص ۹۶ و ۹۷.

۲. مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ هجری، نشر زوار ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۲۹۱؛ همس.

محسن ساعی: آقاخان محلاتی و فرقه اسماعیلیه ۱۳۳۹ ش.، ص ۱۱۴.

۳. بهرام افراشیانی: اسرار شاه و حمایت هویدا، نشر مهتاب، ۱۳۸۲، ص ۱۹۴.



آقاخان سوم و همسر چهارم اش ام حبیبیه در تهران و در عروسی محمدرضا پهلوی (کاخ گلستان)



آقاخان و ام حبیبیه در عروسی محمدرضا پهلوی (۱۳۲۹ ش.)



ثریا اسفندیاری (همسر دوم محمدرضا پهلوی)، مادر محمدرضا پهلوی، محمدرضا پهلوی و آقاخان سوم

آقاخان زبان انگلیسی، فرانسه و فارسی را بسیار خوب صحبت می‌کرد. بیگم همسر آقاخان هم با چند زبان از جمله فارسی به‌خوبی سخن می‌گفت. خانقاه صفی‌علی‌شاه، از اولین جاهایی بود که او در تهران از آن بازدید کرد.



آقاخان در خانقاه صفی‌علی‌شاه (تهران)

در این روز «آقای کمالی از وعاظ صوفیه، منبر رفت و ضمن بیان مطلبی، کمر بند فقر صفی‌علی‌شاه را برداشت و از منبر پایین آمد و بر کمر آقاخان بست»^۱.



آقاخان در دربار ایران



بیگم آقاخان - فاطمه پهلوی - آقاخان سوم

۱. حجت بلاغی: تاریخ تهران، ج ۱، ص ۱۶۰؛ به نقل از: میثم تارم: تاریخ و عقاید اسماعیلیه آفاغانیه، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چ اول ۱۳۸۱، ص ۱۳۵.



آقاخان و بیگم در کاخ اشرف پهلوی

آقاخان در این سفر به محلات رفت و از املاک پدربزرگش آقاخان اول و پیروان ایرانی خود دیدن کرد. در این سفر سرهنگ خلیلی رئیس پلیس تهران و نماینده آقاخان در ایران، همراه او بود. آقاخان نیازهای محلات را از نزدیک دید ولی جز با کمکی ناچیز گامی برای عمران محلات برنداشت.



محلات: آقاخان سوم - سرهنگ شاه خلیلی

۱. مجله نیمروز، سال هجدهم، شماره ۸۹۱، جمعه ۳۰ تیر ۱۳۸۵، (July 21, 2006) مقاله «نظری به زندگی

پیشوایان اسماعیلیه»، به قلم دکتر مصطفی الموتی.

او هنگام ترک ایران وعده کمک‌های بزرگ داد و گفت بعدها پیشنهادی برای این کمک‌ها عرضه خواهد کرد. دو سال گذشت و آقاخان به یاد وعده خود افتاد و نامه‌ای از سوئیس نوشت و آمادگی خود را برای تقبل هزینه یک پروژه عمرانی اعلام داشت و تصریح کرد که ترجیح می‌دهد پروژه در زمینه سد سازی و آبیاری استان فارس باشد. این نامه از طریق وزارت کشاورزی به بنگاه آبیاری کشور ارجاع شد. بنگاه آبیاری ساختمان سد درودزن فارس را پیشنهاد کرد و یادآور شد که هزارها هکتار زمین‌های فارس با انجام این پروژه زیر کشت خواهد رفت و ماکت و نقشه آن با برآورد پنجاه میلیون تومان هزینه از سوی وزارت کشاورزی برای آقاخان فرستاده شد، اما آقاخان هیچ پاسخی نداد.



آقاخان در حال بازی گلف

پس از مرگ آقاخان، در آبان ۱۳۴۶ خورشیدی همسر او بیگم که برای شرکت در جشن تاج‌گذاری محمدرضا و فرح پهلوی همراه کریم آقاخان (آقاخان چهارم) به تهران آمده بود، در پاسخ به سؤال همگان در مورد وعده‌های آقاخان، از خستگی که آقاخان در انجام

وعده‌های خود نشان می‌داد، اظهار تأسف کرد.^۱
آقاخان به بازی گلف علاقه‌مند بود. او با جی.اچ. تیلور^۲ صاحب فروشگاه وسایل گلف
دوستی عمیق و دیرینه‌ای داشت و با او بازی می‌کرد.^۳



آقاخان



جی.اچ. تیلور

آقاخان در هتل ریتز انگلستان با جورج کریتی کوس فافوتاکیس باربر هتل آشنا شد و

۱. همان.

2. J.H.Taylor

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۲۹۰.

دوستی عمیقی پیدا کرد تا آنجا که جورج همه کاره آقاخان شد. او نماینده آقاخان در انگلیس بود. چنانچه پیروان آقاخان با او کاری داشتند با جورج تماس می گرفتند. جورج در مسابقات اسبدوانی برای او شرط بندی می کرد، وجوه فرستاده پیروان را تحویل می گرفت و...



آقاخان و جورج کریتی کوس - ورودی هتل ریتز لندن

آقاخان سال های آخر عمر را به علت بیماری زمین گیر بود.



آقاخان - سال های آخر عمر



آقاخان با ویلچر

وی همواره پهنبال آن بود تا با کمک انگلیسی‌ها سرزمینی برای خود دست و پا و بر آن حکومت کند. بنابراین حتی به بلوچستان و آسوان در مصر نیز فکر کرده بود.^۱ سال‌ها بعد پیرعلی رحمت‌اله حسابدار و دفتردار آقاخان در دادگاهی در پاریس اعتراف کرد: چهار پنجم پولی را که آقاخان بنویسروانش می‌گرفت، برای تشکیل دولتی اسماعیلی در آسوان مصر خرج می‌کرد.

آقاخان سوم تألیفاتی هم داشت که می‌توان به *خاطرات*، *هند در حال تحول*، *اسلام و اروپا و نور مبین حبل‌الله المتین* اشاره کرد.

او از ویلیام سامرست موآم (نویسنده مشهور) که همسایه او بود، خواهش کرد تا برای کتاب *خاطرات او*، مقدمه بنویسد. سامرست موآم هم در مقابل دریافت ۲۵۰۰ دلار که آن زمان پول زیادی بود، این مقدمه را نوشت.^۲

۱. ماهر بوس: *آقاخان‌ها*، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، صفحات ۲۴۹ تا ۲۶۲.

۲. همان، ص ۵۲۵.

۳. همان، ص ۵۱۹.



کتاب خاطرات آقاخان با مقدمه سامرست موآم

آقاخان به خاطر کتاب هند در حال تحول از دانشگاه آکسفورد، دکترای افتخاری دریافت کرد.^۱

در سال ۱۹۹۸، انتشارات بین‌المللی کگن پاول، گزیده‌ای از سخنرانی‌ها و نوشته‌های آقاخان سوم را منتشر کرد که ویرایش، تعلیقات و مقدمه آن را پروفیسور خ. خ. عزیز، یکی از محققین تاریخ شبه قاره هند، نوشته بود.

سرانجام آقاخان سوم، ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۷۶ ق. / ۱۱ ژوئیه ۱۹۵۷ م. / ۲۱ خرداد ۱۳۳۶ ش. در ویلای خود در ورسول نزدیک ژنو، درگذشت.^۲



۱. میثم تارم: تاریخ و عقاید اسماعیلیه آفاخانیه، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چ اول ۱۳۸۱، ص ۹۹.

۲. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۶۳۰.

جنازه او را در ۱۷ ژوئیه با یک هواپیمای دربست DC6-B سوئیس ایر، همراه علیخان، امحبیبه و کریم به مصر منتقل کردند.



حمل جنازه آقاخان سوم به مصر - آقاخان چهارم و امحبیبه در عکس دیده می شوند



حمل جنازه آقاخان سوم با هواپیما به مصر

او هفتاد و دو سال امام اسماعیلیان نزاری بود و بیش از امامان قبلی، امامت کرد. وی را

در ویلای نورالسلام به امانت دفن کردند. نورالسلام ویلایی بود که هر وقت به مصر می‌آمد در آن اقامت می‌کرد، پس از دو سال که مقبره دائمی‌اش کنار رود نیل در آسوان مصر، با ۵۰۰ تن سنگ خارا، ۱۰۰ تن مرمر سفید از ایتالیا و ۱۰۰۰ تن سیمان تکمیل شد، به خاک سپردند. او سه سال قبل از مرگش این مکان را خریده بود.



پیشکش "مجید" ویلای نورالسلام - مصر



ویلای نورالسلام - مصر



علی خان، کریم (آقاخان چهارم)، امین محمد و صدرالدین در مراسم خاکسپاری آقاخان
سوم - آسوان مصر



حمل تابوت آقاخان سوم از ویلای نورالسلام به مقبره دائمی اش



مقبره آقاخان سوم - أسوان - مصر



مقبره آقاخان سوم - از نمایی دیگر

پیشکش "مجید سلیم" بہ تبرستان
www.tabarestan.info

بیگم آقاخان



ایوت بلانژ لابرئوس متولد ۱۵ فوریه ۱۹۰۶ و ساکن لیون فرانسه، پدرش کارمند راه آهن و مادرش خیاط بود. او در سال ۱۹۲۹ ملکه زیبایی^۱ شهر لیون فرانسه و یک سال بعد در

1. Miss Lyon

۱۹۳۰ ملکهٔ زیبایی کشور فرانسه^۱ شد و به همین دلیل به خیلی از کشورها سفر کرد. او به ریودوژانیرو (برزیل) رفت و در مراسم انتخاب ملکهٔ زیبایی جهان شرکت کرد اما مقامی به دست نیاورد؛ بنابراین مدل لباس شد و به سفرهایش ادامه داد تا اینکه در مصر با آقاخان سوم (۳۲ - ۱۹۳۱ م.) آشنا شد.

او سال‌ها با آقاخان ارتباط داشت و معشوقهٔ آقاخان بود تا بالاخره آقاخان در ۹ اکتبر ۱۹۴۴ م. و پس از ۱۳ سال رابطه، در شهر ویوی سوئیس با او ازدواج کرد و لقب «ام‌حبیبه» به او داد. این اولین ازدواج ام‌حبیبه و چهارمین ازدواج آقاخان بود.^۲

آقاخان به شوخی او را «یاکی» می‌نامید که مخلوط «Yvette» نام کوچکش و «Khan aga» (آقاخان) بود.



آقاخان و ام‌حبیبه، روز مسابقات اسب‌دوانی پاریس

ام‌حبیبه هم نام ویلای مجهزشان در شهر کانت فرانسه را که در آن زندگی می‌کردند، یاکیمور گذاشت که ترکیبی بود از دو کلمهٔ «یاکی» و «Amour» که به فرانسه به معنی عشق است.

1. Miss France

2. Independent, The (London), Jul 6, 2000 by Hugo Vickers.



ورودی ویلای یاکیمور



ویلای یاکیمور



ویلا یاکیمور



ویلا یاکیمور

ویلای یاکیمور بر فراز تپه‌های مشرف بر شهر ساحلی کانت و مدیترانه است و تپه‌ها و دره‌های اطراف آن را درختان سرو پوشانده است.



ام‌حبیبه در ویلای یاکیمور



ام‌حبیبه در ویلای یاکیمور

او دین اسلام (اسماعیلیه) را پذیرفته بود و لباس ساری (هندی) می پوشید و چنان رفتار می کرد که آشنایانش می گفتند:
«اگر شوهر او یک مغازه دار بود، قطعاً او پشت دخل می نشست!»^۱



آقاخان سوم و ام حبیبه

در جشن الماس آقاخان (۱۹۴۶م. - بمبئی) او لباسی (ساری) به تن داشت که روی آن الماس های زیادی به ارزش ۶۰/۰۰۰ پوند دوخته شده بود.
آقاخان در ۱۹۵۴م. به او لقب (مادر صلح)^۲ داد. زندگی آنها در گردش به اقصی نقاط جهان و خوشگذرانی گذشت.

1. Independent, The (London), Jul 6, 2000 by Hugo Vickers.

2. Mata Salamat



آقاخان سوم و ام حبیبه کنار اهرام مصر



آقاخان سوم و ام حبیبه در ایتالیا

او پس از مرگ آقاخان سوم روابط فامیلی خوبی با خاندان آقاخان داشت و تنها با علیخان (پسر بزرگ آقاخان سوم - جانشین اولیه او) هرگز میانه خوبی نداشت.^۱ آقاخان در مورد ازدواجش با ام حبیبیه در کتاب *خاطر/تشی* نوشت:

«من فقط می‌توانم بگویم از این ازدواج کاملاً خوشحالم چرا که این یک موهبت الهی برای ما بود.»



آقاخان سوم و ام حبیبیه

پس از مرگ آقاخان سوم، ام حبیبیه تصمیم گرفت مقبره او را کنار رود نیل به موزه تبدیل کند. او از معماری به نام فرید الشفیع و پیمانکاری به نام حسن دراع کمک گرفت. او در مورد این مکان می‌گوید:

اینجا را من انتخاب نکردم، شوهرم انتخاب کرد. ما در سال ۱۹۳۵م. به اینجا آمده بودیم؛^۲ قبل از آنکه آسوان تبدیل به یک مکان توریستی شود. ما در هتل کاتاراکت (Cataract) بودیم و آسوان هوای خوبی داشت، بهترین هوا را در مصر. بعضی از مردم حمام آفتاب می‌گرفتند. ما خاطرات خوبی در آسوان داشتیم. بنابراین هنگامی که ما فهمیدیم شوهرم به علت بیماری کلیه عمر زیادی ندارد به آسوان رفتیم و او به من گفت: می‌خواهم در آسوان به خاک سپرده شوم.^۳

۱. ماهر بوس: *آقاخان‌ها*، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۴۹۰.

۲. توجه دارید که آقاخان و ام حبیبیه سال ۱۹۴۴ م. ازدواج کرده‌اند درحالی که ام حبیبیه می‌گوید: ما سال ۱۹۳۵ م. به اینجا آمدیم!!

۳. هفته نامه *الاهرام*، چاپ مصر، ۲۳ تا ۲۹ آوریل ۱۹۹۲م.

در سال‌های پس از شوهرش او در ویلاهای مجللش در آسوان، ژنو، پاریس و در یاکیمور در کانت به همراه سگش شمس زندگی می‌کرد.



ام‌حبیبه و سگش شمس

وی در سال ۱۹۹۱م. در شهر کانت فرانسه یک خانه سالمندان ساخت و شهردار شهر کانت در افتتاحیه آن به او مدال برنز داد.

او هرگاه در مصر بود از باغ‌خانه‌اش گل رز قرمز می‌چید و توسط باغبانش آن را به مقبره شوهرش می‌فرستاد. به همین خاطر مطبوعات در غرب او را سیندرلای قرن بیستم می‌نامیدند.^۱



ولی در کتاب اسرار شاه و حکایت هویدا در مورد او آمده است:

بیگم آقاخان نیز یکی از زن‌هایی بود که چشم شاه به دنبال او بود. بیگم پس از

1. <http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle-east/819672.stm>.

مرگ آقاخان چندین بار به ایران سفر کرد. در جشن‌های دوهزار و پانصدمین سال نیز جزء مهمانان مخصوص بود و هدایای بیشماری را به دست آورد.^۱
ایوت بلانژ لابروس، بیگم آقاخان سوم یا ام‌حبیبه معروف به (مادر صلح) در ۱ جولای ۲۰۰۰م. در سن ۹۴ سالگی در کانت فرانسه درگذشت.^۲
جنازه او به مصر منتقل شد و در آسوان، کنار همسرش دفن گردید.



تشییع جنازه ام‌حبیبه



آقاخان چهارم در مراسم تشییع جنازه ام‌حبیبه - نفر اول سمت راست

۱. بهرام افراسیابی: اسرار شاه و حکایت هویدا، بهرام افراسیابی، نشر مهتاب، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵.

2. <http://news.bbc.co.uk/2/hi/europe/815293.stm>.



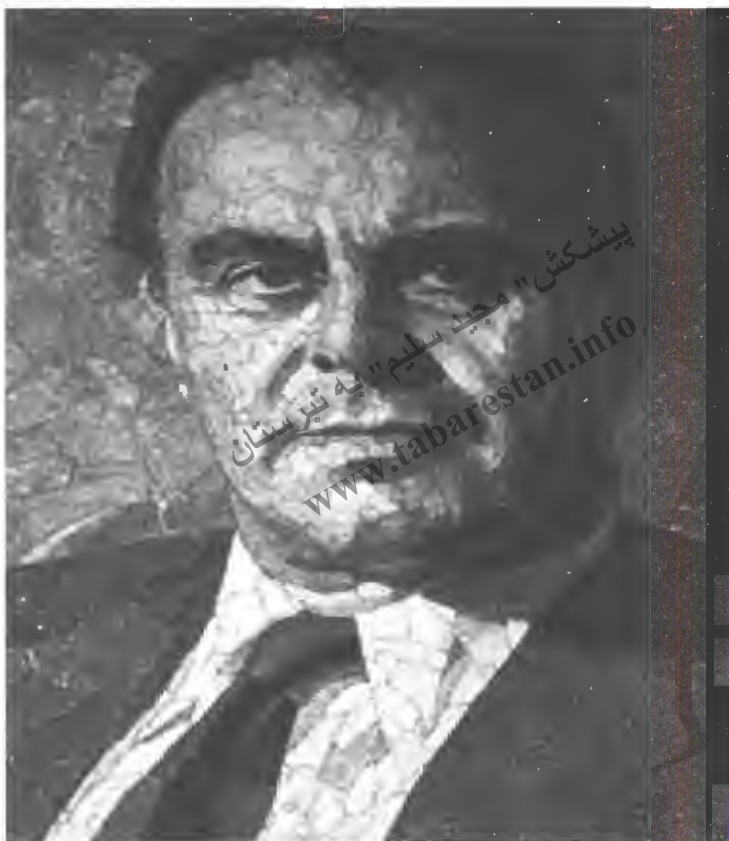
پیشکش، مقبره ام حبیبه - اسوان - مصر

مجدد سلیم " به تبرستان

www.tabarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" بہ تبرستان
www.tabarestan.info

علیخان (پدر کریم آقاخان امام حاضر نزاریان قاسم شاهی)



علیخان، پسر بزرگ آقاخان سوم و پدر کریم آقاخان چهارم (امام حاضر اسماعیلیان)

نزاری قاسم شاهی) در ۵ بعدازظهر ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱م. (۲۳ خرداد ۱۲۹۰ش./ ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ق.) در شهر تورین ایتالیا به دنیا آمد.^۱



علیخان در جوانی

مادر او، همسر دوم آقاخان سوم، ترزا مگلیانو (متوفی ۱۹۲۶)^۲ ایتالیایی تبار و رقصه‌باله در کازینوی مونت کارلو بود. او در ۱۵ سالگی مادرش را از دست داد و آقاخان سوم او را برای تحصیل به انگلستان فرستاد. سال ۱۹۲۹م. و در یک مهمانی با مارگارت ویگهام^۴ اسکاتلندی آشنا شد و دل به او بست اما این عشق سرانجامی نداشت.^۵

1. <http://www.ismaili.net/histoire/history08/history838.html>

2. Teresa Magliano

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۷۵.

4. Margaret Whigham

۵. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۳۲۸.



مارگارت ویگهام

علیخان تحصیلاتش را در آکسفورد به پایان رساند.^۱

سال ۱۹۲۷م. آقاخان سوم او را به عنوان ولیعهد و امام پس از خود معرفی کرد.^۲ در بسیاری از مناطق نزاری نشین از جمله سلمیه سوریه به این مناسبت جشن‌هایی برپا شد. هرچند او صدای خشنی داشت و با لهجه انگلیسی کلاس بالایی سخن می‌گفت که به ته لهجه فرانسوی نیز آمیخته بود، اما به‌ندرت چیزی به‌عنوان سخنان منطقی از او شنیده می‌شد. او بیشتر از اینکه بخواند، گوش می‌داد و نکات مورد نظرش را از گفته‌های دیگران می‌گرفت.^۳ وی به مدت یک سال (از ۴ نوامبر ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۶م.) به‌طور مرتب در هتل ریتز^۴ پاریس همراه با جوئن باربارا یارد - بولر^۵ همسر توماس بول^۶ اولین بولکلی گینس^۶ دیده می‌شد تا اینکه بالاخره گینس به دادگاه شکایت کرد و جوئن را در ۱۹۳۶م. طلاق داد.

۱. محسن ساعی: آقاخان محلاتی و فرقه اسماعیلیه، تهران ۱۳۳۹، ص ۱۲۶.

۲. مصطفی غالب: تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، ص ۳۹۳؛ به نقل از: میثم تارم: تاریخ و عقاید اسماعیلیه آقاخانیه،

انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چ اول ۱۳۸۱، ص ۱۰۷.

۳. مجله تایم (TIME)، دوشنبه ۲۳ می ۱۹۶۰.

4. Ritz

5. Joan Barbara Yarde-Buller

6. Thomas Loel Evelyn Bulkeley Guinness

جوئن باربارا یارد - بولر متولد ۲۲ آوریل ۱۹۰۸م. برای اولین بار در ۴ جولای ۱۹۲۷م. با توماس لوئل اولین بولکلی گینس ازدواج کرده بود و پسری به نام پاتریک بنجامین گینس^۱ (متولد ۱۰ مارس ۱۹۳۱م. - متوفی ۵ اکتبر ۱۹۶۵م.) داشت. سرانجام علیخان در ۱۸ می ۱۹۳۶م. (۱۱ خرداد ۱۳۱۵ش. / ۱۰ ربیع الاول ۱۳۵۵ق.) با جوئن ازدواج کرد و از آن پس این خانم انگلیسی تبار را «پرنسس تاج الدوله جوئن علیخان» نامیدند.^۲



PRINCE ALI KHAN

Le 18 mai 1936, Ali Khan épouse Joan Yarde Builer. Elle lui donnera deux fils, Karim, l'actuel Aga Khan, et Ameen.

مراسم عروسی علیخان با همسر اولش

کریم اولین فرزند آن‌ها در ۱۳ دسامبر ۱۹۳۶م. به دنیا آمد. شایعاتی در مورد تولد او بود که او را فرزند پدرش نمی‌دانستند.^۳ چون از زمان ازدواج علیخان و همسرش (از ۱۸ می

1. Patrick Benjamin Guinness

2. <http://www.ismaili.net/histoire/history08/history838.html>.

<http://ismaili.net/heritage/node/18084>.

۳. نگاه کنید به www.glamourgirlsofthesilverscreen.com گزارش گزارشگر هالیوود باربارا لیمینگ؛ و

همین‌طور www.blogs.myspace.com.

علیخان (پدر کریم آقاخان امام حاضر نزاریان قاسم شاهی) ۱۵۷

۱۹۳۶ تا ۱۳ دسامبر (۱۹۳۶) تنها ۶ ماه و ۲۶ روز می‌گذشت و البته رابطه آن‌ها قبل از جدایی خانم جوئن از شوهر اولش نیز در ایجاد این شایعات بی‌تاثیر نبود.



کریم (آقاخان چهارم) - اولین فرزند علیخان



کریم (آقاخان چهارم)

کریم در آینده جانشین پدر بزرگش آقاخان سوم شد. عجیب آنکه آقاخان سوم ابتدا علیخان را در ۱۹۲۷م. امام بعد از خود اعلام کرده بود و در اواخر عمر، کریم را امام دانست و این برخلاف عقیده نزاریان است که نص اول را در مورد امام می‌پذیرند!

امین محمد، دومین فرزند علیخان یکشنبه ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۷ م. / ۲۱ شهریور ۱۳۱۶ ش. به دنیا آمد. در این سال علیخان به لژیون فرانسه پیوست^۱ و به خاورمیانه اعزام شد.



کریم (آقاخان چهارم) و برادرش امین محمد



علیخان در لباس افسری

۱. محسن ساعی: آقاخان محلاتی و فرقه اسماعیلیه، تهران ۱۳۲۹، ص ۱۲۶.

او در ۱۹۴۰م. و هنگام جنگ جهانی به ارتش انگلستان پیوست و در اورشلیم (بیت المقدس) در رسانه‌ها خطاب به تمام مسلمانان اظهار داشت: با تمام نیرو به بریتانیا کمک کنید.^۱ در اکتبر ۱۹۴۴م. به سرهنگ دومی ارتقاء یافت و با آمریکایی‌ها در جبهه جنوب فرانسه همکاری داشت.

در اوایل سال ۱۹۴۸م. علیخان در شهر کان فرانسه، در مهمانی خانم السا مکسول^۲ که در کازینو تابستان برگزار می‌شد، با ریتا هی وُرت^۳ با نام واقعی مارگاریتا کارمن کازینو^۴ هنرپیشه مشهور آن زمان هالیوود آشنا شد.^۵



السا مکسول



ریتا هی ورت

۱. مجله تایم (TIME)، دوشنبه ۱۹ آگوست ۱۹۴۰م.

2. Elsa Maxwell

3. Rita Hayworth

4. Margarita Carmen Cansino

۵. نیویورک تایمز (New York Times)، یکشنبه ۱۹ نوامبر ۱۹۸۹م.



علیخان و السا مکسول در مهمانی

ریتا همسر اُرسون ولز^۱ (بازیگر - کارگردان) بود و یک دختر به نام ربکا^۲ داشت. از آن تاریخ مرتباً علیخان و ریتا با هم دیده می‌شدند و به‌زودی ریتا به قصر ییلاقی علیخان که شامل ده اتاق خواب و هفت حمام بود، نقل مکان کرد. آن‌ها سپس به خانه ساحلی علیخان در بریتز فرانسه رفتند و سپس با کادیلاک سفارشی و جدید علیخان از پاریس به آلمانیا و پرتغال سفر کردند. علیخان در سفر ریتا به امریکا، او را همراهی کرد و با او به لس آنجلس رفت و از آنجا با هم به مکزیکوسیتی و بعد به کوبا سفر کردند. در مکزیک علی و ریتا به همراه ۱۷ آشپز، خدمه و محافظش وارد هتل شدند. آن‌ها تمام اتاق‌های ویلایی رو به دریا را اشغال و دو هفته در هتل اقامت کردند و علی فقط غذاهای آشپز شخصی‌اش را می‌خورد. بعضی‌ها دلیل این امر را مسلمانی وی و بعضی دیگر ترس وی از خطر مسمومیت از سوی دشمنان پدرش می‌دانستند.

1. Orson Welles

2. Rebecca



علیخان

در آن روزها مردان پشت بار، عادت به ترکیب شراب‌های مختلف داشتند که به همراه نام خود آن را عرضه می‌کردند. پدرو آریاس مردی که سال‌ها به‌عنوان مسئول بار کار کرده بود، شراب جدیدی به نام پته اسپشال تهیه کرد. یک روز علیخان به همراه محافظانش وارد بار شد و درخواست این شراب جدید را کرد. پدرو یک شراب ۱۲ ساله را به همراه شکر، آب لیمو و اندکی شربت تلخ مخلوط کرد و در لیوانی که لبه آن نمکی بود، ریخت. علیخان آن را نوشید و اظهار تمایل کرد.

در آن روزها که قیمت هر نوشیدنی ۴۵ سنت بود، علیخان با پرداخت ۱۰۰ دلار به وی گفت: «بقیه‌اش مال خودت». پدرو که به‌شدت هیجان‌زده شده بود، ۹۹/۵۵ دلار باقی مانده پول را در سینی گذاشت و به او بازگرداند. این بار علیخان با کمی عصبانیت گفت: «بقیه‌اش مال خودت باشد.»

درحالی‌که پدرو دهانش از تعجب باز مانده بود، علیخان به همراه محافظانش دور شد.^۱ بنابراین همراه بردن آشپز به هتل به خاطر ترس از مسمومیت و یا برای طبخ غذاهای دلخواه بوده است زیرا کسی که شراب می‌خورد قطعاً در قید و بند خوردن گوشت با ذبح اسلامی نیست.

در دسامبر ۱۹۴۸م. طلاق ریتا از شوهرش مراحل پایانی را طی می‌کرد بنابراین علیخان به همراه ریتا و دخترش با هواپیما به پاریس و سپس به لندن رفتند تا با ارسن ولز در مورد طلاق ریتا صحبت کنند.

۱. <http://www.chn.ir/news/?>، خبرگزاری میراث خبر.

جمعه ۳۱ دسامبر ۱۹۴۸م. در هتل شهر ژنو سوئیس، علیخان ریتا را به دو پسرش کریم و امین محمد معرفی کرد و سال جدید میلادی را با هم جشن گرفتند.



امین محمد، کریم (آقاخان چهارم)، علیخان، ریتا و دخترش ربکا

درست فردای آن روز یعنی شنبه ۱ ژانویه ۱۹۴۹م. جوئن یارد - بولر (تاج الدوله)، همسر علیخان، درخواست طلاقش را به دادگاه پاریس تقدیم کرد.

در این هنگام ریتا باردار شده بود.

پنجشنبه ۷ آوریل ۱۹۴۹م. در دادگاه پاریس، علیخان و همسرش تاج الدوله با توافق برای نگهداری پسرها، رسماً جدا شدند.

جمعه ۲۷ می ۱۳۴۹م.^۱ علیخان و ریتا پس از یک سال و نیم رابطه و درحالی که ریتا از علیخان حامله بود، در تالار شهر کان فرانسه ازدواج کردند.^۲ در این جشن آقاخان سوم و ام‌حبیبه (نامادری علیخان) نیز حضور داشتند.

۱. برابر با ۶ خرداد ۱۳۲۸ش. / ۲۹ رجب ۱۳۶۸ق.

2. www.nizariismaili.com/modules.php?name=Encyclopedia&op=content&tid=52.

علیخان (پدر کریم آقاخان امام حاضر نزاریان قاسم شاهی) ۱۶۳



عروسی علیخان با همسر دومش ریتا هی ورث



ریتا هی ورث، آقاخان سوم و علیخان



ریتا هی ورث، آقاخان سوم، کریم، علیخان، صدرالدین، امین محمد و ام حبیبه
فردای آن روز یعنی ۲۸ می ۱۳۴۹م. آن‌ها به مسجد پاریس رفتند و توسط یک روحانی
اسماعیلیه مراسم عقد را به‌جا آوردند، اگرچه آن‌ها قبلاً در امریکا و در کلیسای کاتولیک
سانته آنه چورچ^۱ نیز (به سنت مسیحیان کاتولیک) ازدواج کرده بودند.^۲



کلیسای سانته آنه چورچ

1. Sainte Anne Church

2. www.blogcatalog.com و <http://www.discoverthefrenchriviera.com>.

علیخان (پدر کریم آقاخان امام حاضر نزاریان قاسم شاهی) ۱۶۵

چهارشنبه ۲۸ دسامبر ۱۹۴۹م. دختر آن‌ها یاسمین در لوزان سوئیس به دنیا آمد، یعنی ۷ ماه پس از ازدواج پدر و مادرش.



ریتا، یاسمین و علیخان

در همان ایام در سیانحه‌ای پای علیخان شکست.



ریتا و علیخان

هر وقت ریتا با او مشاجره می‌کرد علیخان، ریتا را به مشروب‌خوری زیاد متهم می‌کرد.

در ماه ژوئن ۱۹۵۰م. علیخان توجه بیشتری به مسابقات اسب‌دوانی نشان داد چون به خاطر ولخرجی‌هایی که برای ریتا می‌کرد، پدرش آقاخان سوم او را در تنگنای مالی قرار داده بود.



ریتا و علیخان در مسابقات اسب‌دوانی

جمعه ۳۱ دسامبر ۱۹۵۰م. ریتا علیخان را ترک کرد و در مهمانی شب عید، او را در قاهره مصر تنها گذاشت و سپس ۲۵ مارس ۱۹۵۱م. ریتا همراه دخترانش به نیویورک رفت. علیخان که می‌دانست ریتا به طلاق فکر می‌کند، به شدت تحت فشار بود. تابستان ۱۹۵۱م. علیخان در کلوب اسپانه فلورانس پاریس با هنریشه دیگری به نام جوان فونتین^۱ آشنا شد.



جوان فونتین

علیخان وقتی فهمید ریتا برای طلاق و دخترش یاسمین، درخواست سه میلیون دلار کرده

1. Joan Fontaine

است، متحیر شد و دو بار برای تفاهم پا پیش گذاشت اما ریتا تمایلی نداشت.
موضوع طلاق آن‌ها در نشریات سر و صدای زیادی به پا کرده بود.
در این ایام علیخان با لیز بوردین^۱ در خانهٔ اپرای قاهره در مصر دیده می‌شد.



لیز بوردین

او دوباره در مهمانی خانم مکس ول با هنرپیشهٔ مشهور دیگری به نام ایون دکارلو^۲
رابطه برقرار کرد.
آن‌ها عاشق یکدیگر شده و هر روز با هم دیده می‌شدند. حتی به صورت زننده‌ای، لخت
و... در قایق موتوری علیخان دیده شدند.



ایون دکارلو

سپس با هم برای مسابقات اسب‌دوانی به پاریس رفتند.
۲۰ آگوست ۱۹۵۰م. علیخان که با دکارلو به امریکا رفته بود، در کالیفرنیا، ریتا و

-
1. Lise Bourdin
 2. Yvonne DeCarlo

دخترش یاسمین را ملاقات کرد و برای چند روزی با ریتا تفاهم داشتند.
در پاییز ۱۹۵۲م. ریتا تصمیم گرفت برای مدتی طلاقش را متوقف کند و به پاریس نزد
علیخان برگردد.
۳ اکتبر ۱۹۵۲م. ریتا از امریکا به هتل لنکستر پاریس بازگشت.
اما علیخان در دسامبر ۱۹۵۲م. در مهمانی شب عید (کریسمس) در آرژانتین با هنریشه
هالیوودی دیگری به نام ژنه تیرنی^۱ آشنا شد.



ژنه تیرنی

ژنه تیرنی مشغول بازی در فیلم *Way of a Goucho* بود.
چند روز بعد در ۲۶ ژانویه ۱۹۵۳م. ریتا در نوادای امریکا از او طلاق گرفت^۲ و علیخان
روزهایش را با عشق جدیدش ژنه تیرنی در شهر کان فرانسه می گذراند.

۱. Gene Tierney

۲. مجله تایم (TIME)، دوشنبه ۳ ژوئن ۱۹۵۷م.



ژنه تیرنی و علیخان

در این سال (۱۹۵۳م.) علیخان سه بار در مسابقات پرش با اسب پیروز شد و همچنین به خاطر شرطی که بست، اقیانوس هند را با یک قایق یک موتوره طی کرد. او مسافت بمبئی تا سنگاپور (۱۰/۰۰۰ مایل = تقریباً ۱۶/۰۰۰ کیلومتر) را رفت و برگشت.^۱



علیخان کنار اصطبل اسب‌هایش

۱. مجله تایم (TIME)، دوشنبه ۲۳ می ۱۹۶۰م.

او همچنان با ستاره‌های هالیوود مثل ایون دکارلو، روندا فلمینگ^۱، جودی گارلند^۲ و مرله اوبرون^۳ دیده می‌شد:



روندا فلمینگ



مرله اوبرون



جودی گارلند

1. Rhonda Fleming

2. judy garland

3. Merle Oberon

علیخان (پدر کریم آقاخان امام حاضر نزاریان قاسم شاهی) ۱۷۱

علیخان دوباره ژنه تیرنی را در پاریس دید. برای او خانه‌ای نزدیک قصرش اجاره کرد و در ماه می ۱۹۵۳م. با هم به سفر دور اروپا رفتند. آن‌ها شبی ۹۵۰۰ دلار بابت هتل می‌پرداختند تا توانستند لحظه‌ای مراسم تاج‌گذاری ملکه کوئین الیزابت^۱ را ببینند. ماه جولای ۱۹۵۳م. علیخان به پدرش گفت که عاشق ژنه تیرنی است اما آقاخان سوم به او گفت که او هنوز ریتا را ترجیح می‌دهد.

اواخر سال ۱۹۵۳م. علیخان و ژنه با هم با هواپیما به لندن رفتند تا ژنه در فیلمی به نام کار و بار شخصی^۲ بازی کند.

در ژانویه ۱۹۵۴م. علیخان و ژنه به امریکا سفر کردند و در هالیوود پیگیر کارهای ژنه بودند.



علیخان و ژنه در کلوپ شبانه کوپاکابانا - نیویورک

علیخان که برای حق نگهداری دخترش با ریتا درگیر بود، دخترش یاسمین را برای مدت طولانی از امریکا دور کرد.

1. Queen Elizabeth

2. Personal Affair



علیخان و یاسمین

مارس ۱۹۵۴م که علیخان و ژنه در سواحل روزاریتو در مکزیک بودند و خود را نامزد یکدیگر می دانستند آقاخان به هم اعلام کرد و با ازدواج آن ها مخالف است و اگر این ازدواج صورت بگیرد، آن ها جایی نزد من نخواهند داشت. در این زمان علیخان به عنوان نماینده پاکستان در سازمان ملل انتخاب شد و آن ها پس از ۱۸ ماه از هم دور شدند. اما ماه جوئن ۱۹۵۴ نشریات نوشتند که روابط لیز بوردین و علیخان باعث جدا شدن ژنه از او شده است.^۱

اما علیخان همچنان با ستاره های هالیوود رابطه داشت. سال ۱۹۵۵م. علیخان با بتینا گراتزیانی^۲ رابطه پیدا کرد.

1. Walter Winchell reports

2. Bettina Graziani

علیخان (پدر کریم آقاخان امام حاضر نزاریان قاسم شاهی) ۱۷۳



علیخان و بتینا گراتزیانی

بتینا مدل لباس و ایتالیایی بود. او همان کسی بود که قبلاً مدل لباس عروسی ریتا هی ورث و علیخان شده بود.



بتینا گراتزیانی

جالب اینکه در پاییز همین سال علیخان ریتا و بتینا را با هم برای شام به کازینو دیویل فرانسه برد.

در ۱۹۵۷م. آقاخان سوم درگذشت، درحالی که علیخان را از امامت محروم و کریم پسر علیخان را، امام بعد از خود معرفی کرد و علیخان مخالفتی نکرد.

دسامبر ۱۹۵۷م. علیخان نایب رئیس سازمان ملل شد و همزمان ماجرای عشق او و کیم نواک^۱ هنرپیشه مشهور هالیوود شروع شد.



کیم نواک

بهار ۱۹۵۹م. کیم نواک و پدر و مادرش که برای فستیوال کن به فرانسه آمده بودند، در قصر ییلاقی علیخان در شهر کان، مهمان او بودند. همراه و محافظ کیم نواک در این فستیوال، هنرپیشه مشهور کبری گرانت بود.

علیخان همچنان با هنرپیشه های هالیوود دیده می شد. با ژاژا گابور^۲، تلما فورنس^۳ و الیزابت تیلور^۴.



تلما فورنس

1. Kim Novak
2. Zsa Zsa Gabor
3. Thelma Furness
4. Elizabeth Taylor

علیخان (پدر کریم آقاخان امام حاضر نزاریان قاسم شاهی) ۱۷۵

سال ۱۹۶۰م. علیخان در نظر داشت با ژنه تیرنی دوباره ارتباط برقرار کند؛ به او تلفن کرد و او را به شام دعوت نمود اما ژنه که از او عصبانی بود، پاسخی نداد و مدتی بعد با میلیونر مشهور هوارد لی ازدواج کرد.

علیخان آوریل ۱۹۶۰م. به لس آنجلس پرواز کرد تا یاسمین را ببیند.

۱۲ می ۱۹۶۰م. / ۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۹ش. علیخان درحالی که از کلپ شبانه بازمی گشت و بتینا نیز کنار او در ماشین لانچای او نشسته بود و راننده اش لوسین^۱ در صندلی عقب بود، با ماشین دیگری (سیمکای زرد رنگ) تصادف کرد. سینه علیخان پس از برخورد به فرمان ماشین خرد شد و سر، گردن و پاهایش شکست. دقایقی قبل از نیمه شب، علیخان در سن ۴۸ سالگی در راه بیمارستان پاریس درگذشت.^۲



ماشین لانچای علیخان پس از تصادف

1. Lucien

۲. مجله تایم (TIME)، ۲۳ می ۱۹۶۰م، مقاله «مرگ در پیج».



صحنه تصادف علیخان

به بتینا و راننده آسیبی نرسید.



ماشین علیخان پس از تصادف از نمایی دیگر



ام حبیب، بتینا و آندره کارون (همسر سوم و مطلقه آقاخان سوم) در مراسم خاکسپاری علیخان
علیخان را در محوطه قصر بیلاقی‌اش به امانت دفن کردند و دوشنبه ۱۰ جولای
۱۹۷۲م.^۱ توسط یک هواپیمای بوئینگ (چارتر) به مقبره دائمی در سوریه منتقل و در
مقبره دائمی دفن شد.



سنگ قبر علیخان

۱. برابر با ۲۰ تیر ۱۳۵۱ ش. / ۲۸ جمادی الاول ۱۳۹۲ ق.



سنگ قبر علیخان

اندکی پیش از این با پتر ویرتل نویسنده آلمانی ازدواج کرد و همسر دوم علیخان، ریتا هی ورث که علیخان شوهر سومش بود، پس از او با دیک هیمز برای چهارمین بار ازدواج کرد. ریتا مدتی در حالی که روی سن تئاتر مشغول بازی بود ناگهان همه چیز را فراموش کرد و دچار آلزایمر شد. دخترش یاسمین آقاخان تا پایان عمر از او نگهداری کرد.



ریتا و دخترش یاسمین آقاخان

علیخان (پدر کریم آقاخان امام حاضر نزاریان قاسم شاهی) ۱۷۹

ریتا هی ورث پنجشنبه، شب ۱۴ می ۱۹۸۷م. / ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۶ش. در آپارتمانش واقع در غرب پارک مرکزی منهتن^۱ بر اثر آلزایمر درگذشت.^۲



یاسمین وریکا در مراسم خاکسپاری مادرشان ریتا هی ورث



سنگ قبر ریتا هی ورث

همسر اول علیخان، تاج‌الدوله (مادر آقاخان چهارم) در مارس ۱۹۸۶م. با جان سیمور

۱. او همسایه وودی آلن هنرپیشه مشهور بود.

۲. نیویورک تایمز (New York Times)، شنبه ۱۶ می ۱۹۸۷م.

بری^۱ ازدواج کرد. این سومین ازدواج تاج الدوله بود.
وی در ۲۵ آوریل ۱۹۹۷ م. / ۵ اردیبهشت ۱۳۷۶ ش. در ۸۹ سالگی درگذشت.



تاج الدوله (مادر آقاخان چهارم)

صدرالدین آقاخان (صدری خان) - عموی آقاخان چهارم



Sadreddin Akhavan

صدرالدین آقاخان، پسر دوم آقاخان سوم (محمدشاه) و برادر کوچک‌تر علیخان، در ۱۷

ژانویه ۱۹۳۳م.^۱ در پاریس - فرانسه به دنیا آمد. مادرش همسر سوم آقاخان سوم، آندره ژوزفین کارون بود.



صدرالدین و پدرش آقاخان سوم

صدرالدین در ۲۷ آگوست ۱۹۵۷م. برای اولین بار با نینا شیلا دایر^۲ (۱۹۳۰ - ۱۹۶۵) مدل زیبایی اهل لندن در کلنژ - بلریو^۳ سوئیس ازدواج کرد. این ازدواج اول صدرالدین و ازدواج دوم نینا بود.^۴ نینا قبلاً همسر بارون هانس هنریش ون تیسن برنمیسزا^۵ بود.

۱. برابر با ۲۷ دی ۱۳۱۱ش. / ۲۰ رمضان ۱۳۵۱ق.

2. Nina Sheila Dyer

3. Collonge-Bellerive

۴. مجله تایم (TIME)، دوشنبه ۹ سپتامبر ۱۹۵۷م.

5. Baron Hans Heinrich von Thyssen-Bornemisza

صدرالدین آقاخان (صدری خان) - عموی آقاخان چهارم ۱۸۳



نینا شیلا دایر همسر اول صدرالدین



عروسی صدرالدین - صدرالدین، نینا، کریم و علیخان

پس از ازدواج، نینا اسلام آورد و ملقب به پرنسس شیرین آقاخان گردید.



صدرالدین آقاخان و همسر اولش نینا شیلا دایر

سال ۱۹۶۲ م. آن‌ها از هم جدا شدند و نینا در سال ۱۹۶۷ م. خودکشی کرد.
 ۱۰ سال بعد از جدایی، در نوامبر ۱۹۷۲ م. صدرالدین با کاترین آلیا بریکتی^۱ (متولد
 ۱۹۳۸ م. اسکندریه - مصر) که به نام خانوادگی شوهر اولش سیریل سورسوک^۲، کاترین آلیا
 سورسوک^۳ نامیده می‌شد، در هند شرقی ازدواج کرد.^۴

1. Catherine Beriketti
2. Cyril Sursock
3. Catherine Aleya Sursock

۴. نیویورک تایمز (New York Times)، سه‌شنبه ۲۸ نوامبر ۱۹۷۲ م.



همسر دوم صدرالدین، کاترین آلیا سورسوک



صدرالدین و همسر دومش، کاترین آلیا سورسوک



صدرالدین و همسر دومش کاترین آلیا سورسوک



صدرالدین و همسر دومش کاترین

صدرالدین تحصیل کرده رشته هنر در دانشگاه هاروارد، کمبریج و دکترای هنر از
ماساچوست امریکا بود.



صدرالدین و همسر دومش کاترین آلیا سورسوک

او در سال ۱۹۵۸م. مشاور یونسکو در آسیا و آفریقا و در سال‌های ۱۹۵۹م. به بعد مسئول کمیته پناهندگان سیاسی سازمان ملل شد.^۱



صدرالدین آقاخان (مشهور به صدری خان)

او چندین دکترای افتخاری، مدال افتخار و تقدیرنامه از کشورهای مختلفی مانند مصر، پاکستان، لهستان و واتیکان برای خدماتش در سازمان ملل داشت.^۲ وی علاقه زیادی به جمع‌آوری آثار هنری داشت. او کلکسیون خیره‌کننده از هنرهای اسلامی را در اختیار داشت که بارها در لندن و ژنورخ به نمایش درآمد. کلکسیون او اکنون در تورنتو - کانادا در موزه‌ای به نام صدرالدین آقاخان که توسط آقاخان چهارم در حال ساخت و تکمیل است،^۳ نگهداری می‌شود. یک بزرگ از شاهنامه شاه طهماسب^۴ (جنگ اسفندیار و سیمرغ) و نسخه‌ای دست‌نویس از قانون ابن سینا نیز از آن اوست.

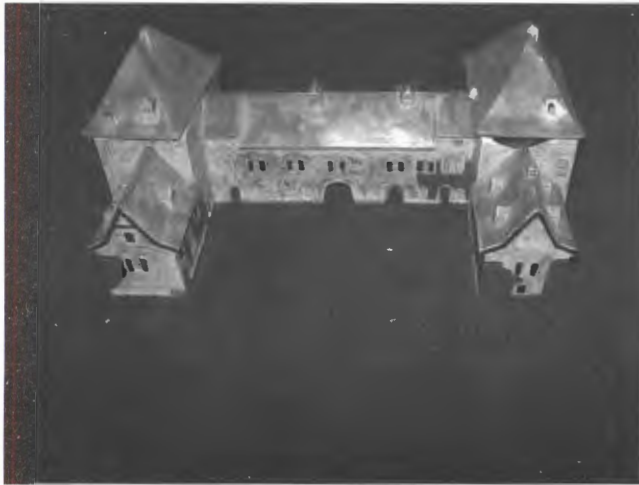
۱. گاردین (guardian)، پنجشنبه ۱۵ می ۲۰۰۳م.

۲. هفته‌نامه‌ی لاهرام، چاپ مصر، ۱ ژانویه ۲۰۰۷م.

۳. مجله‌ی نگاه حوزه، شماره ۷۱.

۴. مجله‌ی بخارا، ش ۶۶ مجرای حراج کریستی و بازار آثار هنرمندان ایرانی، گفتگو با دکتر شهریار عدل، و همین‌طور روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، شماره ۱۵۴۰، ۱۳۸۷/۳/۲۰، صفحه ۳۲، نگاه سوم، مقاله «این حباب می‌ترکد»، و کتاب نوشته‌ی شیلا کنی: هنر و معماری صفویه، ترجمه‌ی مزدا موحد، چ اول پاییز ۱۳۸۵، چاپ شادرنگ، اصفهان، فصل ۱۸، حفظ نقاشی‌های ایرانی و مرتبط با ایران در مجموعه‌ی شاهزاده صدرالدین آقاخان و بانو.

او به موسیقی، قایقرانی و اسکی علاقه وافر داشت. و هرگز بچه‌دار نشد ولی فرزندان همسر دومش الکساندر، مارک و نیکولاس با او زندگی می‌کردند.



ماکت خانه صدرالدین در ژنو سوئیس

دکتر مصطفی الموتی می‌نویسد:^۱

یک بار هم صحبت بود که [صدرالدین آقاخان] دبیرکل سازمان ملل متحد شود.

روزنامه «نبرور» در این باره چنین نوشت:

«صدرالدین آقاخان از ناحیه پدر ایرانی و از طرف مادر فرانسوی است و تابعیت ایران و پاکستان و انگلستان را دارد. از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۷ در اکسوت کمیسر امور پناهندگان [سازمان ملل] خدمت می‌کرد. وقتی برای احراز مقام دبیرکلی [سازمان ملل] رأی‌گیری شد از (پرزخاویر دکوئیار) بیشتر رأی آورد ولی گرومیکو وزیر امور خارجه شوروی انتخاب وی را (وتو) کرد و نتوانست جانشین (کورت والدهایم) گردد...»^۲

ثریا در خاطراتش می‌نویسد:

۱. مجله نیمروز، سال هجدهم، شماره ۸۹۱، جمعه ۳۰ تیر ۱۳۸۵، مقاله «نظری به زندگی پیشوایان اسماعیلیه» به

قلم دکتر مصطفی الموتی

۲. زیرا خانواده آقاخان وابسته به انگلستان هستند، گرامرودی.

«از زمان سفر ما به بغداد در سال ۱۹۵۳م. بود که شاه یک دوست خوب ملک فیصل باقی ماند تا جایی که تصمیم گرفت به او پیشنهاد کند دخترش شهناز را به همسری برگزیند. او گفت خیلی عالی می‌شود اگر خانواده سلطنتی ایران و عراق به یکدیگر متصل گردند. شاه گفت همچنین یک نفر دیگر را هم در نظر گرفته‌ام، صدرالدین پسر آقاخان محلاتی، آقاخان [سوم] به من قبولاند که اگر پسرش با دختر من ازدواج کند، او را جانشین خود خواهد کرد!»

دکتر مصطفی الموتی در همین مقاله می‌افزاید:

یک نشریه ایرانی چنین نوشته است:

اخیراً پسر پرنس صدرالدین (نوه آقاخان سوم) با دختر اصغر میرزا مسعود پسر صارم‌الدوله و نوه ظل السلطان در سوئیس ازدواج کرد و بار دیگر پیوند دو خانواده ایرانی در سوئیس صورت گرفت.

نوه آقاخان بدون اینکه بداند این دختر ایرانی است به او عشق ورزید و چون از مادرش پری صدری زیبایی خیره‌کننده‌ای به ارث برده بود به قصر نوه آقاخان برده شد و اکنون زندگی مجللی دارد.

قطعاً مطلب بالا اشتباه است چرا که صدرالدین از هیچ کدام از دو همسرش فرزندی نداشت و پسران همسر دومش با او زندگی می‌کردند. صدرالدین به مسایل زیست محیطی علاقه‌مند بود و مدام با به حمایت از حیوانات پرداخت.



صدرالدین در حال معاینه فک دریایی



صدرالدین و حیوانات خانگی اش

او دوشنبه ۱۲ می ۲۰۰۳م. / ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۲ش. در بوستون - ماساچوست امریکا در سن ۷۰ سالگی پس از یک دوره کوتاه بیماری سرطان درگذشت.^۱
بدون اطلاع قبلی و بی سروصدا، جنازه او را با کشتی به سوئیس انتقال دادند و با تشییع جنازه بسیار کوچکی به خاک سپردند.

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

۱. نیویورک تایمز (New York Times)؛ بی بی سی (BBC)، چهارشنبه ۱۴ می ۲۰۰۳م.

امین محمد - برادر آقاخان چهارم



امین محمد آقاخان، پسر دوم علیخان و برادر کریم آقاخان یکشنبه ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۷م. / ۲۱ شهریور ۱۳۱۶ش. / ۶ رجب ۱۳۵۶ق. به دنیا آمد. سال‌های ۱۹۴۵م. تا ۱۹۵۴م. را در مدرسهٔ له روزی^۱ به تحصیل پرداخت و از سال ۱۹۶۵م. تا ۱۹۶۸م. در دانشگاه هاروارد تحصیل کرد.



علیخان و دو پسرش کریم و امین محمد



امین محمد و کریم

او اکنون در شبکه توسعه آقاخان مسئول نظارت و شبکه اقتصادی است.



امین محمد و برادرزاده اش زهرا آقاخان (دختر کریم)

یاسمین - خواهر آقاخان چهارم



یاسمین آقاخان دختر علیخان و همسر دومش ریتا هی ورث متولد چهارشنبه ۲۸ دسامبر ۱۹۴۹م. / ۷ دی ۱۳۲۸ش. / ۷ ربیع الاول ۱۳۶۹ق. در کلینیک مونچوئیزی^۱ لوزان - سوئیس است.

1. Montchoisi Clinic in Lausanne, Switzerland



ریتا هی ورت، آقاخان سوم و یاسمین آقاخان



ریتا هی ورت و نوزادش یاسمین آقاخان

او لیسانس هنر را از کالج بنینگتن^۱ در ورمونت^۲ دریافت کرد.

1. Bennington College

2. Vermont



ریتا هی ورت، یاسمین آقاخان و ربکا

وی عضو هیئت مدیره انجمن آلزایمر شیکاگو است و از ۱۹۸۰م. به عنوان نایب رئیس انجمن مشغول به کار است. وی تاکنون ۳۸ میلیون دلار به انجمن آلزایمر کمک مالی کرده است. او همین طور رئیس انجمن بین المللی بیماری آلزایمر و سخنگوی دانشکده دارویی دانشگاه بوستون آمریکاست و در عین حال با سازمان توسعه آقاخان همکاری دارد. یاسمین اولین بار در سال ۱۹۸۵م. با یک مسیحی به نام باسیل امبیریکوس^۱ یونانی الاصل، اقتصاددان و صاحب حمل و نقل دریایی (کشتیرانی) ازدواج کرد. آن ها صاحب پسری به نام آندره علیخان امبیریکوس^۲ شدند و سال ۱۹۸۷م. طلاق گرفتند.



یاسمین آقاخان و پسرش آندره

1. Basil Embiricos
2. Andrew Ali Aga Khan Embiricos

در همان سال مادرش ریتا هی ورث، هنرپیشه مشهور دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی هالیوود، در اثر بیماری آلزایمر درگذشت.

او برای دومین بار شنبه ۴ فوریه ۱۹۸۹ م. / ۱۵ بهمن ۱۳۶۷ ش. با کریستوفر مایکل جفریز^۱ در نیویورک ازدواج کرد.^۲



یاسمین آقاخان، پسرش آندره و شوهر دومش کریستوفر مایکل جفریز

جفریز وکیلی بود که به معاملات املاک و زمین می پرداخت. او یک مسیحی و ازدواج دومش بود. آن‌ها بچه دار نشدند.

پنجشنبه ۹ دسامبر ۱۹۹۳ م. / ۱۸ آذر ۱۳۷۲ ش.، پس از آنکه جفریز به دادگستری داوود ب. ساکس در نیویورک شکایت کرد که همسر مرا ترک کرده، او را طلاق داد.^۳

یاسمین آقاخان، اکنون با پسرش در یوتای امریکا زندگی می کند.

1. Christopher Michael Jeffries

۲. نیویورک تایمز (New York Times)، ۵ فوریه ۱۹۸۹ م.

۳. نیویورک تایمز (New York Times)، ۱۱ دسامبر ۱۹۹۳ م.



یاسمین آقاخان و پسرش آندره علیخان امبیریکوس

یاسمین "مجید سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" بہ تبرستان
www.tabarestan.info

آقاخان چهارم - امام حاضر اسماعیلیان نزاری قاسم شاهی



Aga Khan.

کریم متولد یکشنبه ۱۳ دسامبر ۱۹۳۶م. / ۲۳ آذر ۱۳۱۵ش. / ۲۹ رمضان ۱۳۵۵ق. در ژنو است. او دوران کودکی خود را در نایروبی، پایتخت کنیا، سپری^۱ و سپس ۹ سال در مدرسه شبانه‌روزی له روزی^۲ در سوئیس تحصیل کرد و سپس در دانشگاه هاروارد در رشته تاریخ

۱. نیویورک تایمز (New York Times)، ۸ جولای ۲۰۰۷ مقاله «آیا اسلام و تجارت جمع می‌شود؟ از او بپرسید».

۲. Le Rosey، همان مدرسه‌ای که محمدرضا پهلوی در آن تحصیل کرد.

اسلام تحصیلات خود را ادامه داد.



کریم آقاخان در هاروارد



مجلد Life - سوم نوامبر ۱۹۵۸ م.

بنابر وصیت آقاخان سوم، نوه او کریم، به عنوان چهل و نهمین امام اسماعیلیان نزاری در ۱۱ جولای ۱۹۵۷ م. / ۲۰ تیر ۱۳۳۶ ش. / ۱۳ ذی الحجه ۱۳۷۶ ق. رسماً جانشین او شد. البته آقاخان سوم در سال ۱۹۲۷ م. ابتدا علیخان، پسر بزرگش را، امام پس از خود معرفی کرده بود ولی در پایان عمر وصیت خود را عوض کرد و کریم پسر بزرگ علیخان را به عنوان امام بعد از خود معرفی کرد.^۱

دکتر فرهاد دفتری وصیت آقاخان سوم را چنین آورده است:

با توجه به تغییر شرایط و اوضاع و احوال جهان، از هر جهت به سود جامعه نزاری خواهد بود که مرد جوانی امام جدیدشان باشد که در روزگاران اخیر تعلیم و تربیت یافته باشد.

... باید افزود که بسیاری انتظار داشتند که علیخان، پسر ارشد آقاخان سوم از بین دو پسرش که زندگی خصوصی جنجال برانگیزی داشت و بعدها نماینده پاکستان در سازمان ملل متحد بود، به مسند امامت بنشیند.^۲

حجة الاسلام تارم در کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه آفاخانیه به نقل از تاریخ الدعوة الاسلامیه، غالب مصطفی، ص ۱۰۳، متن کامل تری از وصیت آقاخان سوم ارائه می دهد:

متن وصیت آقاخان سوم:
با توجه به اینکه در سال های اخیر تحول و دگرگونی اساسی در شرایط حاکم بر جهان به وجود آمده است و نیز نظر به اینکه تحولات بزرگی از آن جمله کشف دانش اتمی به وقوع پیوسته است، من یقین دارم که مصلحت فرقه اسماعیلیه اقتضا می کند جوانی که در سال های اخیر و در میان این روزگار رشد و نمو کرده است، جانشین خود قرار دهم؛ کسی که باید بینشی جدید راجع به حیات داشته باشد، نوه خود کریم را به عنوان جانشین خویش و رهبر جامعه اسماعیلی انتخاب کردم. و

۱. مصطفی غالب: تاریخ الدعوة الاسلامیه، ص ۳۹۳؛ به نقل از: میثم تارم: تاریخ و عقاید اسماعیلیه آفاخانیه، انتشارات مرکز کرمان شناسی، چ اول ۱۳۸۱، ص ۱۰۷. کلیه کتب آن دوره، جانشینی علیخان را تأیید می کند حتی در کتاب محسن ساعی: آقاخان محلاتی و فرقه اسماعیلیه، تهران ۱۳۲۹، ص ۴، عکس علیخان را چاپ کرده و بالای آن نوشته است: ولیعهد پرنس علیخان.

۲. فرهاد دفتری: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، نشر فرزانه، چ اول ۱۳۷۵، ص ۶۲۰.

به دنبال آن در تاریخ ۱۴/۷/۱۹۵۷م. آقاخان چهارم تلگرافی به مراکز اسماعیلیه سراسر جهان مبنی بر انتخاب خودش مخابره می‌کند که در ضمن آن آمده است: «به مناسبت برعهده گرفتن امر مقدس امامت از طرف جدم برکات پدرا نه و مادرانه!!] خویش را به جمیع فرزندان روحیم در سرتاسر عالم می‌فرستم».^۱

دکتر محمد کامل حسین در این زمینه کلام جالبی دارد:

ظاهراً آقاخان در نظر داشته است که یا فرزندش صدرالدین و یا نوه‌اش کریم را وصی و جانشین خود قرار دهد زیرا امر کرده بود که این دو علاوه بر فراگیری فرهنگ غربی با فرهنگ و تمدن اسلامی نیز آشنا شوند و در کنار زبان انگلیسی و فرانسوی به فراگیری زبان عربی و فارسی هم بپردازند و از من خواهش کرد که بر امر تعلیم و تربیت اسلامی آن‌ها نظارت داشته باشم ولی من از انجام این کار عذر خواستم. سپس از من خواست تا برنامه و چهارچوبی که باید مطابق آن عمل کنند، تنظیم کنم و همچنین برای استادی که از هند برای آموزش آن‌ها آمده بود، مهمترین موضوعاتی که لازم است به آن‌ها بپردازد، برایش تبیین و روشن سازم... بعد از مرگ آقاخان همه فهمیدند که نوه‌اش کریم را وصی و جانشین خویش قرار داده است. بعضی از اسماعیلیان این انتخاب را به باد تمسخر و استهزاء گرفتند، به علی که از ذکر آن‌ها در اینجا معذورم چون که جنبه شخصی دارد. و به دنبال آن اسماعیلیان شام نیز از انتخاب کریم به عنوان امام جدید ناراحت و خشمگین شدند و امیرعلی خان پدر کریم و پسر ارشد آقاخان سوم «کسی که اسماعیلیان شام توقع داشتند که او به جای پدر زمام امامت را به دست گیرد» مجبور شد که به شام سفر کند تا اینکه اسماعیلیان آن نواحی را که از انتخاب کریم ناراضی بودند قانع کند تا تسلیم وصیت امام فقید «آقاخان سوم» شوند و به آن گردن نهند تا مبدا در فرقه اسماعیلیه شکافی ایجاد گردد.^۲

نکته مهم این است که اسماعیلیان معتقدند امام نمی‌تواند نص امامت را عوض کند و در زمان امام صادق (ع) هم این موضوع را مطرح کردند و امامت را حق اسماعیل دانستند.

۱. میثم تارم: تاریخ و عقاید اسماعیلیه آقاخانیه، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چ اول ۱۳۸۱، ص ۱۱۱.

۲. دکتر محمد کامل حسین: طائفه الاسلامیه، ص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ به نقل از: میثم تارم: تاریخ و عقاید اسماعیلیه

آقاخانیه، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چ اول ۱۳۸۱، ص ۱۰۹.

اگرچه روایت شیعیان امامیه متمایز است.
نزاریان در زمان حسن صباح به همین دلیل از دیگر اسماعیلیان جدا شدند، نص دوم را
در مورد مستعلی نپذیرفتند و بر امامت نزار باقی ماندند.
به‌هرحال علیخان اعتراضی نکرد و به پسرش کریم تبریک گفت و او را که در آن وقت
در دانشگاه هاروارد مشغول تحصیل بود، مورد حمایت قرار داد.



علیخان و پسرش کریم



کریم (آقاخان چهارم) و علیخان پدرش

پس از وصیت آقاخان سوم و انتخاب کریم به‌عنوان آقاخان چهارم، چون در برخی از مناطق

اسماعیلیه نشین مانند سلمیه سوریه، سر و صداهایی بپا شد و اسماعیلیان همچنان طبق اعلام قبلی، علیخان را امام می دانستند. کریم به مدت یک سال از تحصیل در دانشگاه مرخصی گرفت و به همراه پدرش علیخان به کشورهای اسماعیلی نشین سفر کرد.^۱



کریم آقاخان چهارم به همراه پدر و مادرش ۱۹۵۷م. در دارالسلام

او در یک سلسله مراسم تخت نشینی در دارالسلام، نایروبی، کامپالا، کراچی و بمبئی با کمک پدرش، امامت خود را آغاز و تثبیت کرد.



مراسم تخت نشینی کریم آقاخان - شنبه ۱۹ اکتبر ۱۹۵۷م. / ۲۷ مهر ۱۳۳۶ش. - دارالسلام

۱. مجله تایم (TIME)، دوشنبه ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۸م، مقاله «پرنس دانشجو».



مراسم تخت‌نشینی کریم آقاخان



مراسم تخت‌نشینی کریم آقاخان



مراسم تخت‌نشینی کریم آقاخان

۱۹۵۸ - ۱۹۵۹ م. وی سال آخر تحصیلات خود را در هاروارد به اتمام رساند و به اخذ درجهٔ لیسانس در تاریخ اسلام نائل آمد. چون او از ثروتمندترین مردان دنیا به حساب می‌آمد نشریات مرتب در مورد او و ازدواج احتمالی‌اش سخن می‌گفتند البته رفتار او هم در راینزنی‌های نشریات بی‌تأثیر نبود. کریم در جشن بیست و یک سالگی‌اش شب را در آغوش سیلویا کازابلانکاس^۱ دختر هفده سالهٔ تاجر مشهور و ثروتمند مکزیکی، در کلوب شبانهٔ لندن ساوی^۲ به رقص گذراند.^۳ روزنامه‌ها احتمال می‌دادند که سیلویا، بیگم آینده باشد^۴ اما درست یک هفته بعد کریم با پاتریشیا راولینگز^۵ دیده می‌شد و روزنامهٔ دیلی میل پاتریشیا را بیگم آینده

1. Sylvia Casablancas

2. London Savoy

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمهٔ محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۵۵۳.

۴. مجلهٔ تایم (TIME)، ۳ نوامبر ۱۹۵۸ م. و همین‌طور در مورد رابطهٔ آن‌ها نگاه کنید به مجلهٔ تایم، ۵ اکتبر ۱۹۵۹ م.

5. Patricia Rawlings

می‌دانست^۱ ولی کریم همچنان با سیلویا دیده می‌شد. او پس از مدتی با بارونس آنوشکا وان مخس^۲ دختر یک بارون اهل بالتیک رابطه برقرار کرد به گونه‌ای که ام‌حبیبه گفته بود: به‌زودی آن‌ها نامزدیشان را اعلام می‌کنند.^۳ سال ۱۹۶۳ م. پس از مرگ پاتریک گینس^۴ برادر ناتنی کریم (فرزند مادر کریم از شوهر اولش) کریم با همسر او بارونس دولورس ون فورستنبرگ^۵ چنان رابطه عمیقی پیدا کرد که گفته می‌شد آن‌ها قطعاً ازدواج می‌کنند.^۶



پاتریک گینس و همسرش بارونس دولورس ون فورستنبرگ

سال ۱۹۶۵ م. ساندی تایمز نوشت که قرار است کریم با شهناز پهلوی که به‌تازگی از اردشیر زاهدی جدا شده بود، ازدواج کند. آن‌ها در سوئیس با هم دیده شده بودند و کریم با

۱. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۵۵۳.

2. Baroness Anouschka van Mekhs

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۵۵۴.

4. Patrick Guinness

5. Baroness Dolores von Furstenberg

۶. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۵۵۵.

محمدرضا پهلوی ارتباط خوبی داشت.^۱



شهناز پهلوی

در همین ایام کریم که علاقه وافری به اسکی داشت و در تیم انگلستان پذیرفته نشده بود با پرچم ایران در مسابقات المپیک شرکت کرد^۲ ولی رتبه‌ای نیاورد.



آقاخان چهارم در حال اسکی

۱. همان.

۲. همان.



آقاخان در مسابقات اسکی ۱۹۶۱م. - او بعد از آنکه مسیر را اشتباه رفت، حذف شد.



آقاخان سوار بر تلسیژ

آقاخان چهارم به توصیه مادرش، مایکل کورتیس^۱ سردبیر روزنامه نیوز کرونیکل^۲ را به عنوان مسئول روابط عمومی خود منصوب کرد تا بتواند در برابر حملات نشریات از او دفاع کند.^۳

1. Michael Curtis
2. News Chronicle

۳. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۵۵۷.



مایکل کورتیس

کریم در ۲۲ اکتبر ۱۹۶۹ م. / ۳۰ مهر ۱۳۴۸ ش. و در ۳۳ سالگی با یک مدل زیبایی انگلیسی تبار به نام سارا (سالی) فرانسس کروکر پول ازدواج کرد.



سارا فرانسس کروکر پول همسر اول آفاخان چهارم



سارا فرانسس کروکر پول همسر اول آفاخان چهارم



عروسی آقاخان چهارم و سارا فرانسس کروگر پول

آن‌ها مراسم مذهبی ازدواجشان را ۶ روز بعد از مراسم قانونی در منزل کریم در پاریس - فرانسه برگزار کردند. این اولین ازدواج کریم و دومین ازدواج سارا بود.



سارا (سالی) فرانسس کروگر پول، انگلیسی تبار و متولد ۲۸ ژانویه ۱۹۴۰ م. / ۸ بهمن ۱۳۱۸ ش. در دهلی نو - هندوستان است. او ابتدا در سال ۱۹۵۹ م. با لرد جیمز چارلز کریچتون استوارت^۱ ازدواج کرد و در سال ۱۹۶۸ م. از او طلاق گرفت و سال بعد با کریم آقاخان ازدواج نمود و ملقب به «بیگم سلیمه آقاخان» شد.

1. Lord James Charles Crichton-Stuart



مراسم عروسی آقاخان چهارم و سارا فرانسس کروکر پول همسر اولش
 آن‌ها صاحب سه فرزند به نام‌های زهرا (متولد ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۰م. در ژنو - سوئیس)^۱،
 رحیم (متولد ۱۲ اکتبر ۱۹۷۱م. در ژنو - سوئیس) و حسین (متولد ۱۰ آوریل ۱۹۷۴م. در
 چمبسی - سوئیس)^۲ شدند.



فرزندان آقاخان چهارم از همسر اولش: زهرا، حسین و رحیم

۱. مجله تایم (TIME)، دوشنبه ۵ اکتبر ۱۹۷۰م.

۲. مجله تایم (TIME)، دوشنبه ۲۲ آوریل ۱۹۷۴م.



بیگم سلیمه همسر اول آقاخان چهارم و فرزندانش رحیم، حسین و زهرا
بیگم سلیمه پس از ۲۵ سال زندگی مشترک با کریم، در ۴ اکتبر ۱۹۹۴ م. / ۱۲ مهر
۱۳۷۳ ش. درخواست طلاق داد^۱ و سال ۱۹۹۵ م. از آقاخان چهارم رسماً جدا شد. او سپس
با وکیل فرانسویش فیلیپ لیزوپ^۲ که وکالت او را در امر طلاق به عهده داشت، ازدواج
کرد و اکنون با او در لندن زندگی می‌کند.



بیگم سلیمه آقاخان

۱. نیویورک تایمز (New York Times)، چهارشنبه ۵ اکتبر ۱۹۹۴ م.

بیگم سلیمه بابت طلاق، ۵۰ میلیون پوند (۸۰ میلیون دلار) از کریم آقاخان دریافت کرد.^۱ او پس از طلاق لقب «بیگم سلیمه» را برای خود حفظ کرد ولی جواهراتش را در حراجی کریستی به مبلغ ۲۷/۷ میلیون دلار به فروش رساند.^۲

بیگم سلیمه اکنون سفیر رفاه کودکان روستایی سازمان SOS جهانی است.



بیگم سلیمه آقاخان در حال بازدید از کودکان افغانی



بیگم سلیمه در حال بازدید از کمپ مهاجرین افغانی مستقر در پاکستان، دسامبر ۲۰۰۵ م.^۳

۱. مجله هلو (hello magazine) ۸ / ۱۰ / ۲۰۰۴ م.

۲. واشنگتن پست، ۲۵ ژانویه ۲۰۰۵ م.

۳. دیلی تایمز چاپ پاکستان، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ م.

ازدواج دوم آقاخان چهارم

شنبه ۳۰ می ۱۹۹۸ م. / ۹ خرداد ۱۳۷۷ ش. آقاخان در قصر مجللش ایگلمونت^۱ در حومه پاریس با گابریله تیسن^۲ آلمانی تبار ازدواج کرد.^۳



گابریله تیسن (هومی) همسر دوم آقاخان چهارم

گابریله، اول آوریل ۱۹۶۳ م. / ۱۲ فروردین ۱۳۴۲ ش. در فرانکفورت آلمان به دنیا آمد. مادرش رنات کرخف^۴ صاحب بزرگترین کمپانی هتل‌ها و رستوران‌های زنجیره‌ای در اتریش و پدرش هلموت فریدهلم هومی^۵ است.



مراسم ازدواج دوم آقاخان

1. Aiglemont

2. Gabriele Thyssen

۳. دلی تلگراف (Daily Telegraph)؛ و ایندپندنت (independent)، شنبه ۹ اکتبر ۲۰۰۴ م.

4. Renate Kerkhoff

5. Helmut Friedhelm Homey

اما گابریله بعداً نام خانوادگی پدرخوانده‌اش دکتر بودو تیسن (از نوادگان پادشاهی تیسن - شوهر دوم مادرش) را انتخاب کرد و از گابریله هومی به گابریله تیسن تغییر نام داد.



گابریله، مادرش رنات تیسن هنه و دخترش ترزا از شوهر اولش

مادر گابریله برای سومین بار سال ۱۹۸۸ م. با ارنست تئودور هنه^۱ صاحب کنسرسیوم وینروالد^۲ ازدواج کرد و بعداً با نام خانوادگی شوهر دوم و سومش به نام رنات تیسن هنه^۳ مشهور گشت.

گابریله در مدرسه شبانه‌روزی سالم^۴ و مدرسه اکول دو روشه^۵ در نورماندی به تحصیل پرداخت و در دانشگاه مونیخ و کلن در رشته حقوق تحصیل کرد و در ۱۹۹۰ م. دکترای حقوق بین‌الملل گرفت. سپس در کمپانی مادرش مشغول به کار شد.

-
1. Ernst-Theodor Henne
 2. Wienerwald
 3. Renate Thyssen-Henne
 4. Salem School
 5. Ecole de roche

۱۵ ژوئن ۱۹۹۱ م. / ۲۵ خرداد ۱۳۷۰ ش. او با پرنس کارل امیچ زو لنینگن^۱ شاهزاده لنینگن، در ونیز - ایتالیا ازدواج کرد. این اولین ازدواج گابریله و دومین ازدواج شاهزاده لنینگن بود.



کارل امیچ زو لنینگن (شوهر اول گابریله)

او در آوریل ۱۹۹۲ م. رایزن یونسکو در امور ترویج و بهبود رفاه زنان شد.



سخنرانی گابریله در یونسکو

1. Prince Karl Emich zu Leiningen

وی ۳۰ می ۱۹۹۸م. / ۹ خرداد ۱۳۷۷ش. پس از متارکه با این شاهزاده، با کریم آقاخان چهارم، ازدواج کرد. گابریله پس از ازدواج با آقاخان و پذیرش اسلام، نام اینارا^۱ (منشعب از کلمه نور در زبان عربی) را انتخاب کرد و ملقب به «بیگم اینارا آقاخان» یا «نور بیگم آقاخان» شد. او از شوهر اولش دختری به نام ترزا متولد ۲۶ آوریل ۱۹۹۲م. / ۷ اردیبهشت ۱۳۷۱ش. دارد. وی سه‌شنبه ۷ مارس ۲۰۰۰م. / ۱۷ اسفند ۱۳۷۸ش. برای آقاخان پسری به نام علی محمد به دنیا آورد.

Prince Aly Muhammad

7th March 2000



علی محمد فرزند چهارم آقاخان چهارم



آقاخان، بیگم اینارا و علی محمد



بیگم اینارا، دخترش ترزا و علی محمد



آقاخان و همسر دومش بیگم اینارا

جمعه ۸ اکتبر ۲۰۰۴م. / ۱۷ مهر ۱۳۸۳ش. در بیانیه‌ای اعلام شد که آن‌ها به‌دنبال طلاق هستند.^۱ در حقیقت اگرچه آن‌ها زن و شوهر بودند ولی بیش از ۱۸ ماه مجزا زندگی می‌کردند.^۲

بیگم اینارا برای طلاق تقاضای یک میلیارد دلار کرد.^۳

۱. دیلی تلگراف (Daily Telegraph)؛ و ایندپندنت (independent)، شنبه ۹ اکتبر ۲۰۰۴م.
۲. مجله هلو (hello magazine) ۸ اکتبر ۲۰۰۴م.؛ و همین‌طور ایوینینگ استاندارد (Evening Standard) ۸ اکتبر ۲۰۰۴م.
۳. مجله ساندی تایمز (The Sunday Times)، ۲۱ نوامبر ۲۰۰۴م. مقاله «Aga Khan faces the \$1 billion divorce».

ماهنامه کوثر می‌نویسد:

«غرب پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع حرکت‌های ضد استکباری در سراسر جهان اسلام به‌خوبی دریافت که باورهای این انقلاب، ریشه در مبانی فکری شیعی دارد و در ماهیت و در برخورد، متفاوت با حرکت و حتی انقلاب‌های دیگر در جهان اسلام است.

از این‌رو غرب به موازات شناخت ماهیت انقلاب به شناسایی شاخصه‌های مکتب تشیع و شاخه‌های دیگر آن برآمد. شیوه‌ها، راهکارها و بودجه‌هایی که غرب در این راستا خرج نمود، در این نوشتار نمی‌گنجد. در این مقال تنها به یک زاویه آن اشاره می‌شود که فرقه‌ها و گروه‌های منتسب به تشیع در کشورهای جهان به خاطر قرابت فکری و نقاط مشترک توان جذب به این انقلاب را داشته لذا ایجاد شکاف اعتقادی و فکری بین این فرق با مکتب اصیل تشیع را سرلوحه خود قرار داد. نفوذ افراد وابسته در ساختار تشکیلاتی و مذهبی فرق، خصوصاً کانون خانوادگی از دیرباز مورد توجه نیروهای استکباری بوده و غرب همواره در کنار ترفندهای بسیار، همچنان از این راهکار نیز کمال استفاده را می‌برد.

گابریله هومی که امروز مسلمان شده و اسم نوریگم آقاخان را برای خود انتخاب کرده علاوه بر ادعای ارثیه فراوان از همسر سابق خود با آقاخان که یکی از ثروتمندان جهان است و تنها در اصطبل و مزرعه خود ۵۰۰ اسب اصیل دارد، ازدواج کرده است. با تأملی در مصاحبه این زن به‌خوبی می‌توان دریافت که هدف وی تنها به دست آوردن ثروت بسیار نیست بلکه خط‌دهی به اسماعیلیان در ۲۵ کشور جهان را در سر می‌پروراند. این خانم که قبلاً در پاریس در سازمان یونسکو برای حقوق زنان در کشورهای جهان سوم فعالیت داشته، خوشبینی خود را به فردا این‌گونه به تصویر می‌کشد:

برنامه شما به‌عنوان یک بیگم برای آینده چیست؟

- من مایل‌م برای بیگم سلطان محمدشاه که هنوز در آلمان محبوبیت دارد،

جانشین لایق و قابل باشم.

آیا رسیدن به این مقام و منزلت دشوار نیست؟

– بله، حق با شماست. بسیاری از چیزها در زندگی سخت و دشوار به نظر می‌رسد

اما تاکنون هرچیزی را که خواسته‌ام اغلب به دست آورده‌ام.^۱

آقاخان پس از طلاق دادن همسر دومش تاکنون ازدواج رسمی نداشته است.

دارایی آقاخان

کریم آقاخان که شهروند انگلیسی است^۲ تا قبل از انقلاب پاسپورت ایرانی هم داشت^۳ و اخیراً شهروندی کانادا را هم دریافت کرده است.^۴ او از ثروتمندترین مردان جهان به حساب می‌آید.

پول نقد آقاخان در بانک‌های انگلیسی در سال ۲۰۰۵م. – یک میلیارد و دویست و پنجاه میلیون پوند اعلام شد و به همین خاطر او را پنجاه و نهمین ثروتمند جهان دانستند اما باید توجه کرد که در این رتبه‌بندی تنها وجه نقد او در بانک‌های انگلیس، مورد محاسبه بوده و دارایی‌های او به حساب نیامده است.

وی در سال ۲۰۰۴م. (۵٪) سهام حبیب بانک در پاکستان را به قیمت ۱۹۵ میلیون پوند خریداری کرد.^۵

مقدار پول نقد آقاخان در سال ۲۰۰۷م. یک میلیارد دلار^۶ و درآمد او از هتل‌ها، خطوط هوایی و مجموعه توریستی «ساردینیا» سالانه ۳۰۰ میلیون دلار تخمین زده شده است.^۷ همچنین او از مسابقات اسب‌دوانی، شرکت‌ها و کمپانی‌های بسیاری درآمدهای بی‌شمار دارد.

۱. ماهنامه کوثر، شماره ۳۲، مقاله «نگاه دوم: نفوذ و خط‌دهی».

۲. دلی میل ۱۵ ژانویه ۲۰۰۷م. و ایوب‌نینگ استاندارد ۸/۱۰/۲۰۰۴م.

۳. مجله نیمروز، سال هجدهم، شماره ۸۹۱، جمعه ۳۰ تیر ۱۳۸۵، مقاله «نظری به زندگی پیشوایان اسماعیلیه»، به قلم دکتر مصطفی الموتی.

۴. روزنامه نیشن (The Nation) چاپ کنیا، ۲۰ ژوئن ۲۰۰۹م.

۵. ساندی تایمز (The Sunday Times)، ۲۷ آوریل ۲۰۰۸م.

۶. ایندپندنت (independent) ۱۴/۷/۲۰۰۷م.، مقاله «قدرت و جلال: حماسه آقاخان».

۷. گاردین (guardian) ۶/۲/۲۰۰۸م.، مقاله «بهشت آقاخان».

مجموعه هتل‌های meridian و خطوط هوایی meridiana متعلق به آقاخان است.^۱ یکی از علاقه‌مندی‌های آقاخان صنعت گردشگری و هتلداری است. او صاحب هتل‌ها و آپارتمان‌های زیادی در کشورهای مختلف است.^۲ وی در ایران و قبل از انقلاب در ساخت هتل کنتیننتال (لاله کنونی) با بنیاد پهلوی و مدیران اینترکنتیننتال مشارکت داشت.^۳ روزنامه جمهوری اسلامی سه‌شنبه ۱۳۸۱/۳/۲۱ ش. اعلام کرد:

رئیس فرقه اسماعیلیه [=کریم آقاخان] در صدد سرمایه‌گذاری بیشتری در ایران است. آقاخان در نظر دارد چند میلیارد دلار صرف خرید امکاناتی کند که دارای سوددهی باشد وی قبلاً برای خرید هتل لاله تهران و اماکن دیگری در سایر نقاط ایران سرمایه‌گذاری کرده است. آقاخان، روابط تنگاتنگی با دولت انگلیس دارد و اقدامات وی برای سرمایه‌گذاری در ایران علاوه بر تقویت فرقه اسماعیلیه، برای عوامل انگلیس نیز مفید است.



آقاخان در ساردینیا - مجموعه‌ای که در جوانی آن را خرید و بعداً گسترش داد آقاخان چهارم صاحب سریع‌ترین قایق تفریحی جهان است. این سوپر قایق که نامش آلامار و قیمتش ۱۰۰ میلیون پوند است، می‌تواند با سرعت بیش از ۶۰ گره دریایی حرکت کند.^۴

1. <http://ismaili.net/timeline/2003.html>.

۲. مجله نیمروز، سال هجدهم، شماره ۸۹۱، جمعه ۳۰ تیر ۱۳۸۵، مقاله «نظری به زندگی پیشوایان اسماعیلیه»، به قلم دکتر مصطفی الموتی.

۳. آسیانیوز <http://www.asianews.ir/main1.asp?a-id=398>

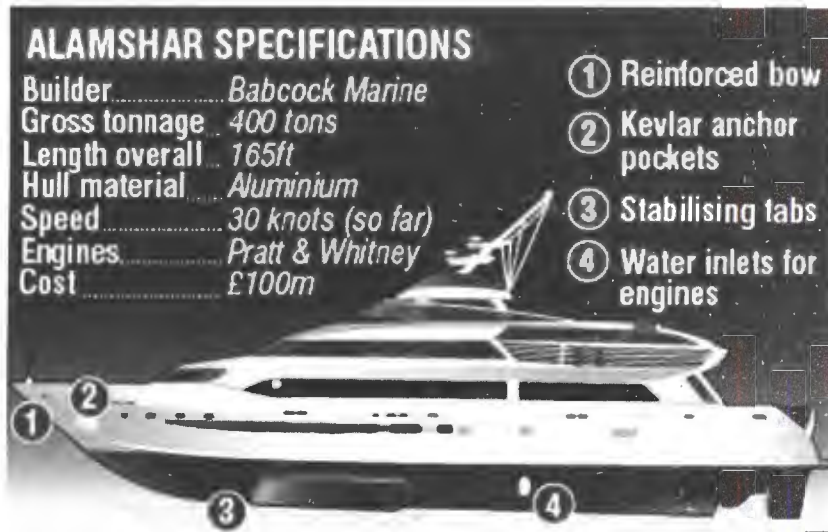
۴. ایوینینگ استاندارد (Evening Standard) - 31/3/2008



سوپر قایق آلامشار



قایق آلامشار - نمای داخلی (آقاخان - نفر وسط)



مشخصات قایق آلامشار

آقاخان خانه‌های زیادی در پنج قاره دارد. او سه هواپیمای جت، بالگرد، چندین قایق تفریحی، یک خط هوایی به ارزش ۵۶ میلیون پوند و هتل‌ها و کارخانه‌ها و ۶۰۰ اسب مسابقه دارد.



هواپیمای جت LX-ZAK - هواپیمای شخصی آقاخان



لوگوی آقاخان بالگرد اختصاصی آقاخان که لوگوی او روی بدنه آن دیده می‌شود

آقاخان؛ شاهزاده میدان‌های اسب‌دوانی



آقاخان و زرکاوا

کریم آقاخان پس از مرگ پدر بزرگش گفته بود که به اسب‌دوانی علاقه‌ای ندارد و آن را به پدرش واگذار می‌کند.^۱ اما او پس از مرگ پدرش علی‌خان و در ۲۴ سالگی^۲ به

۱. ماهر بوس: *آقاخان‌ها*، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۵۴۲؛ و همین‌طور مجله *تایم*، ۷ ژوئن ۱۹۹۳.

۲. مصاحبه zdf (تلویزیون آلمان) با آقاخان، ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۸ م.

اسب‌دوانی علاقه نشان داد و تا آنجا پیش رفت که نشریات به او لقب شاهزاده میادین اسب‌دوانی دادند. او اکنون ۶۰۰ اسب مسابقه دارد.^۱
گزارشگر تلویزیون آلمان در مصاحبه با آقاخان گفت:

داد و ستد اسب، برای او سودهای میلیونی دارد زیرا بهترین اسب‌های جهان را دارد. او می‌گوید: اجداد من به این کار اشتغال داشتند. این کار به هوش و ذکاوت بسیاری نیاز دارد زیرا مثل بازی شطرنج با طبیعت است. تصور کنید نزدیک به دو میلیون نوع اسب برای پرورش در جهان وجود دارد و من تنها ۲۰۰ نوع آن را صاحبم. از این‌ها باید بهترین را پرورش دهم. انجام این کار به یک پتانسیل غیرقابل باوری نیاز دارد. هر اسب به تنهایی به پرورش خاص خودش نیاز دارد و من همه آن را آموخته‌ام.
او توضیح می‌دهد:

موضوع، برنده شدن نیست بلکه هدایت و حفظ این دستاورد مهم است. این کار از پنج نسل قبل به من رسیده است و من نیز سعی می‌کنم آن را حفظ و استمرار بخشم، این مهم است.^۲



آقاخان

۱. ساندی تایمز (The Sunday Times)، ۲۷ آوریل ۲۰۰۸؛ و واشنگتن پست (Washington post)، ۲۶

ژانویه ۲۰۰۵ م.

۲. مصاحبه zdf (تلویزیون آلمان) با آقاخان، ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۸ م.

از اسب‌های افسانه‌ای او می‌توان شرگار برنده دربی ۱۹۸۱م. را نام برد که از اصطبلش در ایرلند دزدیده شد.^۱



آقاخان پس از پیروزی شرگار



اسب شرگار و چابکسوارش والتر سوینبورگ

1. <http://news.bbc.co.uk/2/hi/uk-news/northern-ireland/7234328.stm>.

آقاخان اگرچه هنوز به رکورد پدر بزرگش که پنج بار فاتح دربی شد، دست نیافته ولی اسب‌دوانی برای او شهرت و جوایز بسیاری آورده و بزرگ‌ترین تبلیغ برای اوست و باعث می‌شود که همیشه نام او بر سر زبان‌ها باشد و نشریات مختلف درباره او داد سخن دهند. به عنوان مثال فصلنامه دنیای اسب چاپ ایران در مطلبی با عنوان «پرنس آقاخان یکی از مالکین برترین اسب‌های تارو برد دنیا»، یک صفحه کامل به معرفی آقاخان چهارم (امامت و دیدگاه‌ها) می‌پردازد و تنها در چهار سطر پایانی از اسب و اسب داری او سخن می‌گوید!^۱ و عجیب‌تر اینکه در ابتدای مجله و در قسمت اخبار، مطلبی به این شرح آمده است:

۵/۵ میلیون دلار جایزه برای یک کره اسب:

زرکاوا با پیروزی در مسابقات تریامف فرانسه، اولین کره صاحب جایزه ۵/۴۶ میلیون دلاری از سال ۱۹۹۳ تاکنون شد.

مسافت این مسابقه ۲۴۰۰ متر و سوارکارش کریستوف سوملین بود.^۲



ص ۲۵ فصلنامه دنیای اسب، زمستان ۱۳۸۷

این نشریه هیچ اشاره‌ای به صاحب این کره که آقاخان است، نمی‌کند، ولی در این خبر باید جهت اطلاع‌رسانی نام صاحب کره را می‌آورد.

۱. فصلنامه دنیای اسب، سال چهارم، ش ۱۷، زمستان ۱۳۸۷ (نوروز ۱۳۸۸)، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۳.

به‌هرحال زرکاوا کره مادیان و متعلق به آقاخان است و در سال ۲۰۰۸م. به‌عنوان کره مادیان سال اروپا انتخاب شد^۱ و برندهٔ مسابقات زیادی شد و جوایز بسیاری نصیب آقاخان کرد و پس از یک‌سال بدون شکست از مسابقات کنار رفت تا در اصطبل‌های آقاخان در ایرلند با دالاخانی، اسب برندهٔ مسابقات آرک ۲۰۰۳م.، کره آوری کند.^۲



کریستوفر سومیلون - چابکسوار اسب‌های آقاخان



آقاخان و کریستوفر

۱. هرالڈ تریبون (Herald Tribune)، ۱۸ نوامبر ۲۰۰۸م.

۲. دیلی اکسپرس (Daily Express)، سه‌شنبه ۱۴ اکتبر ۲۰۰۸م.؛ و همین‌طور

<http://news.bbc.co.uk/sport2/hi/other-sports/horse-racing/7656012.stm>.

برای آگاهی بیشتر در مورد زرکاوا و کریستوفر سومیلون رجوع کنید به گاردین (guardian)، ۴ اکتبر و ۲۸

نوامبر ۲۰۰۸م.؛ و همین‌طور آبنرور، ۲۸ نوامبر ۲۰۰۸م.



کریستوفر سومیلون و آقاخان

آقاخان صاحب کلکسیون از آثار هنرهای اسلامی است که بعد از مرگ عمویش صدرالدین، کلکسیون او نیز به آثارش اضافه شد. وی مشغول ساخت موزه‌ای به نام صدرالدین در کاناداست تا مکان دائمی نمایش آثارش باشد. پیش‌بینی شده است که این موزه سال ۲۰۱۱م. به بهره‌برداری برسد.^۱

هم‌اکنون کلکسیون او هرازگاهی به نمایش گذاشته می‌شود:

روزنامه/ایران:

نمایشگاه هنر صفویه زیر شیشه موزه لوور

نمایشگاه هنر صفویه با عنوان «آواز دنیا» از ۱۳ تا ۱۷ مهرماه در ورودی موزه لوور فرانسه برپا می‌شود. بنا بر این گزارش نمایشگاه هنر صفویه با همکاری جمعی از موزه‌های جهان برپا شده و از میان ۲۰۰ اثر حاضر ۴۶ اثر از میان آثار موزه‌های ایرانی انتخاب شده است. آثار این نمایشگاه از موزه ملی ایران، موزه و کتابخانه کاخ گلستان، موزه رضا عباسی، موزه هنرهای تزئینی اصفهان، موزه بریتانیا، موزه آلبرت لندن، موزه بروکلین، موزه هنر متروپولیتن نیویورک، موزه‌های روسیه، مجموعه السبح کویت

۱. مجله بخارا، ش ۶۶، ماجرای حراج کریستی و بازار آثار هنرمندان ایرانی، گفتگو با دکتر شهریار عدل؛ و همین‌طور روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۵۴۰، ۱۳۸۷/۳/۲۰، صفحه ۳۲، نگاه سوم، مقاله «این حباب می‌ترکد»، و همین‌طور کتاب هنر و معماری صفویه نوشته شیدا کنبی ترجمه مزدا موحد، چ اول پاییز ۱۳۸۵، چاپ شاد رنگ، اصفهان، فصل ۱۸، حفظ نقاشی‌های ایرانی و مرتبط با ایران در مجموعه شاهزاده صدرالدین آقاخان و بانو.

و مجموعه آقاخان محلاتی به امانت گرفته شده است.^۱
اما طریقه تهیه چنین آثار گرانبهایی جای شبهه است. به دو گزارش زیر توجه فرمایید:
جمعه ۱۳ اکتبر ۲۰۰۶ م. / ۲۱ مهر ۱۳۸۵ ش.:

برگزاری مراسم «عظمت هنر اسلامی» در موزه هنر متروپولیتن نیویورک -
ترکیب بدیع فیلم سازی ایرانی با موسیقی افغانی^۲

نیویورک - فیلم بچه های آسمان در تاریخ هشتم اکتبر و به عنوان قسمتی از
برنامه «عظمت هنر اسلامی» در موزه هنر متروپولیتن نیویورک به نمایش درآمد.
پس از نمایش این فیلم، موضوع برنامه به کشور افغانستان اختصاص یافت؛
امری که جولیان لسل، مجری برنامه از آن به عنوان «بچه های آسمانی کابل»
نام برد. لسل، که اهل آفریقای جنوبی است، از سال ۱۹۸۹ در افغانستان زندگی
کرده و مدیر اجرایی بنیاد فرهنگی آقاخان در افغانستان است. او که مسئولیت
بازسازی و جمع آوری آثار تاریخی صدمه دیده از جنگ در کابل و هرات را
برعهده دارد، از علاقمندان به تاریخ و فرهنگ کشور افغانستان می باشد. لسل،
نسل جوان افغانستان را «نسل امید» می نامد و می گوید که هدف او از
تلاش های این است که روزی این نسل جوان افغانستان بتواند آثار باستانی و
تاریخی کشور خود را مشاهده نمایند و به تاریخ و پیشینه کشورشان پی ببرند.
این مراسم که توسط بنیاد فرهنگی آقاخان برگزار شده بود، تجلیلی از فرهنگ و
هنر اسلامی بود.

بنیاد فرهنگی آقاخان وظیفه و مسئولیت صیانت از میراث اسلامی و موسیقی
سنتی کشورهای اسلامی، بازسازی و تجدید حیات جوامع مدنی و حقوقی و
فراهم آوردن زمینه های رونق دوباره معماری اسلامی را برعهده دارد.

روزنامه کیهان، ۱۳۸۷/۳/۲۷:

سرقت آثار باستانی مصر از سوی اسرائیل
یک نشریه مصری از افزایش تعداد باستان شناسان اسرائیلی و سرقت آثار باستانی
مصر خبر داد.

۱. روزنامه ایران، پنجشنبه ۵ مهر ۱۳۸۶، Thu, Sep 27, 2007.

2. <http://www.america.gov/st/arts-persian/2006/October/20080825154747tnewolc.0.2258875.html>.

نشریه البدیل نوشت: تعداد گروه‌های باستان‌شناسی اسرائیلی به شکل بی‌سابقه‌ای در مصر افزایش یافته است.

در این گزارش به نقل از دکتر عبدالرحمن العابدی مدیرکل کشف آثار باستانی در سازمان میراث فرهنگی مصر آمده است: درحال حاضر ۹ گروه باستان‌شناسی در این کشور فعالیت دارند که دو گروه از آن‌ها متعلق به اسرائیل و در صحرای سینا و الضبعه مشغول به کار هستند.

محمود یاسین شهبو مدیرکل آثار باستانی مارینا نیز خاطرنشان کرد: درحال حاضر یک گروه باستان‌شناس آمریکایی، اروپایی در الضبعه در استان شرقیه مصر و یک گروه دیگر در سینا به حفاری مشغول هستند.

در بین این افراد، شخصی به نام مانفريد بیتاک که ملیت اتریشی دارد و همچنین هوفمایر نویسنده کتاب اسرائیل در مصر به چشم می‌خورد.

دکتر عبدالفتاح البنا استاد ترمیم آثار باستانی در دانشگاه قاهره نیز در گفتگوی ویژه‌ای اعلام کرد: «ما از سال‌ها قبل از سرقت آثار مردم خود رنج می‌بریم و جای بسی تأسف است که مسئولان میراث فرهنگی مصر، باستان‌شناسان خارجی را برای حفاری‌ها بر کارشناسان داخلی ترجیح می‌دهند که درنهایت، این طرح به سرقت آثار باستانی توسط خارجی‌ها کمک خواهد کرد.»

ایهاب محمد غازی، از بازرسان برجسته در میراث فرهنگی مصر نیز می‌گوید: «مدارکی در دست دارد که نشان می‌دهد، بیشتر آثار باستانی سرقت شده مصر در اسرائیل و در دانشگاه بن گوریون قرار دارد.»

متأسفانه مسئولان بلندپایه میراث فرهنگی مصر از کارشناسان داخلی در این مورد حمایت نمی‌کنند.

همچنین نشریه الکرامه به موضوع «جابه‌جایی کتیبه پادشاه مرنبتاح پسر فرعون رامسیس» توسط مسئولان مصری اشاره می‌کند که در این عملیات، کتیبه‌ای به نام «لوح اسرائیل»، که تنها اثر منحصر به فرد در مصر که در آن به یهودیان و بنی‌اسرائیل اشاره شده است، می‌پردازد.

در این کتیبه مرنبتاح به نقل از پدر خود رامسیس می‌گوید: زمانی که رامسیس، فرعون مصر بود، از بین قبایلی که در مصر و در سینا ساکن بودند یهودیان و بنی‌اسرائیل حضور داشتند که رامسیس آن‌ها را به قتل رساند و نابود کرد.

این کتیبه ستون مانند، تنها سند تاریخی است که از حضور یهودیان در مصر سخن می‌گوید. این کتیبه احتیاج به ترمیم داشت و علی‌رغم امکان ترمیم آن در گنجینه وزارت فرهنگ، در آنجا ترمیم نشد و به‌صورت کاملاً پنهانی و بدون حضور محافظان آثار باستانی به مکان فعلی خود باغ آقاخان (پارک الازهر) منتقل شد. این سؤال مطرح می‌شود که چرا به این باغ فرستاده شد؟ پاسخ این است که این مکان توسط آقاخان که مجموعه‌ای بین‌المللی است تأسیس شده و پنج نفر هم این کتیبه را دارند که دو نفر از آن‌ها یهودی هستند. نشریهٔ *الکرامه* در ادامه این سؤال را مطرح می‌کند که چرا این کتیبه برای ترمیم به این مکان و به‌طور پنهانی منتقل شد و چرا یهودیان بر این عملیات احاطه داشتند؟ پاسخ را این می‌داند که آن‌ها بتوانند کتیبه اصلی را با یک کتیبه جعلی دیگر تعویض و آن را به اسرائیل ارسال کنند، چرا که کتیبه این موضوع را به‌صورت تاریخی و باستانی به اثبات می‌رساند که یهودیان از گذشته‌های بسیاری دور در مصر سکونت داشتند.^۱

آقاخان و پهلوی



محمدرضا پهلوی و آقاخان

آقاخان روابط گرمی با محمدرضا پهلوی داشت. او اولین بار در سال ۱۳۳۸ خ. / ۱۹۵۹ م. به تهران آمد^۱ و از محمدرضا پهلوی لقب «حضرت والا» گرفت^۲ و پس از ده روز اقامت در تهران، به بیرجند رفت و با پیروانش دیدار کرد. بار دیگر او سال ۱۳۴۶ خ. / ۱۹۶۷ م. به ایران آمد^۳ و در جشن تاج‌گذاری پهلوی شرکت کرد.



آقاخان در مراسم تاج‌گذاری شاه



آقاخان چهارم، ام‌حبیبیه و صدرالدین در مراسم تاج‌گذاری شاه

۱. روزنامه خراسان، ۲ آبان ۱۳۳۸، کریم‌خان در تهران؛ به نقل از: میثم تارم: کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه آقاخانیه، ص ۱۱۲.

۲. موسسه مطالعات اسماعیلی.

۳. کیهان، ۲ آبان ۱۳۴۶؛ به نقل از: میثم تارم: کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه آقاخانیه، ص ۱۱۲.

آقاخان پس از مرگ شاه هم روابطش را با خانواده او قطع نکرد چنان که با فرح پهلوی رابطه گرمی دارد. فرح پهلوی در مهمانی‌های او شرکت می‌کند و همواره کنار یکدیگر دیده می‌شوند.



آقاخان و فرح پهلوی در عروسی ملکه النا دختر پادشاه اسپانیا - ۱۸ مارس ۱۹۹۵ م.



آقاخان و فرح پهلوی در عروسی زهرا آقاخان

جایزه معماری آقاخان

آقاخان از سال ۱۹۷۷م. بنیادی را بنا نهاد که هر سه سال به بهترین طرح در زمینه معماری اسلامی جایزه‌ای ۵۰۰ هزار دلاری می‌دهد اما عده‌ای معتقدند این جایزه زمینه‌ای برای نفوذ در جوامع مختلف است. برای مثال به دو گزارش زیر که یکی از روزنامه‌ی ایران و دیگری از خبرگزاری میراث فرهنگی است، توجه فرمایید:

روزنامه‌ی ایران - سه‌شنبه ۳ دی ۱۳۸۱:

دهمین دوره جایزه معماری آقاخان

گزارشی از برندگان جایزه معماری آقاخان در ایران

مراسم سخنرانی مهندس درخشانی، رئیس جایزه معماری آقاخان با حضور جمعی از اساتید، دانشجویان و متخصصان معماری به همت موسسه معمار نشر در تالار کتابخانه ملی برگزار شد. در این مراسم، مهندس فرخ درخشانی با بیان اینکه جایزه معماری آقاخان به‌عنوان بزرگ‌ترین جایزه معماری جهان هر سه سال یک‌بار در زمینه پروژه‌های منتخب معماری جهان برگزار می‌شود، گفت: این جایزه به بناهایی تعلق می‌گیرد که تلفیقی از میراث‌ها، سنت‌ها و ارزش‌های جوامع اسلامی و نیز نوآوری را در ساخت و طراحی بناها مد نظر قرار دهند. رئیس جایزه معماری آقاخان مهمترین اهداف این جایزه را ایجاد دیالوگ و گفتگو بین شرق و غرب در قالب معماری عنوان کرده و افزود: این جایزه به بقیه جهان ثابت می‌کند که غرب هم باید چیزهایی را از شرق یاد بگیرد. وی اظهار داشت: در دهمین دوره جایزه معماری آقاخان که در مالزی برگزار شد، ۹ پروژه به‌عنوان پروژه‌های منتخب از بین بیش از ۳۰۰ پروژه برگزیده شد که این پروژه‌ها عبارتند از: میدان سمیر قصر در بیروت، احیای شهر شیپام در یمن، بازار مرکزی بورکینافاسو، دانشگاه صنعتی پتروناس در مالزی، مرمت بنای امیریا (مجموعه مدرسه قصر و مسجد) در یمن، برج مسکونی مولمین در سنگاپور، سفارت پادشاهی هلند در اتیوپی، احیای شهر محصور نیکوزیا در قبرس و مدرسه رودراپور در بنگلادش. وی تأثیرات این جایزه را در تقویت ارزش‌های جوامع اسلامی به‌ویژه در زمینه طراحی بناها و معماری بسیار مهم برشمرد. وی درباره

طرح‌های ایرانی که در این مدت موفق به دریافت جایزه شده‌اند از چهار طرح نام برد که به گفته او نسبت به طرح‌های سایر کشورها که توجه هیئت داوران را جلب کرده‌اند، رقم ناچیزی است.

به گزارش بی‌بی‌سی، نخستین پروژه‌ای که از ایران موفق به دریافت این جایزه شد طرح خانه‌سازی شوشتر نو در خوزستان بود که در اصل یک شهرک کارگری است و ساختمان آن پیش از انقلاب اسلامی شروع شده بود و در زمان انقلاب پایان یافت.

به گفته فرخ درخشانی، جایزه دیگری که در سال ۱۹۹۰ اهدا شد به طرح مرمت سه ساختمان چهل‌ستون، عالی‌قاپو و هشت بهشت در اصفهان بود. وی در ادامه افزود: در سال ۲۰۰۱ دو پروژه ایرانی برنده جایزه شدند که یکی از آن‌ها طرح «زندگی تازه برای بناهای قدیمی» و دیگری طرح «باغ فردوسی» در نیاوران تهران است.^۱

خبرگزاری میراث فرهنگی (میراث خبر) ۱۳۸۴/۳/۲۱ ش. اعلام کرد:

با توجه به شرایط بافت‌های تاریخی در ایران و نبود توجه مناسب به وضعیت کنونی آن‌ها، بنیاد آقاخان فعالیت‌های گسترده‌ای را جهت بهبود بافت‌های تاریخی ایران آغاز کرده است. به‌دنبال اجرای سیاست‌های عمرانی و فرهنگی این بنیاد و حمایت از بافت‌های قدیمی شهرهای تاریخی، بنیاد آقاخان اقدام به برگزاری همایش در وزارت مسکن مبنی بر استفاده از تجارب جهانی در طراحی شهری بافت‌های تاریخی کرد.

فرخ درخشانی نماینده بنیاد آقاخان و برگزارکننده این همایش با بررسی بافت‌های تاریخی کنونی ایران گفت: در بافت‌های قدیمی شهرهای تاریخی ایران شاهد ساختمان‌های فولادی و بزرگی هستیم که تا دهه‌های آینده خراب نخواهد شد و تنها به‌عنوان بناهایی کهنه میان بافت تاریخی و هویت‌دار باقی می‌مانند. درخشانی با تأکید بر اثرگذاری این نوع مداخله‌ها در بافت‌های تاریخی گفت:

متأسفانه این گونه ساختمان‌ها در تاریخ شهر باقی مانده و جزئی از هویت بافت‌های سنتی خواهند شد و به عنوان عناصری بی هویت در برابر بخش‌های مختلف بافت‌های هویت‌دار تاریخی، قد علم می‌کنند.^۱



پی‌ریخ درخشانی، نفر اول ایستاده از سمت راست

(آقاخان بین عروشن کریستین وایت و پسرش حسین نشسته است)

اگرچه آقاخان همواره دخالت در امور کشورها را انکار می‌کند^۲ اما واقعیت این است که مبلغانش در کشورهای مختلف فعالیت‌های گسترده‌ای را تبلیغ می‌کنند. دکتر فرهاد دفتری در مصاحبه با علی دهباشی صریحاً به آموزش مبلغان اسماعیلی اشاره می‌کند:

موسسه مطالعات اسماعیلی در سال ۱۹۷۷ در شهر لندن ایجاد شد. هر سال یک گروه محصل - در حدود ده نفر - به این موسسه آمده است که واجب بود همه‌شان اسماعیلی باشند. آنان بورسیه بودند و در آنجا یک دوره چهار ساله می‌دیدند که دو سالش در خود این موسسه بود و دو سالش با همکاری دانشگاه مک گیل در کانادا. این همکاری بعد از چند سال به هم خورد و به جای آن

1. <http://www.chn.ir/News/?section=2&id=21693>.

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هانف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۵۵۹.

دانشگاه لندن همکار این موسسه شد. شاگردهایی که به آنجا می‌آمدند بعد از چهار سال - که یک سالش در دانشگاه لندن با دروس مخصوص آزمایشی به اصطلاح education ciurses می‌گذشت - معلم مذهبی می‌شدند و به گروه‌های اسماعیلیه در نقاط مختلف دنیا برمی‌گشتند و از آنان به‌عنوان معلم مذهبی استفاده می‌شد.

آقای دفتری در این مصاحبه می‌افزاید:

از کارهای مهم دیگری که موسسه مطالعات اسماعیلی در آینده انجام می‌دهد اجرای پروژه‌های تحقیقاتی است که عبارتند از اکتشافات باستان‌شناسی در نقاطی که از لحاظ تاریخ اسماعیلیه مهم بوده‌اند. به‌خصوص در ایران، سوریه و شمال آفریقا. این فکر هست که در ایران روی الموت و یکی دو قلعه مهم دیگر این پروژه آغاز به کار کند.^۱ این یک برنامه جامع مطالعاتی و اکتشافی در این مناطق است که به روشن‌تر ساختن جنبه‌هایی از تاریخ اسماعیلیه در دوره الموت کمک خواهد کرد.^۲

مهرنیوز ۱۳۸۵/۰۴/۲۲ اعلام کرد:

تعدادی از روحانیان ساکن شهرستان دلیجان در گردهمایی خود از فعالیت فرقه اسماعیلیه در این منطقه اظهار نگرانی کرده و خواستار اقدام مراکز امنیتی در جلوگیری از تبلیغات فرقه مذکور شدند. در این گردهمایی امام جمعه دلیجان گفته است: این فرقه در سطح شهرستان فعالیت و تبلیغ علنی دارد که با توجه به تبعات آن باید تشکیلات اطلاعاتی از این اقدامات جلوگیری کند. گفتنی است فرقه اسماعیلیه در دلیجان، محلات، نیمور و روستای یکه چاه از توابع شهرستان محلات دارای جماعت خانه می‌باشد.^۳

پیوسته آقاخان در پی ساختن مراکز اسماعیلیه در سراسر نقاط جهان و به‌خصوص

۱. عجیب اینکه چند سال پس از این مصاحبه، پروژه باستان‌شناسی الموت آغاز شد.

۲. مجله کلک، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳، شماره ۴۹ و ۵۰، گفتگو با فرهاد دفتری صفحات ۱۹۱ و ۱۹۲.

مصاحبه کننده: علی دهباشی، مصاحبه شونده: فرهاد دفتری.

3. <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=352284>.

خاورمیانه است. به گزارش مرکز جهانی علوم اسلامی وی نخستین مرکز اسماعیلیه در خاورمیانه را چند سال قبل ساخت. در این گزارش می‌خوانیم:

نخستین مرکز اسماعیلیه در خاورمیانه:

مرکز اسماعیلیه دوبی، پس از اتمام، از حیث مقیاس و جایگاه با سایر مراکز مهم اسماعیلیه در لندن، ونکوور و لیسبون و مرکز دژ دست احداث دوشنبه و همچنین مرکزی که در مراحل پیشرفته طراحی در تورنتو قرار داد، قابل مقایسه خواهد بود. مراسم سنگ‌بنای این مرکز در حضور حضرت‌والا شیخ احمدبن سعید المکتوم، نایب رئیس شورای اجرایی دوبی و رئیس بخش هوایی شهری به نیابت از سوی شیخ محمدبن راشد المکتوم، ولیعهد دوبی، انجام شد. این مرکز، که طرحی با هزینه‌ای در حدود ۱۸ میلیون دلار آمریکاست، قرار است در زمینی به مساحت ۱۳۲۰۰ متر مربع ساخته شود که هدیه ولیعهد است.



آقاخان در امارات

آقاخان طی سخنانی برای میهمانانی برجسته از جمله رهبران مدنی، مقامات دینی و

دیپلمات‌ها، ابراز داشت که «متواضعانه دعا می‌کند که مرکز اسماعیلیه دوبی، وقتی که ساخته شود، مکانی باشد برای تفکر و جستجوی نورانیت و مردم برای سهیم شدن در دانش و حکمت در آن گرد هم آیند.

در حال حاضر یک شرکت زنجیره‌ای بین‌المللی به نام «صندوق توسعه اقتصادی آقاخان» به‌عنوان محور اقتصادی این فرقه مشغول سرمایه‌گذاری و اجرای طرح‌های اقتصادی در اکثر نقاط جهان است. کارمندان این شرکت هجده هزار نفر و سرمایه آن بیش از یک و نیم میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. گفته می‌شود که این شبکه همچنین، گروه رسانه‌ای گسترده‌ای را تحت کنترل دارد که در ذیل به شاخه‌هایی از فعالیت‌های آن اشاره می‌شود:

گروه رسانه‌های نیشن^۱ شامل سه روزنامه، دو هفته‌نامه، یک شبکه تلویزیونی و همچنین یک شبکه رادیویی که در آفریقای شرقی و منطقه مدیترانه فعال است. از دیگر اهداف شبکه آقاخان، شناسایی و جذب استعدادهای درخشان کشورهای مسلمان و ارائه بورس به نخبگان آنان است تا به گفته مقامات این فرقه، در آینده بتوانند فرهنگ کشورهای مسلمان را منطبق با تمدن غرب و گفتمان مدرن شکل دهند. این فرقه همچنین همکاری و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای با «بنیاد راکفلر»، «بنیاد فورد»، «دانشگاه هاروارد» و شرکت «مایکروسافت» آمریکا، «وزارت تعاون و توسعه اقتصادی» آلمان، «آلکاتل» و «بوئینگ»، «بنیاد شل» انگلیس، «صندوق توسعه اجتماعی» ژاپن، «بانک اسکوشیای» کانادا، «سازمان تعاون کلیساهای» هلند، «کانتون» سوئیس، همکاری و روابط نزدیک با دولت‌های ایالتی «گجرات، راجستان، ماهاراشترا و دهلی» هند، «جمعیت تنظیم خانواده» پاکستان، «سازمان باستان‌شناسی» سوریه و قزاقستان، «حکومت ولایت خودمختار کوهستان بدخشان تاجیکستان» و همکاری مستقیم با دولت «افغانستان، تانزانیا، سوریه و فیلیپین» را عملی نموده است.^۲

1. Nation

۲. موسسه مطالعات اسماعیلیه و نشریه حجت شماره‌های دو، سه، چهار و پنج، سال ۱۳۶۶.



آقاخان، راکفلر و همسرش



آقاخان چهارم

آقاخان چهارم در حال حاضر از شبکه‌ای شامل بیش از سیصد موسسه در هند، پاکستان، کنیا، تانزانیا و... پشتیبانی می‌کند. این مؤسسات از مراکز نگهداری و پرورش کودک تا مدارس ابتدایی و طرح‌های تخصصی چون مدرسه بازرگانی آقاخان در دارالسلام را در بر می‌گیرد. همچنین او چندین نشریه و روزنامه در کشورهای مختلف دارد از جمله روزنامه نیشن در کنیا و آفریقای جنوبی.^۱

۱. سخنرانی آقاخان در اتحادیه مطبوعاتی مشترک المنافع، آفریقای جنوبی، کیپ تاون، ۱۷ اکتبر ۱۹۹۶م.
پنج‌شنبه ۲۵ مهرماه ۱۳۷۵ش، موسسه مطالعات اسماعیلی.



Photo: Stephen Hughes
The Aga Khan signs the visitors' book on arrival at the Jomo Kenyatta International Airport, Nairobi, shortly after 8am yesterday for an official visit. He was received by Foreign Affairs Minister Kaloush Shuyoka.

Aga Khan starts visit

By NATION Reporter

روزنامه دلی نیشن (Daily Nation)

AGA KHAN GIVES PLEDGE OF FULL BACKING TO GOVT.

HIS HIGHNESS the Aga Khan, spiritual leader of the Ismailis, yesterday pledged his community's full support to the development of Kenya when he spoke at a civic reception in his honour in Mombasa.

The Aga Khan and Begum Salima arrived in Mombasa just after midday to a rousing welcome. He reiterated that the Ismailis will continue to play their part in the development of Kenya as loyal citizens.

He paid glowing tribute to the Government of Kenya for upholding human equality and equal rights.

Earlier, His Highness thanked the Municipal Council of Mombasa and the Mayor Coun. Abdulla Mwidau, for the "very warm welcome" accorded to him and his wife.

Welcoming the Aga Khan and the Begum, the Mayor said he was extremely happy to welcome them to the "historic town with which the family of Your Highness is intimately connected."

The Mombasa Municipal Council, he said, was doing its

By NATION Reporter

utmost for the progress of the town by undertaking a huge programme of building roads, advancing health activities and providing housing.

"Although Your Highness's visit has come after a long period, I still remember in 1898 when you predicted that one day a human being will walk on the Moon. At that time many people thought it was a dream but today events have proved themselves," he said.

Praise

The Coast Provincial Commissioner, Mr. Elud Mshitu, in a brief address, praised the Aga Khan and the Ismaili community for contributing to the development of Kenya.

He said it was on the advice of the Aga Khan that many Ismailis had chosen to become citizens at independence. He expressed the hope that not only Ismailis but also other communities would continue to be loyal to the Government of Kenya.

The Provincial Commissioner paid tribute to the Aga Khan and the Ismaili community for building schools and hospitals throughout the country.

The Aga Khan was met on arrival by the Mayor and, in

DAILY NATION

Saturday, March 1972

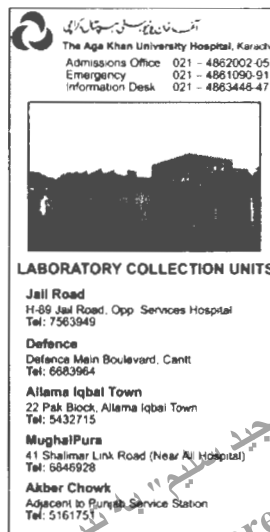
روزنامه دلی نیشن (Daily Nation)

آقاخان چهارم - امام حاضر اسماعیلیان نزاری قاسم شاهی ۲۴۵

۱۹۸۳م. آقاخان در کراچی بیمارستان، دانشکده پزشکی و مدرسه پرستاری تأسیس کرد.



آرم دانشکده پزشکی و بیمارستان آقاخان در کراچی



دانشکده پزشکی و بیمارستان آقاخان در کراچی

بعضی از نهادهای آقاخان:

- | | | |
|---------|---|------------------------|
| • AKA | Aga Khan Academies | آکادمی آقاخان |
| • AKAM | Aga Khan Agency for Microfinance | خرد بنگاه‌های اعتبارات |
| • AKES | Aga Khan Education Services | شبکه آموزش |
| • AKF | Aga Khan Foundation | مؤسسه خیریه |
| • AKFED | Aga Khan Fund for Economic Development | صندوق توسعه اقتصادی |
| • AKHS | Aga Khan Health Services | شبکه بهداشت |
| • AKPBS | Aga Khan Planning and Building Services | صراحی و ساختمان |

- AKTC Aga Khan Trust for Culture فرهنگ
- AKU Aga Khan University دانشگاه آقاخان

البته بیشترین تمرکز خدمات آقاخان در نقاط محروم آفریقا و آسیاست. در جاهایی مانند زنگبار که حتی ساختن ساختمان‌های جدید بسیار به چشم می‌آید و چهره شهر را کاملاً عوض می‌کند.^۱

اما همه این ساخت و سازها، شبکه‌های اقتصادی و... تنها او را به عنوان یک «مددکار اجتماعی عالی رتبه»^۲ مطرح می‌کند و نه یک امام شیعه که از او توقع معنویت می‌رود.

جشن‌های زرین^۳ سالگرد امامت آقاخان



سال ۱۹۸۲م، به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد امامت آقاخان چهارم، جشن نقره برگزار شد. اما او مانند پدربزرگش با نقره وزن نشد زیرا آقاخان چهارم روش‌های پدربزرگش را نمی‌پسندد. او نمی‌خواهد چهره فرد نیکوکاری را که طی سالیان نشریات برای او ساخته‌اند از دست بدهد.

اما نیکوکاری هزینه زیادی دارد بنابراین کالاهای تبلیغاتی و سکه‌های یادبود این جشن‌ها ساخته می‌شود و اسماعیلیان با خرید آن‌ها این روز را گرامی می‌دارند.

۱. مسکو تایمز (The Moscow Times)، 27 August 2004.

۲. ماهر بوس: آقاخان‌ها، ترجمه محمود هاتف، نشر کتاب سرا، چ اول ۱۳۷۶، ص ۱۱.



سکه جشن نقره به مناسبت ۲۵ سال امامت آقاخان چهارم - ۱۹۵۷م. تا ۱۹۸۲م.
 یک روی سکه: تصویر آقاخان ضرب شده و نوشته شده: آقاخان شاه کریم الحسینی
 امام زمان - جشن نقره
 روی دیگر سکه: آرم آقاخان در وسط و آیه واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا، دورتادور



ساعت با سه عکس از جوانی و میان سالی آقاخان



نوع دیگری از ساعت‌های تبلیغاتی با عکس آقاخان



ساعت با سه عکس از جوانی و میان سالی آقاخان



جشن های مراکز اسماعیلیه به مناسبت تولد و یا سالگرد امامت آقاخان



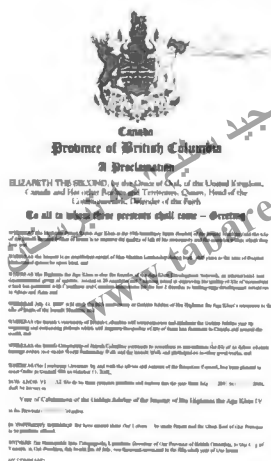
جشن های مراکز اسماعیلیه به مناسبت تولد و یا سالگرد امامت آقاخان



جشن زرین پنجاهمین سالگرد امامت آقاخان - تگزاس، آمریکا ۲۰۰۷م.

در ۱۱ جولای سال ۲۰۰۷م. / ۲۰ تیر ۱۳۸۶ش. پنجاهمین سالگرد امامت آقاخان در نقاط مختلف دنیا جشن گرفته شد.

۲۵ جولای ۲۰۰۷م. ایالت بریتیش کلمبیای^۱ کانادا با بیانیه‌ای پنجاهمین سالگرد امامت آقاخان را گرامی داشت.^۲



تقدیرنامه بریتیش کلمبیا

1. British Columbia

2. <http://www.qp.gov.bc.ca/statreg/oic/2007/procs/AgaKhan.htm>.

سخنرانی دکتر عظیم لاکانی، رئیس شورای بین‌المللی رهبران اسماعیلی در مراسم آیین بیعت، اگلمونت

روز امامت، چهارشنبه ۱۱ جولای ۲۰۰۷ / ۲۰ تیرماه ۱۳۸۶ ش.

یا مولانا حاضر امام

السلام علی امیرالمؤمنین، الشریف، صاحب الزمان والعصر، امامنا الحاضر الموجود، و
رحمة الله و برکاته.

سلام بر امیرمومنان، سلاله شریف پیامبر اکرم، صاحب الزمان والعصر، امام حاضر و
موجود ما و رحمت و برکت خداوند بر شما باد.

امروز در حضور شما یا مولانا حاضر امام^۱، ما ۲۶۲ مریدیم، اما نماینده میلیون‌ها نفر از
خواهران و برادرانمان در سراسر جهان هستیم.

یا مولانا حاضر امام، در این روز بسیار ویژه، با شکوه و مسرت‌بخش، ما اینجا آمده‌ایم تا
دو پیام ساده را از همه جماعت‌هایتان تقدیم حضورتان کنیم: تبریک و سپاس.

تبریک به خاطر روز امامت جشن زرین، تبریک به خاطر ۵۰ سال امامت باشکوه‌تان،
تبریک به خاطر تمام آنچه برای جماعت، برای امت اسلامی و برای جامعه بشری به
دست آورده‌اید و حاصل کرده‌اید.

و سپاس به خاطر عشقتان، الهام‌بخشی‌تان، ارشادتان، شفقتتان و حمایتتان، سپاس به
خاطر اینکه راه زیستن یک زندگی معنوی (مادی) کامیابانه را نشانمان داده‌اید،
سپاسگزاریم که نور به زندگی‌های ما آورده‌اید.

یا مولا از سوی رهبران جماعت که در اینجا حاضرند، من سپاس فروتنانه‌مان را به
خاطر لطف و سخاوتان تقدیم می‌کنم که ما را در اینجا، در این روز به یاد ماندنی، به
حضور پذیرفته‌اید. ما از تمام نقاط جهان آمده‌ایم و نماینده جماعت‌های شما از منطقه‌ها،
فرهنگ‌ها و سنت‌هایی متنوع هستیم. همگی ما که امروز پیش شما حاضریم بخت بلند و
فرخنده و این فرصت را داشته‌ایم که در کشورهای خود جماعت را در برهه‌ای از زمان در
طی ۵۰ سال گذشته رهبری کنیم. بخشی از رهبران به خاطر کهولت سن و ناتوانی

۱. اسماعیلیان نزاری قاسم شاهی آقاخان را «حضرت مولانا حاضر امام» مورد خطاب قرار می‌دهند، گرمارودی.

جسمی نتوانسته‌اند در کنار ما باشند، اما تقاضا کرده‌اند که احترام و وفاداری‌شان را به حضور حاضر امام تقدیم کنیم.

امروز روزی است که بیشتر ما تنها در خواب و رؤیا می‌دیدیم. حتی هم‌اکنون که اینجا نشسته‌ایم خود را لایق این همه لطفی که در حق ما روا داشته‌اید، نمی‌دانیم.

یا مولانا شما با حضور و پذیرفتن ما هر کار ممکن را انجام داده‌اید که ما آسایش داشته باشیم و کامات^۱ از بیان سپاس در برابر شفقت و مراقبت پدرانه و مادرانه امامان، که در این سرا پرده دربار باشکوه متجلی است، قاصر هستند. متناسب‌تر از هر چیز این است که بزرگداشتی که امسال پیش رو داریم، ارج نهادن و بزرگداشت مُلک امام است، این مُلک بر ساخته از سرزمین‌ها و مرزها نیست. این مُلک و وادی، معنوی است و بالاتر از همه قید و جهت‌های مادی است که ما را به حضور پروردگار متعال تقرب می‌بخشد.

یا حاضر امام، در این زمان، افکار و دعا‌های ما به بسیاری از رهبرانی می‌رسد که در ۵۰ سال گذشته به امامت و جماعت خدمت کرده‌اند و دیگر در این دنیا نیستند. دعا می‌کنیم که روح آن‌ها در آسایش ابدی باقی بماند.

یا مولانا حاضر امام، اجازه می‌خواهم که امروز به اعضای خانواده امام که در میانمان می‌باشند، خوشامد بگویم. ما عمیقاً سپاسگزاریم و خشنود که آن‌ها در این گردهمایی تاریخی به ما پیوسته‌اند. ما عمیقاً از تلاش‌های شخصی خوب آن‌ها در پشتیبانی از کار امام آگاه هستیم.

یا مولانا از این فرصت استفاده می‌کنم تا رسماً از آن‌ها تشکر کنم. شاهزاده‌ها و شاهزاده خانم‌ها، سپاسگزاریم به خاطر عشق و محبتی که به امام ما نشان می‌دهید و به خاطر پشتیبانی و مراقبتی که از او می‌کنید.

یا مولانا حاضر امام، حتی نمی‌توانیم توصیف شادی و سرخوشی مریدانتان را در بزرگداشت جشن زرینتان آغاز کنیم. ما ابراز سپاس می‌کنیم، و شادمان هستیم، از رهبری کریمانه امام و قتمان و همچنین به تاریخ برمی‌گردیم تا سپاسگزار وحی خداوند متعال به نیای بلندمرتبه‌تان، پیامبر محبوبمان، حضرت محمد (صلی‌الله علیه واله وسلم) باشیم. ما ذریه

مبارکشان از حضرت علی و بی بی فاطمه را قدر می‌نهیم که شرافت، کرامت و دلیری آن‌ها امروز در وجود شما مندرج است، یا مولا، ما قدردان منش و شیوه‌ای هستیم که شما در پیروی از راه آن‌ها داشته‌اید و باعث سربلندی و عزت اسلام و طریقه شیعه اسماعیلی شده‌اید. یا مولا، افکار، سخنان و کردار شما عینیت معنای راستین رهبری دینی در اسلام است که در پی برپا داشتن [جشن‌های] زرین حقیقت و عدالت، شفقت و سخاوت، و پیشرفت جامعه انسانی است.

یا مولانا حاضر امام، پنجاه سال پیش، هنگام جلوس بر این مسند بلندمرتبه، شما زندگی‌تان را وقف جماعت کردید، آن زمان عده اندکی اهمیت و مهابت عهد و پیمان شما را درک می‌کردند. عده اندکی ملتفت تقاضاهایی می‌شدند که بر شانه‌های امام جوانان در امر رهبری، تقدیر معنوی و مادی جماعت می‌افتاد و این دوره یکی از پرآشوب‌ترین و پرفراز و نشیب‌ترین دوره‌های تاریخ امروزی جماعت بود.

یا مولا شما نخست ما را در زندگی معنوی رهبری کردید و به تأکید از ما خواستید که میان دین و دنیا تعادل برقرار کنیم و به ما یادآوری کردید که روح، تنها بخش جاودانی وجود ماست. وقتی که بسیاری در اطراف ما گرفتار مجادله و جزم اندیشی بودند، سخنان و کردار شما تجلی عملی اخلاق اسلامی، صلح، مدارا، شفقت، سخاوت، فروتنی، مشورت، بخشش و بالاتر از هر چیزی پیام پروردگار متعال به نوع بشر بود.

یا حاضر امام، امروز صبح محالی نیست که درباره طیف کامل تلاش‌های شما و تأثیر آن‌ها بر جماعت و جامعه‌هایی که در میان آن‌ها زندگی می‌کنند تأمل کنیم. اگر بخواهم فقط یک مثال بزنم - نه تنها حاضر امام آگاهی‌ها را درباره محوریت دانش برای تمام تلاش‌های انسانی بالا برده است، بلکه حاضر امام در زمینه اسباب کسب دانش برای همه، از طریق مدارس، دانشگاه‌ها و سایر موسسات آموزشی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، تا دانش موجود در کتابخانه‌ها و بایگانی‌ها بررسی و مقایسه شود، و دانش‌های تازه‌ای از طریق موسسات و نهادهای پژوهشی ایجاد شود. این تنها یک نمونه از بینش، برنامه‌ریزی موشکافانه و ارائه آن، و شاید حساس‌تر از آن، مدیریت روابط به هم پیوسته پیچیده است. با فرا رفتن از این نمونه، برای فهم میزان و طیف کامل کار و دستیافت‌های مولانا حاضر امام در این پنجاه سال، تنها یک عبارت کوتاه به مخیله‌خو می‌کند، و رای وهم و خیال

به زحمت می‌توان زمینه‌ای در تلاش‌های انسانی یافت که مولانا حاضر امام نه تنها برای جماعت بلکه برای دیگران نیز، ارائه راهنمایی نکرده باشد. مؤسسات بزرگی که مولانا حاضر امام برپا کرده‌اند، به میلیون‌ها نفر در کیفیت زندگی‌شان، امیدها و آرزوهای آینده‌شان سود رسانده است.

یا حاضر امام، دیگران برای مشورت خواستن و یاری جستن در حل مشکلاتشان به شما مراجعه می‌کنند و شما با مهربانی و سخاوت به آن‌ها پاسخ می‌گویید.

یا مولانا حاضر امام، در این روز ویژه، اجازه می‌خواهم که اخلاق فروتنی و تواضع را نقض کنم و از سوی کل جماعت عرض کنم که ما عمیقاً عمیقاً به کار شما، به اهمیت و اعتبار شما افتخار می‌کنیم. ما می‌بینیم که شاهان و شاهزادگان، رؤسای جمهور، و نخست وزیرها از شما مشورت می‌خواهند و با افتخار می‌گوییم این امام ماست، این پدر و مادر روحانی ماست، که در سایه شکوه و عظمت او ما می‌بالیم.

یا حاضر امام در تمام آنچه به دست آمده است، در تمام تلاش‌هایی که شما از سوی ما انجام داده‌اید ما از میزان و اندازه از خود گذشتگی و ایثار شخصی شما آگاه هستیم. شما شب از روز و آخر هفته را از روزهای دیگر هفته باز نمی‌شناسید و تمام وقت، تمام تلاش و نیروی خود را برای تأمین زندگی‌ها، آینده، امنیت و سلامت ما صرف می‌کنید. سعادت و خوشبختی جماعت را سعادت و خوشبختی خودتان دانسته‌اید، و مشکلات جماعت را مشکلات خودتان دانسته‌اید. یا مولا، با نهایت فروتنی، سپاس خود را به خاطر تمام آنچه که به خاطر ما به جان می‌خرید، عرضه می‌کنیم.

یا مولانا حاضر امام، تا لحظاتی دیگر، ما نذرانه نخستین وقت و دانش و همچنین نذرانه مادی جشن زرین جماعت جهانی را حضورتان تقدیم خواهیم کرد.^۱ امید فروتنانه ما این است که حتی اگر در مقیاسی خرد باشد، این نذرانه‌ها پشتیبان تلاش‌های مستمر امامت باشند. همچنین در پی این هستیم که یک هدیه و پیشکش یادبود را به مناسبت افتتاحیه این مراسم جشن تقدیمتان کنیم.

۱. این همان پولی است که اسماعیلیان به مناسبت ۵۰ سال امامت آقاخان به او پرداخته‌اند. آقاخان سوم طی مراسمی وزن کشی می‌شد و در انتظار عمومی وجوه را دریافت می‌کرد اما آقاخان چهارم توسط نمایندگان و بی‌سر و صدا پول‌ها را جمع می‌کند.

یا مولا، شما از ما آنی را ساخته‌اید که اکنون هستیم، زندگی ما، دل و جان‌های ما به نوری که شما می‌افشانید منور است. در اوقات شادی و غم، در سلامتی و بیماری، برای آسایش، برای تسکین رو به شما، رو به امامان و حامی‌مان می‌کنیم تا تسلیم و سپاس خود را ابراز کنیم. می‌دانیم که مدت‌ها پس از اینکه ما از این دنیا رفته باشیم، تاریخ عظمت و شکوهی را که مولانا حاضر امام شاه کریم الحسینی آقاخان به طریقه اسماعیلی و اسلام بخشیده است، ثبت خواهد کرد.

یامولا، از شما اجازه می‌خواهم که از جماعت تقاضا کنم از جا برخیزند.

یا مولا، یا امام زمان، در این روز امامت، روز ۱۱ جولای ۲۰۰۷، در طلیعه آغاز سال جشن زرین، همه جماعت‌های شما در سراسر جهان عرض سر سپردگی و تجدید بیعت می‌کنند. ما امروز به نمایندگی از تمام خواهران و برادران اسماعیلی‌مان پیش شما هستیم تا میثاقی محکم ببندیم که:

- یا امام زمان، ما پیمان معنوی بی‌قید و شرط خود را با شما تجدید می‌کنیم.
- ما وفاداری مطلق خود را به شما ابراز می‌کنیم و به شما به‌عنوان امام، پیر و مرشد خود تسلیم می‌شویم که ما را در مسیر صراط المستقیم راهنمایی کنید.
- ما تمام عشق، تعهد و از خودگذشتگی خود را تقدیم شما می‌کنیم.
- ای صاحب ولایت راستین، ای دریه حضرت محمد، حضرت علی و بی‌بی فاطمه (سلام الله علیهم)، ما فرمان بردار تو خواهیم بود.
- ما بی‌چون و چرا و بی‌قید و شرط از تلاش‌های شما برای پیشرفت و رفاه معنوی و مادی جماعت پشتیبانی خواهیم کرد.
- ما از کار شما برای اسلام، برای دین صلح عشق، شفقت و کرامت انسانی، پشتیبانی کامل می‌کنیم.
- ما به خاطر شفقت، حمایت، ارشاد و الهام شما، سپاس فروتنانه خود را تقدیم می‌کنیم.
- ما برای امنیت، سلامت، صحت و طول عمر تمام کسانی که به شما نزدیک و برای شما عزیز هستند دعا می‌کنیم.
- دعا می‌کنیم که سال‌های سال از برکت امامت شما بهره‌مند بمانیم.

• یا امام زمان، استدعا می‌کنیم که پیمان فروتنانه و تسلیم ما را قبول بفرمایید. آمین.
یا مولا! تمنا می‌کنم که این تومار تجدید بیعت و میثاق فروتنانه ما را قبول بفرمایید. یا
حاضر امام، جماعت در انتظار ارشاد مبارک هستند.

سخنرانی آقاخان در آغاز مراسم سال زرین (افتتاحیه جشن‌های پنجاهمین سال امامت آقاخان)

۲۰ تیر ۱۳۸۶ / ۱۱ جولای ۲۰۰۷

خانواده عزیزم،

رهبران عزیزم،

امروز روز بسیار ویژه‌ای برای من و خانواده و رهبران و جماعت در جهان است.
می‌خواهم این ارشاد را با ارسال دعای خیر مخصوص و گرم‌ترین و صمیمانه‌ترین دعاها
برای جماعت جهان شروع کنم. خانه آبادان، خانه آبادان، خانه آبادان
می‌خواهم از عظیم (عظیم لاکانی، رئیس شورای بین‌المللی آل. آی. اف) به خاطر
بیانیه‌اش و به خاطر بیعتی که از طرف جماعت جهان نموده است تشکر کنم.

اکنون زمان یادبود نیز می‌باشد. یادبود پدر بزرگ فقیدم، پدرم، عمویم، بیگم ام‌حبیبه و مادرم.
همچنین زمانی برای یاد نمودن از رهبران جماعت که در طول پنجاه سال، وقت، دانش
و تلاش خود را برای حمایت جماعت و حمایت امام اهدا نمودند. این رهبران و به‌طور کلی
جماعت، در طول پنجاه سال، در طریقه شیعه امامیه اسماعیلیه متحد باقی مانده‌اند.
این رهبران و دیگران در این مدت، مشورت و همفکری خود را به امام ارزانی داشته‌اند
و در تصمیم‌گیری‌ها، امام را یاری رسانیده‌اند که من این پنجاه سال را به‌طور خلاصه
برای شما مرور می‌کنم.

اگرچه سخن گفتن درباره گذشته و سوسه‌انگیز است، اما اجازه دهید در ابتدا تأکید نمایم
که عمده افکار من در سال گلدن جوبیلی [جشن زرین] معطوف به آینده است. زیرا
می‌دانم که افکار و آرمان‌های شما به آینده متمرکز است.

جهان ما در طول پنجاه سال، تغییراتی اساسی را شاهد بوده است. وضعیت سیاسی و
اقتصادی نابسامان سال ۱۹۵۷، بسیاری از کشورهای آسیا را محکوم به فقر و کمبودهای
حاصل از آن نمود. بعضی از کشورها برای استقلال می‌جنگیدند و برخی دیگر به‌تازگی

استقلال یافته بودند. کشورهای آفریقا عمدتاً مستعمره کشورهای دیگر بودند. بسیاری از کشورهای مستقل امروز در آسیای میانه، جنوب آسیا، آفریقا و اروپای شرقی وجود نداشتند. این وضعیت جهان سال ۱۹۵۷م. بود که جماعت من نیز در آن می‌زیست. در صحنه جهانی، جنگ سرد به عنوان حقیقتی تأثیرگذار مطرح بود که تصمیمات جهانی را تحت تأثیر قرار می‌داد.

قدرت هسته‌ای و علوم کیهانی در آستانه طلوع خود بود و نیروی محرک آن، جنگ سرد محسوب می‌شد. این نوع دانش در آن زمان برای خدمت به بشریت توسعه نمی‌یافت. بحث‌های اقتصادی در قالب نظام‌های سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) و سوسیالیسم کمونیستی مطرح بود دگماتیسم (تجربگرایی) و عمل‌گرایی (پراگماتیسم) بیشتر در رابطه با فرصت‌جویی (اپرچونیزم) تفسیر می‌شد و ترس از فقر بر بیشتر جوامع جهان حاکم بود، جماعت در چنین محیطی زندگی می‌کرد و با آنچه امروز است بسیار متفاوت بود. جماعت در رژیم‌های گوناگونی می‌زیستند. بین مریدان روستانشین و شهرنشین ارتباط بسیار کمی وجود داشت و عملاً هیچ جماعتی در جهان صنعتی زندگی نمی‌کرد. تعداد بسیاری از موسسات ما در مناطق آفریقا و آسیا توسط ابتکارات محلی به وجود آمدند و تقریباً منحصراً نیازهای جماعت را پاسخ می‌گفتند. رهبران این جماعت کسانی بودند که خدمات آنان تداوم سنت عالی خدمت افتخاری به امام وقت و جماعت بود.

در آن زمان من بیست ساله بودم و آن رهبران متعلق به دوران پدربزرگ من بودند. در دنیای سردرگم آن زمان تنها دغدغه خاطر من توسعه و بهبود وضعیت جماعت بود. امام درباره طیف وسیعی از مسائل درباره حضور جماعت در گوشه کنار جهان تقاضای مشورت و اطلاعات کرده بود. اغلب اطلاعات اساسی درباره جماعت و سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی آن وجود نداشت.

در طول پنجاه سال زمان و تلاش، چیزهای زیادی تغییر کرده است امامت و جماعت در زمینه‌های جدید زندگی و کار می‌کنند. جایی که وضوح و اعتماد بیشتری برای روبرو شدن با آینده وجود دارد. در این راه هزاران مرید و بعضی از آنان که اینجا حضور دارند و حضورشان برای من خرسندی بسیار به همراه دارد، به طور سخاوتمندانه‌ای وقت و دانش خود را اهدا نموده‌اند و من به آنان (رهبران گذشته و رهبران کنونی) بهترین دعاهای خیر

خود را برای خدمات ارزنده آنان می‌فرستم. **خانه آبادان**

از مهمترین دستاوردهای این دوران، این حقیقت است که تنوع جغرافیایی و فرهنگی جماعت اینک شناخته و درک شده و به آن ارج نهاده می‌شود.

اکنون اکثر جماعت [اسماعیلی] جهان به استثنای اقلیتی، با امام و موسسات امام، در ارتباط مستقیم می‌باشند. امامت و جماعت از طریق موسسات رسمی خود توان و ظرفیت دارند تا به جماعت خدمت کنند و آن جاهایی که سازمان‌های جماعت وجود ندارند، شناخته شده و مورد توجه هستند.

همچنین افتخاری برای جماعت است که در بعضی از کشورها از این سازمان‌ها برای خدمت به دیگران (غیر از جماعت) بیش از پیش استفاده می‌شود.

قدر مسلم این است که جماعت نمی‌تواند کیفیت زندگی خود را مستقل از شرایط کشوری که در آن زندگی می‌کند بهبود بخشد.

این واقعیت مهم مرا بر آن داشت که سازمان‌های جامعه مدنی جماعت را تشویق کنم تا حوزه توسعه اقتصادی و اجتماعی خود را گسترش دهند و به جامعه‌ای که در آن جماعت زندگی می‌کنند خدمت برسانند.

بنابراین ما سازمان‌ها را تشویق کردیم تا در سطح ملی و حتی بین‌المللی خدمت رسانی کنند. این جاست که من بر نقش شبکه توسعه آقاخان تأکید می‌ورزم. برای تأسیس این شبکه توسعه، معیارها و اصول اولیه‌ای باید مد نظر قرار می‌گرفت و امروز می‌خواهم افکار خودم را در این زمینه با شما در میان بگذارم.

هر حوزه فعالیتی، باید به سرعت یا در آینده‌ای بسیار نزدیک به جماعت منفعت برساند. اگر از پیش سازمانی وجود داشته باشد فعالیت‌های جدید بایستی مکمل برنامه‌های پیشین باشد. چنین فعالیت‌هایی باید تأثیراتی سودمند و قابل تشخیص در سطح ملی داشته باشد.

این برنامه‌ها یا باید برای منطقه سودمند باشند و یا برای امت اسلامی.

نتیجه هر فعالیتی باید به‌طور معناداری به تقویت جامعه مدنی منجر شود. در بسیاری از کشورها سلامت جامعه مدنی می‌تواند کمبودهای خدمات دولتی را جبران کند. شبکه توسعه باید، هم حوزه اقتصادی و هم حوزه اجتماعی را هدف قرار دهد، باید پشتیبانی

مثبتی از بخش‌های اجتماعی و اقتصادی به‌خصوص اجزای اجتماعی که اجزای فرایند توسعه ملی هستند را به همراه داشته باشند. بنابراین ما باید به نیازهای روستایی و شهری جهت بهبود کیفیت زندگی جماعت روستانشین توجه داشته باشیم.

هر برنامه جدیدی بایستی دانشی جدید با استانداردهایی جدید ایجاد کند زیرا بعید است که آن دانش و استاندارد از منابع دیگر تولید شود. استاندارد در کشورهای آفریقایی (در جاهایی که استانداردها در خیلی از زمینه‌ها حتی نزدیک به آنچه بایستی باشند نیستند) حیاتی است.

در دنیای جهانی شده ما بهترین استانداردها در هر جا که باشند به‌سرعت، به استانداردهای جهانی تبدیل می‌شوند و جوامعی که نتوانند به این استانداردها دست یابند برای دهه‌ها عقب افتاده و در حاشیه قرار می‌گیرند.

با چنین پیش‌زمینه‌ای جماعت من بهتر خواهند فهمید که شبکه توسعه، از جمله موسساتی مانند دانشگاه آقاخان، دانشگاه آسیای میانه، برنامه آکادمی و برنامه‌های موسسه فرهنگی آقاخان و برنامه‌های صندوق توسعه اقتصادی آقاخان و بنگاه‌های اعتبارات خرد چه اهدافی را دنبال می‌کنند.

در سال ۱۹۵۷ بسیار خوش‌بینانه به نظر می‌رسید که روزی کشورهای در حال توسعه آفریقا و آسیا به سرزمین فرصت تبدیل شوند. این دقیقاً همان هدفی است که من در طول ۵۰ سال آن را دنبال می‌کردم تا این بخش از دنیا تبدیل به سرزمین‌های فرصت شود.

به‌هرحال جامعه جهانی که کنترل و دسترسی به آموزش باکیفیت در همه سطوح را داراست و همین‌طور کنترل و دسترسی به منابع اقتصادی در آن برای خدمت به عموم، اعم از فقیر و غنی در نظر گرفته شده است و همچنین دسترسی به بهداشت. همه این موارد در بخش‌هایی از جهان که در آن جامعه مدنی محفوظ است و از کثرت‌گرایی دفاع می‌شود، جامعه‌ای است که می‌توان با امید به آینده بنگرد. امیدوارم که جشن زرین (گلدن جوبیلی) سازمان‌ها و فعالیت‌ها را قادر سازد تا خود را تقویت، تثبیت و یکپارچه کنند و بنابراین به چندین کشور کمک کنند تا به کشورهای فرصت تبدیل شوند. این فرآیند نه

تنها بایستی به کشورهای که جماعت امروزه در آن زندگی می‌کنند بلکه به کشورهای که جماعت ممکن است در سال‌های آینده در آن زندگی کنند، اعمال گردد.

از سال ۱۹۵۷ تغییراتی اساسی در بیشتر مناطقی که جماعت در آن زندگی می‌کنند، حاصل شده است و روشن است که در برخی از کشورها مانند افغانستان و تاجیکستان، جماعت، جماعتخانه‌های مورد نیاز خود را ندارند که به این مسئله بایستی توجه شود.

همین مشکل زمانی که جماعت در اروپا و آمریکای شمالی مستقر شد، پیش آمد، اما اکنون این مسئله برطرف شده است و معتقدم پیشرفت‌های خوبی اتفاق افتاده است.

گذشت زمان از سال ۱۹۵۷ نشان داده است که تاریخ و سنت ما در بین جماعت بزرگی در سراسر دنیا ریشه دوانده است، جماعتی که به زبان‌های گوناگون سخن می‌گویند، دارای مراسم مذهبی و سنت‌های فرهنگی متفاوتند و در طول زمان توسعه یافته و شکل گرفته‌اند و اینک به طور فزاینده‌ای گرد هم می‌آیند. همان‌گونه که من در اینجا به جماعت می‌نگرم و این تنوع جماعت جهانی را می‌بینم.

ریشه مراسم مذهبی طریقه ما، خود را در گوشه و کنار جهان به اشکال و زبان‌های گوناگون نمایان می‌سازد. جای تعجب نیست که برخی سنت‌ها در بعضی از جاها توسعه یافته‌اند و نه در جاهای دیگر، گذشته‌ناید مشروعیت خود را از دست بدهد. این مستلزم این است که امام، مراسم مذهبی را هدایت نماید به طوری که همه جماعت درک کنند که محور پیوند دهنده همه آنها امام وقت است و امام است که محور مرکزی امورات مذهبی است. فعالیت‌های تحقیقی بسیاری به خصوص توسط موسسه مطالعات اسماعیلی درباره گوناگونی سنت‌های ما در ادبیات فولکلور و مراسم مذهبی انجام پذیرفته است. جماعت من در اطراف جهان درباره این امورات، احساساتی قوی دارند.

تحلیل بسیار دقیقی درباره اصالت کلامی و تاریخی میراث متکثر ما صورت گرفته است. همین نوع پژوهش برای حجم وسیعی از تفاسیر باید در نظر گرفته شود تا درک منصفانه‌ای از مکاتب چندگانه تعبیر قرآن از جمله تعابیر دوران فاطمیان حاصل شود. وقتی که این تلاش‌ها در حد رضایت من کامل شد، من افکار خودم را درباره مراسم مذهبی طریقه شیعه امامیه اسماعیلیه به جماعت جهان اعلام خواهم کرد.

امروز من دستم را بر شانه هر مریدی در سراسر جهان قرار می‌دهم و به تک‌تک شما، فردبه‌فرد، گرم‌ترین و محبت‌آمیزترین دعا‌های خیر پدرانه و مادرانه‌ام را می‌فرستم.

برای پایداری در صراط‌المستقیم هر مریدی دعا می‌کنم.
برای آرامش ابدی ارواح همه فرزندان روحانی درگذشته‌ام دعا می‌کنم.
دعا می‌کنم که شما از تمام مشکلات دنیوی مصون باشید.
و برای آسان شدن مشکلات شما دعا می‌کنم.
دعا می‌کنم در خانواده شما اتحاد و سلامتی وجود داشته باشد.
و دعا می‌کنم که در صلح و صفا زندگی کنید.
دعا می‌کنم باطن شما به نور ایمان منور گردد تا همواره راهنمای شما باشد.
خانه آبادان، خانه آبادان، خانه آبادان

* * *

سه‌شنبه ۸ جولای ۲۰۰۸ م. / ۱۸ تیر ۱۳۸۷ ش. به مناسبت جشن زرین پنجاه و یکمین سال امامت اقاخان، ملکه الیزابت او را در کاخ باکینگهام به ناهار دعوت کرد.^۱



آقاخان و ملکه الیزابت در کاخ باکینگهام ۸ جولای ۲۰۰۸ م.

۱. مجله هلو (hellomagazine)، ۸ جولای ۲۰۰۸.

به هر حال از آقاخان اول تاکنون، خانواده آقاخان‌ها مورد توجه دولت انگلستان بوده است. آن‌ها از آقاخان‌ها به عنوان ابزاری برای در جهل نگه داشتن مردم آسیا و آفریقا استفاده می‌کنند و سعی دارند بدین وسیله مسلمانانی تربیت کنند که همواره دوستدار انگلستان و مطیع اوامر آن‌ها باشند.

به همین جهت است که آقاخان همواره تساهل و تسامح را مطرح می‌کند و به همین دلیل طی مراسم ویژه‌ای «جایزه تساهل» از سوی آکادمی پروتستان «توتسینگ» آلمان به کریم آقاخان چهارم، رهبر فرقه اسماعیلیه اهداء شد.

اعطای این جایزه به آقاخان چهارم توسط فرانک والتر اشتاین مایر وزیر خارجه آلمان بیشتر به علت تلاش‌های وی در جهت تساهل و تعامل میان ادیان و مذاهب جهان اعلام گردید.

وزیر خارجه آلمان در این مراسم ضمن ارج نهادن به تلاش‌های رهبر مذهبی فرقه اسماعیلیه از عملکرد وی به عنوان پلی ارتباطی میان «عقیده» و «جامعه» یاد نمود. در همین حال والتر اشتاین مایر از آقاخان چهارم به عنوان شخصیتی جهانی نام برد که در هر زمان بدون هر گونه هراس علیه تحجر و نفرت‌طلبی مبارزه نموده است.

رهبر فرقه اسماعیلیه نیز طی سخنانی ضمن قدردانی از برگزارکنندگان این مراسم با اشاره به مشکلات کنونی جهان اسلام با غرب، از اصل «مبارزه با جهالت» به عنوان مهمترین شاخصه جهت رسیدن به تفاهم فرهنگی و مذهبی یاد نمود. وی در ادامه اذعان داشت که «مذهب» در این برهه از زمان برای بسیاری از مردم به عنوان یک «مسئله» مطرح است و نه به عنوان یک «راه‌حل» [!]

گفتنی است دولت آلمان با همکاری بنیاد امداد وابسته به رهبر فرقه اسماعیلیه - AKDN - در بازسازی چندین پروژه زیرساختاری در کابل و قاهره مشارکت دارد. همچنین قرار است طی دو ماه آینده پروژه‌های نوین دیگری با همکاری یکدیگر به مورد اجرا گذاشته شود.

در همین حال براساس اظهارات وزیر خارجه آلمان، وزارت خارجه این کشور در نظر دارد با همکاری بنیاد امداد آقاخان درس «پیشگفتاری بر اسلام» را در دوره‌های آموزشی دیپلمات‌های آلمانی در برلین برگزار نماید.

شایان ذکر است «جایزه تساهل» که بالغ بر ده هزار یورو است، هر دو سال یک‌بار از

سوی آکادمی پروتستان توتسینگ اهداء می‌گردد.^۱



آقاخان

آقاخان چهارم همچنان مانند پدر بزرگش نقش یک رهبر مسلمان دوست انگلیس و غرب را بازی می‌کند. وی برای نزدیک کردن غرب و شرق به یکدیگر در ۱۰ سال گذشته مرتب از پورالیسم (کثرت‌گرایی) صحبت می‌کند و اینکه با یک اخلاق جهانی / شهروندی می‌توان با همه کنار آمد. این الگویی است که او برای مسلمانان تجویز می‌کند تا مسلمانان با غرب و دولت‌های غربی مدارا کنند و با سلطه‌جویی‌های آنان کنار بیایند. جالب است که در ایران نظریه تساهل و تسامح پس از آقاخان و توسط کسی مطرح شد که اکنون در لندن در دانشگاه آقاخان تدریس می‌کند.

شبکه ZDF گزارشگر آلمانی Gero vom Bohem:^۲

۱. وزارت خارجه آلمان <http://berlin.icro.ir/?c=newsShow&NewsId=231286&t=4>

۲. ZDF

در تمام جهان اسلام کسی نیست که مثل پرنس آقاخان، توانسته باشد اسلام و جهان غرب را (با موقعیت خود) چنین نزدیک کند. یک امام مسلمان که در عین حال در با نفوذترین و جدی ترین مکان ها و در کنار شخصیت های غربی نیز حضور دارد.

او مورد اعتماد و احترام ملکه انگلیس و پرنس چارلز می باشد. این احترام تا حدی است که اگر در مراسمی به دعوت ملکه انگلیس شرکت کند، نزدیک ترین صندلی به ملکه انگلیس به او و خانواده اش تعلق دارد.

گزارشگر تلویزیون آلمان از او سؤال می کند برای یک انسان چگونه احساسی است که ۴۹ نسل بعد از پیامبر اکرم (ص) میراث او باشد؟

آقاخان پاسخ می دهد: «البته یک آگاهی است! و تأثیرات قوی خود را بر شخصیت آدم می گذارد. طبیعی است که پیامبر اسلام الگوی هر مسلمانی است. خانواده من تلاش کرده است که آن را ادامه دهد. این یک اعتقادات چند صد ساله است. در خانواده ما امام های بسیاری بوده اند. برای هدایت یک جمع باید در خود جوهر (توریت) رهبری کننده را باور داشت. من با این باور رشد کرده ام. اعتقادات بنیانی و ثابت هستند. [اعتقاد به خداوند یا دین اسلام یا پیامبر اکرم و...] اما مهم ترین مسئله این است که همه چیز حول زمان تغییر می کند. اتخاذ تصمیم با توجه به تغییرات زمان مشکل است.»

همایش فرهنگ و توسعه در ششمین سالگرد صندوق پرنس کلاوس^۱ -

آمستردام - سپتامبر ۲۰۰۲

در روز ۹ سپتامبر ۲۰۰۲، آقاخان، سخنران اختتامیه همایش فرهنگ و توسعه بود که برای بزرگداشت ششمین سالگرد تأسیس صندوق پرنس کلاوس در آمستردام برگزار شد. حدود ۱۸۰۰ نفر در این جمع حاضر بودند از جمله ملکه بئاتریکس از هلند.

در این سخنرانی، آقاخان اظهار داشت که: «ناتوانی جامعه انسانی در فهم و شناخت کثرت گرایی به مثابه ارزشی بنیادین خطری جدی برای آینده ماست». او همچنین طی

درخواستی مصرانه از «دولت‌ها، جامعه مدنی و مردم جهان» پیشنهاد کرد که تقویت «کثرت‌گرایی به همان اندازه برای رفاه و پیشرفت جامعه انسانی مهم و حیاتی است که کاهش فقر و پیشگیری از درگیری و زدو خورد اهمیت دارد».

آقاخان که خطاب به جمعی از سراسر جهان سخن می‌گفت نسبت به عواقب «سطح موجود ناآگاهی فرهنگی در سراسر جهان... مخصوصاً در تعدادی از دموکراسی‌های فعال که افکار عمومی آگاه نقشی محوری ایفا می‌کنند» هشدار داد.

آقاخان گفت که به رسمیت نشناختن ماهیت کثرت‌گرای جامعه انسانی شاید رایج‌ترین مؤلفه زدوخوردهای اخیر باشد. آقاخان با اشاره به اروپای مرکزی، منطقه دریاچه‌های بزرگ آفریقا و افغانستان افزود که: «تلاش گروه‌های جمعی قومی، دینی یا قبیله‌ای برای تحمیل خودشان به دیگران هدفش ریشه‌کن ساختن مبنای فرهنگی هویت جمعی است. بدون هویت فرهنگی، یکپارچگی و انسجام اجتماعی به تدریج فرومی‌پاشد».

آقاخان گفت که «یکی از دلایل عمده‌ای که امروزه این اندازه حدسیات ناآگاهانه درباره درگیری میان جهان اسلام و دیگران هست» آموزش عمومی ناقص و ناکافی است. وی افزود: «به عنوان مثال، ریشه‌های تاریخی درگیری‌های خاورمیانه یا کشمیر در بیشتر دموکراسی‌های قدرتمند غربی که بر امور جهانی سلطه دارند، در سطح آموزش عمومی بررسی نمی‌شوند».

در میان راه‌های دیگر پرورش کثرت‌گرایی که آقاخان به آن‌ها اشاره کرد می‌توان از مستندسازی «بهترین عملکردها» در سیاست‌گذاری عمومی و انتشار وسیع این درس‌ها از طریق ابزارهای نهادهای و مؤسساتی یاد کرد. او همچنین قویاً تأثیر نهادن بر افکار عمومی را تشویق کرد که یاریگر سازمان‌هایی می‌شوند که مروج کثرت‌گرایی هستند و با «مدارا، باز بودن و تفاهم نسبت به فرهنگ‌ها، ساختارهای اجتماعی، ارزش‌ها و باورهای مردم دیگر عمل می‌کنند».

آقاخان متذکر شد که: «اعمالی که کثرت‌گرایی را تقویت می‌کنند باید در جهان در حال توسعه با برنامه‌هایی برای کاهش فقر همراه شوند چون اگر فقر از یاد برده شود، تبدیل به بستری برای منافع و تعلقات خاصی می‌شود که اهدافشان را با خشونت دنبال

خواهند کرد.» او گفت: «کمک‌های بشردوستانه اضطراری بسیار ضروری هستند اما باید به‌عنوان بخشی از یک راهبرد درازمدت در نظر گرفته شوند که به جامعه دریافت‌کننده کمک کند تا منابع خودش را پرورش و توسعه دهد» و شرایط اجتماعی - اقتصادی را برای فقیرترین‌ها بهبود بخشد. او همچنین هشدار داد که: «توسعه تنها در صورتی پایدار خواهد بود که وارثان و دریافت‌کنندگان آن به‌تدریج تبدیل به صاحبان و خداوندان آن شوند.»

صندوق پرنس کلاوس مشوق تبادل آراء میان هنرمندان و اندیشمندان سراسر جهان است.

سخنرانی آقاخان در میزگردی با روزنامه‌نگاران در هند^۱ - سپتامبر ۲۰۰۶

آقاخان طی دیداری از دهلی نو در هند، در سپتامبر ۲۰۰۶ گفت: «عدم دانش درباره اسلام و جهان اسلام، سهمی مهم در سوء تفاهم‌ها دارد.»

او که در یک میزگرد با روزنامه‌نگاران سخن می‌گفت، نظر خود را درباره شکاف بزرگی که از درک اسلام در جامعه‌های صنعتی وجود دارد، بیان کرد و توضیح داد که چگونه به رسمیت شناختن و ترویج کثرت‌گرایی می‌تواند در حل بعضی از چالش‌آفرین‌ترین مشکلات جهان اسلام نقش ایفا کند.

آقاخان گفت: «شناخت از تمدن‌های مختلف جهان اسلام، شناخت از کثرت‌گرایی این جهان، شناخت از تنوع تفسیرها در اسلام؛ شناخت از زبان‌های اسلام و پراکندگی جمعیتی آن واقعاً بسیار بسیار سطحی است [در غرب] و فکر می‌کنم که این نقشی مهم در این سوء تفاهم دارد.»

وی افزود: اگر مفهوم کثرت‌گرایی به‌عنوان یک واقعیت بشری پذیرفته نشود، بیم دارد که جهان با مشکلاتی غیرقابل حل روبرو شود و حتی می‌توان قبل از وقوع، آن‌ها را پیش‌بینی کرد تا از درگیری پرهیز شود.^۲

در طی همان هفته، آقاخان از شهر حیدرآباد در جنوب هند دیدن کرد که در آنجا سنگ

1. <http://www.iis.ac.uk/view-article.asp?ContentID=106615> (موسسه مطالعات اسماعیلی).

۲. دقیقاً به همین دلیل هنوز خانواده آقاخان برای غرب مهم است.

بنای آکادمی جدید آقاخان نهاده شد. آقاخان امیدوار است این آکادمی نه تنها استعدادهای درخشان را که قابلیت‌هایی استثنایی دارند پرورش دهد، بلکه زمینه‌های تأکید بر ارزش کثرت‌گرایی را هم فراهم آورد. آکادمی آقاخان در حیدرآباد بخشی از یک شبکه منسجم مدارس است که در آفریقا، آسیای جنوبی و مرکزی و خاورمیانه واقع هستند.

سخنرانی آقاخان در سمپوزیوم دانشگاه اُورا پرتغال

آقاخان در سمپوزیوم بین‌المللی دانشگاه اُورا در ۱۲ فوریه ۲۰۰۶ با عنوان «جامعه جهان - شهروندی امنیت و حقوق انسانی در جامعه‌های کثرت‌گرا و صلح‌جو» اظهار داشت که جامعه‌های مدرن باید سختگیری و موضوعیت برنامه‌های درسی‌شان را بهبود بخشند، نهادهای جامعه مدنی را تقویت کنند و اگر قرار است دموکراسی‌های باثبات و مطمئنی بوده و قادر به حمایت از منافع شهروندان‌شان باشند و چهارچوب اخلاقی توانمندی از احترام بسازند.



آقاخان در دانشگاه اُورا

آقاخان گفت که چالش‌های دموکراسی‌ها را رشد سریع جمعیت‌های جهان - شهروندی در نتیجه مهاجرت فزاینده و خیم‌تر ساخته است. در نتیجه، ملت‌ها کثرت‌گراتر می‌شوند، اما این الگوهای اجتماعی جهان - شهروندی هنوز «اخلاقی جهان - شهروندی» را در کنار خود ندارند.

او خواستار عقلانیتی اخلاقی شد که بتوان آن را ورای مرزبندی‌های فرقه‌ای با همگان سهیم شد تا دیدگاه اخلاقی جهان‌شمولی را حمایت کند. او گفت: «جستجو برای عدالت و امنیت، تلاش برای برابری فرصت‌ها و جستجوی کرامت انسانی نکالیفی اخلاقی هستند که باید هر روز به آن‌ها بیندیشم و برای آن‌ها کار کنیم.»

در تقدیرنامه دانشگاه برای دکترای افتخاری از آقاخان به خاطر «خدمت مادی و معنوی به بشریت» و «کار فوق‌العاده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کمک آموزشی» از طریق شبکه توسعه آقاخان تقدیر شده است. همچنین از تعهد او برای ایجاد پیوند و توسعه گفتگو میان تمدن‌ها و فرهنگ‌های شرق و غرب یاد شده است. این دانشگاه در سال ۱۵۵۹ به دست کاردینال هنریک که بعداً پادشاه پرتغال شد تأسیس شده است. شهر اورا به پاس تاریخ فرهنگی و میراث معماری اسلامی و بهودی - مسیحی آن از سوی یونسکو به عنوان شهری با میراث فرهنگی جهانی فهرست شده است.

در دسامبر سال ۲۰۰۵، دولت پرتغال و آقاخان یک تفاهم‌نامه همکاری برای بهبود کیفیت زندگی جمعیت‌های آسیب‌پذیر در پرتغال و کشورهای پرتغالی زبان آسیا و آفریقا امضا کردند.

این تفاهم‌نامه چهارچوب همکاری دولت پرتغال را با سازمان‌ها و مؤسسات شبکه توسعه آقاخان که یکی از بزرگ‌ترین شبکه خصوصی توسعه در جهان است مشخص می‌نماید تا طرح‌هایی را برای توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به اجرا بگذارند.^۱

دیدگاه‌های آقاخان درباره جنگ عراق^۲ - ۲۰۰۳/۴/۱۴ م. برابر با ۲۵ فرودین ۱۳۸۲ ش.

1. <http://www.iis.ac.uk/view-article.asp?ContentID=106289>.

2. <http://www.bbc.co.uk/persian/news/030414-mj-si-aghakhan.shtml>.

<http://www.ismaili.net>

<http://www.akdn.org>

<http://www.iis.ac.uk>

مطلب زیر بخش‌هایی از مصاحبه نشریه فرانسوی لاکرو^۱ با آقاخان است.

مناقشه جاری در عراق را چگونه می‌بینید؟

کریم آقاخان: این خطرناک‌ترین مناقشه‌ای است که پس از یک دوره طولانی تجربه می‌کنیم. کنترل پیامدهای آن بسیار دشوار خواهد بود، چون برخی نهادهای این بخش از جهان، از جمله سیاسی، مذهبی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است.

عراق در خط گسل میان دو بخش جهان عرب واقع شده است، میان اعراب مسلمان و اعراب غیرمسلمان؛ میان اهل شیعه و اهل سنی؛ میان وهابیون و شیعیان.

عراق کشوری با مردم تحصیل کرده و دارای سنت‌های عظیم است. اما نحوه تفکر آن از افغانستان کثرت‌گراتر نیست. اگر در عراق دموکراسی برقرار شود، باید به مشروعیت کثرت‌گرایی منجر شود و دستیابی به این هدف آسان نیست.

مناقشه حاضر یک سلسله پرسش‌های اساسی پیش آورده که رسیدگی به آن‌ها نیازمند تدبیر است. این جنگ توازن مذهبی منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. در عراق، شیعیان در اکثریت هستند درحالی که یک دولت سنی حاکم است. سوریه برعکس است.

با توجه به این بستر، باید پرسید آرزوی ما برای عراق پس از صدام حسین چیست. آیا سازمان ملل نقش محوری در بازسازی عراق را خواهد پذیرفت؟ آیا انتخابات در عراق باعث به قدرت رسیدن شیعیان خواهد شد؟ آیا این اکثریت شیعه با ایران یا یمن متحد خواهد شد؟ آیا درک متقابل بیشتری میان شیعیان عرب و شیعیان غیرعرب یا میان شیعیان عرب و سنی‌های عرب پدید خواهد آمد؟ این‌ها پرسش‌های اساسی است.

از لحاظ نظامی و اقتصادی، محور ایران - عراق بسیار قدرتمند خواهد بود. آیا اعراب اهل تسنن و شرکای آن‌ها به این واقعیت چه واکنشی نشان خواهند داد؟ در برابر این پرسش‌ها، گفته می‌شود که مردم عراق سرنوشت خود را تعیین خواهند کرد. اما وضعیت پس از طالبان در افغانستان نمایانگر دشواری‌های اتحاد کشور، تغییر حکومت و یافتن رهبرانی برای هدایت تحولات است.

بسیاری از طرفین این درگیری از خدا نام می‌برند. احساس شما چیست؟

«آقاخان: من به نبرد میان جهان اسلامی و جهان مسیحی اعتقادی ندارم. در هر جنگی، وقتی کسی جان مردان و زنان را به مخاطره می‌اندازد، مشکل اخلاقی وجود دارد؛ سرنوشت این مردان و زنان، اما من در بوش یا بلر دشمنی مسیحیت با اسلام را حس نمی‌کنم. من تونی بلر را خیلی خوب می‌شناسم. به نظر من فلسفه شخصی او علیه جهان اسلام موضع‌گیری نشده است. از سوی دیگر، در اروپا یا آمریکا این تمایل شدید هست که واژه‌های عمومی «عرب» یا «مسلمان» برای شمار زیادی از کشورها یا اوضاع به کار برده شود. ما به پیچیدگی این بخش از جهان که اطلاعات چنان ضعیفی از آن داریم توجه کافی نشان نمی‌دهیم. پیش از انقلاب ایران، غرب با کلمه «شیعه» آشنا نبود. همچنین تنها پس از جنگ افغانستان بود که کلمه «وهابی» در غرب شناخته شد. غرب اکنون در جریان این بحران، در حال درک پیچیدگی‌های جهان اسلام است.»

چنان‌که ملاحظه فرمودید، آقاخان چهارم امثال بوش و بلر را دشمن اسلام نمی‌داند و از اخلاق شهروندی پیخن می‌گوید. به اعتقاد او همه باید به‌جای دین به اخلاق شهروندی دست پیدا کنند. این همان نسخه‌ای است که غرب برای مسلمانان پیچیده تا بتواند سیاست‌های خود را در کشورهای اسلامی اجرا کند و سؤال این است: چرا درحالی‌که کوچک‌ترین جنبش اسلام‌خواهی در اقصی نقاط جهان توسط غرب سرکوب می‌شود، همواره آقاخان که فرقه‌ای اسلامی شناخته می‌شوند، مورد تأیید آن‌ها هستند؟

اگرچه آقاخان چهارم مانند اجدادش که آرزویشان به دست آوردن سرزمینی برای حکمرانی بود، نرسیده است و او را پادشاه بی‌سرزمین می‌نامند، اما او همچنان با ایجاد شبکه‌های اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی پیروانش خیال دارد تا در اذهان نفوذ کند. هر چه سطح زندگی پیروانش بالاتر رود، مبالغ دریافتی او از عشریه و جشن‌های سالگرد امامتش بیشتر خواهد بود بنابراین موسسه‌های او در اقصی نقاط جهان روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود. اگر اجدادش آقاخان‌های گذشته به فکر حکومت بر یک سرزمین بودند، او اکنون به همه جهان فکر می‌کند.



بدون شرح

فرزندان آقاخان چهارم

۱. زهرا آقاخان



زهرا آقاخان

زهرا آقاخان، نخستین فرزند آقاخان چهارم، متولد ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۰ م. / ۲۷ شهریور ۱۳۴۹ ش. در ژنو - سوئیس و مادرش سارا (سالی) فرانسس کروکر پول، همسر اول آقاخان است. زهرا در مدرسه له روزی تحصیل کرد.



آقاخان و دخترش زهرا

او در سال ۱۹۹۴م. از دانشگاه هاروارد با درجه لیسانس در مطالعات توسعه فارغ التحصیل شد و سپس مسئول دفتر پدرش، در کاخ اگلمونت پاریس - فرانسه شد و اکنون رئیس بخش رفاه اجتماعی در مقر آقاخان در فرانسه است.^۱

او در سال ۱۹۹۴م. در پیست اسکی با یک مسیحی (پروتستان) به نام مارک بویدن^۲ پسر یک کشاورز اهل دُرچستر^۳ آشنا شد و در ۲۱ ژوئن ۱۹۹۷م. با او ازدواج کرد.^۴



مراسم ازدواج زهرا آقاخان

۱. موسسه مطالعات اسماعیلی. <http://www.iis.ac.uk/view-article.asp?ContentID=103470>

2. Mark Boyden

3. Dorchester

۴. دیلی تلگراف، پنجشنبه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۸م.

عروسی آن‌ها در اگلمونت و با حضور ۵۰۰ مهمان برگزار شد. از جمله مهمانان فرح پهلوی، پرنسس روزاریو از بلغارستان^۱، پرنس ونسلاس از لیختن اشتاین^۲، هنریشه معروف جوان کالینز^۳ و پرستار دوران کودکی زهرا آقاخان، فرانسس رید^۴، بودند.



آقاخان چهارم، زهرا آقاخان و شوهرش مارک بویدن، خانم بویدن (مادر داماد)، آقای بویدن (پدر داماد)، رحیم آقاخان ردیف دوم، خوان کارلوس و همسرش از اسپانیا، شاه اردن، فرح پهلوی، بادیا از اردن و حسین آقاخان ردیف آخر: یاسمین آقاخان (عمه عروس)، صدرالدین آقاخان، کاترین (همسر صدرالدین) و امین محمد آقاخان (عموی عروس)^۵

1. Princess Rosario of Bulgarie
2. Prince Wenceslas of Liechtenstein
3. actress Joan Collins
4. Miss Frances Reed

نوامبر ۲۰۰۰م. اولین فرزند آن‌ها سارا و ۸ می ۲۰۰۲م. دومین فرزند آن‌ها ایلین^۱ در ژنو - سوئیس به دنیا آمدند.



زهرآ آقاخان به همراه شوهر و دخترش



ایلین و سارا

زهرآ آقاخان مانند پدرش به مسابقات اسبدوانی علاقه‌مند است و تاکنون اسب‌هایش جوایز بسیاری را نصیب او کرده‌اند.



آقاخان و دخترش زهرا در مسابقات اسبدوانی



آقاخان و دخترش زهرا در مسابقات اسبدوانی



آقاخان و دخترش زهرا پس از دریافت جوایز مسابقات اسب‌دوانی

۲. رحیم آقاخان



رحیم آقاخان

رحیم متولد ۱۲ اکتبر ۱۹۷۱ م. / ۲۰ مهر ۱۳۵۰ ش. در ژنو - سوئیس است. او پسر بزرگ آقاخان و فارغ‌التحصیل در سال ۱۹۹۵ م. از دانشگاه براون در ایالات متحده آمریکا است.



آقاخان و همسر اولش بیگم و پسرش رحیم



رحیم آقاخان در کودکی

وی مسئولیت‌هایی در سازمان‌های توسعه اقتصادی پدرش برعهده دارد. جالب است که او هم مانند پدرش در مراسم فارغ‌التحصیلی مؤسسه مطالعات اسماعیلی از پولاریسم و کثرت‌گرایی صحبت می‌کند:

بخشی از سخنرانی افتتاحیه رحیم آقاخان در مراسم فارغ التحصیلی مؤسسه مطالعات اسماعیلی^۱

شما با حضور در مؤسسه مطالعات اسماعیلی، تصمیم گرفته‌اید که مشکلات جهان در حال توسعه را تحلیل کرده و درک کنید و به بعضی از مشکلات بغرنج زمان ما رسیدگی کنید. وقتی دریافتم که در میان شما نمایندگان از پنج ملیت مختلف هست چنان که چندین سنت فرهنگی متنوع از جماعت ما را پوشش می‌دهد، سخت تحت تأثیر قرار گرفتم. یقین دارم که این تنوع باعث تقویت تجربه شما از کلاس درس شده است و مطمئن هستم که شناخت عمیق‌تری از معنا و ارزش نفس تکثر به شما داده است.

همگی ما می‌دانیم که در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن تنوع اغلب به‌منزله تهدیدی تلقی می‌شود و به‌ویژه در آن تنوع در تفسیر دین می‌تواند نشانی از عدم وفاداری و سرسپردگی باشد. این پدیده را گاهی اساساً درباره مسلمانان صادق می‌دانند، اما این وضع در سایر جامعه‌ها نیز وجود دارد. ادعاهای مطلق‌نگرانه، انحصارطلبانه و طردگرایانه نسبت به حقیقت، به‌ویژه حقیقت دینی، از هر جایی به‌طور روزافزونی شنیده می‌شود. عده‌ای از مردم به‌جای اینکه دین را روندی فروتنانه برای رشد در عقاید دینی ببینند، گمان دارند که می‌توان مدعی شد که به آخر این سفر رسیده‌اند و در نتیجه می‌توانند با ولایتی نزدیک به ولایتی الهی سخن بگویند.

متأسفانه، در بعضی از نقاط جهان اسلام امروز، خصومت با تفسیرهای متنوع از اسلام، و عدم مدارای دینی، تبدیل به مشکلاتی مزمن و حاد شده‌اند. بعضی اوقات این رویکردها منجر به نفرت و خشونت شده‌اند. در قلب این مشکل، تصویری مصنوعی در میان عده‌ای از مسلمان‌ها و سایر مردم وجود دارد که واقعیتی انحصاری و یکپارچه به نام اسلام وجود دارد یا اصلاً می‌تواند وجود داشته باشد.

اما، سنت اسماعیلی ما همیشه روحیه کثرت‌گرایی را در میان مکاتب تفسیری مختلف دین پذیرفته است و آن را نه تنها ضد ارزش تلقی نکرده بلکه آن را نمادی راستین از وفور رحمت الهی دانسته است. در واقع، کثرت‌گرایی برای نفس بقای بشریت ضروری تلقی

۱. مؤسسه مطالعات اسماعیلی، سپتامبر ۲۰۰۷م.

می‌شود. در خلال آموزش‌هایی که دیده‌اید، با بسیاری از آیات قرآن و/حدیث پیامبر محبوبمان (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) آشنا شده‌اید که تنوع موجود در جامعه‌های انسانی را به رسمیت شناخته و تحسین می‌کنند. مطمئن هستم که همه شما با این حدیث آشنا هستید که تفاوت‌های تفسیر میان مذاهب مختلف اسلامی نشانی از رحمت خداوند تلقی می‌شود. همچنین باید برای هر کسی که تاریخ اسلام را مطالعه کرده باشد، روشن باشد که اسلام طلب و جستجویی است که صورت‌های مختلفی به خود گرفته است و همیشه چنین بوده است. این طلب خود را به شیوه‌های مختلفی نشان داده است - در زمان‌های مختلف، در میان مردم مختلف، با تأکیدهای متغیر و متکاملی که به نیازها، مشغله‌ها و آرمان‌های متغیر انسانی توجه داشته است.

حتی در قرون نخستین اسلام، در میان مسلمانان تنوعی عقلانی وجود داشت. اما امروز - هم در داخل جهان اسلام و هم در بیرون آن - بسیاری از مردم به تنوع اسلام بی‌اعتنا شده‌اند یا دوست دارند از تنوع اسلام و تکامل تاریخی آن در طول زمان‌ها و مکان‌ها و مسیرهای متعدد چشم‌پوشی کنند. در نتیجه، بر ماست که به کسانی که خارج از جهان اسلام هستند کمک کنیم که تنوع جهان اسلام را درک کنند - حتی وقتی که جبهه‌ای عقلانی را در درون جهان اسلام در برابر کسانی که آن را رد می‌کنند، حفظ می‌کنیم.

امیدوارم که شما، به عنوان فارغ‌التحصیلان این برنامه، این پیام را در راه‌هایی که در سال‌های آینده اختیار می‌کنید، از طریق کارهایتان و سخنانتان، رویکردهایتان، رفتارتان و سرمشقی که ایجاد می‌کنید، منتقل کنید.

بدون پذیرش تنوع، بدون توانایی مهار کردن خلاقیتی که از کثرت‌گرایی ریشه می‌گیرد، نفس روحیه جامعۀ علمی خفه خواهد شد. من فکر می‌کنم باید مسلمانان تمامی جامعه‌ها را تشویق کنیم که گرد هم بیایند و همکاری کنند تا به مخزن گسترده دانشی که امروز در دسترس است متصل شوند که بدون آن پیشرفت اگر متوقف نشود، حداقل به تأخیر خواهد افتاد. این کار در غیاب آزاد اندیشی و مدارا میسر نیست.

اکنون که به آینده عطف عنان می‌کنید، امیدوارم که به یاد داشته باشید که همه جستجوهای عقلانی باید در هر جا که امکان داشته باشد، در پی پاسخگویی به آرمان‌های جهانی - معنوی و عینی - بشریت باشند. این آرمان‌ها برای نسل فعلی بسی بیش‌تر از نسل‌های قبلی، با یک جامعۀ جهانی واحد گره خورده‌اند.

۳. حسین آقاخان



حسین آقاخان

حسین آقاخان فرزند سوم کریم آقاخان متولد ۱۰ آوریل ۱۹۷۴م. / ۲۱ فروردین ۱۳۵۳ش. در چمبسی - سوئیس است.^۱
او سال ۱۹۹۷م. از دانشگاه ویلیامز آمریکا فارغ التحصیل شد و اکنون مسئولیت فعالیت‌های فرهنگی شبکه توسعه آقاخان را برعهده دارد.
شنبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۶م. حسین آقاخان با یک دختر آمریکایی به نام کریستین جی وایت^۲ ازدواج کرد.^۳



کریستین وایت همسر حسین آقاخان

۱. مجله تایم، دوشنبه ۲۲ آوریل ۱۹۷۴م.

2. Kristin J. White

۳. THE HINDU، روزنامه هندو، چاپ هند، سه شنبه ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۶م.



حسین آقاخان و همسرش در مراسم ازدواج

کریستین وایت پس از ازدواج مسلمان (اسماعیلی) و ملقب به پرنسس خالیا^۱ آقاخان شد. او دختر دوم پروفسور نورمن وایت^۲ است که در دانشگاه نیویورک فناوری سیستم اطلاعات تدریس می‌کند.



مراسم ازدواج حسین آقاخان

-
1. Princess Khaliya Aga Khan
 2. Professor Norman White



رحیم آقاخان، کریستین وایت و حسین آقاخان



مجدید حسین آقاخان و همسرش

سال ۲۰۰۸ م. حسین آقاخان کتابی به نام سفر دریایی (قاجاق) حیوانات همراه با عکس منتشر کرد.



کتاب سفر دریایی (قاجاق) حیوانات، نوشته حسین آقاخان



حسین آقاخان

۴. علی محمد آقاخان



علی محمد آقاخان

علی محمد آقاخان، سومین پسر و چهارمین فرزند آقاخان، متولد ۷ مارس ۲۰۰۰ م. / ۱۷ اسفند ۱۳۷۸ ش. است.



آقاخان چهارم و چهارمین فرزندش علی محمد
مادر او گابریله نیمس (هومی) ملقب به بیگم اینارا، آلمانی تبار است که از آقاخان جدا شد.

استدراکات

۱. **پروفسور ولادیمیر الکسیویچ ایوانف** (۱۹۷۰- ۱۸۸۶ م. / ۱۲۶۵- ۱۳۴۹ ش.) محقق روسی الاصل و اسماعیلی‌شناس معروف و یکی از محققان تاریخ و مذهب اسماعیلیه بود. او با تحصیل زبان‌های عربی، فارسی و سانسکریت در سن پترزبورگ وارد این عرصه شد. وی در سال ۱۹۱۸ م. روسیه را ترک کرد و در خراسان اقامت گزید. سپس به تابعیت انگلستان درآمده، به هندوستان رفت و در هند به همکاری و تحقیق با اسماعیلیان پرداخت و در تأسیس جامعه اسماعیلی بمبئی در سال ۱۹۴۶ م. نقش مهمی ایفا کرد و با شخص آقاخان سوم همکاری داشت. او متون متعددی از آثار اسماعیلی را تصحیح و منتشر کرد. وی بیش از یکصد جلد کتاب و مقاله درباره مذهب اسماعیلیان و منشأ و تعلیمات آنان نوشت. مدتی را نیز در آسیای میانه به شناسایی و گردآوری نسخه‌های خطی شرقی و متون اسماعیلی گذراند. کتاب‌های او به هزینه فرقه اسماعیلیه آقاخانیه منتشر می‌شد، لذا بعضی از دانشمندان او را در تحقیقات خود بی‌طرف ندانسته، بلکه هواخواه آن فرقه به حساب آورده‌اند. وی گرایش‌نمایان و مدح‌آمیزی نسبت به اسماعیلیه دارد که اهمیت آثار او را سخت کاهش داده است. او می‌کوشد تا در دیدگاه مسلمانان روزگار ما، اسماعیلیه را تبرئه کند و اتهاماتی را که نویسندگان قرون وسطی و محققان جدید علیه ایشان اقامه کرده‌اند، رد نماید و ثابت کند اسماعیلی‌گری دوران متقدم با سنی‌گری چندان تفاوتی نداشته است. وی دهه آخر زندگی خود را در ایران سپری کرد و در سال ۱۳۴۹ در

تهران درگذشت. برای آشنایی بیشتر با ایوانف رجوع کنید به: جواد فیروزی، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، مقاله شماره ۴۲۲۶.

۲. **فریا استارک** (دیم فریا مادلین استارک) جهانگرد و نویسنده انگلیسی متولد ۱۸۹۳م. پاریس بود. وی از کالج بدفورد و مدرسه مطالعات شرقی لندن فارغالتحصیل شد. او پس از سفرهای زیادی به خاورمیانه طی سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۳۱م. وارد ایران شد و به لرستان، ایلام، مازندران و الموت سفر کرد و کتابی با عنوان *سفرنامه الموت، لرستان و ایلام* نوشت. وی در سال ۱۹۹۳م. در ۱۰۰ سالگی درگذشت. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: *سفرنامه الموت، لرستان و ایلام ترجمه علی محمد ساکی*، انتشارات علمی، ۱۳۶۴.



فریا استارک ۱۹۳۴م.

۳. **ماهر بوس** روزنامه‌نگار و نویسنده هندی است که در سال ۱۹۴۷ م. قبل از استقلال هند به دنیا آمد.



ماهر بوس

در سال ۱۹۶۹ برای تحصیل به انگلستان رفت و در آنجا به نوشتن و روزنامه‌نگاری پرداخت. او برای روزنامه‌های انگلیسی مقاله‌های بسیاری نوشته است. رشته تخصصی او تجارت، سیاست و ورزش است. وی سال ۲۰۰۷ به عنوان سردبیر ورزشی بی‌بی‌سی منصوب شد و تاکنون برای مقاله‌هایش چندین جایزه برده است. در سال ۱۹۹۰ به خاطر

نوشتن کتابی درباره بازی کریکت، به عنوان اولین نویسنده هندی، برنده جایزه ادبی سال شد. در سال ۱۹۹۴ هم جایزه ادبی کتاب سال را به دست آورد. او در لندن همراه همسر و دخترش زندگی می کند و بیش از بیست و دو عنوان کتاب نوشته است که اغلب در مورد مباحث روز بوده اند. کتاب *آقاخان های* او مشهور است.



کتاب *آقاخان ها* نوشته ماهر بوس

۴. **علاءالدین ابوالمظفر عطاملک بن بهاءالدین محمد جوینی** (۶۲۳ - ۶۸۱ ق.) یکی از دانشمندان صاحب نام ایران است. این دانشمند فرزانه به خاندان جوینی تعلق داشت که در جوین واقع در ایالت خراسان جایگاه مهمی داشتند و از عهد سلجوقیان وظیفه صاحب دیوانی و جمع آوری مالیات این منطقه را بر عهده داشتند. آنان در دوره خوارزمشاهیان در خدمت شاهان این سلسله بودند و پس از هجوم مغولان به ایران به خدمت آنان درآمدند. بهاءالدین پدر عطاملک در عهد خاندان مغول وزیر خراسان بود و پس از تشکیل حکومت ایلخانان مغول در ایران، دو فرزندش شمس الدین جوینی موسوم به صاحب دیوان و عطاملک جوینی که هر دو بهره وافر از علم و ادب و هنر داشتند به مقام بالایی در دربار مغولان دست یافتند. عطاملک چند سال در خدمت منکوقاآن بود و چندبار به همراه ارغون به مغولستان و نواحی دوردست ماوراءالنهر سفر کرد. عطاملک ذهنی فعال و روحی پرتلاش داشت و در طول این سفرها به اطلاعات فراوانی در خصوص مغولان و نحوه زندگی آنها دست یافت. وی در زمان لشکرکشی هلاکوخان اولین ایلخان مغول به اردوی خان پیوست و در سفرهای جنگی هلاکو علیه اسماعیلیه و فتح بغداد ملتزم رکاب بود. وی شرح مشاهدات خود را در تسخیر قلعه الموت و به قتل رساندن آخرین خلیفه عباسی در بغداد به رشته تحریر درآورده است. جوینی به همراه

خواجه نصیرالدین طوسی در طول سفر هلاکو از خراسان تا بغداد تلاش فراوانی به خرج داد تا مغول‌ها ویرانی کمتری در شهرها و روستاهای ایران به بار آورند و حتی در چند مورد ایلخان را به تعمیر برخی از قنوات و روستاهای ویران‌شده برانگیخت. هلاکو به عطاالملک جوینی احترام می‌گذاشت و بنا به خواهش این دانشمند فرزانه بسیاری از کتب موجود در قلعه افسانه‌ای الموت و برخی از آلات و ادوات رصدگیری ستارگان در اختیار وی قرار گرفتند و عطاالملک با تمهیداتی خاص موفق شد که از نابودی این کتب و به آتش کشیده شدن آن‌ها جلوگیری نماید. این اطلاعات ذی‌قیمت و دست اول در کتاب بزرگ او *تاریخ جهانگشا* توضیح داده شده است. عطاالملک پس از گشوده شدن بغداد و به قتل رسیدن خلیفه عباسی، از سوی هلاکو به امارت بغداد منصوب گشت و بیست سال در مقام خود باقی ماند. وی شاهکار بزرگ خود *تاریخ جهانگشا* را که به تشویق جهانگشایان مغول آغاز کرده بود در سال ۶۵۹ ق. به پایان رسانید و در سه مجلد تاریخ مغول از نخستین لشکرکشی‌های چنگیزخان تا لشکرکشی هلاکوخان به ایران و بغداد را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داد. عطاالملک و سایر خاندان جوینی، همانند سایر ایرانیانی که به خدمت مغولان درآمدند، سرنوشت دردناکی داشتند. خواجه شمس‌الدین محمد جوینی که وزیر هلاکو، اباقاخان و ارغون‌خان بود، در زمان ارغون مورد خشم خان قرار گرفت و پس از ضبط کلیه اموال به طرز فجیعی به قتل رسید. فرزندان شمس‌الدین نیز در پی پدر کشته شدند. عطاالملک جوینی نیز کمی قبل از به قتل رسیدن برادرش درگذشت. وی در طول حکومت بر بغداد، این شهر را به اوج آبادانی و شکوه رسانید و ضمن ترمیم کامل خرابی‌های مغولان، بغداد را به بهترین وجهی آراست.

۵. **محسن ساعی** مدیر روزنامه نسیم شمال و صاحب کتاب‌های *آقاخان محلاتی* و

فرقه اسماعیلیه، گلزار ساعی، ۵۱ حکایت، دیوان ساعی، تاریخ بجنورد و نهضت بانوان بود.



محسن ساعی

۶. **برنارد لویس** استاد دانشگاه پرینستون آمریکا و یهودی است. تخصص او تاریخ اسلام و اثر متقابل میان اسلام و غرب است. او برجسته‌ترین چهره یهودی‌ها در زمینه اسلام‌شناسی و مطالعات خاورمیانه به‌شمار می‌رود.

برخلاف دیگران، اسماعیلیه را حزب و فرقه‌ای عربی می‌شمارد که موالی، اعم از ایرانیان و آرامیان، بدان مذهب گرویدند و عقاید مسیحی، ایرانی و بابلی قدیم را در آن داخل کردند. وی صاحب تألیفات زیادی است و بعضی از آثار او به بیش از بیست زبان ترجمه شده‌اند. او یکی از کسانی است که در آمریکا نظریه تقسیم ایران را به مناطق چندگانه بومی ارائه داده و نظریاتش بر ایجاد شکاف بین مسلمانان استوار است. عده‌ای به تمسخر به او لقب *نوسترآدموس دوم* (از پیشگویان غربی) داده‌اند چون در مقاله‌ای در *وال استریت ژورنال* در ۸ اوت ۲۰۰۶ پیش‌بینی کرده بود که ایران در ۲۲ اوت ۲۰۰۶ به اسرائیل حمله اتمی و آن را کاملاً نابود می‌کند. در حقیقت وی با این‌گونه سخنان به تحریکات علیه ایران دامن می‌زند. برای آگاهی بیشتر درباره وی به این مقاله مراجعه کنید: آقای عبدالله شهبازی به آدرس:

<http://sharifnews.com>



برنارد لویس

۷. **خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی** در سال ۶۴۸ ق. در همدان متولد شد. او پسر عمادالدوله ابی‌الخیر، نواده موفق‌الدوله همدانی است. جد او موفق‌الدوله با **خواجه‌نصیر** در قلاع ملاحد قهستان سر می‌کرد و پس از تسلیم آن قلاع او نیز به خدمت مغول پیوست. وی ایام جوانی را در همدان به تحصیل علوم مختلف به‌ویژه طب گذراند و

به عنوان طبیب داخل دستگاه اباقاخان گردید و تا آنجا ترقی کرد که به وزارت غازان، اولجایتو و ابوسعید رسید. غازان خان رشیدالدین را مأمور کرد که تاریخی از مغول گردآوری کند. خواجه اساس کتاب خود را که به نام *تاریخ غازانی* خوانده شد ریخت ولی قبل از پایان کتاب غازان درگذشت و برادرش اولجایتو خواجه را به ادامه کار واداشت و اضافه کرد که علاوه بر تاریخ اقوام مغول تاریخ جامعی که شامل همه اقوام دیگر باشد به ضمیمه مجلدی درباره جغرافی و معرفت مسالک و ممالک زیر *تاریخ غازانی* قرار دهد. رشیدالدین با همه سنگینی وظیفه وزارت و گرفتاری های گوناگون به انجام آن همت گماشت و در سال ۷۱۰ ق. تألیف *جامع التواریخ* را به پایان رسانید. خواجه رشیدالدین مردی فاضل و دانشمند و آشنا به زبان های عربی، ترکی و مغولی بود و اوقات فراغت را به مطالعه یا کتابت می گذراند. خواجه بر اثر سعایت دشمنان در سال ۷۱۷ ق. از وزارت معزول شد و از سلطانیه به تبریز رفت و سرانجام بر اثر تحریکات مخالفان به دستور ابوسعید در سال ۷۱۸ ق. او را در نزدیکی تبریز کشتند و به زندگی یکی از بزرگ ترین حکما، اطباء، نویسندگان، مورخان و وزیران پایان بخشیدند و آثار او را در ربع رشیدی از میان بردند. مؤلفات دیگر او عبارتست از: ۱. کتاب *الآخبار والآثار*، در بیان سرما، گرما، فصول، فلاح، آبیاری و امراض نباتات و معدنیات، که اصل آن در دست نیست، ولی منتخبی از آن موجود است. ۲. *مفتاح التفاسیر*، در بیان فصاحت قرآن و ترجمه مفسران و بیان خیر و شر و قدر و ابطال تناسخ. ۳. *رساله سلطانیه*. ۴. *لطایف الحقایق*. ۵. *بیان الحقایق*. ۶. *توضیحات*، شامل نوزده مراسله در مسائل کلامی و دینی و عرفانی. ۷. مجموعه *مکاتبات رشیدی* که حاوی نکات ادبی و تاریخی است.

۸. **یعقوب آژند** متولد سال ۱۳۲۸ در شهر میاندوآب است. تا دریافت لیسانس تاریخ، تحصیلاتش را در شهر تبریز گذراند. در سال ۱۳۵۶ وارد دوره دکتری این رشته در دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۶۳ با گذراندن رساله خود، به دریافت دانشنامه دکتری نائل آمد.

او تاکنون بیش از ۷۰ عنوان کتاب در زمینه های هنر، ادبیات و تاریخ ترجمه و تألیف کرده که از آن جمله به این عنوان ها می توان اشاره کرد: *ترجمه تدویم و تحول در تاریخ*

میانه ایران نوشته آن کاترین سواين فورد لمبتون، فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی اثر راجر اسکراتن، جان هاسپرس، هنر و معماری اسلامی تألیف ریچارد اتینگهاوزن و الگ گرابر.



يعقوب آژند

۹. کلیفورد ادموند بوسورث (Clifford Edmund Bosworth) متولد ۲۹ دسامبر ۱۹۲۸م. در شهر شفیلد انگلستان است. او مورخ و مستشرق انگلیسی است که به زبان عربی آشنایی دارد و حدود ۲۰۰ مقاله در دانشنامه اسلام و ۱۰۰ مقاله در ایرانیکا نوشته و صاحب مقاله‌های متعددی در بریتانیکا و امریکانا است.



کلیفورد ادموند بوسورث

او سال ۱۹۹۸م. مدال نقره ابن‌سینای یونسکو را دریافت کرد و در سال ۲۰۰۱م. جایزه بنیاد دکتر محمود افشار را برای ایران‌شناسی به دست آورد و همین‌طور برنده جایزه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به خاطر مطالعات تاریخ ایران در سال ۲۰۰۳م. شد.

۱۰. فریدون بدره‌ای پژوهشگر معاصر متولد ۱۳۱۵ کرمانشاه و دارای دکترای زبان‌شناسی از دانشگاه تهران است. وی که بیش از ۸۰ کتاب و مقاله اعم از تألیف و ترجمه دارد به واسطه آثارش در زمینه تاریخ اسماعیلیه شهرت یافته است.



فریدون بدره‌ای

وی اولین مسئول کتابخانه ملی ایران بعد از انقلاب بود و هم‌اکنون ۲۸ سال است که در امریکا زندگی می‌کند.

۱۱. **عباس حمدانی** در سورت متولد شد و مدرک لیسانس و درجه حقوق خود را از دانشگاه بمبئی دریافت نمود و پس از آن مدرک دکترای خود را از دانشگاه لندن اخذ کرد. پس از تدریس در کراچی و قاهره، او به دانشگاه ویسکانسین رفت و بیش از سی سال به تدریس اشتغال داشت و تحقیقاتی در زمینه تاریخ اسماعیلیه انجام داد. او در سال ۲۰۰۷ مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی و نایاب را به مؤسسه مطالعات اسماعیلی هدیه کرده است. مجموعه او شامل حدود ۳۰۰ نسخه خطی و چاپی نایاب به زبان‌های عربی، فارسی، اردو و گجراتی است. نسخه‌های خطی اسماعیلی این مجموعه عمدتاً به قلم داعیان پیش از دوره فاطمی به بعد تألیف شده‌اند. همچنین در این مجموعه آثاری از دانشمندان اسماعیلی طیبی تا قرن بیستم وجود دارد. این مجموعه شامل نسخه‌هایی خطی از آثار محوری اسماعیلی در زمینه فلسفه مانند *راحة العقل* حمیدالدین کرمانی (قدیمی‌ترین نسخه موجود از این متن)، در زمینه فقه مانند *دعائم الاسلام* قاضی نعمان، و در زمینه تاریخ مثل *افتتاح الدعوة*، به قلم قاضی نعمان و مجلداتی از *عیون الاخبار* و *نزهة الاخبار* ادریس عمادالدین و فهرستی از احکام عباسیان به والیان‌شان در مصر پیش از تأسیس دولت فاطمی و آثاری در زمینه‌های متنوعی چون ستاره‌شناسی، ریاضیات و پزشکی را در بر دارد. نسخه‌ای ۳۰۰ ساله از *نهج البلاغه* که به دستخط یک زن خوشنویس کتابت شده است نیز وجود دارد. این مجموعه همچنین شامل نسخه‌هایی نادر از جمله نسخه خطی *کنز الولد* الحامدی، که محمدعلی حمدانی به خطی سری نسخه‌برداری کرده بود تا بتواند در سفر حج آن را به سلامت با خود خارج کند.



عباس حمدانی

عباس حمدانی رابطه‌ای دیرپا با مؤسسه مطالعات اسماعیلی داشته و در برنامه‌های توسعه منابع انسانی آن مؤسسه، سال‌ها تدریس کرده است. وی در حال حاضر روی ترجمه یک متن اسماعیلی کهن با همکاری بخش تحقیقات و انتشارات علمی مؤسسه مطالعات اسماعیلی کار می‌کند.

۱۲. **پیتر ویلی** متولد ۱۹۲۳م. انگلستان و استاد هنرهای اسلامی دانشگاه بریستول بود. وی از سال ۱۹۵۹م. پژوهش‌های خود را درباره دژهای اسماعیلی آغاز کرد و در سال ۱۹۶۸ مطالعات و تحقیقات خود را درباره نواحی شمالی پاکستان و استان بدخشان افغانستان گسترش داد. سفرهای اکتشافی سال ۱۹۹۷ او توسط بنیاد میراث ایران و مؤسسه مطالعات اسماعیلی حمایت گردید.

او عضو انجمن سلطنتی امور آسیا و محقق انجمن سلطنتی جغرافیا بود. و در نگارش مقاله‌هایی برای تایمز، مجله جغرافیایی و دانشنامه ایرانیکا در بخش‌های مربوط به بناهای اسماعیلیان نزاری در ایران و سوریه مشارکت داشت. قلاع حشاشین (۱۹۶۳) و آشیانه عقاب (۲۰۰۵) از آثار اوست.



پیتر ویلی

وی در ۲۳ آوریل ۲۰۰۹م. (۳ اردیبهشت ۱۳۸۸ش.) درگذشت.

۱۳. علی محمد ساکی فرزند حاج محمد متولد ۱۳۱۴ ش. در شهر خرم‌آباد بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهرش به پایان رسانید و در سال ۱۳۳۸ مدرک لیسانس خود را به دست آورد و استاد وی، منوچهر ستوده مقدمه‌ای بر پایان‌نامه‌اش نوشت.



علی محمد ساکی

او در سال ۱۳۳۵ به کسوت معلمی درآمد و در سال ۱۳۴۲ مدیر دبیرستان ملک‌الشعرای بهار شد. در سال ۱۳۴۸ به ریاست آموزش و پرورش ایزده منصوب و سال ۱۳۵۰ به‌عنوان شهردار خرم‌آباد انتخاب شد. از خدمات وی در شهرداری می‌توان به احداث مراکز فرهنگی، تفریحی، کتابخانه‌ها و میادین اشاره کرد. در سال ۱۳۵۶ از تمام کارهای مدیریتی و اجرایی دست کشید و به علایق شخصی‌اش یعنی نوشتن و ترجمه پرداخت. در خرداد سال ۱۳۷۳ بر اثر بیماری درگذشت. از آثار او *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*، *ترجمه سفرنامه سر بی‌دوراند*، *ترجمه سفرنامه ویلسون*، *ترجمه سفرنامه فریا استارک*، *زندگانی کریم‌خان زند*، *تصحیح گلشن مراد*، *ترجمه قلاع حشاشین* و صدها مقاله دیگر.

۱۴. ادوارد گرانویل براون (Edward Granville Browne) متولد ۱۸۶۲ م. در گلاسترشایر انگلستان بود، او پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه از دانشگاه کمبریج درجه دکترا ی پزشکی گرفت. وی علاقه به فراگیری زبان ترکی، عربی و فارسی داشت و موفق به دریافت لیسانس زبان‌های شرقی شد.



Edward S. Penven

ادوارد براون

بیشتر نوشته‌ها و پژوهش‌های براون در پیوند با تاریخ و ادبیات ایران است. آشنایی او با ایرانیانی چون ملکم‌خان و سیدجمال به سه سالی مربوط بود که در لندن برای گرفتن درجه فوق لیسانس تلاش می‌کرد. ۱۸۷۷ او را به‌عنوان آموزگار کمبریج پذیرفتند و این فرصت مناسبی بود تا به ایران سفر کند. در ایران مدت یک‌سال به شهرهایی چون یزد، کرمان، شیراز، تهران، اصفهان و تبریز سفر کرد و با آداب و رسوم طبقات مختلف مانند صوفیان، درویشان و قلندران آشنایی پیدا کرد.



ادوارد براون

نخستین کتاب او به نام سرگذشت یک سیاح در سال ۱۸۹۱ منتشر شد. که شرح مشاهدات و بیانگر احساسات و تجربیات یک‌ساله او درباره ایرانیان است. همین کتاب بار

دیگر در ۱۸۹۳ به نام یک سال در میان ایرانیان به چاپ رسید. پس از بازگشت به انگلستان به آموزش زبان فارسی پرداخت و در ۱۹۰۲ به مقام استادی زبان عربی دانشگاه نائل آمد و تا آخر عمر در این سمت باقی ماند.

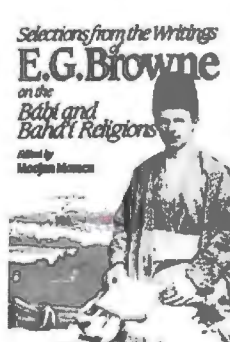
از جمله فعالیت‌های براون نوشته‌هایی در مورد «بابیه» است. او که نوشته‌های کنت دوگوبینو دربارهٔ فرقه بابیه و کوشش این فرقه را در ابعاد مختلف دیده بود، مقالات محققانه متعددی در این ارتباط برای مجله *انجمن سلطنتی آسیایی* نوشت. مقاله شخصی سیاح نیز در قضیه باب در ۱۸۹۰ نوشته شده است. بزرگ‌ترین اثر علمی او که حاصل ۳۰ سال کوشش، تحقیق و مطالعه مداوم اوست، *تاریخ ادبیات ایران* در چهار جلد است که بیشتر از آنکه به تاریخ بپردازد به سیر عقاید و نهضت‌ها مربوط می‌شود و تنها به کتب ادبی قناعت نمی‌کند. این چهار جلد به ترتیب از قدیم‌ترین ادوار تا فردوسی، از فردوسی تا سعدی، دوره تسلط تاتار و نیز سلسله‌های صفویه، قاجاریه و اوایل پهلوی را دربرمی‌گیرد. دیگر آثار او شامل تصحیح جلد دوم *لباب الالباب* (۱۹۰۶)، تصحیح *تذکره الشعرا* دولتشاه (۱۹۰۱)، ترجمه خلاصه *تاریخ طبرستان* (۱۹۰۵)، ترجمه *چهار مقاله* (۱۸۹۹) و ترجمه *تاریخ گزیده* در (۱۹۱۰) بوده است. نمی‌توان از او انتظار داشت که در تاریخ‌نویسی خود تمام اصول بی‌طرفی را رعایت کند. اما با وجود این پس از سال‌ها این کتاب همچنان مرجع بسیاری پژوهش‌هاست و به آن استناد می‌جویند. کتاب انقلاب ایران به شرح جزئیات حوادث سال‌های ۱۹۰۵-۹۹ می‌پردازد و در ضمن تشریح و تحلیل علل حوادث، دامنه بحث را به وقایع قبلی نیز می‌کشاند. مثلاً رابینو کنسول انگلیس در رشت مجموعه‌ای از مطبوعات دورهٔ مشروطه را فراهم آورد و میرزا محمدعلی خان تربیت کتابی دربارهٔ مطبوعات فارسی نوشت و هر دو را به براون دادند. اسمارت شاگرد او و کنسول انگلیس در تبریز و تهران، مور خبرنگار تایمز، میجر استوکس و چرچیل از وابستگان به سفارت بریتانیا از کسانی بودند که به او اطلاعات را منتقل می‌کردند. نامه‌های آن‌ها حاوی نکات جالبی دربارهٔ ایران است.

ادوارد براون خدمات ایرانیان به فرهنگ و تمدن دنیا را هم‌عرض ایتالیا و یونان می‌دانست و از اینکه دول اروپایی با سرنوشت آنان بازی کنند ناراحت بود. وی در ۵ ژانویه ۱۹۲۶ درگذشت.

برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

نامه‌های ادوارد براون به سیدحسن تقی‌زاده، به کوشش عباس زریاب و ایرج افشار، امیرکبیر، چاپ ۱۳۷۱.

انقلاب ایران، ادوارد براون، ترجمه مهری قزوینی، انتشارات کویر، چاپ ۱۳۷۶.
تاریخ ادبیات ایران، از صفویه تا عصر حاضر، ادوارد براون، ترجمه بهرام مقدادی، انتشارات مروارید، چاپ ۱۳۷۵.



ادوارد براون

۱۵. محمد کامل حسین متولد ۱۲ فوریه ۱۹۱۷ که به زبان‌های فرانسه و انگلیسی آشنایی داشت و دانش‌آموخته دانشگاه قاهره در رشته فلسفه بود. وی سال‌ها به تدریس فلسفه در دانشگاه‌های مختلف در مصر مشغول و مدتی مدیر آموزش و پرورش و همچنین رئیس دانشکده فلسفه بود. او از مؤسسان کتابخانه بزرگ و تخصصی مصر است که با نوشتن مقاله‌های سیاسی و اجتماعی با روزنامه‌ها نیز همکاری می‌کرد. کتاب تفکر در اساس دین و اخلاق از اوست. وی در سال ۱۹۷۸ درگذشت.



محمد کامل حسین

۱۶. دکتر عبدالحسین زرین کوب متولد ۱۳۰۱ ش. است. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در بروجرد به پایان رساند و پس از آن به دبیری در دبیرستان‌های بروجرد پرداخت.



عبدالحسین زرین کوب

وی کارشناسی ارشد (سال ۱۳۲۷) و دکترای (سال ۱۳۳۴) خود را از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران دریافت کرد. او از سال ۱۳۴۱ در فواصل تدریس در دانشگاه تهران، در دانشگاه‌های هند، پاکستان، آکسفورد، سوربن، پرینستون و ... نیز به تدریس پرداخت. عرفان، ادیان و تاریخ از رشته‌های پژوهشی مورد مطالعه او بود. دکتر زرین کوب در ۲۴ شهریور ۱۳۷۸ در گذشت.

۱۷. فرهاد دفتری متولد ۱۳۱۷ ش. و دارای دکترای اقتصاد از کالیفرنیا است. او تألیفاتی در زمینه اسماعیلیه دارد که می‌توان تاریخ و عقاید اسماعیلیه و افسانه‌های حشاشین را نام برد. وی مقالاتی برای دائرةالمعارف اسلامی، دانشنامه ایرانیکا و دانشنامه جهان اسلام نوشته است و اکنون پژوهشگر موسسه مطالعات اسماعیلی لندن است.



فرهاد دفتری

۱۸. پروین منزوی (متولد ۱۳۲۲) فرزند دکتر علینقی منزوی و نوه شیخ آقا بزرگ تهرانی است. او فارغ‌التحصیل رشته پزشکی از دانشگاه لنینگراد است. از جمله آثاری که تاکنون از او ترجمه و منتشر شده می‌توان جلد چهارم کتاب *نارنجی* اسناد وزارت امور خارجه روسیه و نیز کتاب *تاریخ اسماعیلیان در ایران* در سده‌های پنجم تا هفتم هجری اثر خانم لودمیلا ولادیمیرونا استروویا را نام برد. ترجمه *ادبیات فارسی بر مبنای دستوری* را نیز در کارنامه‌اش دارد و اخیراً کتاب *دوره عربی زبانی در ادبیات فارسی* اثر نظام‌الدین زاهدی را منتشر کرده است. این مجموعه در شش جلد به شعر و نثر آن بخش از شاعران و نویسندگان ایرانی می‌پردازد که به زبان عربی می‌نوشتند.

۱۹. مارشال گودوین سیمز هاجسن استاد دانشگاه شبکاگو و صاحب کتاب *فرقه اسماعیلیه* که رساله دکترای خود را در زمینه تاریخ اسماعیلیان نزاری نگاشت و فشرده آن توسط «یعقوب آژند» به فارسی ترجمه و در کتاب *اسماعیلیان در تاریخ* چاپ شده است.



کتاب *فرقه اسماعیلیه* نوشته مارشال هاجسن

۲۰. دکتر یوسف فضایی متولد ۱۳۱۴ بهار همدان است و دکترای ادیان و عرفان را از دانشکده الهیات دانشگاه تهران گرفته و سال‌ها به کار تدریس مشغول بوده است. کتاب *تاریخ عقاید و مذاهب شیعه* که ترجمه *المقالات والفرق* اثر سعدین عبدالله ابی خلف اشعری قمی از آثار اوست. *تاریخ مختصر زبان‌های سامی، پیدایش انسان و آغاز شهرنشینی و بنیان‌های اجتماعی دین و مناظرات فخرالدین رازی، سیر تکاملی تاریخ قرآن و تفسیر و...* عناوین بخشی دیگر از تألیفات و ترجمه‌های دکتر یوسف فضایی است که در سال‌های مختلف به بازار آمده است.



دکتر یوسف فضایی

۲۱. حجة الاسلام میثم تارم متولد ۱۳۴۰ ش. در روستای علاءالدین جیرفت به دنیا آمد. دوره ابتدایی را در زادگاه خویش و دوره راهنمایی را در جیرفت به پایان رساند و در سال ۱۳۵۹ به حوزه علمیه قم رفت و پس از طی دوره مقدماتی مدت ده سال در محضر آقایان فاضل لنکرانی و هاشمی شاهرودی و سیدکاظم حائری درس خارج را به اتمام رساند و در سال ۱۳۷۲ از دانشگاه تربیت مدرس درجه کارشناسی ارشد و سپس دکترای خود را در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی به دست آورد. وی مدرس دانشگاه جیرفت است و امامت جمعه شهر جیرفت را به عهده دارد.



حجة الاسلام میثم تارم

۲۲. سید حسن تقی زاده فرزند سیدعلی اردوبادی، در شهریور ۱۲۵۶ ش. در تبریز متولد شد.

پس از پیروزی نهضت مشروطیت، تقی زاده از جمله نمایندگان تبریز بود. در طی محاصره و به توپ بسته شدن مجلس، سیدحسن تقی زاده به سفارت انگلستان پناهنده شد. شاه تحویل تقی زاده را از سفارت خواستار شد اما سفارت این درخواست را رد کرد و پس از مذاکرات بسیار مقرر گردید که او از ایران تبعید شود و تا روی کار آمدن مجلس دوم همچنان در تبعید بود.



تقی زاده

تقی زاده در دوره دوم بار دیگر به عنوان نماینده مردم تبریز برگزیده شد و ریاست حزب انقلابی دموکرات را هم برعهده گرفت. او در کمیته‌ای بود که با همکاری افرادی چون وثوق الدوله، حکیم‌الملک، محمدولی خان تنکابنی و سردار اسعد بختیاری دستور قتل آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری را صادر کردند. بعد از ترور آیت‌الله بهبهانی، وی به دشمن روحانیت معروف شد و از سوی آخوند خراسانی و عده‌ای از علمای نجف در ارتباط با فساد سیاسی و عدم شایستگی و لزوم خروج او از ایران فتوایی صادر شد.



تقی زاده در جوانی

پس از ترور آیت‌الله بهبهانی به اروپا رفت و مدت‌ها در لندن و پاریس ماند. بعد از شروع جنگ جهانی اول دولت آلمان در تماسی با او تضمین داد که برای مبارزه با انگلیس و روسیه در ایران از او حمایت می‌کند. تقی زاده به برلین رفت و مدت ۹ سال در آنجا اقامت گزید و روزنامه کاوه را با همکاری جمال زاده منتشر کرد و انجمن ملیون ایرانی را تشکیل داد. در سال ۱۳۰۰ قوام‌السلطنه او را در رأس هیئتی برای مذاکره با دولت شوروی روانه روسیه کرد. پس از انجام این مأموریت وی مجدداً به آلمان بازگشت و با یک دختر آلمانی ازدواج کرد.



روزنامه کاف

در سال ۱۳۰۳ بار دیگر به مجلس پنجم راه یافت و به ایران بازگشت و در دوره رضاشاه به مناصب مهمی دست یافت. مدتی مشاور و همکار رضاشاه در برنامه اصلاحات و توسعه بود و در زمان او قرارداد داری تمدید شد که بعدها از خود در این مورد سلب مسئولیت می کرد. سپس مورد غضب شاه قرار گرفت و به لندن رفت. با روی کار آمدن فروغی، تقی زاده به دنیای سیاست بازگشت و به سمت وزیر مختار ایران در فرانسه و سپس به مقام سفیر کبیر ایران در انگلستان منصوب و به لندن رفت. تقی زاده در سال ۱۳۲۸ رئیس مجلس سنا در ایران شد و تا سال ۱۳۴۶ یکی از سناتورهای تهران بود. وی در سال ۱۳۴۸ در نود و دو سالگی درگذشت.



آیت الله بهبهانی

۲۳. **داریوش شایگان** متولد ۱۳۱۳ تهران و دارای مدرک دکترا از دانشگاه سوربن است. با رشته‌های علوم سیاسی، فلسفه، حقوق و زبان‌شناسی آشنایی دارد. غالب آثار شایگان به زبان فرانسه و در حوزه فلسفه تطبیقی است.



داریوش شایگان

رمان او با عنوان *سرزمین سراب‌ها* برنده جایزه انجمن نویسندگان فرانسوی شد. وی اکنون ساکن فرانسه است و به عنوان یکی از چهره‌های مؤثر در گفتگوی تمدن‌ها انتخاب شده است. از آثار او می‌توان *آسیا در برابر غرب*، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند* در ۲ جلد، *تصوف و هندوئیسم*، *افسون زندگی جدید*، *هویت چهل تکه و تفکر سیار*، *بت‌های ذهنی و خاطره‌های ازلی*، *سرزمین سراب‌ها و انقلاب دینی چیست؟* اشاره کرد.

۲۴. **هانری کربن** در سال ۱۹۰۳م. در فرانسه به دنیا آمد و از دانشگاه سوربن دانشنامه عالی فلسفه گرفت. او در دانشگاه پاریس به زبان‌های عربی، فارسی و پهلوی آشنا شد.



کربن در جوانی

انجمن ایرانشناسی فرانسه را در سال ۱۹۷۴ م. تأسیس و به کمک آن دامنه وسیعی از مطالعات درباره ایران را ساماندهی کرد. ۲۲ جلد کتاب از مجموعه گنجینه نوشته‌های ایرانی را در زمان حیاتش منتشر ساخت. وی در سال ۱۹۷۸ م. درگذشت.



کربن

۲۵. میرزا محمد تربتی ملقب به مشتاق علیشاه که سیم چهارمی را به سه تار افزود. او در سال ۱۲۰۶ ق. پس از آنکه مشغول خواندن قرآن با نوای سه تار بود، کشته شد. نعش او را در کنار مقبره میرزا حسین خان دفن کردند که اینک در میدان مشتاقیه کرمان، معروف به گنبد مشتاقیه است.

۲۶. حامد الگار در سال ۱۹۴۰ م. در انگلستان به دنیا آمد. وی لیسانس خود را در رشته زبان‌های شرقی (فارسی و عربی) از کالج ترینیتی کمبریج گرفت و برای تکمیل تحصیلات خود و آموختن زبان فارسی تا سطح دکترای با استفاده از بورس تحصیلی راهی دانشگاه تهران شد.



پروفسور حامد الگار

او که به دین مبین اسلام مشرف شده بیش از صد مقاله برای دایرةالمعارف بریتانیکا نوشته و در دانشگاه برکلی کالیفرنیا به تدریس زبان فارسی، تاریخ و فلسفه اسلامی

مشغول است. کتاب‌های بسیاری را از زبان‌های عربی، ترکی و فارسی به انگلیسی ترجمه کرده است که از جمله می‌توان به کتاب‌های اسلام و انقلاب و نوشته‌ها و اعلامیه‌های امام خمینی (ره) اشاره کرد.

۲۷. ابوالقاسم سری متولد ۱۳۱۲ اصفهان، دکترای ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه است. *افسانه‌های قفقازی*، *قریب خوردگان صهیونیسم*، *تصحیح دیوان علی نقی کمرهای و برافتادن صفویان و برآمدن محمود افغان* عناوین بخشی از آثار دکتر ابوالقاسم سری است.

۲۸. حسین کوهی کرمانی متولد ۱۲۷۶ ش. و کار اصلی‌اش روزنامه‌نگاری بود. او در تهران روزنامه نسیم صبا را پی ریخت و گاهی به تنهایی مدیریت سردبیری و نمونه‌خوانی و تهیه خبر و مطالب را انجام می‌داد.



کوهی کرمانی

در دوره رضاخان اکثر روزنامه‌ها بسته شدند و کوهی کرمانی به‌سوی تحقیق و تتبع در ادبیات شفاهی مردم رفت. در حقیقت او اولین گردآورنده ایرانی ترانه‌ها و اشعار عامیانه ایرانیان است. بعدها او این کتاب را با نام *هفتصد ترانه* منتشر کرد و بسیار مورد توجه قرار گرفت. آثار کوهی کرمانی گوناگون است. از گردآوری افسانه‌های محلی تا تصحیح دیوان شعرای بزرگ را دربرمی‌گیرد. وی در سال ۱۳۳۷ ش. درگذشت.

۲۹. قانّی که پدرش هم شاعر بود، در سال ۱۲۲۲ق. یعنی زمان سلطنت فتحعلی شاه در شیراز متولد شد. در جوانی به خراسان رفت و ادبیات آموخت و سرودن شعر را آغاز کرد. او پس از شهرت به دربار ناصرالدین شاه راه یافت. قانّی با زبان‌های فرانسه و انگلیسی آشنایی داشت. وی در سال ۱۲۷۰ق. در تهران درگذشت و در شهر ری کنار مزار ابوالفتح رازی به خاک سپرده شد. دیوان اشعار او متجاوز از ۲۰۰۰۰ بیت است.

۳۰. میرزا محمد مشهور به فاضل خان گروسی، نویسنده و شاعر، متخلص به «راوی» به سال ۱۱۹۶ ق. در گروس همدان متولد شد. وی در ۱۲۱۴ به تهران آمد و به دربار فتحعلی شاه راه یافت. پس از مدتی منشیگری شاه، به وزارت همدان منصوب شد. در آنجا به دلیل کمی حقوق و گرفتاری‌ها مقروض شد، پس نامه‌هایی به آقاخان و قائم مقام نوشت و درخواست پول کرد. در همین ایام قائم مقام در اخوانیه‌ای به او گفته است:

دل از بر من گمشده پیدا نشود باز / عالم همه دانند که اندر همدان است

قائم مقام نامه را به شاه نشان داد و شاه دیون او را پرداخت و به خواست خودش او را به تهران و منشیگری بازگرداند. قائم مقام در مورد او می‌گفت: «لم تر عینی مثلکم فاضلا» و یا :

اختر از چرخ به زیر آری و پاشی بورق / گوهر از بحر برون آری و ریزی به کنار
فاضل خان انجمن خاقانی را که تذکره‌ای در شرح حال فتحعلیشاه و دیگر افراد خاندان قاجار است، نگاشت. او علاوه بر معلومات عربی و ادبی، خطی بسیار عالی و انشایی قابل توجه داشت. در سال ۱۲۴۵ ق. که گریبایدوف وزیر مختار روسیه در تهران کشته شد، فتحعلیشاه هیئتی را به روسیه فرستاد که فاضل خان هم با آن‌ها بود. پوشکین شاعر روسی که در این زمان به جنوب کشور تبعید شده بود، در بین راه با فاضل خان برخورد می‌کند. پوشکین می‌نویسد: من سخن را به بیاری مترجم آغاز کردم، با طمطراق و عبارت‌پردازی تا به روش مردم مشرق زمین، به او خوشامد بگویم اما وقتی که فاضل خان به لفاظی بی‌جای من با ادب ساده و خردمندانه‌ای که سزاوار مرد حسابی بود، پاسخ داد، من چسان شرمنده شدم ... از این پس دیگر درباره هیچ کس برای آنکه کلاه پوست بر سر دارد و انگشت‌های خود را رنگ کرده است قضاوت نخواهم کرد. پوشکین در شعری هم از این برخورد یاد می‌کند:

ای خوش آن روز و ساعتی / که در کوه‌های قفقاز / سرنوشت ما را به هم رسانید / راه تازه‌ای که در پیش گرفته‌ای بر تو مبارک باد / راه تو به سرزمین شمالی سهمگین ماست / که مدت پادشاهی بهار در آن کوتاهست / اما در آنجا نام حافظ و سعدی / معروفست / تو به سرزمین نیمه‌شب خواهی رفت / پس اثری از سخنان خود در آن بگذار / گل‌های اندیشه شرقی را / بر روی برف‌های شمالی بپاش.

فاضل‌خان گروسی در سال ۱۲۵۴ ق. درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون گشت - برای آشنایی بیشتر با فاضل‌خان گروسی، رجوع کنید به مجلهٔ *ارمغان*، دوره بیست و ششم، شهریور و مهر ۱۳۳۶ - شماره ۶ و ۷ مقالهٔ فاضل‌خان گروسی به قلم آقای ابراهیم صفایی ملایری و همین‌طور مجلهٔ *یغما*، بهمن ۱۳۳۷ - شماره ۱۲۷ پوشکین و فاضل‌خان گروسی به قلم مرحوم استاد سعید نفیسی و مجلهٔ *بررسی‌های تاریخی* - نمونه خط فاضل‌خان گروسی به قلم آقای محمد اسماعیل رضوانی.

۳۱. ذوالفقارخان سمنانی از سرداران معروف زمان فتحعلی‌شاه است. او و برادرش اسماعیل‌خان با سرکوبی یاغیان توجه فتحعلی‌شاه قاجار را به خود جلب نمودند و به همین دلیل پس از مدتی حکومت سمنان را به او دادند. وی مردی جبار، تندخو و بددهان بود. ابوالحسن یغمای جندقی شاعر معروف نیز مدتی منشی او بود. از تاریخ تولد و مرگ او اطلاع صحیحی در دست نیست، ولی مسلماً قبل از سال ۱۲۳۰ ق. (تاریخ بنای مسجد شاه سمنان) فوت نموده است.

۳۲. ابوالحسن فرزند ابراهیم قلی متخلص به یغمای جندقی از شاعران غزلسرای عهد قاجار است. او در سال ۱۱۹۶ ق. در روستای خور جندق به دنیا آمد. بعد از گذراندن مقدمات، مدتی در ایران و عراق به سیاحت پرداخت. وی از شاعران معروف و با استعداد دورهٔ قاجاریه بود. باوجود رواج مداحی شاهان در آن زمان به‌هیچ‌وجه مدح نگفت.



یغمای جندقی

از آثار او مثنوی خلاصه/لافتضاح و مثنوی شکوک الدلیل است که به وزن شاهنامه سروده است. او زبانی ساده و شعری روان داشت و در نثر هم توانا بود. توجه زیاد او به هجو و زیاده‌روی‌های وی در این نوع شعر معروف است. یغما بیشتر عمر خود را در سمنان گذراند و آخر عمر به جندق و بیابانک رفت و در سال ۱۲۷۶ در هشتاد سالگی درگذشت و در همان جا مدفون شد.

۳۳. حاج میرزا عباس ایروانی معروف به حاج میرزا آقاسی متولد ۱۱۹۸ ق. در ماکو پسر میرزامسلم از طایفه بیات ایروان، سیاستمدار و آخرین صدراعظم (۱۲۵۱-۱۲۶۴ ق. / ۱۸۳۵ - ۱۸۴۸ م.) دولت محمدشاه قاجار بود.



حاج میرزا آقاسی

او پس از آنکه قائم مقام فراهانی به فرمان محمدشاه کشته شد به این جایگاه رسید. میرزا آقاسی از خاندان بیانی بود که شاه عباس، ۳۰۰ خانوار از آنان را از ایروان (در ارمنستان امروزی) به دره ماکو انتقال داد تا امنیت این گذرگاه مهم کوهستانی که سال‌ها در دست راهزنان ساکن در قلعه ماکو بود حفظ کنند. آقاسی بعد از طی تحصیلات اولیه به عراق رفت و بعد از اتمام تحصیلاتش به ماکو برگشت و سپس به عنوان معلم نوادگان فتحعلی‌شاه که به صورت سنتی در خوی ساکن می‌شدند گمارده شد. آشنایی او با شاهزاده محمد (محمدشاه آینده) از همین کلاس‌ها آغاز و در نهایت مرشد محمدشاه شد.

وزارت میرزا آقاسی با شیوع بیماری وبا در تهران و خروج محمدشاه از این شهر آغاز گشت. حاجی پس از تصدی این مقام (۱۲۵۱ ق. / ۱۸۳۵ م.) به سرعت و با کمک شاه، مدعیان وزارت را تار و مار کرد، از جمله، الهیارخان آصف‌الدوله را که در روزگار فتحعلی‌شاه صدارت داشت به خراسان فرستاد و منوچهرخان معتمدالدوله را روانه اصفهان، لرستان و

خوزستان کرد. محمدشاه او را نه به چشم صدارت، بلکه به چشم مراد خود می‌نگریست. حاجی با عزت نساء دختر فتحعلی‌شاه و عمه محمدشاه و همسر پیشین موسی‌خان برادرزاده فتحعلی‌شاه ازدواج کرد. حاجی در سیاست خارجی، مانند بیشتر دولتمردان عصر قاجار، به علت اینکه ایران درگیر رقابت‌های سخت روس و انگلیس بود، با ناکامی روبرو شد. مهمترین شکست وی، محاصره هرات توسط ارتش ایران بود. حاجی که از مسائل نظامی هیچ اطلاعی نداشت، در عملیات جنگی دخالت می‌کرد و حتی محاصره ناقص هرات را که باعث ناکامی ایران شد، خود رهبری کرد و آنگاه که به علت اتمام حجت و اشغال خارک توسط انگلستان، از محاصره هرات دست کشید و عزم بازگشت کرد، ارتش را بی‌سروسامان به حال خود رها ساخت. سوءتدبیر او در این لشکرکشی و سپس بی‌اعتنایی نسبت به درخواست امیران افغان، که مخالف سیطره انگلستان بودند باعث شد که ایران برای همیشه افغانستان را از دست بدهد. بلافاصله پس از مرگ شاه (۱۲۶۴ق./۱۸۴۸م.)، مهد علیا، مادر ناصرالدین‌شاه، حاجی را با تأیید درباریان از وزارت خلع کرد. ناصرالدین‌شاه پس از رسیدن به تهران و استقرار بر تخت پادشاهی، حاجی را بنواخت و به درخواست خود او به عتبات روانه‌اش کرد البته گفته‌اند که وی به آنجا تبعید شد. او روز جمعه ۱۲ رمضان ۱۲۶۵ق. در سن ۶۷ سالگی درگذشت. آقاسی شعر هم می‌گفته و به یاد استادش ملاعبدالصمد همدانی، فخری تخلص می‌کرده است.

برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به کتاب امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۶۱ش.

۳۴. مجذوب‌علی‌شاه همدانی حاج محمدجعفر کبودرآهنگی قراقرلو متخلص به مجذوب و ملقب به مجذوب‌علی‌شاه فرزند حاج صفرخان، متوفی سال ۱۲۳۹ ق. است. قبر مجذوب‌علیشاه در تبریز در محله سرخاب و در مقبره سیدحمزه مدفون است.

۳۵. مست‌علی‌شاه (قطب سی‌ویکم عطاءاللهی) زین‌العابدین شیروانی ملقب به مست‌علیشاه متولد ۱۱۹۳ ق. در شیروان است. در ده سالگی با خانواده‌اش به عتبات رفت و تا ۱۷ سالگی در آنجا به تحصیلات مقدماتی پرداخت. سپس با عبدالصمد همدانی آشنا شد و توسط او به صوفیه پیوست. مدتی بعد به ایران بازگشت و پس از چند سال سیاحت در ایران،

هند و پاکستان به زیارت مکه و از آنجا به ایران و بغداد رفت. در عراق با مجذوب‌علی‌شاه آشنا و از شاگردان خاص او گشت تا در سال ۱۲۳۹ پس از فوت مجذوب‌علی‌شاه جانشین او شد و به مدت ۱۴ سال قطب صوفیه بود و سال ۱۲۵۳ ق. درگذشت. از تألیفات او *بستان‌السیاحه، ریاض‌السیاحه، حقائق‌السیاحه و کشف‌المعارف* است.

۳۶. فریدون آدمیت پسر عباسقلی‌خان قزوینی (اولین مؤسس فراماسون در ایران) در سال ۱۲۹۹ ش. متولد شد. وی محصل دارالفنون بود و در سال ۱۳۲۱ ش. از دانشکده حقوق و علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد. پایان‌نامه‌اش را دربارهٔ زندگی و اقدامات سیاسی میرزاتقی‌خان امیرکبیر نوشت که دو سال بعد با عنوان *امیرکبیر و ایران* با مقدمه استادش محمود محمود به چاپ رسید.



آدمیت

در سال ۱۳۱۹ ش. سمت‌هایی را در ایام حکومت رضاخان و نیز در دوران سلطنت محمدرضا شاه برعهده گرفت. برخی از این سمت‌ها عبارت بودند از: دبیر دوم سفارت ایران در لندن، معاونت اداره اطلاعات و مطبوعات، دبیر اول نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل متحد، رایزن سفارت ایران در سازمان ملل، نماینده ایران در کمیسیون وابسته به شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد، مدیر کل سیاسی وزارت خارجه، مشاور عالی وزارت امور خارجه، معاون وزارت امور خارجه، سفیر ایران در لاهه، سفیر ایران در مسکو، سفیر ایران در فیلیپین و در نهایت سفیر ایران در هند. آدمیت در کنار انجام مأموریت اداری در بریتانیا، وارد دانشکده علوم سیاسی و اقتصاد لندن شد و پس از پنج سال تحصیل در رشته تاریخ و فلسفه سیاسی در سال ۱۹۴۱ م. به درجهٔ دکتری دست یافت. فریدون آدمیت در طول زندگی خود، همواره مورد حمایت دستگاه پهلوی بود. وی

کتاب‌هایی مانند اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی و... نگاشت و آنچه را که نامبردگان بر ضد اسلام، امامان معصوم شیعه و اعتقادات دینی مسلمانان نوشته بودند و جرأت پخش آن را نداشتند، منتشر ساخت. وی یکشنبه ۳۰ مارچ ۱۱/۲۰۰۸ فروردین ۱۳۸۷ ش. درگذشت. برای آگاهی از شرح حال فریدون آدمیت رجوع کنید به مقاله «زندگی و اندیشه فریدون آدمیت»، مجله‌ زمانه، س ۳، مرداد ۱۳۸۳، شماره ۲۳، ص ۶۲-۶۳

۳۷. سیداحمد خان ملک ساسانی با تخلص شعری ساسانی از دیپلمات‌های عصر قاجار، پهلوی اول و دوم و از نویسندگان ایرانی بود.



خان ملک ساسانی

وی که در دربار شاهی لقب محتشم السلطان دریافت کرد در سال ۱۲۸۵ خورشیدی از سوی پدرش برای تحصیل به کشور سوئیس فرستاده شد. ساسانی، پس از پایان تحصیلات در سال ۱۲۹۱ خورشیدی به تهران بازگشت و با عنوان معلم اختصاصی احمدشاه در دربار شاهی فعالیت خود را شروع کرد. او از جمله نویسندگان تئاتر و نقد تئاتر بود و زمانی نیز مدرس ادبیات نمایشی هنرستان هنرپیشگی تهران شد.

خان ملک در پایان عمر به فرانسه رفت و در سن ۸۶ سالگی در همان جا درگذشت و جنازه‌اش در سوهانک شمیران به خاک سپرده شد. آثار او عبارتند از: سیاست‌گزاران ایران در دوره قاجاریه، تاریخ رابطه سیاسی ایران و عثمانی، مرزهای ایران در دوره نادرشاه، هفت داستان تاریخی از قرون گذشته ایران، یادبودهای سفارت استانبول، دست پنهان

سیاست انگلیس در ایران و آگاهی نامه در شرح احوال ادیب الممالک فراهانی.

۳۸. محمود محمود فرزند محمدقلی که در سال ۱۲۶۱ خورشیدی در تبریز متولد شد. او از ملیون و آزادی خواهان پر حرارت و فعال صدر مشروطیت بود. دوره خدمات اداریش را در وزارت پست و تلگراف گذراند و از کارمندان عالی مقام آن وزارتخانه بود. مدتی نیز استاندار تهران بود و در دوره ۱۵ به نمایندگی مجلس انتخاب گردید.



محمود محمود

تا قبل از کودتای اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی و روی کار آمدن رضاخان، معروف به پهلوی بود و پس از آن نام محمود را برای نام خانوادگی برگزید. از ترجمه های محمود کتاب جنگ نفت، تألیف آنتوان موهر استاد دانشگاه ایسلو و کتاب شهریار، تألیف ماکیاوول است. مهمترین تألیف و اثر او دوره تاریخ مفصل روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ است که در ۸ جلد چاپ و منتشر شده است. وی روز جمعه ۲۸ آبانماه ۱۳۴۴ خورشیدی در سن ۸۴ سالگی در تهران درگذشت و در ابن بابویه (شهر ری) به خاک سپرده شد.

۳۹. ویلیام مک ناتن (WILLIAM MACNAGHTEN) (۱۸۴۱ - ۱۷۹۳) در ۱۸۳۷ مشاور لرد اوکلند حکمران کل هند بود. از مداخله انگلیس در افغانستان برای مقابله با نفوذ روس ها جانبداری کرد و به عنوان نماینده سیاسی نیروهای اشغالگر انگلیسی در کابل می خواست شاه شجاع را جانشین دوست محمدخان پادشاه افغانستان کند اما موفق نشد. افغان ها سوءظن بردند که خیانت کرده است و پیش از خروج قوای انگلیسی از کابل او را کشتند.



ویلیام مک ناتن

۴۰. **سر هنری راولینسون** (Sir Henry C. Rawlinson) (۱۸۹۵ - ۱۸۱۰) دیپلمات و شرق‌شناس بریتانیایی و نخستین کسی بود که خط میخی را با بررسی کتیبه‌های بیستون خواند.



راولینسون در جوانی

راولینسون از دهه ۱۸۳۰ تلاش خود را برای خواندن کتیبه‌های (خط میخی) ایران باستان آغاز کرده بود. وی که بر زبان فارسی مسلط بود پیش‌تر آتاشه نظامی انگلستان در ایران بود و مطالعه تاریخ ایرانیان وی را علاقه‌مند به تحقیق درباره ایران باستان و خواندن سنگ‌نبشته‌های آن عهد کرده بود. پیش از او، گروتنفند (Grotenfend) آلمانی دست به چنین تلاشی زده بود ولی موفق به خواندن کامل متون نشده بود و تنها معنای برخی از کلمات را حدس زده بود.



راولینسون در میان سالی

راولینسون که در سال ۱۸۱۰ در چادلینگتون (Chadlington) انگلستان به دنیا آمده بود، در سال ۱۸۹۵ درگذشت.



راولینسون در اواخر عمر

۴۱. وقار شیرازی فرزند بزرگ وصال شیرازی، متولد ۱۲۳۲ ق.، شاعر، ادیب و خطاط بود. او پس از فراگیری مقدمات به تحصیل فقه و اصول و حکمت الهی پرداخت و در بمبئی با همراهی برادرش، مثنوی مولوی را با خط خوش نوشت و به چاپ رسانید. او تألیفات زیادی چون اطواق الذهب، شرح و ترجمه نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر و عشره کامله و ... دارد. وی در سال ۱۲۹۸ ق. درگذشت.



وقار شیرازی

۴۲. زین العابدین رحمت‌علیشاه شیرازی فرزند محمد معصوم متولد ۱۲۰۸ ق. در کاظمین است.

تا بیست سالگی در آن شهر مشغول تحصیل بود، سپس به شیراز رفت و نزد جدش به تکمیل علوم منقول و معقول پرداخت. او از مست‌علیشاه شیروانی از مشایخ طریقت نعمت‌اللهی و همچنین از مجذوب‌علیشاه استفاده کرد و از طرف محمدشاه قاجار به نایب‌الصدری ملقب شد. وی در شیراز سال ۱۲۷۸ ق. درگذشت و بنا بر وصیت خود در قبرستان باب‌السلام مدفون شد. از آثار او رساله‌ای در جواب از سؤال وحدت وجود و بعضی حواشی بر کتب عربی و فقهی است. با اینکه او صریحاً عموی خود منورعلیشاه را جانشین خود قرار داد، درویش نعمت‌اللهی به دو دسته منورعلیشاهی و سعادت‌علیشاهی تقسیم شدند. بعدها منورعلیشاهی‌ها هم به دو دسته منورعلیشاهی و صفی‌علیشاهی تقسیم شدند.

۴۳. منورعلی‌شاه: حاج محمد شیرازی معروف به منورعلیشاه مقتدای درویش نعمت‌اللهی و عموی رحمت‌علیشاه و جانشین او بود. در سال ۱۲۲۴ ق. به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۱ ق. درگذشت.



منور علی شاه

۴۴. حاج میرزا معصوم ملقب به نایب‌الصدر فرزند میرزا زین‌العابدین (رحمت‌علی‌شاه) در سال ۱۲۷۰ ق. در شیراز متولد شد و در سال ۱۲۸۸ برای تکمیل تحصیلات به عراق رفت و چهار سال در کربلا نزد فاضل اردکانی (متوفی ۱۳۰۵ ق.) درس خواند و سپس به تهران آمد و از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه شد. او در سال ۱۲۹۳، پس از فوت برادرش ملقب به نایب‌الصدر شد.



معصوم علی شاه

وی در آغاز مشروطیت به مجلس شورای ملی راه یافت. پس از به توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۶ ق.، از ترس دستگیری و اعدام، برای پناهنده شدن به حضرت عبدالعظیم، درون تابوتی خوابید و نقش مرده را بازی کرد. چند روز پس از پناهندگی‌اش نامه‌ای به شاه نوشت و با اجازه وی به مشهد رفت. مهدی بامداد در شرح حال رجال ایران، ج ۶ ص ۲۶۵ در مورد او می‌نویسد:

«حاج میرزا معصوم باوجود اینکه مرد فاضلی بوده و دم از درویشی می‌زده و در سیر و سلوک و عرفان اطلاعات زیادی داشته است در ضمن خیلی هم طالب ریاست بوده اما نمی‌دانسته است که چه باید بکند و به‌طوری که معلوم می‌شود راه ریاست را در رشته خود یعنی فوت و فن کاسه‌گری آن را خوب بلد نبوده است».

او در سال ۱۳۰۳ ق. نزد سلطانعلی‌شاه در گناباد رفت و به وی سرسپرد و در این ایام وضع مالیش خیلی خوب شد و ادعای جانشینی منورعلی‌شاه را نمود و خویشان را معصوم‌علی‌شاه نامید و دوست داشت که پیشوای سلسله شود اما کارش نگرفت. بنابراین دوباره پیش سلطانعلی‌شاه برگشت و اظهار پشیمانی نمود و سرسپرده او شد. چندی در گناباد اقامت داشت و پس از کشته شدن سلطانعلی‌شاه با پسر و نوه او بیعت کرد و از پیروان آنان گردید. در اواخر عمر مدتی رئیس اوقاف گرگان و چندی ریاست اوقاف گناباد را داشت.

ادیب الممالک فراهانی در مورد او گفته است:

ای دوست بی‌مسند اوقاف ببین بیداد و طمع ز قاف تا قاف ببین
این نایب صدر و فخرالاشراف ببین در قاف قضا دو تن دو سر قاف ببین
وی در سال ۱۲۴۴ ق. در ۷۴ سالگی در مشهد درگذشت. کتاب طرائق الحقایق از تألیفات او است.

۴۵. میرزا محمد حسن اصفهانی ملقب به صفی‌علی‌شاه فرزند محمدباقر اصفهانی در سوم شعبان ۱۲۵۱ ق. در اصفهان متولد و در سن ۲۱ سالگی در سال ۱۲۷۲ ق. به شیراز رفت و به رحمت‌علی‌شاه سرسپرد. او مدتی در شیراز، کرمان، یزد و هندوستان بسر برد و در سال ۱۲۸۸ ق. به نمایندگی از منورعلی‌شاه (حاج محمد شیرازی) به تهران آمد. در تهران به واسطه مردم‌داری و زرنگی کارش رونق گرفت. یکی از خواص مریدان او، قطعه زمینی به وی تقدیم نمود و او در آن خانقاهی وسیع بنا نهاد. مرشدش منورعلی‌شاه در سال ۱۲۹۴ ق. به تهران آمد تا در این خانقاه مستقر گردد، غافل از اینکه صفی‌علی‌شاه دیگر احتیاجی به مرشد نداشت و اعتنایی به مرشدش نکرد و منورعلی‌شاه به شیراز بازگشت.



صفی علی شاه

صفی علی شاه قریب هشت سال در خانقاه بسر برد و در روز چهارشنبه بیست و چهارم ذی القعدة سال ۱۳۱۶ هـ وفات یافت و در همان جا مدفون گردید. وی دارای تالیفات متعددی از جمله تفسیری منظوم از بحر رمل مسدس به وزن مثنوی مولوی است.

۴۶. علیخان قاجار دولو ملقب به ظهیرالدوله از رجال دربار ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلیشاه و احمدشاه قاجار بود. او در ۱۶ ربیع الاول سال ۱۲۸۱ ق. / ۲۹ مرداد ماه ۱۲۴۳ ش. در جمال آباد شمیران به دنیا آمد.

علیخان بعد از فوت پدرش محمد ناصرخان ظهیرالدوله در سال ۱۲۹۴ در ۱۴ سالگی علاوه بر دریافت لقب پدر، منصب وی را هم که وزارت دربار یا ایشیک آغاسی باشی بود، از شاه دریافت کرد و به جای پدر نشست. او زمانی که ۱۶ ساله شد به امر ناصرالدین شاه با دختر او فروغ الدوله (تومان آغا) که ۲۵ سال از او بزرگتر بود ازدواج کرد و داماد شاه شد.

ظهیرالدوله بعد از مرگ ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ ق. تا پایان حکومت قاجار ۱۲ بار به حکومت‌های مختلف نواحی ایران چون همدان، کرمانشاه، مازندران، گیلان و تهران منصوب شد. او مورد توجه و اعتماد ناصرالدین شاه بود و به نقل از محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در مرآة البلدان: ظهیرالدوله یکی از اعضای دوازده گانه مجلس شورای اعظم و مجلس تحقیق خاص دولتی بوده است.

او بعد از ملاقات با صفی علی شاه اصفهانی به مسلک درویشان نعمت‌اللهی درآمد و درویشی اختیار می‌کند و از آن به بعد لقب درباری را از خود بر می‌دارد و به جای ظهیرالدوله، خود را «صفا علی» می‌نامد.



ظهیرالدوله و صفی‌علی‌شاه

محمدعلی‌شاه همزمان با به توپ بستن مجلس، خانه و خانقاه او را که مکان مبارزین بود به توپ بست و ویران کرد.

انجمن اخوت به ریاست وی اولین سازمان رسمی در ۱۳۰ سال پیش بوده که اولین کنسرت‌ها و سالن‌های هنر مثل گالری‌های نقاشی و عکاسی را در کشور دایر کرد او سازهای ویولون و پیانو را به‌خوبی می‌نواخت و در مسافرت به فرانسه به همراه مظفرالدین شاه کنسرتی نیز در حضور پادشاه فرانسه اجرا کرده بود و صفحاتی نیز پر کرده که اکنون در دست نیست.



ظهیرالدوله

فوت او در ۲۴ ذی‌قعدة سال ۱۳۴۲ ق. / ۸ تیرماه ۱۳۰۳ ش. در جمال‌آباد شمیران اتفاق افتاد و بنا به وصیت خودش او را در مزرعه‌ای زیر یک درخت در نزدیکی امامزاده قاسم شمیران دفن نمودند که اکنون گورستان مشهوری است.

۴۷. **مصطفی الموتی**، فعالیت خود را با نام خبرنگار پارلمانی در سال ۱۳۲۶ آغاز نمود، وی پس از ازدواج با عفت عمیدی نوری به سردبیری نشریه داد که متعلق به پدرزنش (ابوالحسن عمیدی نوری) بود رسید. او از طریق پدر زنش با منوچهر اقبال آشنا شد. در

دوران نخست‌وزیری اقبال به معاونت نخست‌وزیر رسید و با پیوستن به حزب تازه تأسیس ملیون که با نظر شاه تأسیس شده بود توانست یک منبع بزرگ سوءاستفاده مالی برای خود فراهم آورد. الموتی پس از تأسیس حزب ایران نوین به این حزب گروید تا به لطف طرفداریش از هویدا به مجلس شورای ملی راه یابد. در مجلس به رهبری فراکسیون اکثریت رسید و در کنار آن موسسه نشر و مطبوعات صبح/امروز را که پس از کودتای ۲۸ مرداد روزنامه صبح/امروز را به مدیریت شخص وی منتشر می‌نمود (از سال ۱۳۴۱ به شکل مجله ادامه می‌یافت) گسترش داد.



مصطفی الموتی

وی پس از تأسیس حزب رستاخیز، بلافاصله به عضویت حزب درآمد و در هیئت اجرایی و دفتر سیاسی آن برگزیده شد و موقعیت حساسی را کسب کرد.



مصطفی الموتی

مصطفی الموتی که عضو لژ فراماسونری بود در آستانه انقلاب اسلامی از ایران فرار کرد. او سلسله کتاب‌هایی با عنوان *ایران در عصر پهلوی* منتشر نمود که در آن تحریفات قابل توجهی درباره تحولات تاریخ ایران در دوره پهلوی دوم می‌توان یافت. برای آشنایی بیشتر با مصطفی الموتی نگاه کنید به *معماران تباهی* تألیف دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان.

۴۸. لرد جورج ناتانیل کرزن (G.N.Curzon) از سیاستمداران معروف بریتانیا، در سال ۱۸۵۹ در «بی شایر» انگلستان متولد و در سال ۱۸۸۶ برای اولین بار نماینده مجلس شد. او یک سال بعد سفر به دور دنیا را آغاز کرد و شیفته آسیا گردید. آنچه کرزن با دیدی محققانه و ژرف در اثناء این جهانگردی نوشت به شکل مقالاتی در روزنامه تایمز لندن به چاپ رسید و همین مقاله‌ها بود که سه کتاب معروف وی، *روسیه در آسیای مرکزی* (۱۸۸۹)، *ایران و قضیه ایران* (۱۸۹۲) که نام‌آورترین اثر او بود و *مشکلات خاور دور* (۱۸۹۴) را تشکیل داد. در سال ۱۸۹۱ معاونت وزارت امور هندوستان و سال ۱۸۹۹ نایب‌السلطنه هندوستان گردید و مدت هفت سال فرمانفرمایی و نیابت سلطنت در هندوستان را عهده‌دار بود. ۱۹۱۹ و در زمان وزارتش در امور خارجه به اشاره او میان وثوق‌الدوله نخست‌وزیر ایران و سرپرسی کاکس نماینده دولت بریتانیا پیمانی به امضا رسید که مقامات انگلیسی را ناظر بر سازمان‌های ارتشی و دارایی ایران می‌کرد. وی با رضایت آن را شاهکاری دیپلماتیک به‌شمار می‌آورد و این‌گونه می‌نویسد: «پیروزی بزرگی است و من به تنهایی آن را به انجام رسانده‌ام».



جورج کرزن

جورج کرزن پس از پنج سال خدمت در پست وزارت امور خارجه سرانجام در بیستم مارس ۱۹۲۵ بر اثر بیماری در ۶۶ سالگی درگذشت.

۴۹. نسیم شمال نشریه‌ای بود که سید اشرف‌الدین گیلانی در دوران جنبش مشروطه ایران ابتدا در رشت و سپس در تهران منتشر می‌کرد.



روزنامه نسیم شمال

برخی صاحب‌نظران سید اشرف‌الدین حسینی (گیلانی) مشهور به نسیم شمال را محبوب‌ترین و معروف‌ترین شاعر ملی عهد انقلاب مشروطه خوانده‌اند. با این حال، این هنرمند بزرگ سبک‌آفرین و جریان‌ساز در فقر تام و تمام زیست. واپسین سال‌های زندگی خود را به طرز مشکوکی در تیمارستان گذراند و در همان جا درگذشت و گمنام به خاک سپرده شد.



سید اشرف‌الدین حسینی

او اشعار خود را در نشریه نسیم شمال چاپ می‌کرد. در سال ۱۳۸۲ به مناسبت هفتادمین سال درگذشت وی کتاب شاعر مردم (یادنامه سید اشرف‌الدین حسینی) چاپ شد که در شش فصل به بررسی زندگی‌نامه و ناگفته‌های زندگی و مرگ وی و ویژگی‌های درونمایه شعری او پرداخته شده است.



سنگ قبر سید اشرف‌الدین حسینی

۵۰. **ابوالحسن میرزا** ملقب به شیخ‌الرئیس و متخلص به حیرت، پسر محمدتقی میرزا ملقب به حسام‌السلطنه و متخلص به شوکت است. محمدتقی میرزا پسر هفتم فتحعلی‌شاه قاجار است. شیخ‌الرئیس که از دانشمندان و سخنوران قاجار است در سال ۱۲۶۴ ق. در تبریز به دنیا آمد.



ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس

مهدی بامداد در کتاب *شرح حال رجال ایران* او را از چهار شاهزاده فاضل قاجار معرفی کرده است. وی پس از سال‌ها تحصیل در تهران، مشهد، کربلا و سامرا در مشهد ساکن شد و مسئول کتابخانه و شفاخانه آستان قدس رضوی و مدرسه فاضل‌خان بود و علاقه‌مند بود که تولیت آستان قدس را در دست گیرد. وی که به استانبول هم سفر کرده بود، افکار آزادی‌خواهانه‌ای داشت، اما در سال ۱۳۰۰ ق. که ناصرالدین‌شاه به مشهد سفر کرد، او را

برکنار کرد تا شاهد جمال‌الدین اسدآبادی دیگری نباشد. او پس از چندی به عشق‌آباد تبعید شد و از آنجا برای آصف‌الدوله (تولیت آستان قدس) و ناصرالدین‌شاه تلگراف زیر را فرستاد:

نایب‌السلطنه برگو به شه پاک سرشت که یکی ز اهل خراسان به تو این بیت نوشت
آصف و ملک خراسان به تو ارزانی باد ما ره عشق^۱ گرفتیم چه مسجد چه کنشت
و ناصرالدین شاه پاسخ داد:

نایب‌السلطنه برگو به خراسانی زشت که شه‌نشاه جواب تو به این بیت نوشت
آصف ار نیک و اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت^۲



آبوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس

در ۱۳۱۱ وی به هند رفت و ماه‌ها مهمان آقاخان سوم بود (چون هر دو از قاجار بودند و با هم نسبت داشتند - مادر آقاخان سوم، شمس‌الملوک نوه فتحعلی‌شاه بود و همسر آقاخان اول سروجهان خانم دختر فتحعلی‌شاه بود) او حتی در حسن‌آباد (مقبره آقاخان اول) هم سخنرانی‌ها کرد.

۱. به دو معنی : عشق و عشق‌آباد

۲. ناصرالدین‌شاه بیتی از حافظ را تضمین کرده است:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

در عثمانی هم سلطان عبدالحمید او را گرامی می‌داشت. وی بعد از مشروطیت در دوره دوم مجلس از مازندران به مجلس رفت. شیخ‌الرئیس در سال ۱۳۳۶ ق. در تهران درگذشت و در محوطه آرامگاه ناصرالدین‌شاه مدفون شد. مهمترین آثار وی عبارتند از: *اتحاد اسلام*، کتاب *الابرار در رد احمد قادیانی*، منتخب نفیس (انتشارات کتابفروشی محمودی ۱۳۱۲) که دیوان اشعار فارسی و عربی از اوست و سال ۱۳۶۹ «دکتر کزازی» گزیده‌ای از سروده‌های او را همراه با زندگی و آثار او به زیور طبع درآورده است. برای آگاهی بیشتر از شرح زندگی او به کتاب *شرح حال فرهاد میرزا*، صفحات ۳۹۵ - ۴۱۰ و کتاب *شرح حال رجال ایران*، مهدی بامداد، ج ۱، ص ۴۲ و *گزیده‌ای از سروده‌های شیخ‌الرئیس قاجار* (نشر مرکز رجوع فرمایید).



کتاب گزیده‌ای از سروده‌های شیخ‌الرئیس قاجار

پیشکش "مجید" به نیرس
www.abarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" بہ تبرستان
www.tabarestan.info

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، تهران: نشر خوارزمی، چ ۹، ۱۳۸۵.
- اُزُند، یعقوب، *اسماعیلیان در تاریخ*، تهران: انتشارات مولی، چ ۲، ۱۳۶۸.
- احمد، عزیز، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی و جعفر یاحقی، چ ۱، ۱۳۶۶.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، *مرآت البلدان*، تهران، ۱۲۹۴ ق.
- افراسیابی، بهرام، *اسرار شاه و حکایت هویدا*، تهران: نشر مهتاب، ۱۳۸۲.
- الگار، حامد، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: نشر توس، چ ۲، ۱۳۶۹.
- الگار، حامد، *شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس، چ ۱، ۱۳۷۰.
- امینی نجفی، عبدالحسین احمد، *التدیر بیروت: دارالکتاب العربی*، چ ۳، ۱۳۸۷ ق.
- انصاری زنجانی، محمد باقر، *کتاب اسرار غدیر قم*: نشر مولود کعبه، چ ۴، ۱۳۷۸.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، *جامع المقدمات*، تهران: انتشارات علم، چ ۳، ۱۳۸۵.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، *محبوب سیاه و طوطی سبز*، تهران: نشر علم، چ ۲، ۱۳۸۸.
- بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران: نشر زوار، چ ۲، ۱۳۵۷.
- براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران*، مترجم علی پاشا صالح، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- براون، ادوارد، *تاریخ ادبیات ایران*، مترجم بهرام مقدادی، تهران: نشر مروارید، چ ۲، ۱۳۷۵.
- بوس، ماهر، *آقاخان‌ها*، ترجمه محمود هاتف، تهران: نشر کتاب سرا، چ ۱، ۱۳۷۶.
- بوسورث، کلیفورد ادموند، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- تارم، میثم، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه آقاخانیه*، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چ ۱، ۱۳۸۱.
- تامر، عارف، *تاریخ الاسلامیة*، انگلستان: 1991 Riad El-Ravves Books Ltd.
- حسینی، محمدحسن (آقاخان محلاتی)، *عبرت افزا*، به کوشش حسین کوهی کرمانی، تهران: ۱۳۳۵ ش.

- حسینی، محمدحسن (آقاخان محلاتی)، عبرت افزا، به خط محمدابراهیم بن محمدحسین اولیا سمیع شیرازی، بمبئی، هند، ۱۲۷۸ ق. چاپ سنگی.
- حسینی بلاغی، عبدالحجة، تاریخ تهران، تهران: نشر مازیار، ۱۳۸۶.
- خزاز قمی (متوفی حدود ۴۰۰ هجری)، کفایة الاثر، تحقیق سیدعبداللطیف کوه‌کمری، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خورموجی، محمدبن جعفر، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشر نی، چ ۲، ۱۳۶۳.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مقاله شماره ۲۸۹.
- دبیرسیاقی، محمد، سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی، تهران: نشر زوار، ۱۳۵۶.
- دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه، چ ۱، ۱۳۷۵.
- رضوانی، محمد اسماعیل، سفرنامه ظهیرالدوله همراه مظفرالدین‌شاه به فرنگستان، تهران: نشر مستوفی، چ ۱، ۱۳۷۱.
- زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، نشر سخن، چ ۱۱، ۱۳۷۹.
- ساسانی، خان‌ملک، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، ویرایش و تحقیق ابوالفضل جنگی، نشر خلیلیان، چ ۲، ۱۳۸۳.
- ساعی، محسن، آقاخان محلاتی و فرقه اسماعیلیه، تهران: ۱۳۲۹ ش.
- شایگان، داریوش، هانری کرین، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر فرزانه روز، چ ۳، ۱۳۸۴.
- شهریار نقوی، باحیدر، فرهنگ اردو به فارسی، اسلام‌آباد: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۰.
- شیخ مفید، الارشاد، قم: مؤسسه آل‌البیت، چ ۱، ۱۴۱۳ ق.
- شیرازی، محمدمعصوم بن زین‌العابدین (مشهور به معصوم‌علی‌شاه)، طرائق الحقائق، تهران: چاپخانه سیدمرتضی و میرزااحسن، ۱۳۱۹ ق.
- عمادزاده، حسین، چهارده معصوم (ع)، نشر مکتب قرآن، ۱۳۳۹.
- غالب، مصطفی، تاریخ الدعوة الاسلامیة، بیروت لبنان: نشر دارالاندلس، بی‌تا.
- فضایی، یوسف، مذهب اسماعیلی و نهضت حسن صباح، چاپخانه حیدری، ۱۳۷۴.
- قهستانی، ابواسحق، هفت باب ابواسحق، تصحیح پروفیسور ایوانف، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی، (متوفی ۷۳۸)، زیادة التواریخ، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۶.
- کامل حسین، محمد، طائفة اسماعیلیه، قاهره: مکتبة النهضة المصرية، چ ۱، ۱۹۵۹ م.
- کرزن، جرج. ن. ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی، چ ۴، ۱۳۷۳.
- کنبی، شیدا، هنر و معماری صفویه، ترجمه مزدا موحد، اصفهان، چ ۱، ۱۳۸۵.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: نشر اساطیر چاپ، ۱۳۷۷.
- لوئیس، برنارد، حشاشین، فرقه‌ای تندرو در اسلام، ترجمه حسن خاکباز محسنی، تهران: مترجم، ۱۳۸۳.
- محمود، محمود، تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، تهران: نشر اقبال، چ ۷، ۱۳۷۸.
- مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مقدمه و توضیحات کاظم مدیرشانه‌چی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چ ۲، ۱۳۷۲.
- مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، تهران: انتشارات اشراقی، چ ۶، ۱۳۷۹.
- مصطفی، غالب، اعلام الاسلامیة، بیروت: ۱۹۶۴.

ملک‌پور، علی، کلاردشت، جغرافیا، تاریخ، فرهنگ، تهران: نشر فکر نو.

مهدوی سعیدی، محمد، سادات متقدمه گیلان یا بخشی از تاریخ عام گیلان، لاهیجان، بی‌نا، بی‌تا.

مینوی، مجتبی، دیوان ناصر خسرو، شرح حال ناصر خسرو به قلم تقی‌زاده، ۱۳۰۶ ش.

نامه‌های خصوصی امیرکبیر به ناصرالدین شاه، کتابخانه مجلس، نامه شماره ۵۵ خطی.

نصر، عباس، نقش سیاسی ادوارد براون در ایران، اصفهان: انتشارات ناظر، چ ۱، ۱۳۷۹.

نواب صفا، اسماعیل، شرح حال فرهاد میرزا معتمدالدوله، تهران: زوار، چ ۱، ۱۳۶۶.

وزیری، احمد علیخان، تاریخ کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علمی، چ ۴، ۱۳۷۰.

وزین‌پور، نادر، سفرنامه ناصر خسرو، تهران: نشر سپهر، چ ۶، ۱۳۶۶.

ولادیمیرونا، استروویا لودمیلا، تاریخ اسماعیلیان در ایران، ترجمه پروین منزوی، تهران: نشر اشاره، چ ۱، ۱۳۷۱.

ویلی، پیتر، آشیانه عقاب (قلعه‌های اسماعیلی در ایران و سوریه)، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر فرزانه، چ ۱، ۱۳۸۶.

ویلی، پیتر، قلاع حشاشین، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: انتشارات علمی، چ ۲، پاییز ۱۳۷۴.

همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر میراث مکتوب، چ ۱، ۱۳۸۷.

نشریات

آیزور (The Observer)، چاپ انگلستان، ۲۸ نوامبر ۲۰۰۸ م.

اشپگل (Der Spiegel)، چاپ هامبورگ آلمان، ش ۳۳، سال ۱۹۴۹ م و ش ۳۹ سال ۱۹۵۰ م.

اطلاعات، دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۸۷، ش ۲۴۱۶۷.

الاهرام، چاپ مصر، ۲۳ تا ۲۹ آوریل ۱۹۹۲ م و ۱ ژانویه ۲۰۰۷ م.

ایران، ۳ دی ۱۳۸۱ و ۵ مهر ۱۳۸۶.

بخارا، ش ۶۶ مرداد و شهریور ۱۳۸۷.

پگاه حوزه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۲۷ مهر ۱۳۸۱.

تایم (TIME)، چاپ آمریکا، ۱۳ دسامبر ۱۹۲۶، ۱۶ دسامبر ۱۹۲۹، ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۷، ۱۴ ژوئن ۱۹۲۹، ۲۲ جولای ۱۹۵۷، ۲۲ فوریه ۱۹۴۳، ۲۳ می ۱۹۶۰، ۱۹ اگوست ۱۹۴۰، ۳ ژوئن ۱۹۵۷، ۹ سپتامبر ۱۹۵۷، ۹ سپتامبر ۱۹۵۷، ۳ نوامبر ۱۹۵۸، ۵ اکتبر ۱۹۵۹، ۵ اکتبر ۱۹۷۰، ۲۲ آوریل ۱۹۷۴، ۷ ژوئن ۱۹۹۳ م.

حافظ، ش ۱۵، ۱۳۸۴.

خراسان، «کریم‌خان در تهران»، ۲ آبان ۱۳۳۸.

دنیا، اسب، سال چهارم، ش ۱۷، زمستان ۱۳۸۷ (نوروز ۱۳۸۸).

دنیا، اقتصاد، ش ۲۰، ۱۵۴۰ خرداد ۱۳۸۷.

دیلی تایمز (Daily Times)، چاپ پاکستان، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ م.

دیلی تلگراف (The Daily Telegraph)، چاپ انگلستان پنجشنبه ۲۲ ژانویه ۱۹۹۸ م و شنبه ۹ اکتبر ۲۰۰۴ م.

فرهنگ کوثر، قم، آستانه مقدسه حضرت معصومه (س)، آبان ۱۳۷۸، ش ۳۲.

کتاب ماه (تاریخ و جغرافیا)، ش ۴۹، سال پنجم، آبان ۱۳۸۰.

- کلام/اسلامی، قم: ش ۱۸، تابستان ۱۳۷۵.
- کلک، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳، ش ۴۹ و ۵۰.
- کیهان، ۲ آبان ۱۳۴۶ و ۲۷ خرداد ۱۳۸۷، ش ۱۹۱۰۹.
- لایف (Life) سوم نوامبر ۱۹۵۳م.
- مصاحبه zdf (تلویزیون آلمان) با آقاخان چهارم، ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۸م.
- نیمروز، الموتی، مصطفی، «نظری به زندگی پیشوایان اسماعیلیه»، سال هجدهم، ش ۸۹۱، جمعه ۳۰ تیر، ۱۳۸۵.
- نیویورک تایمز (The New York Times)، چاپ نیویورک، آمریکا ۲۸ نوامبر ۱۹۷۲م، ۳۰ دسامبر ۱۹۷۶م، ۱۶ می ۱۹۸۷م، ۱۹ نوامبر ۱۹۸۹م، ۵ اکتبر ۱۹۹۴م، ۱۴ می ۲۰۰۳م، ۸ جولای ۲۰۰۷م.
- واشنگتن پست (The Washington Post)، چاپ آمریکا ۲۵ و ۲۶ ژانویه ۲۰۰۵م.
- هرالد تریبون (Herald Tribune) (روزنامه بین المللی به مرکزیت پاریس که در بسیاری از کشورها چاپ می‌شود)، ۱۸ نوامبر ۲۰۰۸م.
- هلو (hello magazine)، چاپ انگلستان ۸ اکتبر ۲۰۰۴م. و ۸ جولای ۲۰۰۸م.
- یاد، فصل‌نامه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ش ۲۰، سال پنجم، پاییز ۱۳۶۹.
- یغما، بهمن ۱۳۳۷، ش ۱۲۷؛ مهر ۱۳۳۲، ش ۶۴.
- Point de Vue، چاپ فرانسه جولای ۱۹۹۷م.

نمایه

۹۱ ۸۸ ۸۷ ۸۵ ۸۳ ۷۷ ۷۶ ۷۵ ۷۴ ۷۲	آبزرور، ۱۸۸، ۲۳۰
۲۶۱، ۱۳۰، ۱۰۱، ۹۶، ۹۲	آدمیت، فریدون، ۳۰۹، ۳۱۰
آفاخان چهارم، ۸، ۳۴، ۴۷، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۱،	آذربایجان، ۴۳
۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱،	آرنولد، جوزف، ۷۳
۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴،	آزند، یعقوب، ۱۲، ۱۴، ۴۵، ۸۱، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۹
۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵،	آستان قدس رضوی، ۵۱
۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷،	آسوان، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰،
۲۴۹، ۲۶۱، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۸۴	۱۵۱
آفاخان دوم، ۴۷، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹	آسیا، ۱۸۷، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۷
۹۲، ۱۰۱	آسیای جنوبی، ۲۶۶
آفاخان سوم، ۷، ۳۳، ۴۴، ۴۷، ۷۲، ۸۰، ۸۹، ۹۱	آسیای میانه، ۵۱، ۲۵۶، ۲۵۸
۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴،	آشیانه عقاب، ۳۰
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳،	آغامحمد خان قاجار، ۵۱
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۶،	آفریقا، ۱۶، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۱،
۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶،	۱۲۲، ۱۸۷، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱،
۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰،	۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷
۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴،	آفریقای جنوبی، ۲۳۲، ۲۴۳
۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۲،	آفریقای شرقی، ۲۴۲
۱۸۹، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۵۳، ۲۸۵،	آفاخان اول، ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۳، ۶۴، ۶۶

۳۲۴	آقاخان محلاتی، ۸، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۴، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۸۳، ۸۵، ۹۴، ۹۵، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۸۹، ۲۰۱، ۲۳۲
آقاخان محلاتی و فرقه اسماعیلیه، ۸، ۹۴، ۱۱۵	اردن، ۲۷۳
۲۸۸، ۲۰۱، ۱۵۸، ۱۲۶	اروپا، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۷۱، ۲۳۰، ۲۵۹، ۲۶۹
آقاخان، بیگم سلیمه، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴	اروپای شرقی، ۲۵۶
آقاخان، حسین، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳	اروپای مرکزی، ۲۶۴
آقاخان، رحیم، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۲	اسپانیا، ۱۶۰، ۲۳۶، ۲۷۳
آقاخان، زهرا، ۱۹۲، ۲۳۶، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴	استارک، فریا، ۷، ۲۸۶، ۲۹۴
۲۷۵	اسرائیل، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴
آقاسی، ۳۰۸، ۳۰۹	اسرار شاه، ۱۲۶، ۱۴۹، ۱۵۰
آکسفورد، ۱۳۵، ۱۵۵	اسفندیارخان، ۶۵
آلمان، ۱۰۲، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۲، ۲۶۱	اسکاتلند، ۱۲۱
۲۶۳، ۲۶۲	اسلام شاه، ۴۶
آمر، ۱۳	اسماعیل بن جعفر، ۱۳، ۱۶، ۵۱
آمریکا، ۱۰۲، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۸۶	اسماعیلیان در تاریخ، ۱۲، ۱۴، ۳۵، ۸۰، ۸۱
۱۹۰، ۱۹۶، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۶۹	اشیگیل، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰
آمستردام، ۲۶۳	اشتاین مایر، والتر، ۲۶۱
آیات شیطانی، ۱۱۶	اصفهان، ۶۲، ۱۸۷، ۲۳۱، ۲۳۸
اباهاخان، ۲۸۸، ۲۹۰	اصفهان، محمدحسن، ۳۱۷
ابن سینا، ۱۸۷	اعتمادالسلطنه، ۷۰
ابوالحسن خان، ۶۲	افراسیابی، ۱۲۶، ۱۵۰
ابوالحسن میرزا، ۳۲۳، ۳۲۴	افغانستان، ۳۴، ۶۱، ۶۵، ۶۸، ۷۶، ۹۵، ۲۳۲، ۲۴۲
ابوتمیم مُعد، ۱۳	۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۶۹
ابوذرعلی، ۴۷	اقیانوس هند، ۱۶۹
اتریش، ۲۱۵	اکبرشاه، ۱۰۱
اتیوپی، ۲۳۷	الگار، حامد، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۷۸، ۸۰
الاخبار و الآثار، ۲۹۰	۳۰۴
ادوارد هفتم، ۷۲، ۹۴، ۹۶	الموت، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷
	۲۸، ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۸۱
	۲۴۰، ۲۸۶، ۲۸۷
	الموتی، مصطفی، ۹۴، ۱۳۰، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۲۲
	۳۱۹، ۲۲۳

۲۸۵ ۸۰	امارات، ۲۴۱
	امام حسین، ۱۵
باستانی پاریزی، ۵۴، ۵۵، ۶۴، ۷۱، ۱۰۱، ۱۰۲	امام حسین(ع)، ۱۵
باطنیه، ۱۶	امام رضا(ع)، ۶۱
بامداد، ۲۱، ۵۰، ۶۲، ۶۳، ۷۵، ۸۶، ۱۲۲، ۱۲۶	امام صادق(ع)، ۱۱، ۱۲، ۴۱، ۲۰۲
بدخشان، ۶۷، ۲۴۲	امام علی(ع)، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۳۹، ۴۱
بدره‌ای، فریدون، ۱۲، ۲۴، ۲۶، ۳۲، ۳۴، ۳۸، ۴۱	امامزاده سیدهادی، ۸۱
۴۳، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۶۰، ۶۵، ۷۴، ۷۷، ۸۵	ام‌حبیب، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶
۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۴
۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۲۰۱، ۲۹۱	۱۷۷، ۲۳۵، ۲۵۵
۲۹۲	امیرکبیر، ۶۱، ۶۹، ۷۱
البدیل(نشریه)، ۲۳۳	امین محمد، ۱۳۸، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۹۱، ۱۹۲
براون، ادوارد گرانویل، ۱۶، ۳۷، ۶۱، ۶۲، ۲۹۵	۲۷۳
۲۹۶، ۲۹۷	انجنان، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶
برلین، ۲۶۱	انگلستان، ۷، ۱۵، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰
برنمیسز، ون تیسن، ۱۸۲	۷۲، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۵
بروجردی (آیت‌الله)، ۱۲۰	۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹
بری، جان سیمور، ۱۸۰	۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۴، ۱۵۹
بریکتی، کاترین آلیا، ۱۸۴	۱۸۸، ۲۰۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۲، ۲۶۱، ۲۶۲
بسطامی، حاجی محمد، ۶۰	۲۶۳
بغداد، ۱۲، ۴۰، ۷۰، ۱۲۶، ۱۸۹، ۲۸۷، ۳۱۰	اوبرون، مرله، ۱۷۰
بلغارستان، ۲۷۳	اُور، ۲۶۷
بلوچستان، ۶۱، ۶۵، ۱۳۴	اورشلیم، ۱۵۹
بم، ۶۷	اولجایتو، ۲۹۰
بمبئی، ۴۴، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷	ایتالیا، ۹۸، ۹۹، ۱۳۷، ۱۵۴، ۲۱۷
۸۵، ۸۸، ۹۳، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۱	ایران (نشریه)، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۸
۱۴۶، ۱۶۹، ۲۰۴، ۲۸۵، ۲۹۲، ۳۱۴	ایروانی، عباس، ۳۰۸
بمبئی تایمز، ۷۲	ایلام، ۲۸۶
البنّا، عبدالفتاح، ۲۳۳	ایمان‌خان فراهانی، ۵۴
بندرعباس، ۶۴، ۶۵، ۶۶	اینترکنینتال، ۲۲۳
بنگلادش، ۲۳۷	ایوانف، ولادیمیر الکسیویچ، ۷، ۲۴، ۳۶، ۴۴، ۴۸

- بنیاد راکفلر، ۲۴۲
بنیاد فورد، ۲۴۲
بنیاد منطمس، ۶۰
بنی اسرائیل، ۲۳۳
بنی امیه، ۱۵، ۲۱، ۲۲
بنینگتن، ۱۹۴
بوردین، لیز، ۱۶۷، ۱۷۲
بورکینافاسو، ۲۳۷
بوس، ماهر، ۷، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱
۷۴، ۸۷، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰
۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷
۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۵۴، ۲۰۶
۲۰۷، ۲۰۹، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۶، ۲۸۶، ۲۸۷
بوستون، ۱۹۰، ۱۹۵
بوسورث، کلیفورد ادموند، ۱۲، ۱۹، ۲۹۱
بویدن، مارک، ۲۷۳
بهار، ملک الشعراء، ۲۵
بهمن میرزا بهاءالدوله، ۶۳، ۶۴، ۶۵
بی بی سی، ۱۹۰، ۲۳۸، ۲۶۲، ۲۸۶
بیتاک، مانفرد، ۲۳۳
بیرجند، ۲۳۵
بیروت، ۲۳۷
بیگم آقاخان، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۵۰، ۲۱۸
پاریس، ۹۴، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۱
۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵
۱۸۲، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۷۲، ۲۷۳
پاکستان، ۴۹، ۱۱۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۲۲
۲۴۳، ۲۴۲
پاول، ککن، ۱۳۵
پرتغال، ۲۶۶، ۲۶۷
پطروس غالی پاشا، ۱۰۶
پونا، ۷۶، ۸۹، ۹۴، ۱۱۸
پهلوی، اشرف، ۱۳۰
پهلوی، شمس، ۱۲۶
پهلوی، شهناز، ۲۰۷، ۲۰۸
پهلوی، محمدرضا، ۳۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۹۹
۲۰۸، ۲۳۴، ۲۳۵
پیامبر اکرم(ص)، ۱۱، ۳۹، ۱۲۱، ۲۶۳
پیدایش اسماعیلیه، ۱۲
پیشاور، ۶۸
تاج الدوله، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۰
تاجیکستان، ۲۴۲، ۲۵۹
تاد (سرگرد)، ۶۷
تارم، میثم، ۲۰۱، ۳۰۰
تاریخ اسماعیلیان در ایران، ۲۴
تاریخ الدعوة الاسلامیه، ۲۰۱
تاریخ جهانگشا، ۸، ۲۸۸
تاریخ غازانی، ۲۹۰
تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۲۴، ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۳۸
۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۶۰، ۶۵، ۷۰، ۷۱
۷۴، ۷۷، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴
۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۵۵
۲۰۱، ۲۰۲، ۲۳۵
تانزانیا، ۲۴۲، ۲۴۳
تانگانیکا، ۱۱۳، ۱۲۱
تایلور، الیزابت، ۱۷۴
تایم (نشریه)، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
۱۱۷، ۱۱۹، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵
۱۸۲، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۸۰

- تریتی، محمد، ۴۸، ۳۰۴
 ترکستان، ۵۰، ۶۷
 تعلیمیه، ۱۶
 تقی‌زاده، سیدحسن، ۳۶، ۳۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲
 تورنتو، ۱۸۷، ۲۴۱
 تورین، ۹۸، ۹۹، ۱۵۴
 تهران، ۱۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۷۰، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱
 ۱۵۵، ۱۵۸، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۳۵، ۲۳۸
 تهرانی، آقابرگ، ۲۹۹
 تیرنی، ژنه، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۵
 تیسن، گابریله، ۱۸۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۸۴
 تیلور، جی. اچ، ۱۳۳
 جامع‌التواریخ، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۴۲، ۸۱، ۲۹۰
 جستان‌بن ابراهیم، ۱۹۶
 جفریز، کریستوفر مایکل، ۱۹۶
 جلال‌الدین حسن سوم، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۶
 جمهوری اسلامی (روزنامه)، ۲۲۴
 جنگ جهانی اول، ۱۰۱
 جنگ جهانی دوم، ۱۰۹، ۱۲۶
 جنگی‌شاه، ۹۴
 جویلی، دایموند، ۱۱۴
 جورج پنجم، ۱۰۱
 جوزیه، ۱۰۰
 جونی، عطاملک، ۸، ۱۲، ۲۴، ۲۶، ۳۱، ۳۵، ۲۸۷
 جیرفت، ۶۵
 چنگیزخان، ۲۸۸
 چهل‌ستون، ۲۳۸
 حاج میرزا آقاسی، ۶۰
 حاج میرزا معصوم، ۳۱۶، ۳۱۷
 حافظ (مجله)، ۸۱
 حافظ شیرازی، ۱۳
 حنین لاهیجی، ۴۲
 حسن دوم، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۶
 حسن صباح، ۷، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰
 ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۸۰، ۲۰۳
 حسن‌آباد، ۷۷
 حسن‌بن زید علوی، ۲۲
 حسعلی‌شاه، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۷۸، ۹۲
 حشاشین، فرقه‌ای تندرو در اسلام، ۲۷، ۲۸
 حشیشیه، ۱۶
 حمدان قرمط، ۱۶
 حمدانی، عباس، ۱۴، ۲۹۲، ۲۹۳
 حیدرآباد، ۲۶۵
 خاقانی، ۱۸
 خاورمیانه، ۱۵۸، ۲۴۱، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۸۶، ۲۸۹
 خراسان، ۱۴، ۲۲، ۳۵، ۴۰، ۶۵، ۶۶، ۹۷، ۲۳۵
 ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۲۴
 خزاز قمی، ۱۱
 خضر، ۳۹
 خلیل‌الله دوم علی، ۴۷
 خندقی، ابوالحسن، ۶۰
 خواجه‌نصیر، ۲۸۹
 خوزستان، ۲۳۸
 دانشگاه اِورا، ۲۶۶

دانشگاه براون، ۲۷۶	ذوالفقارخان، ۶۰
دانشگاه بریستول، ۱۵	ذوالقرنین، ۳۹
دانشگاه بن گوریون، ۲۳۳	
دانشگاه کمبریج، ۲۹۴	راجستان، ۲۴۲
دانشگاه مک گیل، ۲۳۹	راشدالدین، ۳۰
دانشگاه هاروارد، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۴۲	رامسیس، ۲۳۳
۲۷۲	راولینسون، هنری، ۷۰، ۳۱۳، ۳۱۴
دایر، تینا شیلا، ۱۸۲، ۱۸۳	راولینگز، پاتریشیا، ۲۰۶
دایرةالمعارف بزرگ/اسلامی، ۶۵	رحمت علیشاه شیرازی، زین العابدین، ۷۵، ۸۵، ۸۶
دیرسیاقی، ۱۹	۳۱۵
درخشانی، فرخ، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹	رشدی، سلمان، ۱۱۶، ۱۱۷
دفتری، فرهاد، ۸، ۲۴، ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۳	رضاشاه پهلوی، ۱۲۶
۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۶۰، ۶۵، ۷۴، ۷۷، ۸۵، ۸۶	رضایی گرماردی، عزیز، ۷
۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵	رکن الدین خورشاه، ۴۲، ۴۳، ۴۶
۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۲۰۱، ۲۳۹	رکن الدین محمد دوم، ۴۰
۲۴۰، ۲۹۸	روزنامه کاوه، ۳۰۱، ۳۰۲
دکارلو، ایون، ۱۶۷، ۲۳۰	روزولت، ۱۰۲
دلیجان، ۶۳، ۲۴۰	روسیه، ۶۱، ۷۰، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۲۳۱، ۲۸۵
دماوند، ۲۱	۳۰۱، ۳۰۶، ۳۲۱
دنیای اسب/نشریه، ۲۲۹	رید، فرانسیس، ۲۷۳
دوقرن سکوت، ۲۱	زاهدی، اردشیر، ۲۰۷
دوبی، ۲۴۱، ۲۴۲	زرین کوب، عبدالحسین، ۲۱، ۲۲، ۲۹۸
دوگوبینو، ۲۹۶	زنگبار، ۹۶، ۲۴۶
دهباشی، علی، ۲۳۹، ۲۴۰	
دهلی نو، ۲۱۱، ۲۶۵	
دیلیم، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳	ژاپن، ۲۴۲
دیلی میل، ۲۰۶، ۲۲۲	ژنو، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۳۵، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۸۸
دیلی نیشن (روزنامه)، ۲۴۴	۱۹۹، ۲۱۲، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶
دین و دولت در ایران، ۴۸، ۵۰، ۵۴	ژنیتا، ۹۹
ذوالفقار علی، ۴۷	سادات متقدمه گیلان، ۸۱

- ساردینیا، ۲۲۲، ۲۲۳
ساری، ۱۴۶
سازمان ملل، ۱۰۶، ۱۷۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۶۸
ساعی، محسن، ۸، ۹۴، ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۵۵، ۱۵۸، ۲۸۸، ۲۰۱
ساکی، علی محمد، ۱۵، ۲۸۶، ۲۹۴
سانته آنه جورج (کلیسا)، ۱۶۴
ساندی تایمز، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۷
سبعیه، ۱۶
سروجهان خانم، ۵۴، ۸۳
سری، ابوالقاسم، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۷۸
۳۰۵، ۸۰
سعیدخان بلوچ، ۶۵
سفاکین، ۱۶
سفر دریایی (قاچاق) حیوانات، ۲۸۲
سفرنامه الموت، ۷، ۲۸۶
سفرنامه ظهیرالدوله، ۹۴، ۹۵
سلجوقیان، ۲۸۷
سلطان سنجر، ۸۱
سمنانی، ذوالفقارخان، ۲۰۷
سن پترزبورگ، ۲۸۵
سنگاپور، ۱۶۹، ۲۳۷
سوئیس، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۶۲، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۷
۲۸۰، ۲۷۶، ۲۷۴، ۲۷۱، ۲۴۲، ۲۱۲
سورسوک، سیریل، ۱۸۴
سورسوک، کاترین آلیا، ۱۸۴
سوریه، ۱۶، ۴۳، ۸۰، ۱۵۵، ۱۷۷، ۲۰۴، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۶۸
سوزنی سمرقندی، ۱۸
سوملین، کریستوف، ۲۲۹
سوینبورگ، والتر، ۲۲۸
سهراب خان، ۶۰
سیدابوالحسن خان، ۵۱
سیرجان، ۵۵
شاه بی بی، ۵۴
شاه خلیل الله سوم، ۴۷
شاه خلیلی، امیراسعد، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۲۱، ۱۳۰
شاه خلیلی، امیرحسین، ۳۲، ۸۲
شاه طهماسب، ۱۸۷
شاه نزار دوم، ۴۵، ۴۷
شاه عباس، ۱۲۶
شایگان، داریوش، ۳۸، ۳۰۳
شرح حال رجال ایران، ۵۰، ۶۲، ۶۳، ۷۱، ۷۵، ۸۶
۱۲۲، ۱۲۶
شرح حال فرهاد میرزا، ۱۲۰
الشفیع، فرید، ۱۴۸
شمس الدین محمد، ۴۳، ۴۴، ۴۶
شمس العلماى گرکانی، ۹۲، ۹۳
شورش آقاخان محلاتی، ۵۰، ۵۴، ۶۳، ۶۴، ۶۹
۷۸، ۸۰
شوشتر، ۲۳۸
شهاب الدین شاه، ۸۹
شهر بابک، ۵۵، ۶۵
شهر ری، ۶۲
شهریار نقوی، ۴۹
شهزاده بیگم، ۹۴، ۹۸
شیراز، ۵۸، ۶۲، ۸۵
شیرازی، سیدجواد، ۶۴
شیرازی، مویدالدین، ۱۳
شیروانی، زین العابدین، ۶۰

- شیکاگو، ۱۹۵
علیخان، آندره، ۱۹۵، ۱۹۷
- صحرای سینا، ۲۳۳
عمر بن خطاب، ۲۱
- صدرالدین آقاخان، ۱۰۵، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸،
عمر بن علاء، ۲۱
عسی(ع)، ۳۹
- ۲۷۳، ۲۳۱
صعیدی، ابوالحسن، ۲۳
- صفی علی شاه، ۸۶، ۸۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۳۱۷، ۳۱۸
غریب میرزا، ۴۷
- طالبان، ۲۶۸
فائر، ۱۳
- طالبان، ۲۱
فاضل خان گروسی، ۵۷
- طبرستان، ۲۲، ۲۱
فاطمه زهرا(س)، ۱۲، ۱۶
- طیس، ۱۹
فاطمیان، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۲۵۹
- طریق الحقایق، ۸۵
فاطمیه، ۱۶
- ظافر، ۱۳
فتحعلی شاه، ۵۴، ۵۵، ۸۷، ۸۹، ۱۲۰
- ظاهر، ۱۷، ۱۳
فراماسونری، ۱۱۷، ۶۲
- ظهیرالدوله، ۳۱۸، ۳۱۹
فرانسه، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۴۱
- ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲
۱۶۸، ۱۷۴، ۱۸۲، ۲۱۱، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۷۲
- العابدی، عبدالرحمن، ۱۲۲
فرح پهلوی، ۱۳۱، ۲۳۶، ۲۷۳
- عاضد، ۱۳
فرخشاه، ۱۰۱، ۱۰۲
- عالی قاپو، ۲۳۸
فرگوسن، جیمز، ۸۸
- عباسیان، ۱۲
فرهنگ فرق اسلامی، ۵۰، ۵۱
- عبدالسلام شاه، ۴۷
فریدون میرزا، ۶۲
- عبدالعظیم حسنی، ۶۲
فصلنامه فرهنگی حجت، ۳۴
- عبرت/فز، ۵۴، ۶۰، ۶۷، ۶۸، ۷۴، ۷۶، ۸۰
فضایی، یوسف، ۳۲، ۳۶، ۲۹۹
- عبیدالله مهدی، ۱۲، ۱۳، ۱۷
فضل الله همدانی، ۲۸۹
- عراق، ۴۰، ۶۳، ۶۶، ۷۰، ۸۷، ۱۸۹، ۲۶۷، ۲۶۸
فلسطین، ۱۰۶، ۱۰۷
- عربستان، ۶۴
فلمینگ، روندا، ۱۷۰
- عزیز، خ.خ، ۱۳، ۱۷، ۱۳۵
فورستنبرگ، دولورس ون، ۲۰۷
- علاءالدین محمد سوم، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶
فورنس، تلمنا، ۱۷۴
- علی سلیمان خان، ۹۹
فونتین، جوان، ۱۶۶

- فیلیپین، ۱۰۲، ۲۴۲
- کازینو، مارگاریتا کارمن، ۱۵۹
- کالیفرنیا، ۱۶۷
- کالینز، جوان، ۲۷۳
- کامل حسین، محمد، ۱۶، ۲۰۲، ۲۹۷
- کانادا، ۱۸۷، ۲۲۲، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۹
- کانی، ۹۳
- کراچی، ۶۹، ۹۱، ۱۱۳، ۱۲۱، ۲۰۴، ۲۴۵
- الکرامه/نشریه، ۲۳۳، ۲۳۴
- کربن، هانری، ۳۸، ۳۰۳، ۳۰۴
- کرخف، رنات، ۲۱۵
- کرزن، جورج ناتانیل، ۹۶، ۹۷، ۳۲۱
- کرمان، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۶۱
- ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۸۴، ۱۰۲
- کرمانشاه، ۸۶
- کروکر پول، فرانسس، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۷۱
- کریتی کوس، جورج، ۱۳۲، ۱۳۳
- کریچتون استوارت، جیمز چارلز، ۲۱۱
- کریم خان زند، ۵۸، ۱۲۶
- کلن، ۲۱۶
- کلنژ - بلریو، ۱۸۲
- کتیا، ۱۹۹، ۲۲۲، ۲۴۳
- کوبا، ۱۶۰
- کوثر/نشریه، ۲۲۱
- کودتای ۲۸ مرداد، ۳۳، ۱۲۶
- کورتیس، مایکل، ۲۰۹، ۲۱۰
- کوفه، ۲۰، ۲۱، ۲۲
- کوهالوسکا، ژوزفینا، ۱۰۰
- کوهی کرمانی، حسین، ۵۴، ۶۰، ۶۸، ۶۹، ۸۰
- ۳۰۵
- کهک، ۴۹، ۵۱
- کیابزرگ امید، ۳۷، ۴۲
- قائم مقام فراهانی، ۵۵، ۶۰
- قائم، ۱۳، ۱۷
- قائمی، ۵۶، ۳۰۵
- قاسم شاه، ۴۳، ۴۶
- قاهره، ۹۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۶۷، ۲۳۳، ۲۶۱
- قبرس، ۲۳۷
- قرآن کریم، ۱۵، ۱۶، ۳۹، ۵۹، ۷۲، ۲۵۹، ۲۷۹
- قرباغی، فضلعلی خان، ۶۵
- قرامطه، ۱۶
- قزوین، ۲۶، ۴۱، ۸۱
- قصر ویندسور، ۹۴
- قطران تبریزی، ۱۸
- قلاع حشاشین، ۱۵
- قلعه لَمَسَر، ۳۷
- قلعه مومن آباد، ۳۰، ۳۱
- قم، ۱۱، ۲۰، ۵۱، ۵۴
- قهستان، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۴۱، ۲۸۹
- قیطریه، ۳۳
- کابل، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۲۳۲، ۲۶۱
- کاخ اگلمونت، ۲۷۲
- کاخ باکینگهام، ۲۶۰
- کاخ گلستان، ۱۲۷، ۲۳۱
- کار و بار شخصی/فیلم، ۱۷۱
- کاردینال هنریک، ۲۶۷
- کارساوینا، تامارا، ۱۰۰، ۱۰۱
- کارلوس، خوان، ۲۷۳
- کارون، آندره، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۷۷
- کازابلانکاس، سیلویا، ۲۰۶

۳۴۰ اسماعیلیان آقاخانی

کیکوس بن شاهنشاه، ۴۱	لی، هوارد، ۱۷۵
کیهان (روزنامه)، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵	لیختن اشتاین، ۲۷۳
گابور، زازا، ۱۷۴	لیدی علی شاه، ۹۲
گارلند، جودی، ۱۷۰	لیزوپ، فیلیپه، ۲۱۳
گالاگر، ۹۳	لیسبون، ۲۴۱
گاندی، ۱۱۹	لنینگن، کارل امیچ زو، ۲۱۷
گجرات، ۲۴۲	مازندران، ۲۲، ۲۳، ۲۸۶، ۳۱۸، ۳۲۵
گراتزیانی، بتینا، ۱۷۲، ۱۷۳	ماساچوست، ۱۸۶، ۱۹۰
گران، کری، ۱۷۴	مالزی، ۲۳۷
گرومیگو، ۱۸۸	ماوراءالنهر، ۲۸۷
گیلان، ۲۲، ۲۳، ۴۰، ۸۱	مثنوی معنوی، ۳۹
گینس، بنجامین، ۱۵۶	مجدوب علی شاه همدانی، ۶۰، ۳۰۹
گینس، پاتریک، ۲۰۷	محقق، مهدی، ۱۱، ۱۲
	محمد اول، ۴۲
لابروس، ایوت بلانز، ۱۱۰، ۱۴۱، ۱۵۰	محمد بن کیا بزرگ، ۲۳، ۲۵، ۲۸
لارنس، ۹۳	محمدشاه، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۲، ۸۰
لاکانی، عظیم، ۲۵۰	۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۱۰۳، ۱۸۱، ۲۲۱
لاکرو (نشریه)، ۲۶۸	محمد مهدی، ۹۹، ۱۰۰
لاهور، ۱۲۱، ۶۸	محمود، محمود، ۶۲، ۳۱۲
لرستان و ایلام، ۲۸۶	مدیران، ۱۴۵، ۲۴۲
لرستان، ۷، ۲۸۶، ۲۹۴، ۳۰۸	مدیرشانه چی، ۵۱
لس آنجلس، ۱۶۰، ۱۷۵	مراد میرزا، ۴۷
لسلی، جولیان، ۲۳۲	مرنبتاح، ۲۳۳
لندن، ۹۵، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۶۱، ۱۷۱	مریم سلطان، ۸۴
۱۸۲، ۱۸۷، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۶۲	مزاگون، ۷۷
۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲	مسترشد، ۱۹
۳۱۰، ۳۲۱	مستعلویه، ۱۶
لنین، ۹۸	مستعلی، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۰۳
لوئیس، برنارد، ۱۲، ۲۷، ۲۸، ۸۰، ۲۸۹	مست علی شاه، ۶۰، ۶۱، ۸۵، ۳۰۹، ۳۱۵
لهستان، ۱۸۷	مستنصر بالله، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۴۴

- منزوی، علینقی، ۲۹۹
منصور، ۱۳، ۱۷
منکوقاآن، ۲۸۷
منورعلی شاه، ۸۵، ۸۶، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷
موأم، ویلیام سامرست، ۱۳۴، ۱۳۵
موفق الدوله، ۹۴
موزه آلبرت لندن، ۲۳۱
موزه بروکلین، ۲۳۱
موزه بریتانیا، ۲۳۱
موزه رضا عباسی، ۲۳۱
موزه هنر متروپولیتن، ۲۳۱، ۲۳۲
موزه هنرهای تزئینی اصفهان، ۲۳۱
موسی (ع)، ۳۹
مولوی، ۱۸، ۳۹
موناکو، ۱۰۲
مونت کارلو، ۹۸، ۱۵۴
مونتفراتی، کنراد، ۱۹، ۸۰
مونخ، ۲۱۶
مهدوی لاهیجی، ۸۱
مهرنیوز، ۲۴۰
مهریز، ۶۵
میاندواب، ۲۹۰
میرزا احمد کاغذساز اصفهانی، ۶۳
میرزا علی محمد باب، ۶۱
میرزا علی نظام الدوله، ۸۹
میرزا محمد، ۳۰۶
میناب، ۶۵
مینوی، ۳۷
ناپیر، چالز، ۷۳
ناصرالدین شاه، ۷۰، ۷۱
- ۴۷، ۴۵
مشکو، ۲۴۶
مشکور، محمدجواد، ۷، ۴۴، ۵۱، ۸۰
مشهد، ۳۴، ۹۷
مشیرالدوله، میرزا حسین خان، ۷۱
مصدق، محمد، ۲۷، ۳۳
مصر، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۸۰، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۶
۱۶۷، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴
مصطفی، غالب، ۲۰۱، ۹۵
مظفرالدین شاه، ۹۴، ۹۵
معمدالدوله، ۱۲۰
معز، ۱۳، ۱۷
معصوم علی شاه، ۸۵، ۸۶
مغرب، ۱۲
مک ناتن، ویلیام، ۳۱۲، ۳۱۳
مکنیل، سرجان، ۶۷، ۶۸، ۷۱
المکتوم، احمد بن سعید، ۲۴۱
المکتوم، محمد بن راشد، ۲۴۱
مکزیکوسیتی، ۱۶۰
مکسول، السا، ۱۵۹، ۱۶۰
مکه، ۴۰، ۴۳، ۶۴
مگلیانو، ۹۸، ۱۵۴
مگنولیا، ۱۰۲
ملاحده، ۱۶، ۲۹، ۳۵
ملک ساسانی، سیداحمد، ۳۱۱
ملکشاه سلجوقی، ۱۹
ملکه الیزابت، ۱۷۱، ۲۶۰
ملکه ویکتوریا، ۹۴
منزوی، پروین، ۲۹۹

ناصر خسرو، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۷۹	ورمونت، ۱۹۴
نایروبی، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۹۹، ۲۰۴	وصال شیرازی، ۷۴، ۳۱۴
نپال، ۸۸	وقار شیرازی، ۷۴، ۷۵، ۳۱۴، ۳۱۵
نزار، ۱۷	ولادیمیرونا، استروویا لودمیلا، ۲۴
نزاریان، ۱۵، ۲۳، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱	ولز، ارسن، ۷۲، ۸۹، ۹۶، ۱۶۰، ۱۶۱
۴۲، ۴۳، ۴۴، ۶۴، ۷۲، ۷۷، ۸۹، ۱۰۰، ۱۵۳	ونکوور، ۲۴۱
۱۵۷، ۲۰۳	ونیز، ۲۱۷
نزاریه، ۱۶، ۲۹، ۳۵	وودهاوس، فیلیپ ادموند، ۸۷
نسیم شمال، ۹۸، ۲۸۸، ۳۲۱، ۳۲۲	ویرتل، پیتر، ۱۷۸
نصیرالدین طوسی، ۱۹، ۳۷	ویگهام، مارگارت، ۱۵۴، ۱۵۵
نظام الملک، ۱۹، ۷۵	ویلی، ۱۵، ۳۰، ۳۲، ۲۹۳
نظامی گنجوی، ۱۹	
نواک، کیم، ۱۷۴	هاجسن، گودوین سیمز، ۳۱، ۳۵، ۲۹۹، ۲۹۹
نورالدهر، ۴۷	هالیوود، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۹۶
نورالدین محمد دوم، ۳۷، ۴۳، ۴۶	هتل لنکستر، ۱۶۸
نوستر آداموس دوم، ۲۸۹	هرات، ۶۱، ۶۲، ۲۳۲
نیشابور، ۲۲	هشت بهشت، ۲۳۸
نیشن (نشریه)، ۲۴۳	هلاکو خان، ۴۲، ۲۸۷
نیکوزیا، ۲۳۷	هلند، ۲۳۷، ۲۴۲، ۲۶۳
نیوز کرونیکل، ۲۰۹	همدان، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۲۸۹، ۲۹۹، ۳۰۶، ۳۱۸
نیویورک، ۱۰۳، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۹، ۱۸۴	همدانی، رشیدالدین فضل الله، ۱۲، ۱۹، ۲۰، ۲۳
۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۱۳، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۸۱	۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۴۲، ۸۱
	هندوستان، ۷، ۱۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۶۱، ۶۸، ۷۰
واتیکان، ۱۸۷	۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۸۷
وال استریت ژورنال، ۲۸۹	۸۸، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۴
وان مخس، آنوشکا، ۲۰۷	۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۸۴
وایت، کریستین جی، ۲۸۰	۲۰۲، ۲۱۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۶۵، ۲۸۰، ۲۸۵
وایت، نورمن، ۲۸۱	۳۱۷، ۳۲۱
وحشی بافقی، ۴۱	هنه، ارنست تئودور، ۲۱۶
وحید مازندرانی، ۹۷	هوفمایر، ۲۳۳
وُرت، ریتا هی، ۱۵۹	هومی، هلموت فریدهلم، ۲۱۵

هویدا، ۱۲۶، ۱۴۹، ۱۵۰	۱۹۷، ۲۷۳
هی ورت، ریتا، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۸	یحیی بن زید بن علی بن حسین (ع)، ۲۲
۱۷۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۷۹	یزد، ۵۰، ۵۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵
هیمز، دیک، ۱۷۸	یغمای جندقی، ابوالحسن، ۶۴، ۳۰۷
	یمن، ۱۶، ۲۰، ۲۳۷، ۲۶۸
یا حقی، ۴۹	یوسفی، ۷۶
یاد (نشریه)، ۱۲۰	یونسکو، ۱۸۷، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۶۷
یاسمین آقاخان، ۱۷۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶	

مؤلف این کتاب ضمن بیان تاریخ اسماعیلیه و زندگی امامانشان به بررسی موشکافانه تاریخ آقاخان‌ها (ائمة اسماعیلیه نزاری کنونی) پرداخته است. آقاخان‌ها در دو قرن اخیر نه تنها امامت اسماعیلیان نزاری را عهده‌دار بوده‌اند بلکه از زمان محمدرضا قاجار تاکنون در معادلات سیاسی منطقه نقش فعالانه‌ای داشته‌اند. شرح زندگی آن‌ها که خود را از نسل رهبران الموت می‌دانند، با بخشی از تاریخ و مذهب ایران گره خورده است. بنابراین بررسی زندگی آن‌ها از لحاظ مذهبی، سیاسی، سیره‌نویسی و تاریخ‌نگاری اهمیت دارد.

محسن موسوی گرمارودی در سال ۱۳۴۶ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. دوره متوسطه را در دبیرستان علوی تهران گذرانده و دانش‌آموخته رشته شیمی از دانشگاه صنعتی شریف است. وی سپس به تحصیل در رشته علوم قرآنی و حدیث پرداخت و به سبب علاقه به تاریخ اسلام سال‌هاست به مطالعه و پژوهش در زمینه فرق اسلامی مشغول است. او مدتی مسئول مرکز آموزش جهانگردی استان خراسان بوده و با انجمن یادگارهای فرهنگی نیز همکاری داشت. وی تألیفات و مقالاتی مانند قلعه الموت، موزه کاخ گلستان و... دارد.

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info



ISBN: 978-964-00-1423-3



9 789640 014233

۹۹۱۰۱۳

۰۰۱۳